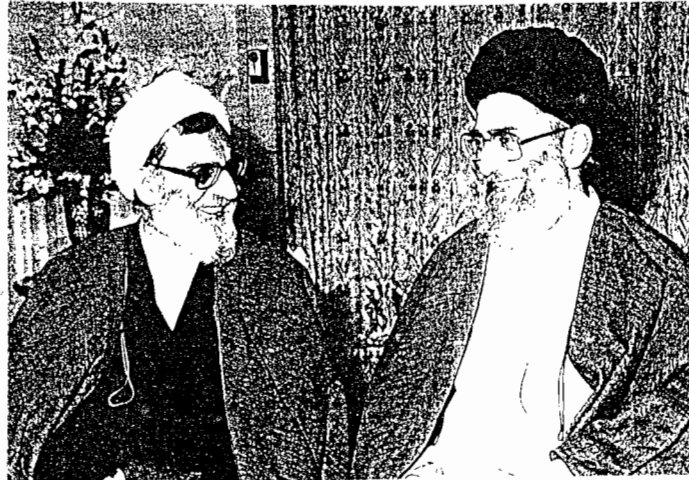


یادداشت های
روزانه رفسنجانی

در سال ۶۰
کیانوری و
عموئی به
من گفتند:
«جنگ را
تمام کنید!»
(ص ۷)



رهبر کیست؟ - این عکس با جمله "با آرزوی استمرار افاضات و توفیقات الهی برای جنابعالی که بحق از چهره های درخشان در نظام مقدس اسلامی می باشید." در ایران چاپ شده. چرا آیت الله خمینی چنین چهره برجسته ای-آیت اله واعظ طوسی- را کشف نکرد!!

پدیده ای بنام "رهبر"

در آغاز سومین سال پیروزی مردم در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، که به انتخاب محمد خاتمی انجامید، سلسله بحث ها پیرامون نقش و عملکرد "رهبر" در نظام کنونی حاکم بر ایران، وسعتی بی نظیر در تاریخ ۲۰ ساله اخیر کشور پیدا کرده است.

برای تمامی احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی که می کوشند روند تحولات اجتناب ناپذیر اقتصادی-اجتماعی در فضایی قانونی و فارغ از تشنج در ایران طی شود، امروز بحث اساسی پیرامون اختیارات "رهبر" و نحوه عملکرد او طی ۱۰ سال گذشته است. در واقع، بحث بر سر همخوانی عملکرد او با خواست های مردم و نحوه استفاده از آن اختیاراتی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای "رهبر" پیش بینی شده است. البته، بصورت بسیار طبیعی این بحث ها شامل آن استفاده های فرا قانونی، نیز می شود که "رهبر" در سال های گذشته، آنها را برای خویش قائل شده و براساس آنها عمل هم کرده است!

آنچه که در این باره نظر حزب توده ایران شناخته می شود، همان است که در اطلاعیه مربوط به شرکت حزب ما در فراندوم قانون اساسی در سال ۵۸ عنوان شد. همگان می دانند که حزب توده ایران با شرط اضافه شدن متممی به قانون اساسی که اصلاح کننده و حذف کننده بندهای غیر منطبق با آزادی، حقوق مردم و آرمان های انقلاب سال ۵۷ باشد در این فراندوم شرکت کرد. در همین اطلاعیه تصریح شد، که بند "ولایت فقیه" در ایران خواهان حذف بند "ولایت فقیه" از قانون اساسی شد. در همین اطلاعیه تصریح شد، که بند "ولایت فقیه" در قانون اساسی، پس از درگذشت آیت الله خمینی که با این بند و بدون این بند از سوی مردم بعنوان مرجع مذهبی و رهبر انقلاب برگزیده شده دشواری های بسیاری را در نظام جمهوری بوجود خواهد آورد. این اطلاعیه در زمان خود و با توجه به فعالیت علنی و قانونی حزب توده ایران در سراسر کشور، اطلاعیه ای بود جسورانه که در تاریخ فعالیت حزب ما در سال های اول پیروزی انقلاب سال ۵۷ ثبت است.

حزب توده ایران، علیرغم این ابراز نظر، نه تنها در فراندوم قانون اساسی شرکت کرد، بلکه تا آخرین دقایقی که ادامه حیات علنی حزب در جامعه ایران ممکن و مقدور شد و حتی در فاصله دو یورش به حزب توده ایران، به فعالیت قانونی خود ادامه داد، زیرا اعتقاد داشت و دارد که تنها در میان مردم و در یک فضای آزاد و در صورت امکان ارتباط مستقیم با مردم می توان تحولات را همگام با رشد آگاهی و درک توده های مردم، گام به گام به پیش برد.

بنابراین سیاست شناخته شده، کوشش همه احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی که در داخل کشور فعالیت علنی کرده و می کوشند به حق قانونی خویش برای فعالیت آزاد در جامعه دست یابند، برای حزب توده ایران کاملاً شناخته شده، قابل درک و تأیید است!

بحث این احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی، که در واقع بحثی است برخاسته از نیاز جنبش کنونی مردم ایران، امروز بر این محور قرار ندارد که "رهبر" باید باشد و یا نباید باشد، "ولی فقیه" هم اکنون از قانون اساسی باید حذف شود و یا نباید حذف شود. حتی اگر این خواست، که اساساً خواستی غیر قانونی نیست، برای عموم این احزاب و سازمان ها و شخصیت های سیاسی مطرح باشد و در آینده ای نزدیک به خواست عمومی مردم هم تبدیل شود، امروز چنین نیست. این شگرد و ترفند مخالفان تحولات در ایران است، که می کوشند خواست امروز جنبش را اینگونه معرفی کرده و جنگی صلیبی، زیر شعار "ولایتی"، "ضد ولایتی" در جامعه راه بیندازند. (بقیه در ص ۲)

راه

آدرس اینترنت در ص ۴۰

توده

دوره دوم شماره "۸۴" خردادماه ۱۳۷۸

دو حيله در کودتای ۲۸ مرداد
و توطئه های کنونی

"توده ای قلبی" "مصدقی قلبی"

(ص ۳)

مناسبات ویژه دبیر کل موتلفه و انگلیس ها

(ص ۵)

فرمانیون و قملن پشیری

(ص ۲۵)

عزت الله سبحانی: جناح راست آماده سرکوب شده!

(ص ۴۰)

در ایران منتشر شد:

مجموعه بزرگ شعر "کسرای" و خاطرات "صفرقهرمانی"

(ص ۳۱)

زمینه های انشعاب در جبهه ارتجاع-بازار

(ص ۲۰)

بقیه پدیده ای بنام "رهبر"

مبنای بحث‌های امروز - جدا از بحث‌های اینتولوژیکی مربوط به "ولایت فقیه" در اسلام- نحوه عملکرد "رهبر" و تمایل و گرایش او به بخشی از اقتدار حاکم در برابر اقتدار و طبقات وسیع اجتماعی است. آن اختیارات، سخنان و اقدامات فراقانونی وی نیز که یاد آور سلطنت سرنگون شده می‌باشد، برخاسته از همین تمایل و گرایش است. اقلیتی که علیرغم قرار داشتن در اقلیت، نقش برتر را در حاکمیت جمهوری اسلامی دارد و کوشش می‌کند با برقراری ولایت مطلقه - که یادآور سلطنت مطلقه است - این برتری اقلیت بر اکثریت را حفظ کند. اقتدار و طبقاتی که "رهبر" را سخنگوی خود کرده و بیش از این می‌خواهند بکنند، فقط پایگاه‌های سیاسی و مذهبی ندارند، بلکه مهم‌تر از آن، دارای پایگاه‌های بسیار جدی اقتصادی در جمهوری اسلامی هستند. آن دفاع جانانه‌ای که به تقلید از صفات والقباب شاهنشاهی از "مقام معظم رهبری" و "مقام عظمای ولایت"، توسط همین اقتدار و طبقات و در نشریاتی مانند "شما" ارگان جمعیت موقوفه اسلامی و بازاری‌ها می‌شود، در واقع تأیید تشویق آمیزی است بر عملکرد وی در جهت حفظ منافع آنها در حاکمیت. آن انتقادات دم افزونی هم که به "رهبر" وجود دارد ناشی از همین گرایش و عملکرد است! عملکردی که اگر کنترل نشده و بدان خاتمه داده نشود، می‌رود تا با بی‌اعتنائی خشن به خواست‌ها و نیازهای اقتصادی-اجتماعی وسیع‌ترین اقتدار و طبقات اجتماعی، بزرگترین خطرات ملی را برای ایران بوجود آورد. خواست‌هایی، که نه تنها در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، بلکه در تمام طول دو سال گذشته هرگاه که فرصتی بدست آمده به اشکال مختلف از سوی توده مردم بیان شده است.

آن اقتدار و طبقاتی که رهبر کنونی را می‌خواهند بر صندلی اختیارات مطلق پادشاهی بنشانند، بدان دلیل به هر توطئه ای برای دست یافتن به این هدف متوسل می‌شوند، که وی در چارچوب منافع این اقتدار و طبقات، تاکنون "بد" عمل نکرده، تحت هدایت غیر مستقیم آنها بوده و باید مدیون و مرعوب آنها به مقام و موقعیتی دست یابد، که بهتر از گذشته عمل کند!!

بنابراین، بحث‌های کنونی، روی آشکار آن نبرد اساسی و طبقاتی است که در جامعه جریان دارد و کشاکش بر سر عملکرد رهبر نیز در محدوده همین نبرد قابل بررسی است. نبرد بین توده‌های مردم از یکسو، و سرمایه داری تجاری، مافیای بازرگانی، زمینداران بزرگ و ارتجاع مذهبی متحد آنها از سوی دیگر!

بی‌شک تجزیه مذهبی، روی اعتقادات بخش قابل توجهی از توده مردم تأثیر دارد و به همین دلیل اصول گرانی مذهبی شگرده و پوشش بخش قابل توجهی از اقتدار و طبقات اجتماعی یاده شده، برای حفظ موقعیت خویش در حاکمیت جمهوری اسلامی است. بخشی از روحانیت سنتی ایران نیز که در جمهوری اسلامی به حکومت و منافع اقتصادی-سیاسی دست یافته‌اند همگام این طیف و در برابر تحولات مورد نیاز جامعه قرار دارد.

تمام بحث از اینجا شروع می‌شود. یعنی از آنجا که تصمیمات، عملکردها، سخنرانی‌ها، برگمارها، تصفیه‌ها و تأییدهایی که طی ۱۰ سال گذشته توسط و بنام "رهبر" در جمهوری اسلامی انجام شده در اکثریت خود به سود این اقتدار و طبقات و در جهت تقویت موقعیت آنها در حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. عملکردی که در مجموع خود، بویژه طی دو سال گذشته که جنبش عمومی مردم ناظر بیکر همه مسائل و رویدادها بوده به شناختی بازگشت ناپذیر تبدیل شده است.

چگونگی انتخاب

برای درک بیشتر پدیده "رهبر" در جمهوری اسلامی کنونی، باید به گذشته بازگشت. به نخستین جلسه مجلس خبرگان رهبری که پس از درگذشت آیت الله خمینی تشکیل شد و بر سر تعیین علی خامنه‌ای بعنوان رهبر، در آن لحظه مشخص تفاهم و توافق بدست آمد. گرچه گفته می‌شود این تفاهم و توافق نیز با رای اکثریت حاضران در این مجلس بود و نه اتفاق آراء.

بنابراین، رهبر کنونی جمهوری اسلامی، از دل جنبش مردم بیرون نیامده و مانند آیت الله خمینی "رهبر" نشده است، بلکه او را "رهبر" کرده‌اند. درک این مسئله و اطلاع از دلائل و انگیزه‌های این برگمار، جهت تحلیل بحث‌های کنونی و موقعیت فعلی "رهبر" در جمهوری اسلامی بسیار با اهمیت است.

تاکنون، بیش از همه دست انترکاران حکومتی، هاشمی رفسنجانی در این باره سخن گفته است. براساس گفته‌های وی در نماز جمعه تهران، در آخرین روزهای حیات آیت الله خمینی، که او دیگر قادر به تکلم نبود و در بیهوشی فرو رفته بود، علی خامنه‌ای در مشهد بود. او را به تهران خواستند. پس از ورود او از مشهد به تهران مجلس خبرگان رهبری تشکیل شد. عده‌ای اعتقاد به تشکیل شورای رهبری داشتند، روحانیون سنتی (که قطعاً منظور روحانیونی نظیر آیت الله خزعلی، جنتی، موحلی ساوجی و ... است) خواهان اعلام آیت الله گلپایگانی

بعنوان رهبر و جانشین آیت الله خمینی بودند. سرانجام طرفداران شورای رهبری و طرفداران رهبری آیت الله گلپایگانی بر سر اعلام علی خامنه‌ای بعنوان رهبر به توافق رسیدند و رای گیری شد. (گفته می‌شود امثال موسوی خویینی‌ها و موسوی اردبیلی به این انتخاب رای ندادند و به همین دلیل نیز از صحنه سیاسی حذف شدند) از آنجا که بسیاری از روحانیون سنتی از آیت الله واعظ طبسی پیروی سیاسی می‌کنند و آیت الله کنی را خیراندیش خود می‌شناسند، این دو باید در تعیین تکلیف نهایی در آن جلسه مجلس خبرگان نقش اساسی را ایفا کرده باشند. نقشی که در بیرون از مجلس و در تمام ۱۰ سال گذشته با پشتیبانی همه جانبه سرمایه داری تجاری ایران و جمعیت موقوفه اسلامی همراه بوده است. برای شناخت امکانات سازمانی و اقتصادی این دو آیت الله باید به مالکیت و ثروت غیر قابل کنترل آستانقدس رضوی در خراسان توجه داشت، به شبکه‌های سازمان حجتیه در سراسر ایران توجه داشت که گفته می‌شود از سوی بنیانگذار حجتیه آیت الله شیخ "محمود حلبی" به آیت الله واعظ طبسی واگذار شده، به تشکیلات سیاسی-نظامی-تروریستی موقوفه اسلامی توجه داشت، به ۱۳۵ هزار میلیارد ریال نقدینگی متمرکز در دست بازار و بورژوازی تجاری ایران توجه داشت، به نفوذ حجتیه و موقوفه اسلامی در سپاه پاسداران، نهادهای امنیتی و ارتباط‌های بین المللی آنها با انگلستان توجه داشت و...

با همین نگاه بسیار گزرا مشخص می‌شود، که "رهبر" تعیین شده در جلسه مجلس خبرگان با تأیید و موافقت چه طیف سیاسی و اقتدار و طبقات اقتصادی به مقام رهبری برگمار شده است. برگمار که مردم ایران کوچکترین نقش، آگاهی و اطلاعی از آن نداشتند و به همین دلیل نیز اگر "رهبر" کنونی جمهوری اسلامی خود را سخنگوی برگمار کنندگان خود بدانند و نه توده مردم ایران، تصور خطائی ندارد!

براساس همین مناسبات است، که هرگاه لحظه تصمیمات مهم از سوی رهبر فرا رسیده و یا وی شدید ترین سخنرانی‌ها را علیه جنبش مردم ایراد کرده، در مشهد و پس از دیدار با آیت الله واعظ طبسی بوده است. فتوای تقلب در صندوق‌های رای انتخابات ریاست جمهوری در مشهد و توسط آیت الله کنی خطاب به طلاب و روحانیون ناظر بر صندوق‌های رای صادر شد. شب قبل از کتک زدن عیداً الله نوری و دکتر مهاجرانی در نماز جمعه تهران، سردار نقدی از مشهد به تهران بازگشت و مستقیماً رهبری عملیات را برعهده گرفت. یک سر فتوای قتل‌های اخیر به مدرسه حقانی قم و روحانیون آن باز می‌گردد که با بودجه آستانقدس رضوی تأسیس شده و سیاست‌های آن توسط واعظ طبسی تعیین می‌شود. به بهانه خطر طالبان افغانستان، نزدیک به ۲۰۰ هزار نیروی نظامی سپاه و ارتش ایران به خراسان اعزام شده و پس از فروش کردن همه جنجال‌های تبلیغاتی، این نیرو در آنجا و بعنوان پشتوانه همه توطئه‌ها علیه جنبش مردم و حتی حرکت آن برای سرکوب جنبش در شهرهای ایران باقی مانده است. (درکودتای ۲۸ مرداد نیز چند لشکر از اصفهان و کرمانشاه و قزوین به تهران وارد شدند و در کودتای شیلی نیز همینگونه عمل شد!)

این سیاه را می‌توان بسیار فراتر از این ادامه داد، اما بنابر همین اطلاعات بسیار مختصر نیز باید شمایل "رهبر" در جمهوری اسلامی از پشت پرده بیرون آمده باشد. امروز بسیار فراتر از گذشته‌ها، مردم بر این نکات آگاهی یافته‌اند. این نکته که رهبر سخنگوی کسانی است که او را برگمار کرده‌اند. قدرت و اختیارات برگمار کنندگان "رهبر" چنان است که همزمان با تقسیم نیروی نظامی کشور و کشاندن بخش بزرگی از آن به خراسان و زیر نظارت آیت الله واعظ طبسی، فرمانده سپاه پاسداران نیز متکی به همان قدرت برگمار کننده رهبر، پیش از آنکه رهبری درباره مطبوعات اظهار نظر کند، او احکام بگیر و ببند و بز و ببر را وعده می‌دهد. دبیرکل موقوفه اسلامی، ابتدا سرمقاله در روزنامه رسالت می‌نویسد و یا مصاحبه کرده و خط و نشان‌هایش را برای جنبش مردم می‌کشد و سپس رهبر همان حرف‌ها را چند روز بعد تکرار می‌کند. آیت الله یزدی در نماز جمعه تهران در عین تعریف و تمجید از رهبر و دفاع از اختیارات مطلق برای او، وعده یورش می‌دهد و در حد دستگیری و محاکمه شهردار و شهرداران تهران به وعده‌های خود عمل می‌کند و آنگاه رهبر سکوت تأیید آمیز می‌کند و یا توطئه به وقوع پیوسته را تأیید می‌کند. ابتدا به خانه آیت الله منتظری حمله می‌کنند و انواع عملیات ضد قانونی را مرتکب می‌شوند و رهبر چند روز بعد در تأیید آن سخنرانی می‌کند و...

برگمار کنندگان "رهبر"، که خود "رهبر"ند، اختیارات خویش را در حد مطلق آرزو دارند و دفاع آنها از "ولایت مطلقه"، برای دست یابی به همین آرزوست! ما بارها نوشته‌ایم که بعضی آنکه رهبر کنونی جمهوری اسلامی پا را فراتر از مرزهایی که برگمار کنندگان او برایش تعیین کرده‌اند بگذارد، موج عظیم تبلیغاتی علیه او سازمان داده خواهد شد. هر چه فاصله مردم از وی بیشتر می‌شود، آنها به ناچار بودن رهبر به پیروی از خویش و امکاناتشان برای سرنگون کردن او در صورت علول از تعهدات و مناسبات پشت پرده‌اش یقین بیشتری حاصل می‌کنند. حتی در این سرنوشتی، روی مردم بشدت ناراضی از عملکرد ۱۰ ساله گذشته "رهبر" حساب می‌کنند! (بقیه در ص ۴۰)

در آستانه ۲۸ مرداد "توده ای تقلبی" درست کردند و حالا "مصدقی تقلبی" درست کرده اند!

گام های کودتا علیه خاتمی با استفاده از تجربه کودتای ۲۸ مرداد

ماه های پیش از کودتای ۲۸ مرداد، سرشار از انواع توطئه های ضد ملی برای فراهم ساختن زمینه کودتا علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق است. کودتایی که با هدف تامین منافع استعمار و امپریالیسم و مسلط ساختن بخشی از حاکمیت دوران مصدق بر بخش دیگری از حاکمیت صورت گرفت. یعنی رویدادی طبقاتی در درون حاکمیت وقت؛ بخشی که منافع خود را در دولت مصدق در خطر می دید و پس از کودتا و تسلط مطلق بر حاکمیت، شانه به شانه دربار شاهنشاهی به حیات خود ادامه داد. گرچه در طی چند دهه تغییراتی در ترکیب طبقاتی جامعه و حاکمیت روی داد، اما این تغییر به معنای کاهش تسلط امپریالیسم جهانی بر منافع ملی و منابع ایران و تغییر سیستم غارتگری و وابسته به امپریالیسم در نظام شاهنشاهی و حاکمیت کودتائی نبود!

محور اساسی توطئه های منجر به کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد عبارت بود از:

- ایجاد اختلاف و انشعاب در میان نیروهای طرفدار سیاست ملی دولت مصدق و کابینه او؛
- تقویت سازمان ها و تشکل های علنی و مخفی وابسته به ارتجاع مذهبی؛
- ترورهای سیاسی-مذهبی؛
- ایجاد اغتشاش عمومی؛
- یورش اوباش سازمان یافته به اجتماعات؛
- متشکل کردن فرماندهان نظامی آماده کودتا؛
- هدایت فراکسیون های مجلس برای فلج سازی کار دولت؛
- تحریک روحانیون قم برای ورود به صحنه علیه دولت؛
- تبلیغ بی وقته خطر حزب توده ایران؛
- حمله به تظاهرات حزب توده ایران برای تحریک آن به عمل متقابل؛
- محاصره اقتصادی ایران از طریق تحریم نفت ایران؛
- تشویق شاه به اجازه کودتا و خروج از تهران و بازگشتش به پایتخت پس از موفقیت کودتا و یا فرار از ایران در صورت شکست کودتا؛
- تبدیل مساجد و تکایا به کانون های تحریک مذهبی مردم؛
- متحد ساختن گردانندگان زورخانه ها و میدان تره بار تهران برای ورود به صحنه دفاع از دربار و کیان شاهنشاهی؛
- استخدام باج گیرهای فاحشه خانه تهران برای سازمان دادن تظاهرات درباری؛
- ترتیب دادن تظاهرات چپ نمایانه در آخرین روزهای منجر به کودتا و سازمان دادن مقابله با این چپ ناسانی ها.

توده ای های قلابی، مصدقی قلابی

در حالیکه تمامی این تدارکات در سطح مملکت و بویژه در تهران جریان داشت، شبکه های جاسوسی آمریکا و انگلیس در تهران بسرعت سرگرم کار بودند و سفرای انگلیس و آمریکا بیانی در دربار شاهنشاهی ظاهر می شدند. در قرارگاه های خارج از کشور نیز بین انگلستان و آمریکا تاس و هماهنگی ادامه داشت. سرگیجه و انفعال به نقطه اوج خود که رسید، عملیات شروع شد. خیز اول در شب ۲۶ مرداد

با شکست روبرو شد، اما در خیز دوم کودتاچیان پیروز شدند. در فاصله کودتای ۲۶ مرداد و ۲۸ مرداد دولت مصدق در خوش خیالی باقی ماند و سر مبار را با سنگ نكوبید. همچنان که در تمام ماه های پیش از کودتا با امثال سرلشکر زاهدی، مظفریقائی، نواب صفوی و دیگران چنین نکرده بود.

دو شبکه "بدامن" و "برادران رشیدیان" گرداننده بسیاری از عملیات تدارک کودتا در داخل کشور بودند. حتی با پیروزی انقلاب ۵۷ و علیرغم افشای بسیاری از اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد، اسناد مربوط به این دو شبکه منتشر نشده و اطلاعات کمی از آنها در دست است.

دارو دسته نواب صفوی و تشکیلات تروریستی فدائیان اسلام، به بهانه دفاع از اسلام ناب محمدی جاده را برای کودتا فراهم می کرد. او با انواع ماجراجویی های تروریستی و دفاع از باصطلاح غیرت دینی، نقش بسیار مهمی در جدائی آیت الله کاشانی از مصدق و رفتن آیت الله کاشانی به سوی دربار شاهنشاهی و همسویی با کودتاچیان ایفاء کرد. حاج عراقی در کتاب خاطراتش موارد متعددی از عملیات ماجراجویانه نواب صفوی را بعنوان افتخار اسلام ذکر می کند. از جمله می نویسد: «شهید نواب یک بار بالاخره خیلی تند با کاشانی صحبت کرد و به او پدید و گفت اقلاً به این بقال سر کوچه ات بگو رادیو را خاموش کند و یک نفر را بگذارد ذکر مصیبت بگوید!»

مظفر بقائی بین فدائیان اسلام، آیت الله کاشانی و تحریک آنها برای مقابله با دولت مصدق نقش اساسی برعهده گرفت. هسته مرکزی تحریکات او نفوذ توده ای ها در دولت و در سطح کشور بود. انگیزه اش برای حزبی که با نام زحمتکشسان سرهمبندی کرده بود، پوشش همین نقش بود.

آیت الله طالقانی که از روحانیون روشن بین و سیاست شناس ایران بود، بعد از انقلاب در نماز جمعه تهران گفت که خادم مسجد هدایت (واقع در منوچهری تهران) می گفت، که در روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد از بس ما با مداد قرمز شعارهایی به اسم حزب توده نوشتیم و برای مراجع بست کردیم، تا بعد از کودتا هم دست هایمان درد می کرد!

در آخرین اسنادی که مرحوم سرهنگ غلامرضا نجاتی در ایران منتشر کرد و ما در شماره گذشته راه توده آن را تحت عنوان درس های کودتای ۲۸ مرداد چاپ کردیم، آمده است: شبکه جاسوسی انگلستان در ایران، که برادران رشیدیان در رأس آن بودند در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد توانستند یک تظاهرات "توده ای قلابی" را راه بیاندازند. اینها کسانی بودند که پول گرفته بودند و با نام و امضای حزب توده شعارهای جمهوری دموکراتیک می دادند و در تهران راه افتاده بودند. روز دوم حتی بعضی توده ای ها هم فکر کرده بودند این تظاهرات واقعا مربوط به حزب توده است و به آنها پیوسته بودند.

در شهر اصفهان که دومین شهر ایران و کانون بزرگ مذهبی پس از تهران بود، "میراشرافی" طرح کودتا را دنبال می کرد و در روزنامه ای که منتشر می کرد بزرگترین آتش بیار معرکه بود.

در تهران "افشار طوس"، رئیس شهربانی مومن به دولت و مصدق را در غار "تلو" واقع در کوه های لشکرک تهران بدست مظفر بقائی بقتل رسانند تا شهربانی در مقابل کودتاچیان ارتشی مقاومت نکند!

مصدق و کاشانی را باند نواب صفوی و توطئه های مظفر بقائی چنان روبروی هم قرار دادند که گویی با هم جنگ کفر و ایمان دارند، و برای مردم مذهبی که شاهد این نبرد حیدری-نعمتی بودند، چنان گردو خاکی به پا شد که کسی نفهمید دعوا بر سر اسلام نیست، بلکه بر سر استقلال و آزادی در مقابل غارت خارجی و اختناق داخلی است!

سرلشکر زاهدی که طرفداران کودتا در مجلس شورای ملی او را تحت پناه خود گرفته بودند، برای مطبوعات طرفدار دولت خط و نشان می کشید و با ترساندن بازاری ها و روحانیون از خطر توده ای ها آنها را پشت سر خود جمع کرده و بست و مقام وعده می داد. در روزهای آخر که به لحظه عمل نزدیک شده بود، شبکه جاسوسی انگلستان و آمریکا او را به مخفیگاه مخصوص خود بردند تا ضمیم فردا با لباس نظامی شهر را فتح کند.

شعبان بی مخ، طبیب حاج رضائی، ۷ برادران معروف به "۷ کچلان"، مصطفی زاغی، امیربوکائی، سیروش درویش، احسان موجنی و امیرمیرور که نام فدائیان شاه را بر خود نهاده بودند، هر کدام مشتی چاقوکش، قمه زن، تیغ زن و باج گیر فاحشه خانه تهران را دور خود جمع کرده و در یورش به تظاهرات و اجتماعات از هیچ جنایتی رویگردان نبودند.

در این میان برخی احزاب نظیر حزب زحمتکشسان، سنومکا و پان ایرانیست که به تظاهرات و اجتماعات حزب توده ایران حمله می کردند، عملاً پوشش مناسبی برای شبکه های اوباش شده بودند. هر حمله به تظاهرات حزب توده ایران و دفاتر آن، خشم و خروشی را در میان توده ای ها برای مقابله به مثل برمی انگیخت که این خود بهترین فرصت برای ادامه تحرکات اوباش از یک طرف و تبلیغات بی وقته کودتاچیان نزد روحانیون برای بزرگ کردن خطر به حکومت وسیلین حزب توده ایران بود. شبکه تبلیغاتی "بدامن" که انگلستان سازمان داده بود و هنوز هم کسی

توطئه گران، همانگونه که در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد توانستند "توده‌ای تقلبی" درست کرده و در تهران به راه بیاندازند، اکنون نیز "مصدقی تقلبی" درست کرده و در شهرها به راه انداخته‌اند.

مطبوعات وابسته به ارتجاع مذهبی، در هفته‌ها و روزهای اخیر در خدمت این هدف، یعنی بزرگ کردن ملی گرایی و توهین و پرخاش به مصدق است. ظاهراً این مطبوعات به مصدق حمله می‌کنند، زیرا جنبش دانشجویی گرایش‌های مصدقی پیدا کرده و می‌کند. یقین باید داشت که همین خطر را دهها برابر بیش از آنچه در مطبوعاتشان مطرح می‌کنند، در بولتن‌های محرمانه نوشته و در نامه به روحانیون قم و اصفهان و مشهد بزرگ می‌کنند.

خوشنوی که در مراسم سنتی سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق در دهکده احمد آباد اعمال شد، پیش از آنکه ضحیت با مصدق و جمعیتی که به محل آمده بود را در پی داشته باشد، بزرگ نمایی مسئله را در نظر داشت. این مراسم سال‌هاست که در احمد آباد برگزار می‌شد و حتی سال گذشته مهندس امیرانتظام در آن شرکت کرد و جنجالی را هم در پی نداشت، اما امسال به گونه بی سابقه‌ای با حمله آوایش و خشونت کامل همراه شد.

جالب توجه است که در حاشیه اغلب اجتماعاتی که در یک سال اخیر دانشجویان دفتر تحکیم وحدت برپا می‌کنند، پس از حمله گروه‌های فشار، عده معدودی بعنوان طرفداران جنبش دانشجویی هوادار دولت، بصورت تحریک آمیز به سود مصدق شعار می‌دهند و صبح و عصر روز بعد مطبوعات وابسته و حامی گروه‌های فشار فقط همین قسمت از تظاهرات را بزرگ کرده و خطر مصدق زدگی را برجسته می‌کنند. گوئی در این اجتماعات هیچ مسئله دیگری مطرح نشده و شعار دیگری وجود نداشته است.

بررسی رویدادها، بویژه در جریان بزرگداشت آغاز سومین سال پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد، که توطئه گران و طرفداران کودتا علیه دولت خاتمی، آن حلقه مفقوده‌ای که شباهت‌های توطئه‌های کنونی با توطئه‌های پیش از کودتای ۲۸ مرداد را آشکارتر می‌کند، در بزرگ کردن خطر مصدق و ملی گرایی یافته‌اند. بموجب همین توطئه است، که در ماه‌های اخیر تبلیغات وسیعی صورت گرفت تا مصدق ضد دین و ضد روحانی معرفی شود. با همین شگرد است که سپس مردم مذهبی و روحانیون را اینگونه می‌ترسانند که اگر مصدقی‌ها قدرت را بگیرند روحانیون را از صحنه خارج کرده و دین مردم به خطر خواهد افتاد؟ در حالیکه هم در زمان مصدق و هم در تمام سال‌های پس از کودتا - حتی اکنون - جمع زیادی از روحانیون طرفدار خط و مشی مصدق بوده و هستند و بعنوان روحانیونی طرفدار استقلال کشور، طرفدار آزادی، طرفدار دین و آئین ملی مردم ایران خود به روحانیون ملی ایران شهرت دارند!

می‌توان چنین نیز تصور کرد که همان "توده‌ای قلابی" هانی که پیش از ۲۸ مرداد سازمان دادند و حتی توانستند جمعی از توده‌ای‌های واقعی را نیز فریب داده و به این جمع قلابی وصل کنند، اکنون با "مصدقی قلابی" سازمان داده و یا می‌دهند. تردید نیست که عده‌ای از میان جوانان کشور، با حسن نیت و حتی علاقمند به راه و روش مصدق در سال‌های اخیر وارد میدان شده‌اند. این بحثی جداگانه است و ارتباطی با حوادث و رویدادهای اخیر که مصدق قلابی‌ها در تظاهرات دانشجویی پاس می‌دهند و ارتجاع و گروه‌های فشار از آنسو جواب می‌دهند، ندارد. به سرفقه‌های رسالت، کیهان و جبهه و لئارات در هفته اول بعد از دوم خرداد امسال نگاهی باید انداخت، تا گمانه زنی پیرامون این طرح توطئه گران را نزدیک‌تر به یقین دریافت.

البته، نکات دیگری هم در این مصدق ستیزی جبهه ارتجاع‌بازار در برابر مصدق پرستی و یا مصدق زدگی وجود دارد. از جمله اینکه سردمداران جبهه ارتجاع‌بازار و مخالفان تحولات در ایران، که خود پیش از انتخابات ریاست جمهوری در انگلستان به دیدار "تیک براون" انگلیسی (سفیر کنونی انگلستان در جمهوری اسلامی) شتافته و تقاضای حمایت کرده بودند، امروز با بزرگ نمایی ملی گرایی و مصدق زدگی، می‌خواهند به انگلستان نیز نشان دهند که جنبش کنونی اگر ادامه یابد، مصدق به عنوان قهرمان مبارزه با انگلیس به سبیل آن تبدیل خواهد شد!! بنابراین به ما که هم در کودتای ۲۸ مرداد ضد مصدق بودیم و هم در ۲۰ سال گذشته چنین نقشی را داشته‌ایم و اکنون نیز در برابر این خطر ایستاده‌ایم، باید گوشه چشمی داشت.

در همین رابطه، عزت الله سبحانی اظهار نظر بسیار مهمی، متکی به برخی اطلاعاتش کرده است که در این شماره راه توده می‌خوانید.

در این ارتباط غفلت مطبوعات غیر وابسته به جبهه ارتجاع‌بازار تعجب‌آور است. این مطبوعات باید برای مردم روشن کنند که ملی گرایی یعنی چه؟ ملی گرایی یعنی دفاع از استقلال کشور، دفاع از آزادی، دفاع از خودکفایی ملی، دفاع از منافع ملی کشور در برابر قدرت‌های استعماری و امپریالیستی. این مجموعه سیاسی-اقتصادی را هر دولت و هر فردی که دنبال کند فردی ملی و دارای سیاست و منشی ملی است. این سیاست را برای دورانی مصدق در برابر وابسته به قدرت‌های استعماری و استعمار کهنه کار انگلیس دنبال کرد و قربانی آن

نی‌داند سرجنیانان پشت پرده آن بدرستی چه کسانی بودند و مرکز و کانونشان کجا بود، در این زمینه بشدت فعال بودند. آخرین اسناد منتشره توسط سرهنگ غلامرضا نجابتی نیز زیر و بم شبکه بدامن را نمی‌تواند روشن کند. فقط می‌نویسد که کار آنها تبلیغات سیستماتیک در باره خطر حزب توده و اتحاد شوروی بود و روزنامه‌ها و نشریات را خوراک خبری، تفسیری و تصویری می‌دادند.

مقایسه "توده ای قلابی" و "مصدقی قلابی"

حال، این شرح بسیار کلی و مختصر را مقایسه کنیم با آنچه که اکنون در ایران می‌گذرد. جای امیرمویور، بکائی، مصطفی زاغی و ... را انصار حزب الله گرفته‌اند.

فرمانده سپاه پاسداران همان وعده‌هایی را می‌دهد که سپهبد زاهدی می‌داد.

روزنامه کیهان همان نقشی را برعهده گرفته است که شبکه "بدامن" انگلیسی برعهده داشت.

گروه‌های ترور، خود را طرفدار اسلام ناب محمدی و رهروان نواب صفوی معرفی کرده و دست به آدم ربائی، قتل و ترور می‌زنند.

سرلشکر صیاد شیرازی بعنوان ژنرال ارتشی طرفدار دولت ترور می‌شود. در اصفهان، علی اکبر پرورش همان نقشی را برعهده دارد که میراشرفی داشت. کانون‌هایی که در این شهر سازمان داده شده است، الگونی است از همان سازمان‌هایی که میراشرفی سازمان داده بود و خود را بعنوان فدائیان آیت الله کاشانی جا زده بود. میراشرفی نیز نه تنها در اصفهان و در واحدهای کارگری انواع جنایات و حوادث را بوجود آورد، بلکه در تهران نیز در انواع آتش سوزی‌ها، ترورها و فتنه انگیزی‌ها نقش داشت. همچنان که اکنون تشکل "انصارولایت" که علی اکبر پرورش سازمان داده و مهندس کامران نماینده کنونی مجلس از اصفهان نیز در آن دست دارد در جنایات تهران و حتی حوادث خونین سبندج نیز نقش داشته است. اعضای نفوذی آنها در سپاه و سازمان امنیت و نیروهای انتظامی، لشکر پنهان سپاه کودتاست! در سبندج و در جریان تظاهرات مردم به حمایت از عبدا لله اوجلان، رهبر کردهای ترکیه، که به تظاهرات به سود خودمختاری کردستان و خواست‌های کردها منجر شد، تشکل "انصارولایت" که از اصفهان به محل اعزام شده بودند، بزرگترین جنایات را آفرینند و بسیاری از مردم را به گلوله بستند و کشتند. با استفاده از تجربه سبندج، اکنون در قم و حتی تهران نیز گروه ضربت انصارولایت اصفهان به مردم حمله می‌کند و تظاهرات را به خون می‌کشد!

تلاش برای ایجاد شکاف در میان طرفداران دولت با شدت ادامه دارد و یکی از اهداف محاکمه و زندانی کردن شهردار تهران همین مسئله را دنبال می‌کرده است. در عین حال تلاش بسیار می‌شود تا از طریق هاشمی رفسنجانی بین بخشی از جناح راست و بخشی از کارگزاران و طرفداران دولت خاتمی پل ارتباطی زده شود.

نه تنها سردار سرتیپ نقدی مامور بازداشت و شکنجه شهرداران تهران تحت حمایت بخشی از مجلس و قوه قضائیه قرار دارد، بلکه اعضای شبکه قتل‌های سیاسی-حکومتی سال گذشته نیز زیر همین چتر حمایتی قرار دارند. یعنی همان چتری که سرلشکر زاهدی تا فردای پیروزی کودتا از آن استفاده می‌کرد و مصونیت داشت!

رهبر کنونی جمهوری اسلامی متهم است به تعلل و سستی، زیرا قاطعانه خود رهبری کودتا را نمی‌خواهد برعهده بگیرد و مانند دوران انتخابات ریاست جمهوری در عین حال که دهها بار به میخ می‌کوبد، هنوز یکبار هم به نعل می‌کوبد!

افشای ارتباط قائم مقام وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی با یک جاسوس دوجانبه اسرائیلی و فاش شدن رابطه شبکه جنایت آفرینان و کودتاچیان با محافل جاسوسی بین المللی، همچنان در روزنامه صبح امروز به اشکال مختلف مطرح است. با آنکه این گزارش‌ها فقط نوک کوه را نشان می‌دهد، اما همین مقدار هم نشان می‌دهد که شبکه‌های جاسوسی بین المللی هم در ایران و در این توطئه‌ها نقش دارند.

حلقه مفقوده

در این میان یک حلقه مفقوده وجود دارد. حلقه‌ای که کودتاچیان برای تحریک روحانیون شهرهای مذهبی، ترسانان مذهبیون و تحریک نظامیان و حتی قدرت‌های خارجی بدان نیازمندند. این حلقه "حزب توده ایران" است، که در صحنه ظاهر نیست و توطئه گران با تلاش بسیار می‌روند تا جانشینی برای آن بیابند. شواهد بسیاری وجود دارد، که در دو سال گذشته آنها این ضعف خود را با تبلیغ خطر "مصدق" جبران کرده‌اند! شاید برای کسانی این صراحت خوش آیند نباشد و یا آن را هنوز آفتقر جدی تلقی نکنند که ما می‌کنیم، اما رویدادهای چند هفته گذشته هر نوع شک و تردید در این زمینه را کم رنگ کرده است. حتی حدس زده می‌شود که

از جمله این نقطه نظرات، یکی هم پیرامون تدارک یورش به احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران در سال‌های اول انقلاب است. دکتر یزدی روی یورش به حزب توده ایران و سپس یورش به نهضت آزادی ایران بیش از یورش به دیگر سازمان‌ها و احزاب بحث می‌کند.

نقطه نظرانی که وی در مورد حزب توده ایران مطرح می‌کند، متأسفانه هنوز متاثر از رسوبات ناشی از تبلیغات امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی است. گرچه حدس زده می‌شود او برای طرح مسائلی نظیر موقعیت ویژه حبیب‌الله عسکراولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی در جمهوری اسلامی خود را ناگزیر از این موضع‌گیری‌ها می‌یابد!

دکتر یزدی در این مصاحبه مطالبی را درباره آیت‌الله خمینی نقل می‌کند که منبع آن مشخص نیست و درباره تاریخ یورش به حزب توده ایران نیز اواخر سال ۶۱ (دستگیری بخشی از رهبری حزب) و اوایل سال ۶۲ (یورش سراسر به حزب) را اشتباه سال ۶۳ اعلام می‌کند. ما امیدواریم ایشان این تاریخ‌ها را همسو با اشتباهاتی که درباره انگیزه اساسی یورش ارتجاع و بازار به حزب توده ایران می‌کند، یکجا اصلاح کند!

انگیزه‌ای که امروز کمتر محقق و یا سیاستمدار منصفی درباره آن تردید دارد: حزب توده ایران سد استواری برای دفاع از آرمان‌های واقعی انقلاب سال ۵۷ بود و بدون عبور از این سد، هرگز نمی‌توانستند با انقلاب ۵۷ و سرنوشت ایران آنگونه رفتار کنند که کردند. جمعیت موتلفه اسلامی، ارتجاع مذهبی، غارتگران بازاری، سرمایه‌داری تجاری و حجتیه هرگز نمی‌توانستند با وجود حزب توده ایران در صحنه سیاسی کشور، آنگونه که بویژه طی ۱۰ سال گذشته بر مقدرات کشور تسلط یافتند، بازی کنند.

ما فکر می‌کنیم، هر نیروی ملی و هر سیاستمدار منصف و وطن‌دوستی با خواندن همان جملاتی که دکتر ابراهیم یزدی در باره پرونده سازی انگلستان علیه حزب توده ایران و واسطه قرار گرفتن حبیب‌الله عسکراولادی برای سازمان دادن یورش به حزب توده ایران، به این نتیجه قطعی می‌رسد: «نه تنها ارتجاع داخلی، مخالفان آزادی‌ها، طرفداران غارتگری و سرمایه‌داری انگلی در داخل کشور، بلکه امپریالیسم جهانی نیز به این نتیجه رسیده بود، که برای به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ ابتدا باید سنگر استوار حزب توده ایران را درهم شکست.»

کمتر سیاستمدار منصف و منطقی است، که مستند به توطئه‌های انگلستان، به تاریخ جمهوری اسلامی نگاه کند و در این توطئه‌ها نیت خیری برای استقلال کشور ببیند!

دکتر ابراهیم یزدی خود می‌گوید، که بموجب یک سلسله عملیات جاسوسی، که انگلستان و کارگزاران و مأموران ایرانی آن در جمهوری اسلامی به اجرا گذاشتند، یورش به حزب ما سازمان داده شد. وی خود می‌گوید که پرونده‌ای را در انگلستان درست کردند و با سفر (بخوانید احضار) حبیب‌الله عسکراولادی به پاکستان و طی ملاقاتی که هنوز معلوم نیست در چه سطحی از سوی سازمان جاسوسی انگلستان بوده، این پرونده را در اختیار وی گذاشتند تا مبنای یورش به حزب ما قرار گیرد!

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران
در مصاحبه با روزنامه نشاط:

چه مناسباتی بین انگلستان و عسکراولادی وجود دارد؟

«هنگامی که آقای عسکراولادی، وزیر بازرگانی وقت به مناسبتی که نمی‌دانم چه بود، به پاکستان رفته بودند و در آنجا اطلاعات مربوط به فعالیت حزب توده ایران و همکاری‌های آن حزب با روس‌ها، انتقال اطلاعات زمان جنگ به روس‌ها و غیره در اختیار ایشان گذاشته شد، بر اساس این اطلاعات بازداشت و محاکمه سران و فعالان حزب توده آغاز شد. چرا آقای عسکراولادی برای این کار انتخاب شده بود؟ من نمی‌دانم. کلیات اطلاعاتی که دریافت کرد، در کتابی به نام «ج.ب.د. در ایران» آمده است. کتاب را همان سرکنسول شوروی در ایران که فرار کرد و پناهنده شد به انگلیس نوشته است. او اطلاعات خود را در اختیار انگلیس‌ها قرار داد. ظاهراً تمام این اطلاعات را انگلیس‌ها از طریق پاکستان و از طریق آقای عسکراولادی در اختیار دولت ایران قرار دادند.

نیز شد. بسیاری از مواضع آیت‌الله خمینی و بسیاری از روحانیون ایران در سال‌های اول انقلاب و حتی اکنون، (روحانیونی نظیر اشکوری، کدبوری، طالقانی و...) مواضعی ملی بوده و هست. چه با پیوند زدن پسوند اسلامی به آن و چه بدون این پسوند. با این برداشت، برنامه دولت خاتمی که مردم به آن رای دادند نیز برنامه‌ای ملی بوده است و بسیاری از گفته و ایده‌های او نیز ملی است. بنابراین، باید نیرنگ جبهه ارتجاع‌بازار برای بزرگ کردن خطر مصدق و مصدق زدگی را افشاء کرد. ملی‌گرایی به آن مفهومی که در بالا آورده شد نه خاص مصدق بوده و هست و نه یگانه پرچمدار آن در طول تاریخ ایران مصدق بوده است. جبهه ارتجاع‌بازار اهداف دیگری را در این نیرنگ دنبال می‌کند. همان اهدافی که نواب صفوی، مظفریقاسی، حسن آیت و اکنون توطئه‌کنندگان علیه جنبش مردم دنبال می‌کنند.

وقتی در اجتماع دانشجویان دفتر تحکیم وحدت بمناسبت دوم خرداد، در حالیکه مطبوعات خبر از برکناری رئیس قوه قضائیه و رئیس بنیاد مستضعفان داده‌اند، عمده‌ای با شعار درود بر مصدق خواهان برکناری رئیس قوه قضائیه می‌شوند، عملاً آب به آسیاب رئیس این قوه می‌ریزند. همه این بازی‌ها، سازمان یافته و بعنوان بخشی از توطئه کودتایی در کشور دنبال می‌شود. حتی اگر کسانی در نهایت سادگی و صداقت، در میان دانشجویان قربانی این توطئه‌ها شوند!

این نکات با همین صراحت باید مطرح شده و سندی از آگاهی مردم در برابر توطئه‌ها لحظه به لحظه ایجاد شود. در ماه‌هایی که پیش رو داریم، جبهه مخالف تحولات از هیچ امکانی برای ضربه زدن به جنبش مردم پسرو نخواهد کرد و از هر حربه‌ای برای گمراه کردن افکار عمومی سود خواهد برد. این ترندها را باید برای مردم توضیح داد و چشم و گوش‌ها را در صفوف جوانان و دانشجویان نیز باز کرد. همانگونه که مخالفان تحولات و انتشار و طبقاتی که منافع خود را در صورت پیروزی جنبش در خطر می‌بینند از تجربه و از طرح‌های منجر به کودتای ۲۸ مرداد استفاده می‌کنند، جنبش نیز وظیفه دارد از تجربیات مربوط به کودتای ۲۸ مرداد سود برده و توطئه را خنثی کند. آگاهی مردم و بسیج افکار عمومی برای مقاومت، امروز بزرگ‌ترین و کارآمدترین توطئه‌خانه جنبش است!

مصدق ستیزی، سیاستی انگلیسی است!

محمد جواد لاریجانی در نیمه دوم اردیبهشت ماه در شهر قزوین سخنرانی کرده است. این سخنرانی در روزنامه‌های جبهه ارتجاع‌بازار بازتاب گسترده یافته است.

«خداوند مصدق را رحمت کند، از روی جهل و نادانی بدترین خیانت را به کشور کرد، چون باید گلشتگان را به نیکی یاد کنیم برای او طلب رحمت می‌کنیم، ولی راهش را قبول نداریم.»

آقای لاریجانی که بر سر انتخابات ریاست جمهوری آینده ایران و تبلیغ کاندیدای مطلوب خود با نیک براون انگلیسی به مذاکره و گفت و گو می‌پردازد، حق دارد که اقدام دکتر مصدق در ملی کردن نفت را بدترین خیانت به ایران تلقی کند. مطمئناً نیک براون نیز در این زمینه با ایشان هم عقیده است.

"عصرما" ۲۲ اردیبهشت ۷۸

یورش به حزب توده ایران، آغاز فاجعه
خیانت به آرمان‌های انقلاب ۵۷ بود

انگلستان

یورش به حزب توده ایران

را سازمان داد!

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در یک گفتگوی دنباله‌دار که در روزنامه "نشاط" منتشر می‌شود رویدادهای مربوط به سال‌های اول انقلاب را مرور کرده و نقطه نظرات خود را پیرامون آنها مطرح می‌کند.

اسناد سخن می گویند، تاریخ قضاوت می کند

دبیر کل موقوفه اسلامی و انگلستان

شورای مرکزی جمعیت موقوفه اسلامی، بلافاصله پس از دستگیری مقامات عالیترتبه وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، به دلیل دست داشتن در کشتارهای اخیر، یک نشست فوق العاده تشکیل داد. این نشست از صبح چهارشنبه ۱۶ دیماه تشکیل شد و تا ۳ بعد از ظهر ادامه یافت. در نشست شورای مرکزی جمعیت موقوفه اسلامی (که خبر آن بعنوان کنگره فوق العاده در نشریه ارگان مرکزی این جمعیت منتشر شد)، آیت الله کنی و آیت الله واعظ طبسی (که از خراسان خود را به تهران رسانده بود) نیز شرکت کردند. دو آیت الهی که گفته می شود سکان کشتی دستگاه رهبری جمهوری اسلامی را در اختیار دارند و "رهبر" بدون مشورت و موافقت آنها کلامی بر زبان نمی آورد و تصمیم نمی تواند بگیرد. آیت الله کنی، به ظاهر بنیانگذار دانشگاه امام صادق است و آیت الله واعظ طبسی تولیت آستان قدس رضو و نماینده رهبر در خراسان. موضوع این جلسه بررسی قتل های اخیر بوده است.

نشریه "شما" روز بعد خبر کوتاهی از این نشست را با عنوان "سکوت خیانت است" و با سانسور اساسی ترین مطالبی که در آن و از زبان حبیب الله عسکراولادی مطرح شد، منتشر کرد. نشریه شما نوشت که عسکراولادی در این جلسه و خطاب به رابطین موقوفه اسلامی که از شهرستان به تهران آمده و پس از جلسه شورای مرکزی تشکیل کنگره داده بودند، گفت: «ما احساس می کنیم یک جریان می خواهد با راه اندازی جنگ روانی، در قالب طراحی پیام های خاص ذهن مردم را از انتخاب آگاهانه باز دارد و به بیراهه بکشاند. ما دست خارجی ها را در این جریان می بینیم. صهیونیستها و احتمالا کمونیستها و توده ای ها. آن زمان هم (پیش از یورش به حزب توده ایران) هر قدر می گفتیم توده ای ها در همه جا رخنه کرده اند حرف ما را خیلی جدی نمی گرفتند. این نیروهای امنیتی ما بودند که توده ای ها را تعقیب و مراقبت کردند و خیلی چیزها کشف شد. دیدیم با افراد نظامی رفت و آمد دارند، با مسئولین مملکتی می روند و می آیند، تا اینکه خود بنده در سفر که داشتم با کمک برادران مسلمان توانستم اسناد بسیار مهم را بدست بیاورم. پرونده ای بود مفصل. به یاری خدای متعال (بخوانید سازمان جاسوسی انگلستان) از دل شیطان، از خانه جاسوس های شوروی درآمده بود. همه چیز را نشان می داد. آن پرونده را به اضافه اطلاعات بچه های اطلاعاتی خودمان بردم خدمت حضرت امام ره، دو روز بعد رهبرشان دستگیر شد و پنج شش روز بعد همه جاسوس ها به دام افتادند و اعتراف کردند...»

دوست، دشمن، موافق و یا مخالف حزب توده ایران، پس از خواندن این اعترافات آقای عسکراولادی، حتی اگر بر زبان نیآورد، در دل خویش از خود می پرسد: این چگونه مناسبات و اعتقادی بوده که انگلستان و سازمان های جاسوسی این کشور از میان تمام سران و دولتمردان جمهوری اسلامی تنها به عسکراولادی داشته اند؟ نه در بیت آیت الله خنی، نه در سازمان اطلاعات و امنیت کشور، نه در دستگاه دولتی، نه در سازمان اطلاعاتی سپاه پاسداران و نه در هیچ یک از این سازمان ها و مقامات و مسئولان آنها چرا هیچکس به اندازه وزیر برکنار شده بازرگانی در دولت میرحسین موسوی، یعنی حبیب الله عسکراولادی مورد اعتماد سازمان جاسوسی انگلستان برای سپرده چنین پرونده ای به وی وجود نداشته است؟

ما هم اعتقاد داریم سکوت خیانت است. بنابراین از آقای عسکراولادی باید انتظار داشت که برای تن ندادن به خیانت، دهان بگشاید و بجای تکرار تئوری های رنگ باخته در جمهوری اسلامی، بگوید با کی در کجا و براساس چه قرار و مدار ملاقات کرده و پرونده تحویل گرفته است؟

چه نقشی در تهیه و اجرای طرح قتل عام زندانیان سیاسی، توطئه برکناری آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری، خانه نشین ساختن میرحسین موسوی، تغییر قانون اساسی و صدها رویداد ضد انقلابی و ضد مردمی دیگر در جمهوری اسلامی داشته است؟

سؤالی که مردم ایران دارند: همه آنچه که در بالا خواندید به نقل از شماره ۸۰ (دیماه ۷۷) راه توده بود. ما بسیار خرسندیم که اکنون و پس از یک وقفه ۱۷ ساله، دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران شجاعانه در مصاحبه خود با روزنامه نشاط همان سؤالی را در ارتباط با مناسبات ویژه عسکراولادی با انگلستان مطرح می کند، که بتدریج نه سؤال توده ای ها، بلکه سؤال مردم ایران است!

توصیه می کنیم برای اطلاع بیشتر از اجلاس مورد اشاره موقوفه اسلامی و موقعیت آیت الله کنی و آیت الله واعظ طبسی به شماره ۸۰ راه توده مراجعه شود!

البته بعضی ها این سؤال را مطرح کرده اند که چرا وزیر بازرگانی؟ مگر وزیر امور خارجه نبود؟ وزیر امور خارجه وقت خیلی مورد اعتماد همه آقایان بود. چرا کس دیگری رفت تا بگیرد؟ چرا وزیر بازرگانی رفت و این اطلاعات را دریافت کرد. به هر حال هنگامی که این اطلاعات دریافت شد در اواخر سال ۶۳ تهاجم گسترده به نیروهای چپ و حزب توده آغاز شد...»

دکتر یزدی خود بلرستی و با طرح مناسبات عسکراولادی با انگلیس ها می پرسد: من نمی دانم انگلیس ها چرا ایشان را برای این کار انتخاب کردند، در حالیکه وزیر امور خارجه مورد اعتماد بود!

دکتر یزدی درباره این مناسبات ویژه عسکراولادی با انگلیس ها همانقدر می داند، که ما می دانیم و به همان اندازه مطمئن است که ما هستیم. بنابراین باید از خود ایشان پرسید: چرا باید مستند به یک عمل چند جانبه جاسوسی برای یورش به یکی از استوانه های دفاع از انقلاب استناد کرد؟

حتی اگر درباره آن چه که بین عسکراولادی و انگلیس ها وجود داشته و دارد نمی توان مستندات و مدارکی ارائه داد، درباره عملکرد سیاسی-مافیائی جمعیت موقوفه اسلامی در جمهوری اسلامی که می توان نظر داد و نتیجه لازم را درباره انگیزه و دلیل پرونده سازی برای حزب توده ایران را گرفت!

ما یقین داریم، بسیاری از مردم ایران و بویژه سیاستمداران و مبارزان سیاسی، شخصیت های ملی، مذهبپرو وطن پرست، تواندیشان مذهبی، طیف گسترده آرماتوهای مذهبی ایران و... امروز می دانند که جمعیت موقوفه اسلامی و شخص حبیب الله عسکراولادی در تمامی جنایات و خیانت های ۲۰ سال اخیر آلوده است.

اتاق بازرگانی که کارگران امسال در میدان بهارستان و در مقابل ساختمان آن اجتماع کرده و علیه آن شعار دادند، تحت تسلط مستقیم موقوفه اسلامی است و سرپرست آن عضو رهبری این جمعیت است.

بنیاد مستضعفان که مانند زالو خون اقتصاد ایران را می مکد، در اختیار موقوفه اسلامی است و سرپرست آن عضو رهبری موقوفه اسلامی است.

ثبت احوال و اسناد در اختیار عضو دیگر رهبری موقوفه اسلامی، یعنی سید رضا زواره ایست. اسدا الله بادامچیان، مشاور عالی قوه قضائیه که نقش تعیین کننده در این قوه دارد، دبیر اجرایی موقوفه اسلامی است. کمیته مالی امداد امام تحت سرپرستی شخص عسکراولادی است. در هیات منصفه مطبوعات حبیب الله عسکراولادی حرف آخر را می زند، سرپرستی کل زندان های ایران و بویژه ریاست زندان اوین را عضو دیگر رهبری این جمعیت، یعنی اسدا الله لاجوردی بر عهده داشت...

این لیست سیاه را می توان همچنان ادامه داد تا بیشتر روشن شود، که جمعیت موقوفه اسلامی و دبیر کل آن، حاج حبیب الله عسکراولادی که انگلیس ها در پاکستان پرونده حزب را از روی سر تمام مقامات معمم و مکلاهی جمهوری اسلامی در اختیار او گذاشتند، امروز در جمهوری اسلامی دارای کدام موقعیت ویژه است. موقعیتی که براساس آن خط مشی برای رهبر، شورای نگهبان، مجلس اسلامی، مجلس خبرگان و... تعیین می کند و بدون تردید اگر از عملکرد رهبر کنونی جمهوری اسلامی رضایت نداشته باشد، رهبر دیگری را بر مسند او خواهد نشاند!

همین که چنین شخصیتی -عسکراولادی- واسطه انگلیس ها برای یورش به حزب توده ایران شد و سپس دز زندان های ایران مخوف ترین شکنجه ها، کشتارها و سرانجام قتل عام سیاسی را سازمان داد، برای درک انگیزه یورش به حزب توده ایران کافی نیست؟

برده ها در جمهوری اسلامی کنار رفته و در آینده با شتاب بیشتری کنار خواهد رفت. امروز وقتی هاشمی رفسنجانی هم هنگام انتشار یادداشت های روزانه اش چاره ای جز اعتراف به نقطه نظرات رهبری حزب توده ایران پیرامون اساسی ترین و سرنوشت سازترین رویدادهای دوران اولیه پیروزی انقلاب ندارد، قطعاً در آینده اسناد و مدارک بیشتری پیرامون عملکرد عمیقاً ملی، انقلابی و میهن دوستانه حزب ما پیرامون این دوران منتشر خواهد شد. توصیه ما به همه سیاستمداران داخل کشور، که امکان گفتگو با مطبوعات و طرح نظراتشان را در دوران اخیر یافته اند، آنست که برای قضاوت عجله نکنند، بویژه آنکه علیرغم همه فضائی که برای این سیاستمداران در مطبوعات ایران باز شده، همچنان فضا به روی حزب توده ایران بسته است. آنقدر که امکان پاسخ به نقطه نظرات مطرح شده در این مطبوعات نیز برای حزب ما فراهم نیست. یک تنه به قاضی رفتن، حتی شرط انصاف هم نیست، چه رسد به شرط اتحاد و همکاری در برابر جبهه متحد ازتجاج مذهبی و سرمایه داری تجاری!!

یاد داشت های روزانه هاشمی رفسنجانی در روزنامه همشهری

در سال ۶۰ کیانوری و عموی در دیدار با من گفتند:

به جنگ خاتمه بدهید!

علی اکبر هاشمی رفسنجانی از مدتی پیش یادداشت های روزانه خود را در روزنامه همشهری منتشر می کند. این یادداشت ها مربوط به سال های اول پیروزی انقلاب است.

در شماره ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۸ روزنامه همشهری، قسمت نهم این یادداشت ها چاپ شده است، که به سال پرحادثه و بسیار مهم برای سرنوشت انقلاب ایران، یعنی سال ۶۰ می رسد. سالی که از داخل و خارج علیه انقلاب ایران توطئه می شد، حزب توده ایران با تمام هستی خود در میدان دفاع از انقلاب بهمن ۵۷ ایستاده بود، ارتش عراق بنهال جان فشانی خلق ایران و شهادت های تاریخی ارتشیان و واحدهای تازه تاسیس سپاه پاسداران و بسیج از خاک ایران پس رانده شده و خطر ادامه جنگ و ماجراجویی های داخلی همچنان رو به تشدید بود.

رهبری حزب توده ایران، در این دوران از هر امکانی برای طرح دیدگاه های میهن دوستانه خود به کسانی که سکان رهبری جمهوری اسلامی را در دست گرفته بودند، سود می گرفت. یکی از این سکنداران بسیار با نفوذ هاشمی رفسنجانی بود که ریاست مجلس اسلامی را برعهده داشت.

هاشمی رفسنجانی در یادداشت های روزانه خود چنین می نویسد:
«آقایان کیانوری و عموی از رهبران حزب توده آمدند و اطلاعاتی آوردند. معمولاً با دادن اطلاعات با مسئولان رابطه برقرار می کنند و از اینکه به آنها اعتماد نمی کنیم، اجازه سفر به خارج به آنها نمی دهیم و دفترشان را آزاد نمی کنیم گله و شکایت داشتند. معتقد بودند فعلاً زمان برای پذیرفتن صلح و خاتمه دادن به جنگ مناسب است. من گفتم آمریکا هم که موافق صلح است. توجه می کردند که آمریکا برای نجات صدام موافق است، ولی آنها مخالفند که جمهوری اسلامی در اثر جنگ زیاده ضعیف شود. از احتمال ایجاد فتنه آمریکائی ها در سیستان صحبت می کردند...»

ملی کیست؟ غیر ملی کیست؟

جدا از تفسیر و تعبیرهایی که هاشمی رفسنجانی پیرامون ملاقات ها و دیدارهای رهبری حزب توده ایران با رهبران جمهوری اسلامی می کند، آنچه که وی در باره نظر و توصیه حزب ما پیرامون ضرورت خاتمه بخشیدن به جنگ با عراق می نویسد، یک سند تاریخی در تأیید میهن دوستی، واقع بینی و کوشش حزب توده ایران برای حفظ و تعمیق انقلاب بهمن ۵۷ است.

هاشمی رفسنجانی به صراحت می نویسد که دفتر حزب توده ایران را گرفته اند، اجازه سفر به رهبران حزب توده ایران نمی دهند و به آنها اعتماد نیست. اما همان کسانی که ایشان و دوستان و همکاران دیگرشان در آن سال ها به آنها اعتماد نداشتند، تحت انواع فشارهای حکومتی گذاشته بودند، دفترشان را گرفته بودند، افرادشان را به زندان ها می بردند و تدارک دستگیری و اعدام آنها را می دیدند، بعنوان وظیفه ای ملی، به آقایانی که بر طبل جنگ و فتح کریمای می کوبیدند، توصیه می کردند دست از این تخیلات مخرب و ایران و ایران کن بردارید و به جنگ خاتمه بدهید! زیرا ایران تضعیف می شود!

این توصیه حزب توده ایران، که نه تنها با هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای در میان گذاشته شد و طی نامه های مکرر با آیت الله خمینی نیز مطرح شد، هزار میلیارد دلار قیمت داشت! این را ما نمی گوئیم، خود هاشمی رفسنجانی در نمازهای جمعه تهران گفته و بارها تکرار کرده است که جنگ با عراق هزار میلیارد دلار خسارت به ایران وارد آورد. تنها بخش اندکی از این خسارت مربوط به سال اول

جنگ و حضور ارتش عراق در خاک ایران است. بخش اعظم این خسارت هزار میلیارد دلاری مربوط به هفت سال ادامه جنگ بیهوده با عراق و در خاک آن کشور است، که حزب توده ایران از همان ابتدا با آن مخالف بود. حزب ما این مخالفت را نه تنها در دیدارهای متعدد با مقامات کلیدی وقت جمهوری اسلامی در میان گذاشت و انواع استدلال ها را پیرامون آن کرد، بلکه در آستانه ورود قوای نظامی جمهوری اسلامی به خاک عراق، این مخالفت خود را علناً و طی تفسیری در تحلیل هفته و سپس پرسش و پاسخ ها مطرح کرد. (در این دوران روزنامه ارگان مرکزی حزب توده ایران «نامه مردم» توقیف بود.)

پس از ورود قوای نظامی ایران به خاک عراق و آغاز جنگ فرسایشی و ویران کننده، آیت الله جنتی تفنگ بدست در نماز جمعه تهران ظاهر شد و شدیدترین حملات را به حزب توده ایران، به اتهام مخالفت حزب ما با ادامه جنگ کرد. امثال آیت الله جنتی و هاشمی رفسنجانی که تصور کرده بودند برداشت ما از «خط اسام» یعنی دفاع از هر چه که آیت الله خمینی می کند و می گوید و یا او را وادار به گفتن و عمل به آن می کنند، سرمست از خزانه نفتی کشور و سرخوش از قدرت نمائی در منطقه، در دام ادامه جنگ با عراق پای گذاشتند و بزرگترین ضربات را به انقلاب و ایران وارد آوردند. جنگی که کمر انقلاب ایران را شکست!

هاشمی رفسنجانی می نویسد که به رهبران حزب توده ایران اعتماد نداشته است. این سخن درستی است، اما فراموش می کند که این عدم اعتماد به این صادق ترین حزب انقلابی و پر تجربه ایران به چه قیمت برای ایران و انقلاب ۵۷ تمام شد.

این یادداشت روزانه هاشمی رفسنجانی، درعین حال سندی است برای مرزبندی «ملی» و «غیر ملی» با این سند، هر مخالف صادق حزب توده ایران نباید به خود پاسخ بدهد «ملی» کیست و «غیر ملی» کیست؟ چگونه می توان حزبی را که در پر مخاطره ترین لحظات برای سرنوشت فعالیتش در داخل کشور، در برابر یک اشتباه تاریخی ایستاده و از هر راه و روش و ملاقات و توضیحی برای جلوگیری کردن از یک فاجعه ملی استفاده می کند، غیر ملی دانست؟ چگونه می توان آنها را که در داخل خاک ترکیه و عراق در انتظار پیروزی ارتش عراق در ایران بودند و یا آنها را که در پشت درهای بسته و در پشت صحنه حکومتی و بدون کوچکترین مشورت و نظرخواهی از مردم ایران، کشور را به سوی ویرانی ناشی از ۷ سال جنگ فرسایشی بردند، «ملی» و غیر وابسته دانست؟

«در همین شماره راه توده گزارشی را درباره تحرکات خاستگاه برخی ژنرال های ارتش شاهنشاهی، درارتباط با جنگ علیه ایران و یا شروع جنگ داخلی در ایران، در کشور ترکیه و مرزهای این کشور با ایران می خوانید. تحرکاتی که در عراق نیز، نه تنها درعرصه نظامی، بلکه در عرصه سیاسی نیز، چه پیش و چه پیش از آغاز جنگ و چه در طول پیروزی ماه های اول ورود ارتش عراق به خاک ایران جریان داشت. شرم آور است، که این افراد حزب ما را غیر ملی و خود را آئینه تمام نمای ملی بودن می دانند!!

مناسبات رسمی، یا معامله پشت پرده با آمریکا؟

روزنامه نشاط در تاریخ ۲۷ اسفند و ظاهراً در ارتباط با رجزخوانی های جبهه ارتجاع بازار در مخالفت با ایجاد رابطه سیاسی با آمریکا و اسرائیل ستیزی های امثال علی اکبر پرورش، قائم مقام دبیر اول جمعیت موفته اسلامی گزارشی را پیرامون مناسبات پنهان با آمریکا در جمهوری اسلامی منتشر کرد. این گزارش از نشریه ترجمان برگزیده شده و ظاهراً در ارتباط است با ماجرای رسیدن رهبر کردهای ترکیه «اوجالان» و ماجراجویی های «بن لادن»، اما انگیزه چنین انتخابی جز یادآوری گذشته های نه چندان دور برای مخالفان و توطئه کنندگان علیه دولت خاستی نیست که حتی از سیاست گفتگوی تمدن های وی نیز انتقاد می کنند!

نشاط می نویسد: «برخی از ایرانی ها معتقدند از سال ۱۹۸۰ در انتخاب یا کنار رفتن روسای جمهوری آمریکا نقش داشته اند. در آن سال که سال انتخابات نیز بود رژیم آیت الله خمینی پیشنهاد جیمی کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا را که از دوستان شاه تلقی می شد، نادیده گرفت. این پیشنهاد عبارت بود از آزاد کردن پول های توقیف شده ای که توسط شاه برای خرید تسلیحات به آمریکا پرداخت شده بود، اما هیچگونه سلاحی در برابر به ایران تحویل داده نشد. کارتر در عوض آزاد کردن این پول ها از ایران می خواست که گروهانهای سفارت آمریکا تا ماه اکتبر، یعنی یکماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری آزاد شوند، اما فرستاده های ایران درعوض به طور مخفیانه با دست اندرکاران مبارزات انتخاباتی رونالد ریگان ملاقت کردند. پنج ماه پس از آن تاریخ، ایران که درگیر جنگ با عراق بود، دست کم ۵ محموله هوایی قطعات یدکی تجهیزات نظامی آمریکائی را دریافت کرد... در حقیقت، ملاقات میان مسئولین مبارزات انتخاباتی ریگان و ماموران سری دولت ایران با میانجیگری یهودیان ایرانی صورت گرفت و تمامی آن سلاح های آمریکائی که بعدها، در سال ۱۹۸۱ از ایران سترد آورد از انبارهای اسرائیل و با هواپیماهای تحت اجاره اسرائیل به ایران انتقال یافتند...»

به این بنیادها متعلق به کدام افراد روحانی، غیر روحانی، فرمانده سپاه و بسیج و یا شرکت های مختلط وابسته به این مجموعه است. افشاگری هائیکه دست توطئه کنندگان علیه جنبش مردم ایران را باز می کند، از اینجا آغاز می شود و زیربنای طبقاتی جبهه ارتجاع-بازار را متزلزل می کند.

نمونه هائی را مرور کنیم:

سازمان وعاظ و مداحان

این سازمان در جریان توطئه محرم نقش مهمی در تکایا و مساجد برای تحریک مردم علیه دولت خاتمی، چهره های روحانی طرفدار جنبش و مطبوعات غیر وابسته به ارتجاع و بازار ایفاء کرد.

سازمان وعاظ و مداحان اهل بیت را باید یکی از تشکلهای وابسته به موفقه اسلامی دانست. در واقع هیات های موفقه اسلامی، خود نیز در ابتدا و از درون هیات های سینه زنی و عزاداری در زمان شاه بیرون آمدند و خرج تکایا و ۱۰ روز اول ماه محرم و دسته های عزاداری وابسته به آنها را بازار تامین می کرد. به همین دلیل و با آشنائی از کاربردی که این نوع تشکلهای توده مردم داشت، پلافاصله پس از پیروزی انقلاب و در حالیکه هنوز موفقه اسلامی به یک حزب علنی و سراسری تبدیل نشده و رهبران آن در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی حضور داشتند، تشکیل شد. موفقه اسلامی در این مرحله "محمد تقی فلسفی" را جلو انداخت و او پس از گرفتن حکم سرپرستی جامعه وعاظ و اهل منبر، با تاخیری نسبتاً طولانی از سوی آیت الله خیسینی پذیرفته شد و در برابر او نطق کرد. همگان و بیش از همه خود آیت الله خیسینی هم می دانست که فلسفی با کودتاگران ۲۸ مرداد همکاری کرده و پس از کودتا نیز به توصیه ساواک نخستین هسته های انجمن ضد بهائیت را پایه ریزی کرد که در کنار ساواک به حیات خود ادامه می داد.

فلسفی که ناطق زبردستی بود، پس از انقلاب این توان خود را بر اثر کهولت سن از دست داده بود و به همین دلیل دست های پشت پرده روحانی تازه نفس دیگری را در کنار او قرار دادند، تا امور را پیش ببرد. این روحانی "اکرمی" نام دارد که اکنون هم نماینده مجلس اسلامی است. شبکه مداحان، روضه خوان ها و باصطلاح اهل منبر به این شکل سازمان یافتند و از یک مرکز واحد حقوق ماهانه دریافت داشتند. محل تامین بودجه این سازمان هرگز اعلام نشده، اما بی شک یک سر آن به آسانقدس رضوی باز می گردد.

سازمان امام زاده ها نیز، تشکلی شبیه سازمان وعاظ و مداحان اهل بیت را دارد، که بودجه و درآمد و همچنین محل خرج آن نیز محرمانه است.

در طرح محرم، سازمان وعاظ و تمام کسانی که دسته های سینه زنی را رهبری می کردند، بر تکایا تسلط داشتند و یا طی ۱۰ شب در مساجد و تکایا بالای منبر رفتند، یک حرف و یک سخن داشتند و آن تحریک مردم علیه دولت و مطبوعات و وزارت ارشاد اسلامی بود. همین هموائی خود به اندازه کافی گویای رهبری واحد در سازمان وعاظ و وابسته بودن آن به جبهه ارتجاع-بازار است.

آنها طی شب همان حرف هائی را تکرار کردند که روزنامه های رسالت و کیهان نوشتند و در خطبه های نماز جمعه تهران و شهرستان ها از سوی روحانیونی نظیر آیت الله جنتی و آیت الله یزدی عنوان شد. به این ترتیب، یک مرکز واحد سازمان وعاظ، شورای ائمه جمعه، شورای تبلیغات اسلامی، روزنامه هائی نظیر کیهان و لئارات و جبهه و شلمچه و رسالت را هدایت کرد و می کند. البته در این میان به تئوری سازی و قاطعیت بی وقفه روزنامه "قدس" برای یورش به مطبوعات و به دولت خاتمی باید یاد کرد. روزنامه ای که آن را ارگان غیر مستقیم حجتیه می شناسند و زیر نظر مستقیم آیت الله واعظ طبسی منتشر می شود. واعظ طبسی سرپرست آستانقدس و نماینده رهبر در خراسان است، اما معمولاً یک پایش در تهران و یک پایش در مشهد است و دو نشریه روزانه و هفتگی را بعنوان ارگان نظرات خودش منتشر می کند. یعنی روزنامه "قدس" که تندترین مواضع را در میان همه روزنامه ها و نشریات دیگر نسبت به خاتمی و جنبش مردم ایران دارد و هفته نامه "حرم" که مملو از عکس ها و فعالیت های مختلف واعظ طبسی است و با بهترین چاپ و رنگی منتشر شده و مانند روزنامه قدس در سراسر ایران پخش می شود.

کمیته امداد امام

تشکل و سازمان دیگری که نقش مهمی در کشاندن افراد وابسته به خود به خیابان ها دارد و از میان جوانان مستمند، بیکار و وابسته به خود در تشکیل گروه های فشار خیابانی استفاده می کند، کمیته امداد امام است. سرپرستی این کمیته با دبیرکل موفقه اسلامی، عسگر اولادی است. بسیاری از

شبکه های مالی-سیاسی

جبهه ارتجاع-بازار را

بشناسیم و افشاء کنیم!

طرحی که برای مقابله با جنبش مردم ایران و یورش مطبوعات غیر وابسته به جبهه ارتجاع-بازار تدارک دیده شده و قرار بود طی ۱۰ روز اول ماه محرم به اجرا گذاشته شود ناکام ماند.

اخبار و اطلاعات این طرح، پیش از آغاز ماه محرم، از داخل محافل وابسته به جبهه ارتجاع-بازار به خارج از این محافل راه یافت و مطبوعات نیز به این اطلاعات دست یافتند و آن را منعکس ساختند.

علیرغم همه این افشاگری ها، این طرح با نام "طرح محرم" تا روز عاشورا و مراسم شام غریبان حسین در تهران و از سوی بخشی از طراحان توطئه دنبال شد و در شهرستانها نیز پی گرفته شد.

چهار روزنامه قدس، کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی همه کوشش خود را برای اجرای این طرح به کار گرفتند و چند نشریه دیگر نیز بعنوان آتش بیار معرکه، تا آخرین لحظات برای موفقیت این طرح کوشیدند. از جمله هفته نامه "جبهه" که بجای "شلمچه" منتشر می شود، لئارات الحسین که همزاد شلمچه است و روزنامه "آبرار" که خود را لنگان لنگان بدنبال نشریات یاد شده در بالا می کشد. این روزنامه، که نازل ترین تیراژ را در بین مطبوعات داخل کشور دارد، در واقع سخنگوی مستقیم ناطق نوری، رئیس مجلس اسلامی است. مدیر مسئول آن نقش پیشکار ناطق نوری را برعهده دارد.

در چارچوب همین طرح و توطئه، وزیر ارشاد اسلامی در ابتدای ماه محرم استیضاح شد، در نمازهای جمعه شبنامه ها و جمعه نامه هائی برای تحریک مردم جهت یورش به مطبوعات توزیع شد و کوشش بسیار شد تا از مراجع مذهبی مستقر در قم فتوای لازم برای یورش به مطبوعات گرفته شود. این توطئه نیز مانند ده ها و صدها توطئه کوچک و بزرگ که طی دو سال و نیم گذشته علیه جنبش عمومی مردم ایران و محمد خاتمی به اجرا گذاشته شده با شکست روبرو شد، اما ساده انگاری است اگر تصور شود این نوع شکست ها به معنای پایان توطئه است. این توطئه ها، تا قطعیت یافتن تغییر ترکیب طبقاتی حاکمیت جمهوری اسلامی به سود جنبش عمومی مردم ایران با شدت ادامه خواهد یافت. یعنی، تا خارج شدن حاکمیت از دست سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی، درهم شکستن مافیای سیاسی-اقتصادی کنونی و حاکم ساختن مردم بر سرنوشت سیاسی-اقتصادی خویش ادامه خواهد یافت.

توطئه محرم و استفاده از امکانات اقتصادی-تشکیلاتی که ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری-بازار برای دفاع از حاکمیت خود در جمهوری اسلامی در اختیار دارد، یکبار دیگر همه نیروهای خواهان تحول در ایران را بر آن می دارد که این تشکیلات و سازمان آن را شناخته و برای خاتمه بخشیدن به تسلط جبهه ارتجاع-بازار بر این سازمان ها بکوشد. لازمه هر کوششی در این زمینه، ابتدا شناختن این سازمان ها و تشکلهای ابزاری و شناساندن آنها به توده مردم است و سپس یافتن راه های خارج ساختن آنها از زیر سلطه جبهه ارتجاع-بازار. کوشش برای شناختن و شناساندن شبکه های اختاپوسی ارتجاع-بازار وظیفه ای تاخیر ناپذیر است. همانگونه که افشای ماهیت طبقاتی مقاومت هائی که در برابر جنبش مردم می شود وظیفه ایست تاخیر ناپذیر. به همین دلیل است که باید انتظار داشت مطبوعات داخل کشور، مطابق مجوزهای قانونی شبکه های اقتصادی و وابستگی های اقتصادی بزرگترین گردانندگان توطئه ها را برای مردم افشاء کنند. مردم باید بدانند کمیته امداد امام در جمهوری اسلامی چه می کند؟ بورس تهران چگونه در تسلط این کمیته و تولید آستانقدس رضوی و بنیاد مستضعفان است! مردم باید بدانند کارخانه هائی که طی برنامه تعدیل اقتصادی حراج شده در اختیار کدام بنیادها و شرکت ها قرار گرفته و صاحبان و سهامداران آنها کیستند؟ مردم باید بدانند نیروت و کارکرد اقتصادی بنیاد مستضعفان، کمیته امداد و تولید آستانقدس چیست و چه مقدار از نقدینگی نجومی ۱۴۰ هزار میلیارد ریال در اختیار این سه بنیاد است و صاحبان صنایع، شرکت های بازرگانی و املاک بزرگ کشت و صنعت وابسته

میلیارد دلار قروض خارجی به جیب مافیای اقتصادی، سرمایه داری تجاری و محترکان و هزار فامیل جمهوری اسلامی رفت و امروز همین مافیا و سرمایه داری فربه شده در جریان تعدیل اقتصادی، متکی به قدرت مالی خود در برابر همه تحولاتی در ایران ایستاده و با انواع جنایات، خود را آماده ماجراجویی های بزرگتر نیز می کند.

ملکیانی می گوید: «با سیاست های اتخاذ شده در سال های ۷۳-۶۹ به طور متوسط سالانه ۳۰ تا ۵۰ درصد بر حجم نقدینگی افزوده شده که این ارقام بیش از ۱۰ برابر متوسط رشد نقدینگی در یک جامعه با اقتصاد سالم است. دولت تنها موفق شده است با فروش اوراق قرضه و مشارکت، تشکیل شرکت های سهامی عام و پیش فروش کالاهای متعدد و خدمات دولتی حدود ۸ درصد نقدینگی را که بالغ بر ۱۰ هزار میلیارد ریال بود، جمع کند.»

ملکیانی به نکته مهم دیگری نیز در مصاحبه خود اشاره می کند. بر اساس آنچه او می گوید نقدینگی ۱۳۵ هزار میلیارد ریالی در اختیار کسانی است که هیچ تسایلی به سرمایه گذاری، ایجاد اشتغال در کشور، کارآفرینی و چاره جویی برای اقتصاد بحران زده کشور ندارد. این سرمایه داری که همان مافیای تجاری-سیاسی است، جز به غارتگری و چپاول مردم از طریق احتکار، واسطه گری و دست به دست فروختن آنچه که خود وارد کشور کرده است به امری دیگر توجه ندارد. بی ثباتی سیاسی-اقتصادی که این مافیا خود بدان دامن می زند و ارتجاع مذهبی را نیز بعنوان شریک خویش به میدان کشیده است، عرصه مانور این مافیاست.

ملکیانی می گوید: «بخش خصوصی باید بتواند سرمایه های سرگردان را در اختیار گرفته و با کارآفرینی و ایجاد اشتغال، چرخه اقتصادی کشور را بهبود بخشد.»

دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:

اهداف امریکا در یوگسلاوی!

محمد سلامتی، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مصاحبه ای با روزنامه «صبح امروز» نقطه نظرات خود پیرامون تجاوز نظامی امریکا و ناتو به کشور مستقل یوگسلاوی را تشریح کرد. بخش هایی از این مصاحبه را، که در شماره ۲۹ فروردین روزنامه صبح امروز چاپ شده، با هدف آشنا ساختن چپ مهاجر، با نقطه نظرات چپ مذهبی داخل کشور، پیرامون یکی از رویدادهای تجاوزکارانه دوران اخیر امپریالیسم جهانی در زیر می آوریم.

محمد سلامتی می گوید: «(امریکا و ناتو از عملیات خود در بالکان اهداف متعددی را در نظر دارند که نخستین آن، فتح آخرین سنگر روسیه در اروپای شرقی و در نهایت محاصره این کشور است. یوگسلاوی به صورت سنتی با روسیه هم پیمان بوده و مسکو از این طریق، از اروپا امتیازهایی گرفته است. در این میان، با عضویت اکثر کشورهای اروپای شرقی در ناتو، تنها یوگسلاوی است که خواهان عضویت در آن پیمان نیست. امریکا و ناتو با حمله به یوگسلاوی در صدد تضعیف این موقعیت هستند. امریکا و ناتو، درعین حال خواهان اثبات ناتوانی مسکو در حمایت از متحدین خود و تزلزل در روند اتحاد مجدد کشورهای عضو اتحاد شوروی سابق با روسیه هستند.

در این میان امریکا به ویژه می کوشد تا منطقه نفوذ خود را در منطقه بالکان توسعه دهد و تثبیت کند. لذا در شرایط کنونی، کوزوو پس از بوسنی مورد توجه امریکا قرار گرفته است. محمد سلامتی در باره عملیات ناتو که بدون مجوز شورای امنیت انجام گرفته است گفت:

«(امریکا می خواهد خود را از زیر بار تصمیمات شورای امنیت و سازمان ملل متحد خارج کند و به تنهایی در عرصه جهانی تصمیم گیری کند. در حال حاضر، امریکا از طریق ناتو می کوشد تا واکنش جهانیان را در ارتباط با سیاست جدیدش ارزیابی کند. به عبارت دیگر، در صورت جدی نبودن واکنش جهانی، امریکا اقدام های مشابهی را در سایر نقاط جهان انجام خواهد داد و این برای دنیا بسیار زیان بخش خواهد بود.

ما در گذشته این تحلیل را داشتیم که ایران، هند، چین و روسیه باید مواضع هماهنگ و استراتژیک در برابر امریکا اتخاذ کنند. باید به امریکا نشان داد که نمی تواند در هر جا که می خواهد، علیه یک کشور اقدام کند و همین مساله می تواند تبدیل به پایه ای برای همکاری منطقه در جهت رویارویی با سلطه طلبی امریکا شود.»

کسانی که در نماز جمعه ها شرکت می کنند و برای خط و نشان کشیدن های آیت الله یزدی و آیت الله جنتی سه بار صلوات می فرستند و تلویزیون جمهوری اسلامی آنها را نمایندگان همه مردم ایران معرفی می کند که خط خشونت و توطئه را تأیید می کنند، وابستگان به همین کمیته اند. آنها برای نان شب محتاج و وابسته به این کمیته اند و با فرمان این کمیته در خیابان ها به حرکت درمی آیند و ...

اخیر مدیرکل جلب مشارکت های مردمی این کمیته با روزنامه خرداد مصاحبه کرده و مسائل قابل توجهی را مطرح کرده که با کمی دقت موید آن برداشتی است که در بالا خواندید. سمت مدیرکلی نیز خود نشان می دهد که کمیته امداد حداقل در حد یک وزارتخانه موازی با وزارت کار و امور اجتماعی و یا وزارت تعاون عمل می کند.

این مدیرکل که حشمت الله جلیلیان نام دارد در مصاحبه خود که در شماره ۲۸ فروردین روزنامه خرداد چاپ شده گفته است:

«ما مساعدت می کنیم به خانواده های تحت پوشش؛ یعنی خانواده هایی که در امداد پرونده دارند و هر ماهه برای دریافت مستمری و کمک های غیر نقدی به مرکز امداد ناحیه خود مراجعه می کنند...»

این ساده ترین اعتراف به وجود یک شبکه سازمانی است که در نواحی مختلف وجود دارد و افراد مستمند را با تشکیل پرونده در اختیار خود دارد!

در بخش دیگری از این مصاحبه، مدیرکل جلب مشارکت اشاره به محل تامین مالی بنیاد می کند که این بخش از مصاحبه نیز با آنکه اشاره به منابع غیر علنی بنیاد نمی کند، روشنگر حامیان و سازمان دهندگان این بنیاد است. جلیلیان می گوید:

«... در آمد ثابت و مستمری محل صندوق صدقات و خیرات هر ماهه به کمیته می رسد. افرادی هستند که باصلاح مشترک ما بوده و هر ماهه مبلغ مشخصی به امداد واریز می کنند. افرادی هم هستند که صندوق مشخصی از کمیته می گیرند و در منزل یا محل کارشان نصب می کنند که اینان هم در اینجا پرونده دارند و هر ماه مبلغ مشخصی را برای ما می آورند. کمک های متفرقه مردمی مثل فطریه، نذورات، قبوض، قربانی ها و جشن نیکوکاری هم در اختیار ما قرار می گیرد...»

چه کسانی در ایران فقر زده و غارت شده امروز بصورت مشترک کمیته امداد به این کمیته پول می دهند، جز همان غارتگران و سرمایه داران تجاری و بازاری های بزرگ؟ همه آنها با آگاهی کامل از عملکرد کمیته امداد در استفاده از افراد مستمند وابسته به کمیته مذکور جهت به میدان کشیدن آنها در دفاع از مخالفان تحولات و همین سرمایه داران و غارتگران به کمیته امداد کمک مستمر نمی کنند؟ جمعیت مؤتلفه اسلامی بخشی از هزینه توطئه ها را اینگونه تامین نمی کند و سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی از این طریق و دست در دست هم با جنبش مردم ستیز نمی کنند؟ کدام سرمایه داری، آنجا که نفعی نداشته باشد، سرمایه اش را می گذارد، که مشترکین کمک مالی به کمیته امداد از آن جمله باشند؟

نقدینگی ۱۳۵ میلیارد ریالی در دست مافیای سیاسی-اقتصادی

در نخستین فصل سال جاری، حجم نقدینگی به ۱۳۵ هزار میلیارد ریال رسید. این رقم حدود ۴۱ میلیارد ریال بیشتر از میزان پیش بینی شده در بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور و حدود ۴۵ برابر بودجه عمرانی سال آینده است. اینها اطلاعاتی است که نایب رئیس هیات مدیره انجمن شرکت های ساختمانی، «منوچهر ملکینی» اعلام داشته و خبرگزاری ایرنا نیز آن را در اردیبهشت ماه ۷۸ مخابره کرده است.

منوچهر ملکینی، که نه چپ است و نه مخالف بخش خصوصی اقتصاد، در بخش دیگری از اظهارات خود اشاره به فاجعه ای که برنامه تعدیل اقتصادی در ایران بوجود آورد، می کند. فاجعه ای که بموجب آن نیمی از ۴۰

دستاورد تاریخی جنبش نفت، دور از چشم مردم ایران نابود می شود!

شورای تشخیص مصلحت عامل معاملات

پشت پرده نفتی!

ع.سهن

در تاریخ معاصر ایران جنبش ملی شدن نفت ایران جایگاه یگانه ای دارد. جنبش ملی شدن نفت ایران که دنباله منطقی و وارث مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم ایران بود، از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شد و با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم وابسته پهلوی و کوتاه شدن دست انگلیس و آمریکا از منابع نفت ایران به پایان رسید. اولین سنگ بنای جنبش ملی شدن نفت بمعنای مشخص و محدود آن بعد از جنگ دوم جهانی گذاشته شد. در ۳۰ مهر ماه ۱۳۲۶ در مجلس شورای ملی قانونی تصویب شد که می توان آنرا آغازی برای جنبش دانست. آن ماده قانونی که با جنبش ملی شدن نفت مربوط می شود چنین است:

«دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، بخصوص راجع به نفت جنوب، بمنظور استیفای حقوق مذاکرات و اقدامات لازم را بعمل آورده و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.» (کتاب اسناد نفت، ص ۲۶) «استیفای حقوق ملت ایران از نفت» که در قانون مزبور آمده مفهوم بسیار کش داری است. حداقل معنای آن اینست که شرکت نفت انگلیس در آمد بیشتری به ایران بدهد و حداکثر معنای آن ملی کردن صنایع نفت و طرد شرکت سابق است. آرزوها هیئت حاکم ایران هوادار کسب در آمد بیشتری از نفت بود و نیروهای ملی ایران، که هنوز به شعار ملی کردن نفت دست نیافته بودند، برای لغو امتیاز ۱۹۳۳ و طرد کمپانی نفت انگلیس مبارزه می کردند.

بعنوان مثال حزب توده ایران و حزب ایران متفقا تظاهراتی زیر شعار «لغو قرارداد ۱۹۳۳ و طرد شرکت سابق در روز ۱۰ بهمن ۲۷ در خیابان های تهران برپا انداختند که با برگزاری میتینگی در جلو مجلس پایان یافت. در اعلامیه سازمان دانشجویان حزب ایران که بنسبست برگزاری این تظاهرات منتشر شد، چنین آمده بود:

«همه ما در مبارزه با این هیئت حاکمه نوکر صفت و فاسد ایران هم عقیده ایم. همه ما در برقراری دموکراسی واقعی و کوتاه کردن دست دولت های نالایق و بی شخصیت هماهنگی داریم ... اکنون که موضوع نفت مطرح است همه ما در گرفتن این حق بزرگ ملی وحدت فکری داریم.» (نشریه شماره ۸ حزب ایران، ص ۱۵)

مبارزات مردم ایران علیرغم انواع توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی علیه ملی شدن نفت، در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ با تصمیم دولت ایران پیرامون خلع ید از شرکت سابق، به پیروزی رسید. در این روز جلسه مشترک هیئت دولت و کمیسیون مختلط نفت تصمیم به خلع ید از شرکت سابق گرفت. در پایان جلسه هیئت دولت، تلگراف زیر از طرف نخست وزیر به هیئت اعزامی خوزستان مخابره شد:

«هیئت مدیره موقت نفت ملی ایران، بر طبق ماده دوم مقررات مصوبه هیئت مختلط هیئت مدیره موقت شرکت ملی ایران دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت اعم از اکتشاف، استخراج، توزیع، فروش و بهره برداری خواهد بود و موسسات تابعه شرکت سابق باید کلیه دستورات هیئت مدیره موقت را اجرا نمایند. نخست وزیر-دکتر محمد مصدق» (اسناد نفت، ص ۱۲۶) البته کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این پیروزی بزرگ را بباد داد و سلطه

کنسرسیوم غارتگر نفت بر منابع و صنایع نفت ایران را برقرار کرد. بموجب قراردادی که رژیم کودتا با کنسرسیوم بین المللی نفت امضاء کرد منابع نفت ایران تا سال ۱۹۹۴ در اختیار شرکت های نفتی آمریکایی و انگلیسی قرار گرفت. ملت دلیر ایران برای احیاء قانون ملی شدن نفت تا پایان ۱۹۹۴ صبر نکرد و انتظار نکشید و خود با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پایانی شیرین بر مبارزه ملی شدن نفت گذاشت. متأسفانه اخیراً زمزمه های شوم و حرکت های هماهنگی در جهت انجام آنچه که بر سر صنایع نفت کشورهای مثل مکزیک و ونزوئلا آمده را در مورد صنایع ملی شده نفت و گاز ایران شاهدیم. مبلغین و کارگزاران صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که اکثریت کمیته اقتصادی مجمع تشخیص مصلحت را در اختیار دارند، سریعاً در پشت سر مردم و بطور پنهانی گام های خطرناکی در جهت خصوصی کردن صنایع نفت و گاز کشور و فروش آنها به سرمایه گذاران داخلی و خارجی برداشته اند.

در دو سال اخیر وزارت نفت در دو کنفرانس که در تهران و لندن برگزار کرده، ۲۴ طرح را به مناقصه بین المللی گذاشته است. در مطبوعات کشور راجع به هیچ یک از این طرح ها و شرایط واگذاریشان کوچکترین مطلبی منتشر نمی شود. در زمستان گذشته قرارداد اکتشافی در جنوب دریای خزر پس از ۶ ماه گفتگو و مذاکره با دو شرکت «شل» و «لاسو» برای مدت ۵ سال به امضاء رسید. از چند و چون این قرارداد اطلاعی در داخل کشور منتشر نشده است. سال گذشته مطبوعات داخل کشور با جنبال بی سابقه ای امضای قرارداد ۲۲ میلیارد دلاری منعقد با شرکت فرانسوی توتال را پیروزی بزرگی برای ایران بررسی کردند. این ارزیابی بیشتر متأثر از شکست سیاست تحریم آمریکا و عقیم ماندن فشارهای آن به طرف فرانسوی برای خود داری از همکاری با ایران بود و هیچگونه توجهی به مفاد قرارداد نداشت. اصولاً مواد قرار داد با توتال هم از مردم ایران پنهان مانده است.

تا آنجا که می دانیم از ۲۲ میلیارد دلار قرار داد منعقد شده توتال با ایران ۸۰۰ میلیون دلار آن سرمایه گذاری، ۸۰۰ میلیون دلار دیگر مربوط به مدیریت شرکت های خارجی و ۶۰۰ میلیون دلار باقی مانده بهره وام سرمایه گذاری است. یعنی از کل ۲۲ میلیارد دلار، ۱٫۴ میلیارد دلار آن به بخش مدیریت و سود پرداختی اختصاص دارد و تنها ۸۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری خواهد شد.

براستی در شرایطی که برای تولیدات نفتی ایران مشتری کافی وجود نداشته و بعلت بحران اقتصاد جهانی سرمایه داری و عرضه بسیار عظیم تر از تقاضا برای نفت در بازار جهانی، بر اساس کدام استراتژی ملی مستولان اقتصادی کشور اصرار به باز کردن پای انحصارات نفتی به ایران را دارند؟

مرتضی زرین گل، رئیس کمیسیون نفت مجلس در مصاحبه ای که بخش هایی از آن در روزنامه خرداد ۲۳ آذر ۷۷ منتشر شده، ادعا می کند که «سرمایه گذاری شرکت های نفتی خارجی برای اکتشاف حوزه های نفت در مناطقی از کشور که احتمال کشف ذخائر نفت و گاز وجود دارد و نیز سهم کردن آنان در تولید این مناطق مشکلی ایجاد نمی کند.»

این تقریباً مصادف با برگزاری سخنرانی عباس ملک، رئیس مطالعات بین المللی دریای خزر به تاریخ ۱۱ آذر ۷۷ در موسسه سلطنتی امور بین المللی لندن بود که طی آن نامبرده به انگلیس ها گفت: «... با اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید بر ممانعت از دادن هرگونه امتیاز به دیگران است، اما در مورد سرمایه گذاری در صنعت نفت باید در چارچوب دیگری بحث را دنبال کرد. قراردادهای مربوط به استخراج و یا بهره برداری از منبع مشخص در فاصله معین، در قبال سرمایه گذاری در ایران در چارچوب «اجاره» قابل بحث است» (خرداد ۱۸ آذر ۷۷)

وی در همان جلسه اعلام کرده که افزایش ظرفیت نفت در ایران ۴۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری می خواهد. اگر فرمول بکار گرفته شده در قرارداد با توتال را در نظر بگیریم، این رقم چهل میلیارد دلاری می تواند دو گونه تعبیر شود: یکی اینکه ۱۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری شده و ۴۰ میلیارد دلار به حساب مردم ایران نوشته شود و یا اینکه چهل میلیارد سرمایه گذاری شده و بالغ بر ۱۰۸ میلیارد دلار مردم ایران را بدهکار کرد.

با اتکا به فن آوری و امکانات مهندسان، کارشناسان و کارگران صنایع نفت ایران و با بهره گیری از منابع مالی داخلی می توان در حوزه های نفتی فعال موجود نیاز اقتصاد ایران به نفت را تامین کرده و در جهت گسترش متوازن تولید داخلی نفت حرکت کرد.

کارگران و زحمتکشان در صف اول جنبش!

د. رهیاب

دفاع کارگران و زحمتکشان میهنمان از یک قانون کار مترقی و نیز مخالفت سرسختانه طرفداران سرمایه با آن سرگشتگی به عمر و قدمت فراز و نشیب‌های انقلاب ۵۷ دارد. از همان بدو پیروزی انقلاب طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان ایران به‌راه رهبران و سخنگویان خود در خارج از حاکمیت و نیز با حمایت چهره‌های با نفوذی چون آیت الله موسوی اردبیلی، سرحدی‌زاده، میر محمد صادقی در حاکمیت و ... در یک سو پیگیری طرح و تصویب قانون کاری بودند که بتواند پاسخگوی خواست‌ها و نیازهای برخاسته از انقلاب کارگران باشد، و در طرف دیگر افرادی نظیر احمد توکلی و همکیشان و حامیان وی در صدد تحمیل قانونی که زحمتکشان کشورمان را تا سر حد بردگی در اختیار کارفرما قرار دهد، قرار داشتند. در آن هنگامه مبرم‌ترین و عاجل‌ترین خواست کارگران لغو فوری ماده ۳۳ قانون کار رژیم شاه بود که بموجب آن صاحبان صنایع و کارفرمایان هرگاه که اراده می‌کردند، می‌توانستند کارگر را اخراج کنند. تلاش حامیان یک قانون کار جامع و پیشرفته همچنان با افت و خیز ادامه داشت، تا بتدریج پیگرد و سرکوب خونین نیروهای آگاه و سستی طرفدار حقوق طبقه کارگر و در رأس آن حزب توده ایران شروع شد و بدین طریق طبقه کارگر از نیروهای پیشگام و آگاهی‌دهنده و پشتیبان خویش محروم ماند. در چنان شرایط سختی که جو سرکوب همه جانبه بر همه جا سایه افکنده بود شور و التهاب انقلابی در جامعه فروکش کرده و نیروهای اپوزیسیون طرفدار طبقه کارگر یا اعدام گردیده و یا در گوشه اسارت‌گاه‌ها و مهاجرت و در اخفا بسر می‌بردند، کشمکش جدی و طولانی در درون هیئت حاکمه جریان داشت که قانون کار فعلی حاصل آن چالش‌هاست. قانون کار علیرغم مخالفت‌های موثر فردی، نفوذ محافل پر قدرت و بیش از همه شورای نگهبان، سرانجام با دخالت و حمایت قاطع آیت الله خمینی از طرح پیشنهادی قانون کار دولت موسوی که وزیر کار وقت کابینه ابوالقاسم سرحدی‌زاده نقش فعالی در آن داشت و نیز بغلت مخالف‌های طولانی و پی در پی شورای نگهبان با تأخیر تقریباً دوازده ساله در مجمع تشخیص مصلحت نظام بتصویب رسید. خود این امر یعنی وقفه طولانی در تصویب قانون کار برای انقلابی که چه پیش و چه پس از انقلاب رهبران و سران آن خود را مدافعان و خادم‌ان «کوخ‌نشینان»، «مستضعفان» و «پایرنگان» می‌دانستند و زحمتکشان را نیروی اصلی و محرکه انقلاب بشمار می‌آوردند؛ نشانگر نقش قدرتمند و ترس‌کننده نیروهای مخالفان آرمان‌های واقعی انقلاب ۵۷ در درون حاکمیت شکل گرفته پس از پیروزی این انقلاب داشت. هر چند قانون کار حاضر قانونی جامع و بی‌نقص نیست، ولی در مقایسه با قانون کار قبل از انقلاب که ماده ۳۳ آن همواره مخل امنیت شغلی کارگران بود، از بسیاری جهات قانونی است مترقی و در خور توجه، که بخشی قابل توجهی از خواسته‌ها و نیازهای طبقه کارگر را در خود گنجانده است.

با تصویب و اجرای قانون کار، یکبار دیگر حقانیت مواضع اصولی حزب ما که در نظریه اندیشمندانه «نبرد که بر که» تبلور یافته است، به اثبات رسید که همواره به مواضع نیروهای معتقد به آماج‌های اولیه انقلاب در درون و پیرامون حاکمیت توجه داشته و بسته به توازن نیروها نقش خود را در تثبیت و پیشبرد انقلاب ایفا کرد.

پس از تصویب قانون کار، نشریات وابسته به مخالفین سرسخت و دیرینه قانون کار از پای ننشسته و ستیز با آنرا شروع کرده و به‌رور، و بویژه پس از درگذشت آیت الله خمینی و جمع شدن مخالفان نظرات اقتصادی وی و مخالفان آرمان‌های اساسی انقلاب ۵۷ زیر پرچم «ولایت مطلقه» و دفاع از رهبری که بجای وی برگزیده شد، حمله به قانون کار تحت عنوان و بهانه اغواگرانه «قانون کار مانع جلی بر سر راه شکوفایی و رشد اقتصادی و صنعتی و نیز سد راه اشتغال‌زایی و سرمایه‌گذاری است» شدت یافت. در دیگر سو، طرفداران قانون کار از هر فرصتی سود جستند از قانون کار بشدت دفاع کردند. بی‌گمان قانون کار نواقص و اشکالاتی دارد که بایستی بطور کارشناسانه مورد نقد و بررسی و بازنگری و اصلاح قرار گیرد، ولی مخالفین قانون کار از مواضعی دیگر، یعنی درمخالفت با جهات و مواد مثبت و مترقی قانون کار خواهان تغییر آن بوده و هستند. مطلبی که چندی پیش سرحدی‌زاده، رئیس کمیسیون کار مجلس بلرستی بر روی آن انگشت گذاشته و گفت: «اعتراض اصلی کارفرمایان به قانون کار، عدم اجازه اخراج کارگران بدون ذکر دلیل است که این اجازه نیز طبق هیچ‌کدام از ضوابط حقوقی نمی‌تواند در اختیار کارفرمایان قرار گیرد».

سخنان سرحدی‌زاده بوضوح روشن می‌کند، که کارفرمایان و مدافعان ولایت مطلقه در مجلس، همسو با همه تلاش‌های دیگرشان برای اجبای نظام سلطنتی، در زمینه قانون کار نیز در رویای شیرین بازگرداندن ماده ۳۳ قانون کار رژیم شاه بوده و همه ادعاهای آنان مبنی بر «قانون کار جدید مانع رشد و شکوفایی اقتصاد و ...» دروغی بیش نیست. مخالفین دو آتشه قانون کار که عداوتی دیرپا با طبقه کارگر دارند، مجموعه ناپسامانی‌ها و معضلاتی که عملاً ناشی از محور قرار گرفتن تجارت و دلالتی بی‌بند و بار و خسارت سنگین به تولید و خلایق است را به گردن قانون کار انداخته و راه حل را برگشت به دوران ماقبل صنعتی می‌دانند که مجدداً کارگر را تبدیل به «پادوی مغازه» کنند و گرته همه می‌دانند که همین قانون کار نیز در مواردی که از حقوق کارگر بدفاع برمی‌خیزد، طی سال‌های اخیر یا اجرا نگشته و یا بطور نیم بند اجرا شده است. از آنجمله است: موظف کردن مقاطعه‌کاران به اجرای قانون کار (ماده ۱۳)، افزایش حداقل دستمزد با توجه به تورم (ماده ۴۱)، اجرای طبق‌بندی مشاغل (ماده ۴۸)، رعایت ساعت کارهای سخت (ماده ۵۲)، رعایت ۸ ساعت کار در شبانه‌روز (ماده ۵۱)، ایجاد تسهیلات برای کار زنان (ماده ۷۵)، ممنوع بودن کار افراد کمتر از ۱۵ سال آنهم در صورت تأیید سلامت جسمی از سوی پزشک (ماده ۷۹)، رعایت حفاظت فنی و بهداشت کار (ماده ۸۵)، و موارد متعدد دیگری که بدلائل گوناگون از جمله عدم یک استراتژی صنعتی-تولیدی با مرکزیت تولید، ضعف قدرت اجرایی وزارت کار و ... اجرا نگشته‌اند. علیرغم عدم اجرای تمام و کمال قانون کار، چنانچه که ذکرش گذشت، تغییر قانون کار که از سال‌ها پیش محل مناقشه هواداران کار و تولید و زحمت و مدافعان تجارت و دلالتی و به بنسب کشیدن و تزیین حقوق زحمتکشان بود، در ماه‌های پایانی سال گذشته هر چه عریان‌تر رخ نمود.

مجموعه طغیان‌های مخالفان پیشرفت و تامین عدالت اجتماعی و توسعه سیاسی که هر روز بیشتر از پیش آشکار می‌شود - بویژه پس از قتل‌های سیاسی - عدم شرکت توده‌های کثیر مردم در انتخابات خبرگان، شکست سنگین در انتخابات شوراها و ... پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی و به طبع آن منافع اقتصادی، مشروعیت و موجودیت خود را در معرض تهدید جدی دیده و امیدوی به کسب آرا، مردم جهت ورود به مجلس ششم در چشم اندازشان نبود، فرصت را مغتنم شمرده و با آراستی که در مجلس دارند، دفعتاً و بطور ضربتی و حتی بدون نظرخواهی کارشناسانه با مسئولین امور کارگری حاضر در مجلس و خانه کارگر طرحی را به مجلس ارائه دادند که بموجب آن کارگاه‌های دارای کمتر از سه کارگر از شمول قانون فعلی معاف شوند. بلافاصله پس از بازتاب بررسی طرح دوفوریتی معافیت کارگاه‌ها، موجی از خشم و انزجار و اعتراض کم سابقه‌ای از سوی کارگران در سراسر کشور شکل گرفت. در سمنارها، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و اعتراض‌ها کارگری که در مطبوعات طرفدار تحولات نیز بازتاب یافت، نسبت به بیکاری نیم میلیون کارگر هشدار داده‌شد. علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر، رسماً اعلام داشت که بیکاری ۵۰۰ هزار کارگر، ناامنی اجتماعی و سوء استفاده، کارفرمایان برای اخراج کارگران نخستین پیامدهای تصویب چنین طرحی در مجلس است. کریم صادق زاده، دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز ضمن شرم آور خواندن این طرح از کلیه کارگران و خانواده‌های آنان خواست تا در روز جهانی کارگر با انجام راهپیمایی مخالفت خود را با تغییر قانون کار اعلام داشته و به مخالفان قانون کار تفهیم کنند که ستیز با قانون کار، ستیز با سرنوشت و موجودیت میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های آنان و ستیز با انقلاب است!

مقاومت سراسری کارگران و نمایندگان آنها در برابر طرح مذکور و افشای مقاصد ارائه دهندگان و پشتیبانان آنها در مصاحبه‌ها و گفتگوهای مطبوعات بصورت گسترده انعکاس یافت موجب عقب نشینی نمایندگان جناح راست در مجلس گردید و طراحان و مدافعان آن فعلاً سکوت و عدم پافشاری برای تصویب آن را در مجلس پیشه کرده‌اند. این یک عقب نشینی تحمیلی و پیروزی بزرگی برای کارگران ایران است، زیرا تلاش بسیاری وجود داشت و همچنان دارد که در مجلس پنجم و با استفاده از اکثریت شکننده جناح راست و ارتجاع این طرح به تصویب برسد، زیرا ترکیب مجلس ششم با احتمال بسیار چنین لایحه‌ای را تصویب نخواهد کرد.

طرح معافیت کارگران کارگاه‌های کمتر از سه نفر از شمول قانون کار، هسته مرکزی تحولات آینده ایران را زیر ضربه گرفته بود. یعنی همان قانون مهمی که پیروزی انقلاب ۵۷ در گرو ورود به میدان آن بود. به این دلیل باید خیزش عمومی کارگران برای مقاومت در برابر توطئه تغییر قانون کار را مرحله‌نویسی از جنبش کنونی مردم ایران و در راستای دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ دانست. این خیزش نشان داد که کارگران و زحمتکشان تا چه میزان نسبت به مسائل آشنائی دارند، جناح راست و دشمنان خود را می‌شناسند، دوران استفاده از باورهای مذهبی در برابر خواست‌های طبقاتی سپری شده است، سازمان‌ها و تشکلهای موجود کارگری نمی‌توانند خلاف خواست کارگران و زحمتکشان حرکت کنند، نقش مطبوعات چقدر حیاتی است، از سازمان‌ها و تشکلهای موجود کارگری باید در جهت بسیج کارگران و زحمتکشان برای مقاومت در برابر توطئه‌ها استفاده کرد. به مجموعه این دلالت است که باید تظاهرات و اجتماعات کارگری در اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) امسال را نقطه عطفی در مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران در طی ۲۰ سال گذشته ارزیابی کرد و آن را توبخانه اصلی جنبش کنونی مردم ایران به حساب آورد!

تشکل کارگری در برابر تشکل سرمایه داری تجاری

اگر طرح "معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای کمتر از سه کارگر از شمول قانون کار" تصویب شود، بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر از زیر چتر قانون کار خارج خواهند شد. برآوردهای اولیه نشان می‌دهد که سرنوشت ۶ میلیون ایرانی در گرو تصویب و یا رد این طرح است. طرح مذکور را فراکسیون ارتجاع‌بازار در مجلس طرح کرده و همگان می‌دانند که جزئیات آن توسط اتاق بازرگانی و صنایع معادن تهیه شده است. از آنجا که اتاق بازرگانی تحت کنترل و هدایت سرمایه داری تجاری-بازار است و مدیرعامل و اعضای هیات مدیره آن عضو رهبری جمعیت موتلفه اسلامی می‌باشند، طرح مذکور را باید، طرح جمعیت موتلفه اسلامی دانست. سران و رهبران این جمعیت، به کمک روحانیون ارتجاعی در دوران وزارت احمد توکلی در وزارت کار، پیش‌نویسی را با اهدافی مشابه طرح جدید تهیه کرده و به مجلس برده بودند، اما در آن زمان با مقاومت دولت میرحسین موسوی، نمایندگان خط امام مجلس و مخالفت شخص آیت الله خمینی نتوانستند آن را به تصویب برسانند.

طرح معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای کمتر از سه کارگر، موج عظیمی از مخالفت و مقاومت کارگران سراسر کشور را همراه داشته است. این مقاومت و مخالفت، که در راهپیمایی‌ها و اجتماعات کارگری اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) در تهران، تبریز و شهرهای بزرگ کشور به نمایش درآمد و در مطبوعات غیروابسته به جبهه ارتجاع-بازار بازتاب گسترده یافت، به گونه است، که در بسیاری از محافل سیاسی آن را سرآغاز فصل جدیدی از جنبش عمومی مردم ایران ارزیابی کرده‌اند. (مراجعه کنید به فوق‌العاده راه توده به این مناسبت که در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه منتشر شد)

پس از اجتماع ۲۰ هزار نفری کارگران در میدان بهارستان و در مقابل اتاق بازرگانی، که همراه بود با شعارهایی علیه عملکرد ضد کارگری این اتاق، روزنامه‌های رسالت، قدس، جمهوری اسلامی و کیهان که پشت ماسک اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی جمع شده و علیه دولت خاتمی و آزادی‌های محدود مطبوعات توطئه می‌کنند، زبان به اعتراض گشودند. این روزنامه‌ها، اجتماع کارگران در میدان بهارستان را سیاسی و نه غیرصنفی معرفی کردند. این در حالی است که کارگران در اعتراض به توطئه علیه قانون کار شعارهایی داده بودند.

تظاهرات متشکل کارگری در تهران و در روز ۱۱ اردیبهشت، در حقیقت یگانه تشکل و سازمانی را به نمایش گذاشت که قادر است در برابر تشکل سرمایه داری تجاری ایران ایستاده و سد مهمی را که در برابر تحولات ایران وجود دارد، درهم بشکند. سرمایه داری تجاری ایران، مطلع از همین امر و از بیم نمایش کامل قدرت کارگران و زحمتکشان، در روز اول ماه مه و با استفاده از نفوذ و تسلط خود بر ارگان‌های نظیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مانع راهپیمایی سنتی روز اول ماه مه در تهران شد.

نکته بسیار مهم دیگری که در ارتباط با اجتماع کارگری روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) باید به خاطر داشت، سازماندهی این اجتماع توسط خانه کارگر، شوراهای کارگری و حزب جدید "کار اسلامی" است. این مجموعه در کنار هم، اکنون قادر به سازماندهی زحمتکشان و کارگران کشور شده‌اند. این تشکل باید هرچه سریع‌تر و دقیق‌تر به مهم‌ترین اهرم مقابله با سرمایه داری تجاری و غارتگران بازاری تبدیل شده و دولت خاتمی را حمایت کنند.

طرحی که شامل ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر می‌شود و اکنون بصورت دو فوریتی در مجلس شورای اسلامی مطرح است، دارای چه نکاتی است:

- ۱- کارفرمایان، ملزم به رعایت پرداخت حداقل دستمزد مصوب دولت به کارگران نیستند.
- ۲- میزان مرخصی سالانه و میزان تعطیلات هفتگی و سالانه کارگران، حتی تعطیلات روز جمعه موقوف به نظر موافق کارفرما می‌شود.
- ۳- رعایت حفاظت فنی و بهداشت محیط کار از سوی کارفرما، که نقشی اساسی در سلامت جسمی و روانی کارگر دارد، با ابهام جدی رو به رو می‌گردد.
- ۴- ممنوعیت به کارگیری کودکان منتفی می‌شود.
- ۵- مرخصی‌های معمولی و قانونی بارداری و حاملگی برای کارگران زن لغو می‌شود و ضمانت اجرائی خود را از دست می‌دهد.
- ۶- بیمه کارگران توسط کارفرمایان لغو می‌شود.
- ۷- موانع موجود بر سر راه کارفرمایان برای اخراج کارگران برداشته می‌شود.

اخراج کارگران نساجی رشت

۷۶ نفر از کارگران نساجی پارس ایران در حوالی رشت اخراج شدند. این کارگران پس از تجمع در اداره کار استان و طرح شکایت در این اداره اعلام داشتند که از ۲ تا ۲۰ سال در این کارخانه سابقه کار داشته و نیرو و جوانی خود را در آن کارخانه گذارنده و تاکنون نیز هیچگونه قصور و تخلفی از آنها سر نزده است. کارگران که بسیار نگران و پریشان حال بودند، می‌گویند: کارخانه ما هیچگونه مشکلی در امر مواد اولیه، تولید و فروش نداشته، بلکه مدیر عامل و سهامداران شرکت از کارگران می‌خواهند که با شرکت تسویه حساب کرده و با قرارداد جدید مشغول کار شوند که کارگران اقدام به این کار کرده، اما در تاریخ ۲۸ و ۲۸ بدستور مدیر عامل از ورود کارگران به کارخانه جلوگیری بعمل آمد و در اعتراض ما کارگران اخراجی مدیریت کارخانه گفت: بروید هر کاری که از دستتان بر می‌آید انجام دهید.

تا خودتان را باز خرید نکنید از حقوق و مزایای خبری نیست

۴۵ کارگر شاغل در شرکت صنایع فلزی واقع در شهریار در محل دفتر مرکزی این شرکت در تهران تجمع کرده تا به عدم پرداخت حقوق و مزایا و عیدی و پاداش معوقه دو ماهه خویش اعتراض نمایند. یکی از کارگران اظهار داشت: حقوق و مزایا و عیدی و پاداش ما را نمی‌دهند و می‌گویند کارگران اگر بپایند و خود را باز خرید نمایند، تمام حقوق و مزایایشان پرداخت خواهد شد. چرا کسی به داد ما کارگران نمی‌رسد؟ چرا کسی جلودار این آقایان عزیز کارفرما نیست که هر کاری که می‌خواهند با کارگران انجام می‌دهند.

مجلس طرح خروج کارگاه‌های کمتر از سه نفر از مشمول قانون کار را بررسی می‌کند

در جریان بحث‌های مربوط به تغییر قانون کار در مجلس اسلامی، محمد قنّی مخبر کمیسیون کار و امور اجتماعی در پی تصویب فوریت این طرح به خبرنگاران گفت یک تفکر سودجویانه اقتصادی پشتیبان این طرح است و تصریح کرد: در واقع جناح اقتصادی طیف راست و مدافع سرمایه به نفع بازار و سرمایه داران سنتی در صدد تصویب این طرح است. اگر به وسیله این طرح بخشی از قانون کار نقض و مخوش شود، بیم آن می‌رود که کل قانون کار مورد هجوم قرار گرفته و مشکلاتی جبران ناپذیر برای جامعه کارگری بوجود آید. وی نیز در رابطه با نقش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تاکید کرد: در حالیکه جوامع کارگری بعد از ارائه این طرح علناً ضد آن موضوع گرفتند و از این مسئله عمیقاً آزرده خاطر بودند، بعضی از طیف‌ها مثل اتاق بازرگانی نسبت به این مسئله ابراز خرسندی کرده و حتی تلاش می‌نمایند به هر شکل ممکن این طرح تصویب شود. وی گفت: در صورت تصویب این طرح بیم آن داریم که کارگاه‌های دارای ۱۰ نفر کارگر نیز از فرصت پیش آمده سود جسته و تعداد شاغلین خود را به ۳ نفر کاهش داده و بدین طریق زیان‌های جبران ناپذیری به جامعه کارگری زده و آنرا با تنش‌های ناخواسته‌ای روبرو کند!

شورای اسلامی کار باید

بر اساس فرهنگ شورائی عمل نمایند

ملک‌زاده، مدیر کل سازمان‌های کارگری و کارفرمایی وزارت کار طی گفتگویی با خبرنگار کار و کارگر با اشاره به ماده ۲ قانون شوراهای اسلامی کار خاطرنشان کرد: انتخاب شوندگان می‌بایست از شرایط ویژه اخلاقی و توانایی‌های لازم برخوردار باشند تا بتوانند به وظایف حساس محوله به بهترین

بحران اقتصادی جدا از بحران سیاسی حل نمی شود!

طرح ساماندهی اقتصاد کشور که روز یکشنبه ۱۱ مرداد ۷۷ طی یک گزارش رادیو-تلویزیونی از جانب رئیس جمهور با مردم ایران در میان گذاشته شد، در کلیت خود پاسخی بود به خواسته ده ها میلیون رای دهنده که با حمایت از برنامه اقتصادی-سیاسی محمد خاتمی در ۲ خرداد ۷۶، قاطعانه به سیاست های کشور بر پایه تعدیل اقتصادی "نه" گفتند.

بند ۲ از مبحث دوم طرح ساماندهی اقتصاد کشور در زمینه رابطه عدالت اجتماعی و برنامه های توسعه در دولت خاتمی چنین می گوید: «در سیاست اقتصادی کارآمد میان "توسعه" واقعی و "عدالت اجتماعی" تضادی وجود ندارد. برنامه های توسعه علاوه بر تامین و گسترش عدالت اجتماعی باید رشد تولید و فرصت های شغلی را به همراه آورند و با ارتقاء سطح زندگی، جلوه های خشن فقر را از زندگی مردم بزدایند. با این همه چنانچه تضادی میان این دو مقوله بوجود آید استقرار عدالت اجتماعی تقدم و اولویت خواهد داشت و دولت مسائل اقتصادی مربوط را به نفع عدالت اجتماعی حل خواهد کرد.»

بند ۱-۱۲ از مبحث دوم طرح، پیرامون رابطه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در اقتصادی کشور چنین می گوید:

«خصوصی سازی و متمرکز ساختن فعالیت های اساسی دولت در حوزه اعمال حاکمیت و کاستن دامنه دار از تصدی ها، صرف نظر از فعالیت های سیاست گذاری و اعمال حاکمیت که از وظایف اصلی دولت است، علی الاصول تصدی فعالیت های اقتصادی، به غیر از موارد مندرج در اصل ۴۴ قانون اساسی، باید به بخش های خصوصی و تعاونی واگذار شود.» بعبارت دیگر برنامه اقتصادی دولت خاتمی در پاسخ به خواست میلیون ها ایرانی، تقدم عدالت اجتماعی و پاسداری از اصل ۴۴ قانون اساسی را مد نظر خواهد داشت.

بعلت پیوستگی درونی و ارگانیک بین مفاهیم "توسعه سیاسی" و "عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی" مورد نظر خاتمی، جناح ارتجاع این دو بخش جدا نشدنی برنامه دولت خاتمی را مورد حمله قرار داده است. مطبوعات هوادار "جبهه دوم خرداد" در حالیکه همه جانبه توطئه های گوناگون ارتجاع علیه پیروزی "توسعه سیاسی" رئیس جمهور را افشا می کنند، متأسفانه در برخورد با توطئه های ارتجاع علیه برنامه اقتصادی دولت خاتمی سکوت اختیار کرده و در مواردی، صفحات اقتصادی خود را کاملاً در اختیار مخالفان برنامه اقتصادی دولت خاتمی قرار داده اند. در نوشته حاضر نقش "دفتر رهبری" و "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در مخالفت علنی و گسترده با برنامه های اقتصادی محمد خاتمی مورد بررسی قرار می گیرد.

در مطبوعات داخل کشور خبر مخالفت رهبر جمهوری اسلامی با بخشی از برنامه سوم تدوین شده از جانب دولت خاتمی و ارسال آن به مجمع تشخیص مصلحت جهت بررسی و تدوین سیاست های کلان برنامه سوم، بدون هیچ تفسیر، تحلیل و یا سوالی منتشر شد. علت این اقدام را باید در حمایت اکثریت اعضا مجمع تشخیص مصلحت از برنامه های اقتصادی ۱۰ سال پس از درگذشت آیت الله خمینی ارزیابی کرد. به گفته نوربخش: «در حال حاضر در مجمع تشخیص مصلحت نظام بحث جدی مطرح است. یک از این بحث ها مساله امنیت اقتصادی است. در مجمع تشخیص مصلحت نظام بحث جدی وجود دارد که مفهوم امنیت اقتصادی و فضای موجود برای این مساله طرح شود. ما پذیرفته این که منابع سرمایه گذاری محدود است و دولت نمی تواند بیش از حد فعلی در اقتصاد دخالت کند و باید از دامنه و ژرفای تصدی گری آن کاسته شود. بحث دوم که مجمع تشخیص مصلحت در حال حاضر مورد توجه قرار داده است، تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی است.»

در شرایط حاضر، با این که تجارت خارجی در اصل ۴۴ قانون اساسی جزو فعالیت های انحصاری دولت است، اما بخش خصوصی نیز بدون هیچ مانعی در بازرگانی خارجی فعالیت دارد. به این ترتیب مشخص می شود که انحصار تجارت خارجی که مورد نظر قانون اساسی است در بحث وضع مقررات و قانون است. این تفسیر مورد قبول همه و حتی شورای نگهبان است. بنابراین می توان

نحوی جامعه عمل بپوشانند. مهمترین اصولی را که اعضای شورا باید رعایت کنند، تصمیم گیری شورایی است به این معنی که در جلسات شورا اعضا بتوانند آزادانه و فارغ از ملاحظات مرسوم اظهار نظر نموده و بر اساس بهترین راه حل ممکن و ارائه شده و استدلال های لازم برای تصمیم گیری و در نهایت تفکرات و فرهنگ شورائی را حاکم نموده و از تصمیم گیری های فردی جدا بپرهیزند

۱۷۳ هزار نفر در استان فارس به انتظار کار نشسته اند

به گزارش روزنامه کار و کارگر تا پایان سال ۷۷ بیش از ۱۷۳ هزار نفر جویای کار در مرکز اشتغال ادارات کار و امور اجتماعی استان ثبت نام کرده اند که از این تعداد فقط ۱۴۷۸ نفر بکار گمارده شده اند. در همین مدت از سوی هیات های تشخیص و حل اختلاف اداره کل کار به شکایت حدود ۱۴ هزار نفر از کارگران اخراجی واحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی مورد رسیدگی قرار گرفته که از این تعداد ۴ هزار و ۱۲۱ نفر مشمول مقرری بیمه بیکاری تامین اجتماعی گردیده اند.

کارگران صنعت نفت از وضعیت نابسامان اقتصادی و معیشتی رنج می برند

نماینده پالایشگاه اصفهان طی مصاحبه ای تصریح کرد: در شرایطی که کارگران پرتلاش شاغل در صنعت نفت نقش مهم و سازنده خویش را در عرصه های پیروزی انقلاب، جنگ تحمیلی و دوران حساس سازندگی به اثبات رسانده اند، قابل تحمل نیست که امروز حق و حقوقشان به هر دلیلی تضییع گشته و از وضعیت نابسامان اقتصادی و معیشتی رنج برند. ابوطالبی مهمترین مشکلات کارگران نفت را عدم تعدیس قراردادهای دسته جمعی و بلا تکلیفی کارگران، عدم پرداخت حق جیره و خواربار و بویژه عدم طبقه بندی مشاغل عنوان کرده و افزود: کارگران زحمتکش شاغل در این بخش انتظار دارند که مسئولین ذیصلاح هر چه سریعتر در اندیشه حل مشکلات آنان باشند. اعتراض شدیدالحن و سراسری کارگران و نمایندگان آنها به طرح خروج کارگاه ها... مدیران کل کار و امور اجتماعی استان های کشور، نمایندگان کارگران کشور در شورای عالی کار، مسئولان و دبیران دو خانه کارگری در اقصی نقاط کشور، شوراهای اسلامی کار واحدهای تولیدی و صنعتی و تعداد کثیری از مسئولان و کارشناسان امور کارگری بطور یکپارچه و متحد صدا اعتراض خود را نسبت به طرح خروج کارگاه های کمتر از سه نفر کارگر از مشمول قانون کار بلند کردند.

اعتراض شدیدالحن مجمع کثیری از کارگران به طرح خروج کارگاه های کوچک از مشمول قانون کار

نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی استان زنجان با ارسال نامه ای خطاب به مسئولان ذیربط که رونوشت آن برای رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، روسای قوای سه گانه، کمیسیون کار مجلس و مسئولان کارگری ارسال شده، مراتب نگرانی عمیق خود را از تصویب و اجرای احتمالی طرح خروج کارگاه های کمتر از سه نفر از مشمول قانون کار ابراز داشته و تصریح کرده اند: با اجرای این طرح که حاصل سالیان دراز تلاش خستگی ناپذیر کارگری می باشد، امنیت شغلی صدها هزار کارگر شاغل در واحدهای کوچک تولیدی دچار مخاطره شده و بحران بیکاری در کشور تشدید و غیرقابل کنترل خواهد شد. در خاتمه این نامه آمده است: خروج کارگاه های زیر سه نفر از مشمول قانون کار به منظور جلوگیری از بحران بیکاری و رفع تنگناهای سرمایه گذاری یک خیال خام بیش نیست، چرا که در مناطق آزاد کشور که قوانین کار و تامین اجتماعی در آنها اجرا نمی شود، اثری از توفیق سرمایه گذاری و ریشه کنی بیکاری دیده نمی شود.

بروز کند، در آن شرایط مجمع تشخیص می تواند بعنوان یک حکم وارد عمل شود. در نتیجه ارجاع برنامه اقتصادی خاتمی به "مجمع" بنیون آنکه نمایندگان مردم در مورد آن بحث و رای گیری کرده باشند و بدون آنکه اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان بروز کرده باشد، اقدامی خلاف مواد قانون اساسی است. آیا رهبر جمهوری اسلامی طرح برنامه سوم اقتصادی را یکی از معضلات نظام می داند که از طرق عادی و بررسی نمایندگان مردم قابل حل نیست؟

در رابطه با تفسیر موجود در مجمع تشخیص مصلحت از اصل ۴۴ قانون اساسی، که نوبخش در مصاحبه خود به آن اشاره کرده به روشنی می توان دید که این به اصطلاح تفسیر یک بازنگری کلی در قانون اساسی است و برای اینکه از نظر قانون مشروعیتی داشته باشد، بایستی به تائید شورای بازنگری قانون اساسی رسیده و به همه پرسى گذاشته شود.

بر اساس اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی «بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می گیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تعمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می نماید. مصوبات شورا پس از تأیید و امضاء مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی بتصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسى برسد.»

سرانجام کار

توسعه سیاسی در خدمت حل بحران عمومی جامعه!

آنچه که از سوی محمد خاتمی به عنوان برنامه دولت در اختیار رهبر گذاشته شده و رهبر به شورای تشخیص مصلحت نظام ارجاع داد، سرانجام در این شورا بدون دستکاری تصویب و در اختیار دولت گذاشته شد. انتشار نامه رهبر به هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، جهت رسیدگی به این برنامه نیز در محافل سیاسی، نوعی قدرت نمایی رهبر در برابر ریاست جمهوری تلقی شده است.

جدا از اینکه چنین ارزیابی صحت داشته باشد یا نه، محتوای نامه رهبر خطاب به هاشمی رفسنجانی و موظف ساختن شورای تشخیص مصلحت نظام برای رسیدگی به برنامه پیشنهاد دولت، حکایت کاملی از دخالت مستمر رهبر در تمامی مسیر اقتصادی کشور در سال های گذشته، تا رسیدن به بحران همه جانبه کنونی. وقتی رهبر می نویسد: «نقطه نظرات من در برنامه دولت مورد توجه قرار نگرفته و تأمین نشده است»، آشکارا نشان می دهد که وی طی تمام سال های حضور در مسند رهبری در جهت گیری های اقتصادی همانقدر سهم مستقیم داشته که در سیاست خارجی، امنیتی و نظامی کشور. وقتی وی رسماً می نویسد که نظراتش باید در برنامه های اقتصادی گنجانده شود، به آسانی قابل درک و تأیید است که آنچه را هاشمی رفسنجانی بعنوان «تعدیل اقتصادی» به اجرا گذاشت مورد نظر و هدایت رهبر نیز بوده است.

رهبر در نامه خود نمی نویسد که در چه مواردی نظراتش تأمین نشده است و حتی اگر ادامه سیاست های دولت هاشمی را هم دیگر ممکن نداند، نقطه نظرات اقتصادی امروز وی چیست؟

رهبر در آخرین نامه ای که خطاب به ریاست جمهوری و به پیوست تصویب برنامه دولت در مجمع تشخیص مصلحت نظام نوشته نیز نمی نویسد که نقطه نظرات اقتصادی وی، که «عدالت اجتماعی» هم جاشنی آن شده، کدام است؟ همان هاست که در دولت هاشمی دنبال شد؟ آیا برنامه دولت خاتمی در ادامه سیاست های اقتصادی دولت هاشمی و برای پیگیری همان سیاست ها در دولت خاتمی، برای نقد و بررسی در اختیار هاشمی رفسنجانی گذاشته شد؟ عنوان ساختن ضرورت «عدالت اجتماعی» و اولویت داشتن توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی، هیچ چیز را در این درک و برداشت تغییر نمی دهد و مسئله ای را روشن نمی سازد، جز آنکه خواست جبهه ارتجاع بازار برای اعلام اولویت داشتن توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی، با هدف مقابله با جنبش مردم، در نامه رهبر

استنباط کرد که در سایر فعالیت های اقتصادی که در این اصل آمده است نیز می تواند مثل تجارت خارجی عمل شود؛ یعنی در صنایع مادر و بزرگ، بانکداری، بیمه، کشتی رانی، هواپیمایی نیز انحصار دولت در وضع قانون و مقررات باقی بماند و تصدی گری به بخش خصوصی سپرده شود.»

تضاد فاحش بین طرح ساماندهی اقتصاد کشور که برنامه سوم تدوین شده مبتنی بر آن است و دیدگاه اقتصادی حاکم بر مجمع تشخیص مصلحت نظام را بروشنی می توان دید. برنامه اقتصادی خاتمی خواهان اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است که بخش دولتی را «شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها» می داند. در حالیکه هواداران سیاست های نو استعماری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در مجمع تشخیص مصلحت استدلال می کنند، چون بازرگانی خارجی کاملاً خصوصی شده است، پس می توان این تخلف از قانون اساسی را به دیگر موارد مندرج در اصل ۴۴ قانون اساسی نیز تعمیم داد.

از طرف دیگر "رهبر" جمهوری اسلامی با مخالفت با برنامه اقتصادی خاتمی و ارجاع امر تدوین سیاست های کلان برنامه سوم به مجمع تشخیص مصلحت، نه تنها علناً در کنار هواداران سیاست های خائنانه برانداز تعدیل اقتصادی قرار گرفته، بلکه با بسط حوزه اختیارات مجمع، یا نادیده گرفتن قانون اساسی و انتقال انحصار قدرت قانونگذاری مجلس به مجمع، روند قانونگذاری را دچار اخلاص می کند.

جایگاه مجمع در قانون اساسی

اصل نود و یکم قانون اساسی صریحاً امر تشخیص مصلحت را بر عهده مجلس گذاشته است و در این زمینه شورای نگهبان هیچگونه نقشی ندارد. بموجب این اصل «بمنظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورای بنام شورای نگهبان ... تشکیل می شود.» بر اساس اصل نود ششم قانون اساسی «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلامی با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.» در نتیجه اگر قوانین مصوبه مجلس از جانب شورای نگهبان تأیید شده و عدم مغایرت آنها با قانون اساسی و مصلحت نظام اعلام شوند، آن مصوبات مصلحت ملی را تشکیل می دهند.

در سال های اول بعد از انقلاب، در نتیجه اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان بر سر قوانینی مانند "قانون کار" که امر قانونگذاری را دچار وقفه کرده بود، آیت الله خمینی مجمع تشخیص مصلحت را بعنوان یک نهاد سیاسی و فاقد جایگاه قانونی تشکیل داد. مجمع در سال های نخست فعالیت خود قوانینی چند، مانند قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و قانون تعزیرات حکومتی را با دورزدن مجلس تصویب و وضع کرد. نمایندگان مجلس نگرانی خود را از تعدد مراکز قانونگذاری و تضعیف جایگاه مجلس شورای اسلامی اعلام کردند.

در آستانه درگذشت آیت الله خمینی و در نتیجه دستبرد به قانون اساسی که در سال ۱۳۶۸ توسط شورای بازنگری قانون اساسی صورت گرفت، مجمع تشخیص، با اندیشه تبدیل آن به مجلس سنا و در صورت امکان مجلس اعلای "حکومت عدل اسلامی" جایگاهی قانونی یافت. حکومتی که سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی تا پیش از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری از طرح آن آباتی از خود نشان نداد و دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی رسماً آن را در نشریه "رسالت" مطرح کرد!

اصول یکصد و دهم و دوازدهم قانون اساسی ترمیم شده وظائف و حدود اختیارات مجمع را تعیین می کنند.

بند ۸ از اصل یکصد و دهم قانون اساسی در تعیین یکی از وظائف و اختیارات رهبر چنین می گوید: «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.» بموجب اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می شود.» حتی براساس این دو اصل اضافه شده به قانون اساسی برآمده از انقلاب نیز امر تعیین مصلحت ملی و قانونگذاری منحصر در حوزه اختیارات مجلس است و اگر بین نمایندگان مردم و شورای نگهبان اختلافات غیر قابل حلی

آسان‌ترین عمل بود، اما سیر رویدادها و سرانجام این نوع شیوه‌ها نشان داد، که کارآمدترین شیوه‌ها نبودند!

البته در دورانی که چندان به درازا نکشید، در برخی از کشورهای سوسیالیستی، احزاب حاکم به این نکات بعنوان ضعف‌های سیستم توجه کرده بودند، اما با تاسف بسیار این توجه به یک شناخت و ضرورت تبدیل آن به یک سیستم بازنگری نیانجامید. برای مثال در آلمان دموکراتیک احزاب سنتی لیبرال و دموکرات مسیحی سال‌ها فعالیت علنی و قانونی داشتند، اما با پذیرش زودرس مبارزه برای برقراری اهداف سوسیالیستی در جامعه، عملاً نقش نمایندگی اقلیتی که این احزاب خود را نماینده آنها می‌دانستند و حافظ منافع آنان بودند، از دست رفت و بدین ترتیب ترکیب و سیمای پلورالیستی جامعه مخدوش شد.

درس‌های واقع بینانه از این اشتباه سنگین تاریخی آنست که دوران گذار به سوسیالیسم، روندی طولانی و بفرنج است که با پستی بلندی‌های بسیار روبروست. روندی که بسیار دشوارتر از ساده‌انگاری‌های حاکم بر حاکمیت کشورهای سابق سوسیالیستی است. روندی که طی آن و در یک دموکراسی مردمی، توده‌های مردم نیازمند عمیق‌ترین شناخت و آگاهی از سوسیالیسم هستند. یعنی دموکراسی در سطح و در عمق. در سطح به معنای امکان بروز متنوع‌ترین و پلورال‌ترین نظرات، و در عمق به معنای شناخت عمیق توده‌ها از روابط حاکم بر جامعه، از طریق پرسش درباره آنچه که در پس ظاهر امور است.

دموکراسی اقتصادی

عدم امکان خارج ساختن اهرم‌های قدرت از دست حاکمان سیاسی در جامعه، زمانی که توده‌ها با عملکرد آنان موافق نیستند، منجر به انحرافات کلان در جامع خواهد شد. آیا این وضع در مورد قدرت اقتصادی مراکز مالی و اقتصادی نیز صادق است؟

روند تحمیلی "گلوبالیسم" که عملاً به حاکمیت بلامنازع سرمایه مالی امپریالیستی در جهان می‌انجامد، برای این مراکز سرمایه امکان دیکته کردن برنامه‌های مورد نظر آنها را به همه خلق‌ها بوجود آورده و یا می‌تواند با عدم مقاومت در برابر آن بوجود آورد. برنامه صنوبر بین المللی پول برای همه کشورها یکی است: نابود ساختن دستاوردهای اجتماعی توده‌ها، تقلیل هر چه بیشتر دستمزدها، تحکیم حاکمیت بلامنازع سرمایه و سرمایه داران. همین وضع در ایران نیز مشاهده می‌شود. لایحه نیروهای ارتجاعی در مجلس اسلامی، با هدف خارج ساختن کارگاه‌های کمتر از سه کارگر از شمول قانون کار در حقیقت یکی از فصول برنامه صنوبر بین المللی پول است، که در جهت تحکیم قدرت سرمایه می‌باشد. این نوع لوایح و قوانین در یک نظام دموکراتیک و متکی به رای کارگران و کسانی که فشارهای صنوبر بین المللی پول روی آنها متمرکز است، غیر قابل اجراست.

از این رو، در هر جامعه طبقاتی از جمله در ایران، رابطه تنگاتنگی بین دموکراسی به مفهوم عوام آن، از جمله ایجاد ساختارهای دموکراتیک و مردم سالار حکومت، که مردم از ابزار قانونی تغییرات مسالمت آمیز آن نیز برخوردار باشند، با دموکراسی اقتصادی وجود دارد. گسترش و افزایش مشارکت و همچنین امکان رقابت مسالمت آمیز سیاسی مردم در عرصه سیاسی، تا آن حد که نظرات اقلیت بتواند بطور مسالمت آمیز به نظر اکثریت تبدیل شده و در مراحل انتخاباتی حاکمیت را بدست گیرد، هنوز پاسخ نهائی به رابطه بین دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی نیست. "حق" سیاسی "سرمایه" در تصمیم‌گیری بلامنازع برای منافع خود، در تضاد با "بی‌حق" سیاسی "نیروی کار" برای شرکت در تعیین سرنوشت خویش باقی می‌ماند.

این اصل شامل حال ایران امروز نیز می‌شود. تا زمانی که "سرمایه" حاکم بر بنیادهای اقتصادی-مالی در ایران حاکم بلامنازع بر سرنوشت نیروی کار است، کارگران در تعیین سرنوشت خویش و واحدی که در آن کار می‌کنند، نقش ندارند و از این "حق" محرومند.

این عدم توازن دموکراسی بین "کار" و "سرمایه" در جامعه طبقاتی قابل دوام نیست و باید پایان یابد. اگر برقراری دموکراسی واقعی هدف است، به این منظور باید مطلق العنانی حاکمیت سرمایه را در اقتصاد و در واحدها از طریق قانونی محدود و غیر ممکن ساخت. شرکت دادن نمایندگان کارگران و سندیکاها را آنان در رهبری واحدهای تولیدی و خدماتی می‌تواند در این زمینه نقش موثری ایفاء کند. آزادی فعالیت علنی سندیکاها و احزاب کارگری، بدین ترتیب از الزامات دموکراسی است. الزامی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی و تحت تاثیر نقش مهمی که کارگران ایران در انقلاب برعهده داشتند نیز گنجانده شده است.

گنجانده شده است. همان‌ها که بزرگترین نقش را در غارت کشور و ایجاد بحران اقتصادی کنونی و فقر و نکبت و فساد و اعتیاد گسترده، فحشاء و... در کشور داشته‌اند.

اگر نامه رهبر را مبنای نظرات همیشگی او بر امور اقتصادی و جهت‌گیری‌های اقتصادی کشور بدانیم، آنوقت باید سهم وی نیز در قبول و اجرای برنامه تعدیل اقتصادی امپریالیستی در ایران روشن شود. برنامه‌ای که بموجب آن، میلیاردها دلار از بدهی ۴۰ میلیاردی ایران به جیب غارتگران و مافیای سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی رفت و بزرگ‌ترین و بی سابقه‌ترین فساد اداری، رشوه‌خواری، حساب سازی و بریز و پپاش‌های سازمان‌های آشکار و پنهان اسلامی تحت کنترل دفتر رهبری و دفتر تبلیغات اسلامی مثل قارچ از زمین روئیدند. همین سازمان‌ها در سراسر جهان به کار صلور ارتجاع مذهبی، انواع ماجرآفرینی‌ها و جنایات و وارد کردن کالاهای غریبی در بازار ایران و به زانو درآوردن تولید داخلی مشغول شدند و هستند!

نامه رهبر به مجمع تشخیص مصلحت نظام را باید نقطه عطفی برای رفتن به سوی مشخص کردن عملکرد رهبر کنونی جمهوری اسلامی در شکل‌گیری بحران همه جانبه اقتصادی-اجتماعی ایران، بویژه در سال‌های آخر دولت هاشمی رفسنجانی دانست. بحرانی که دولت محمد خاتمی تا نتواند:

- دست مافیای سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی را از ارکان نظامی، امنیتی و مجلس کوتاه سازد؛

- مردم را در جریان جزئیات ساختار اقتصادی-سیاسی کشور قرار دهد؛

- نظارت دولتی را بر بنیادهای عظیم مالی نظیر تولید آستانقدس رضوی، کمیته امداد و بنیاد مستضعفان برقرار سازد؛

- بودجه‌های محرمانه دفتر رهبری و ده‌ها سازمان و تشکل وابسته به آن را قطع کند؛

- کمک حکومتی به روزنامه‌های ورشکسته، اما توطئه‌گری نظیر کیهان، جمهوری اسلامی، لثارات، قدس را متوقف ساخته و ادامه حیات آنها را مانند هر نشریه دیگری واگذار به تیراژ آنها در جامعه موکول کند؛

- و... قابل حل نیست.

بنابراین بحران کنونی، بحران دولت نیست، بلکه بحران مجموعه جمهوری اسلامی است. بحران عدم نظارت عمومی بر عملکردهاست. بحران حاکمیت باند‌های اقتصادی-سیاسی به جای ارگان‌های پیش بینی شده در قانون اساسی است. بحران سطح بسیار نازل درک سیاسی-اقتصادی کسانی است که بدلیل وابستگی به مافیای سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی بعنوان نماینده مردم به مجلس راه یافته‌اند. بحران گردن کشی فرماندهان سپاه و خواست آنها برای آتش کشیدن به روی مردم است. بحران عملکرد باندهای امنیتی در سراسر کشور است. بحران تبدیل دستگاه قضائی به سازمان و تشکیلات شکنجه و سرکوب است...

این یک بحران همه جانبه است، که بحران اقتصادی بخشی از آنست، و به این لحاظ ضرورت دارد تا ابتدا مردم با همه جزئیات آن آشنا شوند تا سرانجام همین مردم برای حل قطعی آن همت کنند. دفاع از توسعه سیاسی، با این درک یعنی دفاع از حل بحران همه جانبه!

دموکراسی اقتصادی- دموکراسی سیاسی

یکی از عمده‌ترین دلائل فروپاشی سیستم‌های سوسیالیستی حاکم در شرق اروپا و اتحاد شوروی را، محروم شدن جامعه و رهبران کشور از بحث‌ها آزاد و انتقادی می‌دانند. بحث‌هایی که باید رفیقانه صورت می‌گرفت و در مطبوعات این کشورها بازتاب می‌یافت تا هم افکار عمومی، رهبران را کنترل کنند و هم رهبران ضعف‌های خویش را بشناسند و مشکلاتشان را مستقیماً با مردم درمیان بگذارند.

اعلام سوسیالیسم با تصویب نامه، تغییری در واقعیت وجود و حیات بقایای طبقات میرنده در جامعه و تداوم نقش نبرد طبقاتی در کشور بوجود نیاورد. همچنانکه جلوگیری از بروز تضادهای اجتماعی-طبقاتی در جامعه با شیوه‌های سانسور، کنترل و حتی سرکوب وسیله‌ای مناسب برای مبارزه با طبقات میرنده و به سود طبقات بالنده نبود. گرچه انتخاب این شیوه‌ها

خطر اندازد، تعریف کرده است. پنج عنصر تشکیل دهنده و بهم پیوسته مفهوم توسعه پایدار عبارتند از:

«صلح بعنوان بنیان، اقتصاد بعنوان موتور، محیط زیست بعنوان اساسی برای پایداری، عدالت اجتماعی بعنوان ستون و بالاخره دموکراسی بعنوان قدرت و حکومت خوب» (۲) او ریشه اساسی منازعات را در سه چیز می داند: «نومیدی اقتصادی، بی عدالتی اجتماعی و تعدی سیاسی» (۳) توسعه پایدار تنها از طریق حصول به امیندواری اقتصادی در توده های مردم، عدالت اجتماعی و دموکراسی بدست آمده و در صورت غیبت هر یک از این سه عنصر اساسی، منازعات و کشمکش های اجتماعی و سیاسی غیر قابل گریز خواهند بود. اگرچه در بین هواداران نظریه توسعه پایدار، در مورد جزئیات نظام اقتصادی که حصول به چنین توسعه ای را امکان پذیر می کند اتفاق نظر وجود ندارد، ولی همه آنها چیلگی بر این باورند که سرمایه داری انحصاری و سمت گیری اقتصادی نئولیبرالی، بویژه در کشورهای در حال توسعه و عقب مانده، قادر به فراهم کردن پیش شرط های ضرور برای دستیابی به توسعه پایدار نیستند.

دمکراتیزه کردن سازمان ملل

در فاصله زمانی تشکیل سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، ایالات متحده تنها یکبار توانست سازمان ملل را بطور مستقیم در جهت مشروعیت بخشیدن به سیاست های امپریالیستی اش بکار گیرد. در سال ۱۹۵۰، هنگام بحث پیرامون مساله کره، هیات نمایندگی شوروی در اعتراض به عملکرد هیات نمایندگی آمریکا، یکی از نشست های شورای امنیت را تحریم کرد. آمریکا در غیبت نماینده شوروی، قطعنامه ای را از تصویب شورای امنیت گذراند که در ظاهر به دخالت نظامی آمریکا در شبه جزیره کرد از نقطه نظر حقوقی مشروعیت می بخشید.

در پی فروپاشی شوروی، آمریکا در صدد است ناتو را به بازوی نظامی و سازمان ملل را به بازوی سیاسی و حقوقی سیاست خارجی خود تبدیل کند. مخالفت جهانی با سوء استفاده های اخیر آمریکا از سازمان ملل، درخواست دمکراتیزه کردن سازمان ملل متبلور است. دوازدهمین اجلاس سران کشورهای عضو جنبش غیر متعهد که در "دوربان" آفریقای جنوبی برگزار شد، ضرورت اصلاح و دمکراتیزه کردن شورای امنیت سازمان ملل، لغو حق وتوی اعضای دائمی آن و گسترش شورای امنیت از طریق عضویت نمایندگان کشورهای در حال توسعه در آن را مورد بررسی و تأیید قرار داد. (۴)

پطروس غالی، حتی زمانی هم که دبیرکل سازمان ملل بود، با استفاده از هر مناسبتی، ضرورت دمکراتیزه کردن سازمان ملل را مطرح می کرد. بعنوان مثال، او در سال ۱۹۹۶ در گفتگو با خبرنگار فصلنامه "روابط بین المللی" چاپ مسکو، در این مورد چنین گفت:

«شرایطی که در آن یک یا دو کشور پیرامون مشکلات جهانی تصمیم می گیرند، و شمار مشخصی از کشورهای علاقمند به روابط بین المللی، نقشی در آن ندارند، شرایط برخورد انحصاری است. این به سود جامعه بین المللی نیست. این شبیه یک رژیم غیر دموکراتیک است که در آن مادامی که مردم در باره مشکلاتشان صحبت نکرده اند، نمی توان از بالا برای حل مشکلات آنها تصمیم گرفت. نمی توان از بالا تصمیم گرفت که در جایی مانند بروندی یا رواندا مشکلات روزانه چگونه باید حل شود. بنابراین، ما به بحث و گفتگو برای بدست آوردن دموکراسی در صحنه بین المللی نیاز داریم. این مساله مهمی است. من خواهان ۱۰ تا ۲۰ بازیگر در صحنه جهانی هستم. بیشتر از این مشکل را خواهد بود. با ۲۰ بازیگر که واقعا علاقمند به روابط بین الملل بوده و آماده شرکت و کمک باشند، من روابط بین الملل را دموکراتیک خواهم کرد. (۵)

نواستعمار

در پی شکست تقریباً کامل نظام استعمار کهن و پیروزی جنبش های آزادیبخش ملی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۳، طی نشستی در "آدیس آبابا" پایتخت اتیوپی، به بررسی پدیده "نواستعمار" پرداخته و با تصویب "منشور آدیس آبابا"، آن را تهدیدی جدید برای استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای جهان سوم ارزیابی کرد. جوانب گوناگون پدیده نو استعمار در این منشور شناسایی شده و متعاقباً مورد بررسی دقیق و کارشناسانه قرار گرفتند. (۶) پطروس غالی که خود یکی از نویسندگان "منشور آدیس آبابا" بود، کتابی درباره پدیده نواستعمار، ماهیت و اشکال آن نوشت و در آن "ناسیونالیسم خرد" را تهدیدی نو استعماری و خطرناک نسبت به استقلال کشورهای جهان سوم معرفی کرد. (بقیه در ص ۳۰)

اشاره - مجلس شورای اسلام، در جلسه علنی روز یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۷۷، با تصویب بند "ب" تبصره ۴۹ لایحه بودجه سال ۱۳۷۸، با توجه به تصویب پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل که سال ۲۰۰۱ را سال گفتگوی تمدن ها تعیین کرد، مبلغ ۱۰ میلیارد ریال اعتبار برای فعالیت ها و طرح های ذیربط اختصاص داد. آنچه که تاکنون در داخل کشور پیرامون بحث گفتگوی تمدن ها مطرح شده، اساساً متعلق به مواضع سیاسی و طبقاتی افراد و نیروها بوده است. برداشت توده ای از گفتگوی تمدن ها، معطوف به احقاق حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم ما، حاکم شدن روح تشنج زدائی در روابط بین المللی، گسترش همبستگی با کشورها و خلق های جهان در راستای مقابله با جهانی شدن نئولیبرالی و نواستعمار و برای دمکراتیزه کردن سازمان ملل متحد است. الف. آذرنگ

پطروس غالی، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد بدلیل افشاء و مخالفت با طرح امپریالیسم جهانی برای ایجاد جنگ های محلی و تأسیس ده ها کشور جدید تحت سلطه، در مقامش باقی نماند!

تقسیم جهان به موزائیک های کوچک!

یکی از پیامدهای جهانی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، از بین رفتن نظام امنیتی بود که نزدیک به ۵۰ سال بر تهاجمات امپریالیسم برای سلطه بر جهان مهار می زد. در نتیجه خلاء ایجاد شده در این زمینه، آمریکا تهاجم جدیدی را برای سلطه جهانی پی ریزی کرده است که تجلی آن را در طرح "نظم نوین جهانی" می توان دید. رؤس سیاست جهانی آمریکا در جهت جامعه عمل پوشاندن به این طرح را می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱- گسترش پیمان تجاوزگر ناتو در شرق اروپا و ایجاد پایگاه های نظامی وابسته به ناتو در قفقاز و آسیای میانه؛

۲- ایجاد پیمان های جدید نظامی منطقه ای، مانند محور جدید التاسیس آمریکا-اسرائیل-ترکیه؛

۳- تهاجم وسیع و علنی علیه کشورهایی مانند جمهوری خلق چین، جمهوری خلق کره، کوبا، سوریه، لیبی، ایران و عراق که از نظر آمریکا بنحوی مانع تکوین نظم نوین هستند، تحت عناوین دفاع از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و یا دفاع از حقوق اقلیت های ملی در این کشورها؛

۴- تجزیه و خشنی کردن کشورهایی که بالقوه می توانند مراکز مقاومت در برابر تکوین نظم نوین شوند، مانند تجزیه یوگسلاوی و عراق و طرح های آماده اجرای تجزیه ایران؛

۵- محاصره همه جانبه روسیه و جلوگیری از هرگونه همکاری مستقل کشورهای منطقه با روسیه؛

۶- فرسایش سازمان و کارآیی نهادهای دولتی و اجتماعی کشورهای جهان سوم از طریق تحمیل سیاست های تعدیل اقتصادی و خصوصی کردن بخش دولتی (۱)

استراتژی جهانی آمریکا برای دوران بعد از فروپاشی شوروی با مخالفت و مقاومت گسترده در کشورهای جهان سوم، در بین اعضای جنبش غیر متعهد، احزاب و سازمان های کمونیستی و کارگری و نیروهای ملی و دموکراتیک جهان روبرو شده است. تبلور این مقاومت را در نظرات و دیدگاه های سیاسی رهبرانی مانند فیدل کاسترو، نلسون ماندلا و سید محمد خاتمی به روشنی می توان مشاهده کرد. پطروس غالی، دبیرکل سابق سازمان ملل، یکی از صاحب نظرانی است که مخالفت جهانی با "نظم نوین" را با طرح مباحث مهمی مانند توسعه پایدار، ضرورت دمکراتیزه کردن سازمان ملل و لغو استعمار تئوریزه کرده است و به همین دلیل هم سه سال پیش، موضوع انتخاب دوباره وی به سمت دبیرکل سازمان ملل با مخالفت شدید و تهدید وتی آمریکا و انگلیس روبرو شد.

توسعه پایدار

پطروس غالی، توسعه پایدار را به معنی برآورده ساختن نیازهای نسل حاضر، بدون آنکه توانایی نسل های آینده در تحصیل نیازهای خود را به

اما در سیاست مدرن اینگونه نیست. افعال و رفتار مسئولین زیر پرورش است. به همین علت به مطبوعات PRESS می گویند، زیرا فشار سنگینی به مسئولین وارد می کند.

هنگامی که من بحث فشار از پائین، چانه زدن از بالا را مطرح کردم یک عده اعتراض کردند که این فشار از پائین یعنی چه؟

در پاسخ گفتم اتفاقا فشار از پائین خوب است، زیرا فشار افکار عمومی باعث می شود مسئولین خودشان را در معرض این فشار ببینند و وادار به اصلاح خودشان شوند. چنین وضعیتی امکان نقد مسئولین را فراهم می کند. باید کاری کرد که افراد خود را در معرض دید همگان احساس کنند و بدانند که باید پاسخگو باشند. در این چارچوب دولت هم باید پاسخگو باشد و دولت وقتی پاسخگوست که مردم پرسشگر باشند. پس ابتدا باید کاری کرد که مردم پرسشگر شوند. پرسش زمانی شروع می شود که در ذهنتان از سوتی تصویر یک "مطلوبیت" و از سوتی تصویری هم از "وضع موجود" داشته باشید و وضع موجود را عقب تر از آن "وضع مطلوب" ببینید. در این صورت سؤال در ذهنتان جرقه خواهد زد. دولتی که زرق ناپذیر و نقد ناپذیر باشد، متصلب می شود و سرنوشت شاه را پیدا می کند. گرفتاری شاه این بود که سیستم خودش را نقد ناپذیر کرده بود و فضای باز سیاسی وجود نداشت. دو حزب قلابی درست کرده بود، یکی "ایران نوین" و دیگری "حزب مردم". در آن موقع توفیق در مورد این دو حزب نوشت "حزب ایران نوین پاینده باد، اندکی هم حزب مردم زنده باد". دو فراکسیون هم داشت یکی "چشم قربان" و دیگری "بله قربان". بنابراین نقیدی صورت نمی گرفت و در نتیجه رژیم محکوم به سقوط شد.

در جریان قتل ها "کیهان" یک روزنامه نیست، یک حزب است و برخورد ما با این حزب، اخیرا تشدید شد. این روزنامه و حزب، زمینه های قتل های اخیر را فراهم آورد!

وظیفه مطبوعات

مردم به دلائل سیاسی-تاریخی متعددی از فضای عمومی وحشت دارند. باید به نحوی پای مردم را در امور باز کرد. شاید همین انتخابات شوراها که برگزار کردیم به یکی از روش هایی تبدیل شود که پای مردم را در امور باز کند. از طرف دیگر تمام مسئولین در مواردی از این فضاهای عمومی وحشت دارند و بیشتر به فضاهای بسته راغب هستند. وظیفه مطبوعات از میان بردن این ترس و همگانی کردن فضای عمومی است. احزاب و شوراها در این مورد می توانند نقش تاثیر گذاری ایفا کنند.

سوابق من

من قبلا مقداری سابقه کار مطبوعاتی داشتم، در تاسیس روزنامه "سلام" فعالیت داشتم و همچنین با نشریه "عصرما" همکاری می کردم. پیش از اقدام به انتشار "صبح امروز" همکاران روزنامه ایران سراغ من آمدند و گفتند حالا می خواهید چه کار کنید و اصلا چطور شد که شما روزنامه نگار شدید؟ آنجا گفتم: ببینید دوم خرداد پدیده ای بود که خط جبهه دموکراسی را تا اعماق سرزمین حریف پیش برد. دوستان رزمنده می دانند که وقتی یک سرزمینی را فتح می کنند و یا در مسیر پیشروی می کنند، برای اینکه از پاتک های بعدی دشمن ضربه نخورند، باید بلافاصله پشت سر آن سنگر سازی کنند و برای تحکیم مواضع نیرو داشته باشند. مطبوعات نقش تدارکات را برعهده دارند. ما اگر زمینه تحقق چنین وضعیتی را پدید آوریم، پدیده دوم خرداد به صورت بازگشت ناپذیر حفظ خواهد شد. در غیر این صورت هر لحظه ممکن است بر اثر یورش انحصار این سنگرها فرو ریخته و سقوط کند.

قسمتی از نهادهای جامعه مدنی شوراها هستند. بنابراین به نظرم رسید از مشاورت رئیس جمهور استعفا کنم و در انتخابات شوراها شروع به کار کنم، زیرا شوراها هم مانند مطبوعات فرآیند دموکراسی را بازگشت ناپذیر می کنند. دموکراسی و مردم سالاری بدون حضور مطبوعات آزاد و شوراهای محکوم به فروپاشی است. "گرامسکی" تئوریسین ایتالیایی، نظامات استبداد آسیائی را با دولت های غربی مقایسه کرده و معتقد است که شکست نظامات

روزنامه "صبح امروز" طی سه شماره در روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۵ اسفند متن پرسش و پاسخ سعید حجاریان، مدیرمسئول و علیرضا علوی تبار، عضو شورای سردبیری این روزنامه با خوانندگان آن را منتشر کرد.

در این پرسش و پاسخ بویژه از سوی سعید حجاریان نقطه نظرانی پیرامون عمده ترین مسائل روز کشور مطرح شده است، که بنظر می رسد اطلاع از آنها راهگشای آشنائی بیشتر با نحوه تفکر هسته مرکزی حزب و جبهه مشارکت اسلامی ایران و نزدیک ترین مشاوران محمد خاتمی، ریاست جمهوری ایران باشد.

سعید حجاریان، که اکنون عضو برگزیده شورای شهر تهران است و جبهه ارتجاع-بازار کوشی بسیار کرد تا وی نیز مانند حجت الاسلام عبدالله نوری، اصغرزاده و عطریانفر به این شورا راه نیابند، بیشتر مشاور محمد خاتمی بوده است. حجاریان یک دوره، در زمان حیات آیت الله خمینی معاون طرح و پژوهش وزارت اطلاعات و امنیت بوده، سپس از این وزارتخانه کنار گذاشته شد و به معاونت مرکز پژوهش های استراتژیک جمهوری اسلامی گمارده شد. این مرکز برای مدتی تحت سرپرستی کامل حجت الاسلام موسوی خوینئی ها اداره می شد. گفته می شود در جریان تحقیقات پیرامون قتل های سیاسی-حکومتی سال گذشته، سعید حجاریان نقش موثری توانست ایفاء کند و به همین دلیل نیز کینه سردمداران شناخته شده ارتجاع مذهبی-بازاری نسبت به او تشدید شد. در لیست ۷۵ نفره تروری که پس از قتل های سیاسی-حکومتی کشف شد، نام وی نیز قرار داشت.

در ایران طیفی نظیر سعید حجاریان و علیرضا علوی تبار به چپ های دمکرات و یا "چپ مذهبی" نو شهرت دارند. البته، این مرزبندی و طبقه بندی است که در میان نیروهای مذهبی وجود دارد و طبعاً بر اساس معیارهای ما، از دقت و روشنی کامل برخوردار نیست. همچنان که طیف گسترده و متنوع نواندیشان مذهبی نیز بدقت طبقه بندی نشده است. مهمترین معیارها برای شناخت دقیق این طیف بندی های جدید دیدگاه های منسجم و سازمان یافته آنها پیرامون دو مقوله بسیار مهم اجتماعی، یعنی "عدالت اجتماعی" و "آزادی ها" است. به همین دلیل کوشش "راه توده" برای بازشناسی این طیف ها در عرصه دو مقوله یاد شده، با هدف اتخاذ مواضع دقیق تر پیرامون مبارزات آن ها علیه ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری ایران صورت می گیرد.

آنچه را در زیر می خوانید، از متن پرسش و پاسخ یاد شده در بالا و عمدتاً از پاسخ های سعید حجاریان به سؤالات شرکت کنندگان در این جلسه انتخاب شده است.

دوم خرداد، یعنی ضرورت تغییرات!

جبهه دوم خرداد، با تمام قوا از رفتن به سمت خشونت پرهیز خواهد کرد!

سیاست را باید به میان مردم برد

در عرصه سیاست هیچ زاویه تاریکی نباید وجود داشته باشد. این میدان و عرصه را ما با مطبوعات و رسانه های عمومی روشن می کنیم. البته ممکن است برای سیاستمداران مشکل باشد، چون بعضی می خواهند سیاست را امری شخصی کنند. یعنی همانطوری که منزلشان را شخصی اداره می کنند، می خواهند حوزه سیاست را نیز شخصی و خصوصی کنند. فی الواقع سلطنت معنایش همین است، که در آن خزانه ای به نام بیت المال عمومی وجود ندارد، کارگزاران حکومتی نوکران درب خانه هستند و شهروند هم به رسمیت شناخته نمی شوند.

کیهان از سیستم "شنود"، برای پرونده سازی های خود استفاده می کند!

درباره حجت الاسلام کدیور

ایشان از همکاران و دوستان نزدیک من هستند. در مرکز تحقیقات استراتژیک همکار ما بود و مسئولیت معاونت اندیشه اسلامی این مرکز را بر عهده دارند. انسانی فاضل، سخت کوش و شدیداً مقید به آداب دینی و اسلامی است و از زاویه درون دینی به نقد سیاست در ایران پرداخته است. توصیه می کنم آثار ایشان به خصوص نظریات دولت در فقه شیعه را مطالعه کنید. البته سه چهار کتاب از ایشان منتشر شده، اما جلدی ترین کارشان همین است که خدمتتان عرض کردم. ایشان در آنجا به این نتیجه رسیده اند که از نظریه فقه شیعه نمی توان فقط یک نظریه دولت را قابل استنتاج و استخراج دانست، بلکه ۸-۹ نظریه از درون دستگاه فقه شیعه قابل استخراج و استنباط است که تنها یکی از آنها تعبیر رایج ولایت مطلقه انتصابی فقه است. در کنار اینها آلترناتیوهای دیگری هم از درون فقه شیعه قابل استخراج است. ایشان خودشان هم می دانند که نظریه شان در مورد نظارت دستگاه دینی بر دستگاه دولتی با نظریه من مقداری فاصله دارد. با هم بحث و گفتگوهای مفصلی داشتیم، الان چون در حبس هستند و نمی توانند از نظریه خودشان در مقابل انتقادات من دفاع کنند، صبر می کنیم پس از آزادی ایشان مناقشات تئوریک خود را در شرایط برابر انشاء الله به پیش ببریم.

شکل حکومت و نوع قدرت در جمهوری اسلامی

بعد از انقلاب، نظام حقوقی-سیاسی که در ایران مستقر شد سه وجه متمایز از هم داشت. یعنی آنچه ما به عنوان جمهوری اسلامی می شناسیم نظامی است سه وجهی. یک وجه آن کاریمزاتیک و "فرهنگ" است که سعی می کند تسهیل کننده زمینه فعالیت یک شخصیت خارق العاده و استثنائی در سیستم سیاسی باشد. یک وجه دیگر آن وجه گروه سالارانه است. در نظام حقوقی-سیاسی ما یک امتیازهای ویژه ای را برای برخی اقشار به رسمیت شناختیم که وجه الیگارش است. یک وجه دیگر وجه دموکراتیک و مردم سالارانه است. جایی که نظام سعی می کند نهادهایی را به رسمیت بشناسد که آن نهادها در واقع حاکمیت مردم بر جامعه را تحقق می بخشند. بعد از انقلاب ما مقطعی داشتیم که در هر مقطع یک وجه از این سه وجه غلبه بیشتری داشتند. در دهه نخست انقلاب وجه کاریمزاتیک انقلاب غالب بود. یعنی وجهی که در ارتباط با یک شخصیت خارق العاده و استثنائی غیر قابل تکرار تاریخی تعریف می شود و به همین دلیل هم شاهد نوعی مشارکت بی شکل و تسوده ای هستیم که مردم نه در قالب سازمان ها بلکه تحت رهبری "فردی" بسیج شده و مشارکت می کنند. بعد از آن دوران، تا سال ۷۶ که بخش گروه سالارانه نظام غلبه پیدا می کند و نوعی مشارکت ویژه خودش را دارد که می توان از آن به عنوان مشارکت نفوذی یاد کرد. در این دوران هم شاهد مشارکت هستیم، اما این مشارکت مبتنی بر روابط شخصی است و به تعدادی خاص که قدرت نفوذ کردن در دستگاه قدرت را دارا هستند محدود می شود.

از سال ۷۶ وجه مردم سالارانه بر نظام غالب شد. این دوران نوعی مشارکت خود جوش را می طلبد و مبتنی بر نهادهای مدنی است. به دلیل همین مشارکت، وجود احزاب را طلب می کند. برای آنکه دریابید اگر دوم خرداد در سال ۶۸ رخ می داد چه اتفاقی می افتاد شما باید ببینید که دوم خرداد زمینه ای در آن زمان داشته است یا خیر؟ زیرا دوم خرداد منعکس کننده تحولاتی بوده است که در پائین جامعه ما رخ داده است اما در بالای جامعه ما منعکس نشده اند.

دوران هاشمی رفسنجانی

در واقع در طول بیست سال گذشته لایه های پائین جامعه ما بکلی دگرگون شده بود، اما این دگرگونی در بالا و در دستگاه اداره کننده کشور بازتابی نیافته بود. پس دوم خرداد در واقع تقاضای انعکاس تحولات بنیادی جامعه در بالای جامعه بود. اگر آن تحولات بنیادی رخ می داد، مدل راهبردی توسعه ما غیر از مدلی می شد که آقای هاشمی تعقیب می کرد. استراتژی توسعه اقتصادی در ایران، در شرایط فعلی و با ویژگی های حاضر که حاصلش دوم خرداد است باید چند خصوصیت را لحاظ کند. اولاً باید برابری طلب باشد، یعنی شما نمی توانید در ایران توسعه ای را پیگیری کنید که بر مبنای نابرابری توسعه استوار شده باشد. البته چنین مدل های نابرابر طلب وجود دارد. ویژگی دوم این است که مدل توسعه اقتصادی در ایران باید مدل مشارکت طلب باشد، یعنی مبتنی بر تشکیل نهادهای مردم و حضور آنان در تصمیم گیری و برنامه ریزی باشد. علاوه بر

استبداد آسیائی سخت است، اما حفظ و نگهداریش آسان است. در حالی که در واحدهای سیاسی، شکل گرفته برپایه دولت-ملت و بهره مندی از فشار عمومی، دشمن حتی بعد از فتح دیوار بیرون قلعه نیز مجبور است نهادهای جامعه مدنی را نیز سنگر به سنگر فتح کند. به عنوان مثال فاشیزم در جنگ جهانی دوم به راحتی توانست فرانسه را فتح کند و دولت پوشالی "مارشال پتن" را به قدرت برساند و دولت اصلی فرانسه در تبعید به فعالیت ادامه داد. در واقع کشور در اشغال فاشیزم درآمد. اما چرا فاشیزم نتوانست در فرانسه دوام بیاورد و زمین گیر شد؟ به خاطر آنکه همین نهادهای جامعه مدنی مانند انجمن های شهری، شوراهای خیریه ها و همین هائی که ما خیلی به آنها بهاء نمی دهیم، نهضت مقاومت ملی فرانسه را برپا کردند. اصلاً بحث دموکراسی به یک طرف، ما برای دفاع از سیستم و نظام و بالا بردن مقاومت هم که شده باید نهادهای مدنی مانند مطبوعات آزاد و مستقل و نهادهای خود جوش از پائین را تشکیل داده و تقویت کنیم. همه اینها مقاومت کل سیستم را هم در مقابل چنگ اندازی انحصار و هم در مقابل یورش بیگانه تضمین می کند. به همین لحاظ بنده پروژه اصلی خود را در دفتر مطالعات استراتژیک به عنوان "پروژه نوسازی" شروع کردم، زیرا معتقدم برای اینکه حماسه عظیم دوم خرداد را بازگشت ناپذیر کنیم لازم است این سنگرهای مقاومت را پشت خط دموکراسی و به عنوان محافظ و تضمین کننده آن تعبیه کرد. بعقیده من شوراهای و مطبوعات دو رکن اصلی حفظ دست آورهای دوم خرداد هستند.

احزاب

در خصوص احزاب باید بگویم یکی از جاهائی که در آن ضعف داریم همین احزاب است و در مراحل پائین تر نیز شوراهای و گروه های خیریه و سندیکاها قرار دارند. اما در جلدی ترین مرحله احزاب واقع شده اند که شاید گل سرسبد این نهادها می باشند. حزب هدفش کسب قدرت است و اصولاً حزب تشکیل می شود برای اینکه فراکسیونی در مجلس یا دولت داشته باشد. ائتلاف کند، رقابت سیاسی را قائلونند بکنند. مسئله اش قدرت سیاسی است. البته نگویید که احزاب قدرت طلب هستند، زیرا کسب قدرت اگر در خدمت یک مقصد عالی تری باشد به عنوان یک مقدمه حتی از نظر شرعی واجب است.

بنابراین باید حزب تشکیل داد و آن هم به این خاطر که ما فقدان نظام حزبی داریم. در همه دنیا که از نظام پارلمانی برخوردارند احزاب قدرتمند هم وجود دارند. متأسفانه نظام پارلمانی ما یک نظام حزبی قدرتمند ندارد. البته شبه احزاب و جریان های حزبی بدون تابلو یا گروه های فشار داریم. حزب یا استانداردهائی که مطلوب است مانند مجمع روحانیون مبارز یا اخیراً "جبهه مشارکت ایران اسلامی" اینها برنامه های خودشان را منتشر می کنند. آنهاست که احساس نزدیکی دیدگاه ها می کنند می روند و تقاضای عضویت می کنند، البته ممکن است اختلافاتی هم داشته باشند. یا اگر اشتراکاتی پیدا نکردند، می توانند همفکرانشان را پیدا کنند و تقاضای تأسیس حزب نمایند.

مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز واقعاً رقابت جدی با یکدیگر داشتند. شما انتخابات مجلس سوم و چهارم را ببینید، عمیق ترین مناقشات سیاسی در بین آنها در گرفت و بسیاری از بازاندیشی ها بعد از انتخابات مجلس چهارم شکل گرفت، اصلاً پیدایش روزنامه "سلام" را در نظر بگیرید، که به نظر حق تقدم و سمت پدري نسبت به همه روزنامه ها دارد. بنده خود شخصا احترام زیادی برای جناب آقای خویشی ها قائلم. فشارهائی را که این مرد تحمل کرد خود شاهد بودم. آقای عبیدی را دستگیر کردند و تا آستانه بستن روزنامه پیش رفتند.

اگر رقابت ها نبود، دوم خردادی هم وجود نداشت. این درست است که دوم خرداد وام دار هیچ گروه و فرقه خاصی نیست و حاصل حرکتی خودجوش بود، اما از آنجا که اگر آقای خاتمی را به حال خودش رها کنیم یک آدم فرهیخته ایست که برایشان کتابخانه ملی بهترین جانی است که بنشینند و مطالعه کنند و آدمی هستند که به دنبال قدرت نیستند، بنابراین باید یک ستادی تشکیل می شد تا عده ای بروند و آقای خاتمی را برای پذیرش نامزدی در انتخابات قانع کنند. بالاخره باید یک نیروی سیاسی وجود داشته باشد که برود بحث کند. پس می توان گفت پیدایش این پدیده را باید مرهون یک شکلی از تعزب دانست. این را هم تصور نکنیم که حالا حتماً باید به شکل کلاسیک حزبی کنگره و تشکیلاتی مانند کمیته مرکزی، شورای سیاستی و حوزه ها و شعب داشته باشد، نه، ممکن است ما حزب را به گونه ای مطابق با ویژگی های ایرانی تعریف کنیم. دموکراسی هندی با دموکراسی سوئدی تفاوت دارد. یکی از صاحب نظران ۷-۸ مدل دموکراسی را تعریف کرده است. ما الزاماً در درون یک مدل خاص نمی گنجیم، بلکه باید تجربه کنیم و در نهایت راه بومی این توسعه سیاسی را پیدا کنیم.

می شود و بسیاری از کشورهایی که بنیادین و تعدیل طلبانه به خطر آن بود که تحمل و مدارا از کف رفت و سیکل معیوب حریک آزادی خشونت را باز تولید کرد تا اینکه به فروپاشی منتهی شد. نباید خود را در این سیکل قرار دهیم و خیلی با عنایت باید از کنار آن بگذریم و راه نندازی است. تعبیر خوبی آقای صانعی [آیت الله یوسف صانعی] بعد از تظلم قتل ها داشتند. این بود که اگر مطبوعات نبودند و قضایان را شدت می کردند قتل ها پیگیری نمی شد و پیشرفتی بدست نمی آمد و به آن بنیادین و تعدیل طلبانه وزارت اطلاعات منتهی نمی شد.

گروه های فشار

اصل "گروه فشار" خیلی مهم نیست. در تمام جریانات جنبش گروه هایی وجود دارد. مشکل گروه فشار در ایران این است که پشت سرشان یکسری گروه های سیاسی قرار دارند که نمی خواهند هزینه های سیاسی شان را بپردازند. آنها از امکانات مالی عمومی برای پیشبرد کارشان استفاده می کنند.

ما برای افشای این جنبه های انحرافی گروه های فشار، آن صحنه ها را با یکی از ضاربین اعضای کابینه آقای خاتمی منتشر کردیم.*

شنود گذاری و کنترل تلفن های مردم

شنود زمانی است که دو نفر دارند با هم مکالمه می کنند و فرد ثالثی که اساسا این دو حضورش را حس نمی کنند، صحبتشان را ضبط می کند و این خلاف قانون است و باید فقط با مجوز دادستانی صورت گیرد. متأسفانه الآن در ایران این کار زیاد صورت می گیرد. چیزهایی هم بعضی از نشریات چاپ می کنند که شنود است. نمونه هم اگر یادتان باشد چند مدت پیش کیهان شنود کرده بود تلفن آقای سعیدی سیرجانی را با آقای مهاجرانی و بعد چاپ کرد و سروصداها راه افتاد که این از کجاست و چه کسی شنود کرده است؟ و کدام دادستان اجازه داده است؟ اگر شما به من زنگ بزنید و نظرم را در موردی بخواهید من دارم با شما صحبت می کنم و شب ضبط بکنید آن شنود نیست، بلکه ضبط مکالمه است و از لحاظ قانونی وضعیت دیگری دارد.

مشارکت مردم در انتخابات

برای اینکه توسعه سیاسی بتواند به استانداردهای قابل قبولی برسد، توجه به دو نکته ضروری است. اول شاخص مشارکت که در ساده ترین حالتش حضور در پای صندوق است، یعنی نسبت به آنچه به تعداد واجدین حق رای. من امروز که ۱۳ فروردین است حساب می کردم، میزان مشارکت در شهر ما به ۶۷ درصد رسیده است. یعنی ۳۴ میلیون رای مایخوده داشتیم که البته ۳ میلیون نفر از واجدین حق رای به خاطر عدم برگزاری انتخابات در حوزه های زیر صد نفر نتوانستند شرکت کنند. در دوم خرداد این شاخص ۸۰ درصد بود که در انتخابات خبرگان به زیر ۵۰ درصد رسید. حالت مطلوب وقتی است که به مشارکت صد در صد برسیم.

* این مصاحبه با یکی از ضاربین عبدالله سوری و دکتر مهاجرانی صورت گرفته و سند افکارانه ایست پیرامون دست های پشت پرده گروه های فشار که توسط یکی از فعالان این گروه ها، طی گفتگو با مسئولین روزنامه "صبح بخیر" مطرح شده است. خلاصه این مصاحبه قبلا در "راه توده" منتشر شده است. بعد از انتشار این گفتگو، دست های پشت پرده گروه های فشار به این فرد تلفن کرده و به تهدید به مرگ کردند. فرد یاد شده که مظفری نام دارد مساله را با مدیران و مسئولین "صبح بخیر" مطرح کرده و از آن پناه خواسته بود. به توصیه روزنامه "صبح بخیر" مظفری مکالمه خودش با فرد تهدید کننده را ضبط کرده و در اختیار نیروهای امنیتی می گذارد تا آنها بتوانند مطابق قانون از وی حمایت کرده و در پناه آن فرار کنند.

بعد از مدتی مظفری تحت فشار همان دست های پشت پرده و به احتمال بسیار قوی، به هدایت و دستور حفاظت اطلاعات نیروهای امنیتی (سردار نقدی) مصاحبه ای با شریه "شلمچه" و به گرداندگی مسئولین "صبح بخیر" کین کرده و برای رهایی از مرگ مدعی شده بود که مصاحبه با صبح بخیر، تحت فشار روانی صورت گرفته است! گردانندگان شلمچه و کیهان، مدعی شدند که مسئولین روزنامه صبح امروز از شنود استفاده کرده اند و این یک عمل غیر قانونی است. روزنامه صبح امروز پاسخی به این دعاندا و آنگونه که حجابیان در این گفتگو تصریح می کنند، دلیل این امر تمامین جانی برای مظفری بوده است.

اینها، مدل توسعه در ایران امروز باید مدل توسعه ای باشد که تاکید اصلی بر سرمایه انسانی می گذارد نه بر سرمایه فیزیکی. ما این سه ویژگی را در دوره آقای هاشمی نداشتیم. مدل اقتصادی آقای هاشمی نه برابری طلب، نه مشارکتی و مبتنی بر نهادهای مردمی بود و نه تاکید اصلی بر سرمایه های انسانی می گذاشت. به اعتقاد من اگر دوم خرداد قبلا اتفاق می افتاد مدل توسعه ما این سه ویژگی را پیدا می کرد و در نتیجه سریع تر به اهداف توسعه مان دست پیدا می کردیم.

دوبار توسعه نامتوازن ایران را دچار بحران کرد. یکی در دوران شد که توسعه اقتصادی به دلیل درآمد نفت تحقق پیدا کرد، اما توسعه سیاسی پایه پی پیشرفت و ما صاحب توسعه نامتوازن شدیم. شکل خفیف تر توسعه نامتوازن ما در دوره آقای هاشمی تجربه کردیم. در این دوره هم توسعه اقتصادی با کمک درآمدهای نفتی بالا رفته بود و با گرفتن وام هایی از خارج سرعت بیشتری پیدا کرد. اما توسعه سیاسی پایه پای آن حرکت نکرد. بنابراین در یک مقطعی جامعه دچار بحران شد که حل آن در دوم خرداد اتفاق افتاد. پس اگر دوم خرداد ۷۶ در سال ۸۰ اتفاق می افتاد ما به این بحران نمی رسیدیم و یا حداقل وضعیت فعلی ما کمتر بحرانی و نگران کننده می شد.

شوهرای شهر تهران و انتخاب شهردار

کار اجتماعی روی نهادهای جامعه مدنی و تبدیل اینها به عتبه احزاب کاری است که همه احزاب سیاسی انجام می دهند. من فکر می کنم ما به یک شهرداری احتیاج داریم که به لحاظ کفایت های شهر سازی و سلیقه و ذوق به آقای کریاسچی شباهت هایی داشته باشد، اما از جهات سیاسی همان طور که برنامه دولت آقای هاشمی با برنامه دولت آقای خاتمی تفاوت داشت، به به نوسازی سیاسی هم بیندیشد و به تقویت این نهادها بپردازد.

خودی و غیر خودی

ما در عین حال که باید شکاف های اجتماعی را آشتی پذیر کنیم و با ساخت مطلق قدرت هم مقابله کنیم، باید سعی کنیم تا ابزارهای قدرت دست تعداد بیشتری قرار گیرد. یکی از ابزارهای قدرت رسانه های گروهی است. البته من تاکید می کنم که رسانه های گروهی باید نظر خودشان را داشته باشند. ما رسانه و سیاستمدار بی نظر نداریم. اعتقاد به "خودی" و "غیر خودی" برای گروه های سیاسی یک کار کاملاً طبیعی است، اما برای دولت بد است.

دولت حق ندارد بر اساس نزدیکی و دوری افراد و گروه ها به خودش امکانات عمومی را تقسیم کند، ولی احزاب سیاسی باید "خودی" و "غیر خودی" داشته باشند. مثلاً بنده که به مبانی دموکراسی اعتقاد دارم، یقیناً مخالفان دموکراسی برابرم غیر خودی محسوب می شوند و با آنها مقابله می کنم و هیچوقت هم با حزبشان همکاری نمی کنم و نمی گذارم به جمع ما نیز بپیایند، زیرا حزب دموکرات ها جمع دموکرات ها را می طلبد. خودی و غیر خودی بدین شکل چیز بدی نیست، آنچه که مذموم است لحاظ کردن این مساله در دولت و هنگام تقسیم امکانات عمومی است، که ما در "صبح امروز" سعی می کنیم با آن مقابله کنیم.

مقابله "صبح امروز" با "کیهان"

دعوی ما با "کیهان"، مساله کیهان نیست، بلکه مساله یک جریان است. در قتل هایی که اتفاق افتاد ما معتقدیم عده ای زمینه های ذهنی آن را در کشور مهیا ساختند. آن قدر بر طبل تبلیغات کوفتند تا عده ای خودشان را مجاز دانستند دیگران را بکشند. علت حادث شدن ضدیت ما با کیهان مقدار زیادی به خاطر قتل هاست، چون آنها از پیش عده ای را بی حیثیت کردند و کوبیدند. نتیجه طبیعی کارشان این شد که یک عده با خیال راحت آنها را زدند. چون آغاز به کار روزنامه صبح امروز تقریباً مصادف با اوج گیری مساله قتل ها بود، با کیهان که یک حزب است و نشریه اش را با استفاده از امکانات عمومی منتشر می کند، مقابله کردیم و گزینه قصد نداشتیم با آنها خیلی درگیر شویم.

قانونمندی

اگر بناست صندوق رای نتیجه گیری نهایی را مشخص کند، لشکر کشی و استفاده از ابزارهای حکومتی بر سر صندوق های رای قطعاً جایز نیست. ما باید تا آخر قانونی بمانیم ولو اینکه ضربت و خسارتی هم متحمل شویم، چون خشونت، خشونت آفرین است. یعنی سیکل معیوبی از خشونت ها تشکیل

این جنبش پیش نیازهایی دارد، چیزهایی را می‌طلبد. برای اولین بار شاید در تاریخ معاصر ایران، ضرورت تحزب از درون شرایط سیاسی-اجتماعی جامعه ما بروز پیدا کرده است. همه نیروهای سیاسی برای کنار گروشی تحت فشار هستند. تشکیل انجمن‌های مدنی، اتحادیه‌ها، سندیکاها، احزاب و گروه‌های مختلف. در بعضی از شهرها که آدم نمی‌تواند تصورش را هم بکند، مثلاً زن‌ها در اراک جمع می‌شوند انجمن مدنی درست می‌کنند و فعالیت‌های مربوط به خودشان را انجام می‌دهند. می‌بینیم که چه در درون حاکمیت و چه در بیرون از آن مرتب بحث تحزب زنده است. خوب، این نشان می‌دهد که تحزب کالای کمی نیست که خریدار دارد. جناح‌های خودی در حاکمیت که به راحتی می‌توانند مجوز بگیرند احزابی را تشکیل داده‌اند. این قدم مثبت و گامی به جلوس است، رشد کردن و حرکت از گروه‌هایی پراکنده، محفلی و بانندی به سمت تشکیل حزب، اصولاً مفید است.

موتلفه اسلامی علنی شد. جریان راست هم پیش از پیش به سمت سازمان یافتگی می‌رود. در طی دو سال گذشته هیأت موتلفه اسلامی کنگره‌اش را تشکیل و سازمانش را گسترش داده است، تا بتدریج خودش را به صورت یک حزب معرفی کند. تا حال این کار را نمی‌کردند، پشت صحنه بودند، حالا روی صحنه آمده‌اند. دبیرکلشان با مردم صحبت می‌کند و خود را در معرض ارزیابی و نقد و بررسی افکار عمومی قرار می‌دهد، همه اینها مثبت است.

چیز دیگری هم اتفاق افتاده. تا چند وقت پیش نیروهای خط راست، مجموعه‌ای از گروه‌های فشار و هر کدام به یکجا وابسته بودند. حالا ما با این پدیده روبرو هستیم که خط راست شروع به تعیین استراتژی کرده است. همین جزوه‌ای که اخیراً پخش شده است و اول در ماهنامه صبح به چاپ رسید و حالا به صورت مستقل در سطح کشور توزیع شده است، حکایت از پاسخگویی به یک ضرورت دارد. حالا استراتژی تدوین کرده است.

استراتژی در مفهوم نظامی یا غیر نظامی، بسیج همه نیروها و امکانات و تدارکات و هماهنگ کردن آنها برای رسیدن به یک هدف مشخص و معین است. چه در ارتش و چه در مبارزات سیاسی، استراتژی به همین معناست.

حالا خط راست یک استراتژی طرح کرده که عنصر اصلیش خشونت است، اما بجای اینکه مثل گذشته خشونت پراکنده و خود جوش باشد، سازمان یافته، برنامه ریزی شده و حساب شده است. حالا استراتژی جدید خشونت با تئوری آلنصری‌الرعب یا "حرکت قسری" تئوریزه شده است. اما این استراتژی کجا را می‌خواهد بگیرد؟ اگر مراکز قدرت را می‌خواهد که در اختیار دارد. تنها جایی را که ندارد مقام ریاست جمهوری است.

دو راه حل. می‌خواهند این هدف را بگیرند و رئیس جمهور را خنثی بکنند. حالا فرض کنیم رئیس جمهور مجبور بشود استعفا بدهد یا اصلاً یک بلای دیگری سرش بیاورند. اگر ریاست جمهوری را بگیرند دو گزینه در برابرشان وجود دارد:

گزینه اول: طبق قانون اساسی سه نفر آقایان رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و معاون اول رئیس جمهور می‌آیند قدرت را در دست می‌گیرند و از این سه نفر، رئیس مجلس بازیگر اصلی خواهد بود.

گزینه دوم: طبق اصل یکصد و ده قانون اساسی رهبر اجازه دارد در شرایط غیر عادی یکی از اعضای شورای تشخیص مصلحت را مأمور کند تا مملکت را موقتاً اداره کند.

پیامدهای دو راه حل

در صورت موفقیت، استراتژی خشونت از این دو گزینه می‌تواند استفاده کند. بخشی از مخالفت‌هایی که خط راست با هاشمی دارد از این جهت است که اگر حادثه‌ای اتفاق افتاد، امکان استفاده از گزینه دوم وجود نداشته باشد و گزینه اول انتخاب شود.

فرض کنیم در این مساله هم موفق شوند، آیا شرایط سیاسی-اجتماعی ما به گونه‌ایست که بتوانند از موقعیتی که بدست می‌آورند بهره‌مند شوند؟ شواهد و دلائل به طور صریح و روشن می‌گویند، نمی‌توانند. آیا می‌توانند با خشونت و سرکوب پیش ببرند؟ در این صورت قطعاً خود آنها نیز نابود خواهند شد. بنابراین بنظر من روندی که الان شروع شده یک وجه مثبت دارد که از آن باید استفاده برد. اینکه، آنها هم به این جمع‌بندی رسیده‌اند که حرکت‌های خودسرانه و پراکنده فایده ندارد. حرکت باید منظم، برنامه ریزی شده

اشاره. هفته‌نامه "پیام‌هاجر" در شماره ۲۴ فروردین ماه ۷۸ خود مصاحبه مشروحی با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران انجام داده و منتشر کرده است.

دکتر یزدی در این گفتگو نقطه نظرانی را پیرامون برخی نشانه‌های آشکار پیرامون شکاف درجبهه راست (بازار سارتجاع) و آینده‌ای که نهضت آزادی ایران پیرامون جنبش کنونی مردم ایران دارد مطرح کرده است. از آنجا که علیرغم همه تبلیغات کنونی رسانه‌های تحت سلطه جبهه ارتجاع-بازار، نهضت آزادی ایران، در جنبش کنونی مردم ایران بعنوان تشکیلی ملی-مذهبی مطرح است و بویژه در دوران اخیر نفوذ قابل توجهی در محافل روشنفکری و دانشجویی ملی-مذهبی کسب کرده است، آگاهی از نقطه نظرانی که دکتر یزدی در گفتگو با پیام‌هاجر مطرح کرده از اعتباری در حد موثر بودن نهضت آزادی در جنبش کنونی و در میان نیروهای مذهبی برخوردار است. به همین دلیل گزیده‌ای از این گفتگو را انتخاب کرده‌ایم که در زیر می‌خوانید. طبعاً، انتشار این نقطه نظر در راه‌توده به معنای قبول و یا تأیید تمامی آنها نیست.

دبیرکل نهضت آزادی ایران:

جدائی‌ها در جناح راست گریز ناپذیر است!

دو راه حلی که جناح راست برای برکناری خاتمی و مقابله با جنبش مردم به آن می‌اندیشد با شکست روبرو خواهد شد!

شکاف در جبهه راست. به نظر می‌رسد که حوادث خوبی در درون خط راست دارد اتفاق می‌افتد که ما نباید از آن غافل بشویم. باید کمی به عقب برگردیم.

دوم خرداد نشان داد که یک پدیده جدید سیاسی-اجتماعی در ایران بروز و ظهور کرده است که من اسم آن را فرایند توسعه سیاسی یا جنبش جامعه مدنی می‌گذارم.

بزرگترین ویژگی فرایند، باز شدن جو سیاسی، یا این جنبش جامعه مدنی در این است که این فشار از درون جامعه سرچشمه می‌گیرد. در سال‌های قبل از انقلاب، فشار از بیرون بود، از طریق دولت‌هایی که روابط ویژه با شاه داشتند. شاه بالاجبار به مناسبت همین روابط مجبور بود که تبعیت بکند، اما این بار ماهیت و سرشت فشار برای باز شدن جو سیاسی در ایران از بیرون مرزهای ما نیست و نیروهای بیرون از مرز هیچ نقشی در این فشار ندارند. از طرفی، فشار از خارج خیلی موثر و کارساز هم نخواهد شد.

دوم خرداد آشکار شدن این فشار نهفته در جامعه ایران بود. چون این فشار از درون جامعه خود ما دارد بیرون می‌آید، غیر قابل اجتناب است. کسی نمی‌تواند با آن مقابله کند. برخلاف زمان شاه کسی نمی‌تواند با امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، آلمان‌ها، با کشورهای خارجی بنشیند مذاکره کند تا اصل فشار را خنثی کرده و بقاء پیدا کند.

الان اینطور نیست که بعضی‌ها بگویند، فشارهایی هست، ما نیروهایی را که در داخل نق می‌زنند سرکوب می‌کنیم و بعد به کارهای اساسی می‌پردازیم و نظر خارجی را تأمین می‌کنیم. این جنبش مدنی و این فرآیند توسعه سیاسی، از درون خود جامعه ماست که به ترتیب دیگری از پائین دارد می‌جوشد و بالا می‌رود، نه از بالا به پائین.

جناح راست با خاتمی طرف نیست، با یک جامعه طرف است!

خط راست با آقای خاتمی طرف نیست، با جامعه‌ای در سطح کلان سروکار دارد. باید بیشتر به نیروهای میدان بدهد که روش‌های سنجیده‌ای را پیشنهاد می‌کنند. در غیر اینصورت خرد خواهد شد. البته مردم اقداماتی مثل توزیع عکس آقای خاتمی و خشونت‌ها را با سابقه ذهنی که دارند به حساب گروه کوچک یا خودسر نمی‌گذارند، همه آن را به حساب خط راست از صدر تا ذیل می‌گذارند. آنها با یک نسل روبرو هستند. جوان‌هایی که ۲۵-۱۶ هستند، بعد از انقلاب یا بدبیا آمده‌اند و یا رشد کرده‌اند؛ انقلاب برایشان تبارخ است. خاطره زنده ندارند، در حالیکه انقلاب تأثیرات عمیقی روی جامعه ما گذاشته است و اینها محصول آن تأثیرات هستند.

دومین نیروی که جناح راست با روش‌های نامناسب در مقابل خود قرار داده است زنان هستند. در انقلاب ایران و در جنبش جامعه‌مسنی، زنان نقش تعیین‌کننده پیدا کرده‌اند. آنها به شدت سیاسی شده‌اند.

زنان ما اولین قربانی سرکوب اجتماعی هستند. حساسیت محافظه کاران و جناح راست در امر به معروف و نهی از منکر، حول چند تار موی خانم‌ها که آبیانه از زیر روسری آنها بیرون آمده باشد خلاصه شده است. اینهمه نساء مالی، سوء استفاده از اموال عمومی، رشوه خواری و دزدی برای آقایان مطرح نیست. دروغ گفتن از رسانه‌های عمومی برایشان مهم نیست، آراء اخبار وارونه و اطلاعات معکوس به مردم، مردم فریبی و عوام فریبی هیچکدام منکر نیستند. دروغگو دشمن خدا نیست، اما بد حجاب حق حیات ندارد. زنان ما در دوران انقلاب به شدت سیاسی شدند، از خانه‌ها بیرون آمدند و مردهایشان را به خیابان‌ها کشانند.

الان هم زنان ما نه تنها سیاسی هستند، بلکه یک جهت‌گیری سیاسی کاملاً مشخص دارند که قابل فهم است. آنها قربانیان فشارهای اجتماعی هستند. خط راست چه کسی را می‌خواهد بترساند؟ سوژه این ارباب چه کسی است؟ حتی زنانشان هم رویه آنها را نمی‌پذیرند. بنابراین استراتژی ارباب کارساز نمی‌باشد.

گروه‌هایی که مایه ندارند، اما هنوز زور دارند و شعار می‌دهند ولی شعورش را ندارند، آرام آرام منزوی خواهند شد. با بلوغی که انقلاب در ۲۰ سالگی از خود نشان می‌دهد حرکت‌های ایدئولوژیک خشونت طلب آرام آرام منزوی خواهند شد. ممکن است به صورت گروه‌های کوچکی که دائم حرکت‌های ایدئولوژیک می‌کنند باقی بمانند، اما اگر در سطوح بالاتر، معادله سیاسی به جایی برسد که ببینند گروه‌های فشار یارشاظر که نیستند هیچ، بلکه بار خاطر هم هستند دیگر از آنها حمایت نمی‌کنند.

اینهایی که خود جوش هستند، بدون حمایت از جانب نهادهای قدرتمند نمی‌توانند این کارها را دنبال کنند. در یک کشور جهان‌سومی مثل ایران، سابقه نداشته است یک سازمان اطلاعاتی دست به افشاگری علیه خود بزند. نیروهای اجتماعی و قدرت افکار عمومی چنان باشد که وزارت اطلاعات را مجبور کند اقرار و اعتراف بکند که درگیر قتل‌ها بوده است. آنها را می‌کشد که در وزارتخانه دخالت داشتند بازداشتشان بکند و بعد وزیرش هم استعفا بدهد.

وزارت اطلاعات دیگر وزارت اطلاعات یک سال پیش نیست، نمی‌تواند باشد، خواه ناخواه به سمت و سویی می‌رود که یک سازمان امنیتی ملی و بیطرف در تقابل‌های سیاسی باشد. آنها که در درون وزارتخانه هستند، اگر فردا مقام‌های بالاتر از او بخواهند که فلان کار را بکنند به سادگی زیر بار نمی‌روند.

این تحولات منفی نیست، بلکه مثبت می‌باشد. ساختار و اولویت‌های سیاسی وزارت اطلاعات در حال تغییر و تحول است و آرام آرام به سمت و سویی می‌رود که در همه جای دنیا به آن طرف رفته‌اند. وظائف سازمان‌های اطلاعاتی، جمع‌آوری اطلاعات برون مرزی و مقابله با تحریکات بیگانه و عملیات ضد جاسوسی است، ولی پلیس سیاسی نیست. الان وزارت اطلاعات در حال تحولات تاریخی است، بالائی‌ها هم سود و زیان کارها را می‌سنجند. وقتی ببینند اگر گروهی را بفرستند که مثلاً به تجمعات مردمی حمله کند و بزند و بشکند کارساز است و منفعتش بیشتر از هزینه‌اش به این نوع کارها ادامه می‌دهند، اما حالا می‌بینند منفعتش کم و هزینه‌اش زیاد است، بنابراین خودشان جلویش را می‌گیرند. این ملاحظات و شرایط آدم‌ها را به سمت و سویی می‌برد که قواعد بازی را رعایت کنند.

شاید سالیان دراز یک حزب و جریان محافظه کار سنتی قوی و ریشه‌دار در جامعه باقی بماند، اما به شرطی که خودش را با شرایط تطبیق بدهد؛ در این صورت جایگاه واقعی خود را پیدا خواهد کرد. آنگاه براساس این تعریف جدید و جایگاه واقعی می‌تواند رسالت خود را تعریف کند و بفهمد در این مقطع تاریخی تکلیف او چیست؟ چیزهایی هست که نمی‌تواند حفظ کند و باید دست بردارد. کما اینکه برخی کارها را نتوانستند بکنند.

هیات مؤتلفه اسلامی، دنباله فدائیان اسلامی است

و استراتژیک باشد. نکته دوم اینکه این استراتژی غلط است و کارآئی ندارد. آیا باید بی‌فایده بودن آن را در حیطه عمل بفهمند؟ شما می‌توانید یک استراتژی داشته باشید که در جاهایی از خشونت استفاده نکنید، اما نمی‌تواند یک استراتژی برپایه خشونت داشته باشید. در مقابله با حرکت‌های مردمی توسط به خشونت و حرکت قسری کارآئی ندارد.

سؤال: خشونت از موضع بن بست سیاسی و اضطراب به این جناح تحمیل می‌شود. پایگاه آنها در افکار عمومی بشدت دچار آسیب شده است. انتخابات شوراها این موضوع را مجدداً نشان داد. ادامه این روند باعث می‌شود، تا گروه‌های تند روی راست بازنده شوند. خیلی از اینها معتقدند که برای حفظ قدرت راهی جز خشونت ندارند.

تجار، سودشان را می‌سنجند!

دکتریزدی: آنها را که این تحلیل را در مورد خط راست یا محافظه کاران دارند و کسانی که در درون خط راست چنین تحلیلی دارند، هر دو دچار یک اشتباه بزرگ تاریخی و سیاسی-اجتماعی هستند. خط راست یا محافظه کاران دو جریان اصلی دارد که هر دو ریشه دار هستند: یکی فقه‌های سنتی و دیگری سرمایه‌داری تجاری. فقه‌های سنتی از اول انقلاب تا به امروز نشان داده‌اند که در مسائل انعطاف‌پذیری دارند. سرمایه‌داری تجاری هم اصولاً از موضع احساس و عاطفه برخورد نمی‌کند، چون تاجر است، نگاه می‌کند این کار چقدر برایش بازدهی دارد. بصورت ملموس از روی حساب‌های مادی وارد می‌شود.

با چنین نگرشی، هزینه قتل‌های زنجیره‌ای برای آمرین و مجریان آن بیش از منفعت آن بود. نمی‌توان مسیر پرهزینه‌ای را برای بیرون راندن مخالفین و از بین بردن موانع پیمود. این روش‌ها ۱۵ سال پیش نتیجه می‌داد، اما در این دو سال گذشته، این روش بسیار هزینه‌ساز بود. جنبش جامعه مدنی و آگاهی‌همگانی، که الان در کشور ما به وجود آمده است در تمام این حوادث اثر می‌گذارد و هزینه را بالا می‌برد.

بنابراین هر دو گروه درصود ارزیابی عملکرد آینده خط راست و محافظه کاران دچار اشتباه هستند. کسانی هم که تصور می‌کنند این مبارزه به جانی خواهد رسید که خط راست نابود شود دچار توهمند.

ما نباید دچار این تصورات ذهنی بشویم. هر دو جریان خط راست نماینده پدیده‌های بسیار ریشه‌داری در جامعه ما هستند. فقه‌های سنتی ریشه دارند، سرمایه‌داری تجاری هم در این کشور ریشه دار است.

در برابر، جریان چپ درون حاکمیت عموماً ناقد نمایندگی جریانات عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند و بهمین دلیل فاقد انسجام ضروری می‌باشند...

اگر خط راست این را بفهمد، لازم نیست از جانب خاتمی یا پیشرفت جنبش مدنی احساس خطر نموده و احساس تزلزل بکند، بلکه با تجدید نظر و بازسازی مواضع خود و با تأکید بر روندهای قانونی می‌تواند دست به مقابله بزند.

سؤال: مقلدین از فقها تند ترند و اقداماتی انجام می‌دهند که مصالح را در نظر نمی‌گیرد. بعنوان مثال ماجرای پخش عکس رئیس جمهور در ایتالیاست، که در حوزه حساسیت‌های فقه سنتی است، ولی تهیه و توزیع آن عقلانی نبود و به ضررشان تمام شد.

دکتر یزدی: این نوع حرکات باعث می‌شود تا آرام آرام اینها به سمتی بروند که حرکت‌های اینچنینی کنترل شود. اگر قرار باشد خط راست با جنبش جامعه مدنی برخورد کند این نوع برخوردهای خودسرانه بیگانه و درحد افرادی است که ضرب هوششان خیلی پائین است و نسبت به مسائل اجتماعی بیگانه هستند. هر کسی الفبای سیاسی را بلد باشد می‌داند که منتشر کردن عکس آقای خاتمی در نماز جمعه نتیجه معکوس داشته است. این حرکات، در کل این فایده را دارد که آنها عملاً بفهمند این کارها به ضررشان است...

در سیاست ارباب، عنصر اصلی این است که می‌خواهد شما را از طریق ارباب مغلوب کند و به هدفش برسد. این که شما تسلیم می‌شوید یا نه خیلی مهم است. نیروهای مقابل می‌توانند مرعوب نشوند و موقعیت خود را مستحکم سازند و رابطه را از پلنگ و خرگوش به رابطه دو پلنگ یا دوتا خرگوش یا دوتا روباه تغییر دهند. امروز دیگر نمی‌توان جنبش جوانان و زنان را با این روش‌ها مرعوب و از میدان بیرون راند.

ظرفیت انقلابی قرار داشت. آرمان گرایی انقلابی و درک اوضاع ایران و تاثیر گذاری بر روی نیروهای مذهبی آرمان گرا، نکات پنهانی برای ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری ایران نبود. این دو نیروی متحد می دانستند، آن چپ تاثیر گذار بر روی جنبش مردم، که درک دقیقی از بافت مذهبی-سنتی مردم ایران دارد، همان حزب توده ایران است، که می داند در جامعه ایران چگونه باید فعالیت کند.

۲- برکناری آیت الله منتظری از قائم مقامی آیت الله خمینی. رویداد توطئه گرانه ای، که همه شواهد نشان می دهد به این آسانی در جمهوری اسلامی و در میان نیروهای مذهبی پذیرفته نشده و نخواهد شد. در جریان سیر رویدادهای جمهوری اسلامی پس از درگذشت آیت الله خمینی و تسلط سریع سرمایه داری تجاری و روحانیون ارتجاعی بر ارکان حکومتی، مردم بیشتر و بیشتر با این توطئه آشنا شدند. کینه و نفرتی که سران بازار و ارتجاع مذهبی نسبت به آیت الله منتظری، در سال های اخیر -بویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری- و بصورت آشکار از خود بروز دادند، این شناخت و درک توده مردم مذهبی ایران را بسیار عمیق تر و آگاه تر از گذشته کرد. نکاتی را که او درحیات آیت الله خمینی و در مخالفت با تصمیمات او بیان داشته بود، همراه با آنچه که در سال های اخیر و بویژه در ارتباط با کارشکنی های جبهه ارتجاع-بازار علیه محمد خاتمی گفته و می گوید، از آیت الله منتظری، رهبری مذهبی و بی پروا در بیان نظراتش ساخته است. فردی که مستقل از آیت الله خمینی حرکت کرد و در برابر اشتباهات او نیز ایستاد. چنگ و دندان که سران موفتلفه اسلامی و روحانیون مخالف تحولات طی دو سال و نیم اخیر نسبت به آیت الله منتظری نشان داده اند، توجه توده مذهبی را نسبت به وی بیشتر جلب کرده است. بویژه آنکه نفرت عمومی مردم ایران نسبت به سران موفتلفه و ارتجاع مذهبی-روحانی روز به روز بیشتر و شناخت آنها دقیق تر شده است. هر فشاری که از سوی این جبهه علیه آیت الله منتظری اعمال شده، بر اعتبار و نفوذ او در میان توده مردم افزوده است.

۳- تغییر شتابزده ای که در قانون اساسی بوجود آوردند و در آستانه درگذشت آیت الله خمینی، آن را به امضای وی رساندند. به موجب این تغییر که مردم در سال ۶۸ هیچ اطلاعی از آن نداشتند و طبعاً نقشی در تأیید آن نیز نداشتند، راه های احیای نظام سلطنتی، زیر لوای "ولایت مطلقه" فراهم شد.

وحدت روحانیت

آرزوی خام وحدت روحانیت، موجب جا گرفتن امثال آیت الله یزدی، آیت الله خزعلی، آیت الله واعظ طبسی و چهره های فاسد و شناخته شده ای نظیر "نلسن"، واعظ و روحانیون انگلیسی و فرماسونری در عالی ترین ارکان های حکومتی در جمهوری اسلامی شد. بدون لحظه ای تردید، جاده این نفوذ و طبقات ناشی از آن را آیت الله خمینی با اندیشه وحدت روحانیت هموار کرد. نفوذی که اکنون در جمهوری اسلامی بصورت مخالفت با جنبش مردم و تحمیل ارتجاعی ترین قوانین مذهبی به جامعه و برقراری حکومت بازاری های سلطنت طلب، زیر لوای ولایت مطلقه بروز کرده است. هیچیک از روحانیونی که امروز کباده رهبری جمهوری اسلامی را بر گرده خویش اینسو و آنسو می برند، نه در سال های پیش از انقلاب، نه در سال انقلاب و نه در سال های اول پیروزی انقلاب و جنگ نقش تعیین کننده در جمهوری اسلامی نداشتند؛ اما اکنون دارند!

آنها ابتدا آیت الله منتظری را بعنوان یکی از پیشکسوتان مذهبی-انقلابی از صحنه خارج ساختند تا پشت روحانیون آرمان گرا و انقلابی را در سال های پس از درگذشت آیت الله خمینی خالی کنند، و موفق نیز شدند. امثال آیت الله صانعی، آیت الله اردبیلی، آیت الله موسوی خوینی ها، آیت الله کروی، آیت الله بیات و روحانیون جوانی نظیر محسن کدیور، سعید زاده، هادی خامنه ای، عبد الله نوری، محتشمی، یوسفی اشکوری و ده ها روحانی مشابه آنها، اگر آیت الله منتظری از میدان خارج نشده بود، به این آسانی از میدان خارج شدن نبودند. بنابراین، ارتجاع و بازار می دانستند ضربه را در کجا، در کدام محور و چه وقت باید وارد آوردند؛ در زمان حیات آیت الله خمینی، بدست و در سه محور تعیین کننده ای که در بالا آورده شد!

هویت موفتلفه اسلامی. برنامه هیات موفتلفه اسلامی همان برنامه فداثیان اسلام است که در منشور براداری آنها آمده است: سینهما تعطیل شوند و همه زن ها از اداره ها بیرون بروند. اما الان جامعه چنین اجازه ای نمی دهد. حتی جرات نمی کنند این حرف ها را مطرح کنند. هر وقت هم بعضی ها نسنجیده این حرف ها را می زنند با چنان واکنشی در جامعه رو به رو می شوند که مجبورند سه قدم به عقب برگردند. بنابراین علامت زیادی وجود دارد که خط راست باید تعریف مجددی از خود بکند. جایگاه کنونی اش را بازباید و براساس آن حرکت کند. این نیازی است که خط راست دارد. اگر به این نقطه برسند تغییراتی در رفتارشان خواهیم دید. در مجموعه خط راست افرادی زیرک و عاقل و فرزانه و دنیا دیده وجود دارند. می توانند بر مراتب بهتر از کسانی که گاهی در جامعه به عنوان دفاع از این خط حرف های نسنجیده می زنند و به جای آنکه یار شاطر باشند بار خاطر هستند عمل کنند. آنها می توانند از بین افراد خودشان کسانی را که تحصیل کرده و دنیا دیده هستند و با جهان امروز آشنایند جلو بیاورند، نه کسانی که در بهترین شرایط مثل اصحاب کهف ۳۰۰ سال از جامعه عقب هستند سردمدار و معرف این جریان شوند و حرف هائسی بزنند که سال هاست موضوعیت خودش را از دست داده است.

نکته ای که جبهه دوم خرداد باید بطور فعال به آن بپردازد ایجاد یک جنبش تحزب در ایران است. در دوم خرداد ۹۰ درصد مردم واجد شرایط شرکت کردند و ۷۰ درصد آنها به آقای خاتمی رای دادند. ایشان الان با یک پارادوکس روبروست و آن اینست که چگونه توده های بی شکل و بی سازمان را در حمایت از سیاست های خود فعال کند؟ مردم چگونه از رئیس جمهور منتخب خودشان حمایت کنند؟

جمهوریت قبول شده است، ولی ابزارش که احزاب باشد وجود ندارد. در حالیکه بعد از دوم خرداد از درون جامعه نیاز به همکاری های جمعی می جوشد و بالا می آید. روزنامه ها و نشریات هوادار جنبش جامعه مدنی باید تحزب را تبدیل به یک حرکت ملی کنند.

تحزب باید یک ارزش شود. گاهی بعضی ها می گویند که من مستقل هستم و به هیچ حزبی وابسته نیستم. اینها گمان می کنند این ارزش است در حالیکه ضد ارزش است.

الان زمان آن رسیده که همه نیروها به سمت تحزب بروند. ممکن است ده حزب بوجود بیاید، اما در فاز بعدی ممکن است این احزاب درهم ادغام شوند. فرآیند تحزب همین است. ■

انشعاب در جبهه ارتجاع-بازار قطعی است!

آیت الله یزدی، که با تمام نیرو در برابر دولت خاتمی ایستاده و در جبهه موفتلفه اسلامی علیه جنبش مردم توطئه می کند، از جمله روحانیونی است که آیت الله خمینی در چارچوب وحدت روحانیت او را در حکومت جلو کشید. وی و تنی دیگر از روحانیون حکومتی ۱۰ سال اخیر در تمام سال های حیات آیت الله خمینی توانستند افکار و نظرات واقعی خود را پنهان ساخته و در پیوند با سرمایه داری بازار، پس از درگذشت آیت الله خمینی میدان را از دست روحانیونی که در سال های حیات آیت الله خمینی سکان های اداره حکومت را در اختیار داشتند، بگیرند.

روحانیونی نظیر آیت الله یزدی، با آنکه در سال های آخر حیات آیت الله خمینی، زیاد در جلوی صحنه حکومتی حاضر نمی شدند، اما در پشت صحنه گرداننده بسیاری از تصمیمات مهم و سرنوشت ساز برای سال های پس از حیات وی بودند. در رأس همه این توطئه ها، سه اقدام بسیار مهمی که با فتوا و امضای آیت الله خمینی جنبه اجرائی پیدا کرد، در جهت گیری های جمهوری اسلامی، پس از درگذشت آیت الله خمینی، اهمیت بسیار مهمی داشت.

۱- قتل عام زندانیان سیاسی و رهائسی از آن ظرفیت انقلابی که در زندان ها محبوس شده بود. بی لحظه ای تردید، رهبری حزب توده ایران، در صدر این

ائتلاف ارتجاعی

حزب جمهوری اسلامی، مظهر و نماد بیرونی آن وحدت روحانیتی بود، که آیت الله خمینی در سر داشت. حزبی مرکب از اعضاء!

رهبران پیدا و پنهان "حجتیه"، شاخه‌های باقی مانده از "فدائیان اسلام"، بخشی از رهبران باقی مانده "حزب ملل اسلامی"، رهبران و سران "جمعیت‌های موقوفه اسلامی"، که شجره ترورستی آن‌ها به فدائیان اسلامی باز می‌گشت و اساسنامه آنها با خشونت و خون نوشته شده بود؛ همگی در حزب جمهوری اسلامی جمع شدند. این حزب نبود، "جبهه‌ای بود، که در ابتدا برای سازماندهی و مقابله با تشکلهای چپ، جبهه ملی، مجاهدین خلق و نهضت آزادی ایران شکل گرفت. به همین دلیل وقتی انگیزه‌های اساسی تشکیل این حزب از بین رفت، انحلال آن قطعی شد؛ جبهه از هم پاشید و هر یک از نیروهای تشکیل دهنده آن بدنبال اهداف و برنامه‌های خود رفتند! روحانیت مبارز، در چهارچوب روحانیون خلاصه شد، بخشی از فدائیان اسلام جذب موقوفه اسلامی شدند و برخی روحانیون عضو آن (نظیر آیت الله "خلخال") در روحانیت مبارز ماندند و سران حزب ملل اسلامی نتوانستند تشکلی را بوجود آورند و پراکنده شدند.*

در سال‌های بعد، در روحانیت مبارز تهران نیز انشعاب صورت گرفت و با تأیید و حمایت آیت الله خمینی، بخش چپ و نو اندیش مذهبی این روحانیت، از امثال خزعلی‌ها، جنتی‌ها، کنی‌ها، ناطق‌نوری‌ها، امامی کاشانی‌ها و... جدا شده و "مجمع روحانیون مبارز" را بنیان گذاشتند. امثال علی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در روحانیت مبارز ماندند. در زمان انشعاب برخی براین عقیده بودند، که امثال علی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در روحانیت مبارز ماندند تا بعنوان افراد نزدیک به آیت الله خمینی، روحانیت سنتی جمع شده در روحانیت مبارز را کنترل کنند، اما سیر رویدادها، برعکس پس از درگذشت آیت الله خمینی و به رهبری رسیدن علی خامنه‌ای نشان داد، که آن روحانیت پر قدرت‌تر و سازمان یافته‌تر از آن عمل کرده و می‌کند، که امثال علی خامنه‌ای بتوانند آنها را کنترل کنند، بلکه برعکس آنها توانستند در بسیار از مقاطع علی خامنه‌ای را سخنگوی خود کنند و در سال‌های پس از درگذشت آیت الله خمینی، بسیاری از اعضای روحانیون مبارز را بنست و به فرمان او از صحنه حکومتی خارج سازند!!

در این میان موقوفه اسلامی، بخشی از فدائیان اسلام و رهبران پیدا و پنهان مافیای حجتیه تشکلی نیمه علنی و مخفی خود را برای تأثیر گذاری روی حوادث، حادثه آفرینی برای منحرف ساختن مسیر انقلاب و آمادگی برای قبضه قدرت در دوران پس از درگذشت آیت الله خمینی بوجود آوردند. مزاحمینی را، که مدعی بودند و اطلاعات زیادی نیز در اختیار داشتند، یا از درون شبکه خود طرد کردند و یا نظیر حسن آیت، برای همیشه حذف کردند. خیز بلند آنها برای قبضه زندان‌ها و قوه قضائیه و سازمان‌های اطلاعاتی و وزارت اطلاعات و امنیت، بزرگترین دست آوردها را برای آنان فراهم آورد. اسدالله لاچوردی، عضو شورای رهبری موقوفه اسلامی مبتکر و مجری بزرگترین جنایات در زندان‌ها شد. ارگان‌های امنیتی کارگزار آنها شدند و قوه قضائیه در قبضه آنها درآمد. تجربه بزرگ و شبکه پر قدرت حجتیه در شکل گیری موقوفه اسلامی نقش حیاتی داشت و چهره‌هایی نظیر آیت الله محمد یزدی، که از بقایای فدائیان اسلام نواب صفوی بود، از همه نوع حمایت علنی و مخفی حجتیه و موقوفه اسلامی برخوردار شد. او از چهره‌هایی است که در رهبری موقوفه نیست، اما پیوندهای مخفی او با حجتیه و مافیای ارتجاع-بازار در آن حد است که موقوفه اسلامی با تمام توان خویش از وی حمایت کند. در ادامه همین گزارش کوتاه، بخشی از سابقه و شجره‌نامه سیاسی آیت الله محمد یزدی را در زیر می‌آوریم.

شکاف در ائتلاف

آنچه که اکنون در جبهه ارتجاع-بازار قطعی بنظر می‌رسد، زمینه‌های اختلاف و برخی جدائی‌هاست. این قانون همه ائتلاف‌ها و اتحاد‌هایی است که با شکست در عرصه عمل روبرو می‌شوند. جبهه ارتجاع-بازار در دو سال و نیم گذشته با شکست‌های مهمی دست به گریبان بوده‌است. جبهه گیری در مجلس اسلامی و در ارتباط با استیضاح وزیر ارشاد اسلامی (مهارجانی) نمود علنی این شکاف بود. شکافی که بسیار ملایم و چند پهلوی در سخنرانی آیت الله کنی در دیدار با رهبران موقوفه اسلامی نیز مشهود بود. (مراجعه کنید به اطلاعیه راه‌توده در باره بازداشت علی فلاحیان، که در راه‌توده ۸۲ بصورت ضمیمه منتشر شده‌است)

آنچه که بعنوان انصار حزب الله، انصار ولایت و انواع تشکلهای طرفدار مقابل خونی با جنبش کنونی مردم ایران باز شناخته شده و بعنوان بازوی عملیاتی جبهه ارتجاع-بازار عمل کرده و می‌کند، در آینده نزدیک و متاثر از شکاف‌های سیاسی قطعی در جبهه ارتجاع-بازار خود دچار انشعاب‌ها و انشاقات خواهد شد. از

جمله دلالت تشدید خشونت طلبی و اعلام صریح آن توسط تئورسین‌های جبهه ارتجاع-بازار برای جلوگیری از این انشعاب و انشقاق قطعی است. این نکته‌ایست که حتما باید هنگام ارزیابی دلالت تشدید خشونت‌ها و اعمال جنون آسای امثال آیت الله موحدی ساوجی در مقابله با شورای شهر تهران، نطق‌های امثال مرتضی نبوی و باهنر در مجلس اسلامی و در جریان استیضاح وزیر ارشاد و یا اظهارات بی‌پروای اسدالله بادامچیان در نشریه "شما" کاملاً مشهود است و باید بدان توجه داشت. بخشی از این بی‌پروائی، فرار به جلو و جلوگیری از انشعاب و انشقاق است.

بسیار اهمیت دارد، که شکاف در ائتلاف راست (جبهه ارتجاع-بازار) چگونه روی خواهد داشت و امکانات ماجراجویان برای جلوگیری از این انشعاب چگونه خنثی خواهد شد. نکته مهم دیگر آنست که این انشعاب و شکاف، همراه با تجمیل انشعاب به جبهه طرفداران تحول و متحدان دولت خائن خواهد بود یا خیر!

بخشی از انگیزه‌های اخیر جبهه ارتجاع-بازار برای بستن مطبوعات و سرکوب جنبش مردم‌نیز، در حقیقت کوششی است برای مرعوب کردن نیروهای مستزحل در جبهه راست و جلوگیری از انشعاب‌های ناگزیری که در صورت ادامه و تجمیل جنبش، تا انتخابات دوره ششم مجلس قطعی بنظر می‌رسد. شکست طرح استیضاح وزیر ارشاد اسلامی، این کوشش و پرخاشجویی و درعین حال دلاری به نیروهای داخل جبهه راست را در دستور کار رهبران این جبهه قرار داده‌است.

آیت الله یزدی

حاج شیخ "محمد یزدی"، که اولین قربانی شکاف در جبهه ارتجاع-بازار خواهد بود و از مستندش به زیر خواهد آمد، از جمله روحانیونی است که زیر پوشش و آرزوی آیت الله خمینی، یعنی "وحدت روحانیت" توانست یکی از چهره‌های سرنوشت ساز در ایجاد انحراف در مسیر انقلاب بهمن ۵۷ شود.

او در اصل اصفهانی است و نه "یزدی"! به همین دلیل نیز بسیاری از رویدادهای توطئه آمیز اصفهان و نجف آباد و مقابله با آیت الله منتظری زیر نظر او انجام شده و می‌شود.

او در ۲۰ سالگی اصفهان را ترک کرد و به شهر قم رفت و از نظری سیاسی به "فدائیان اسلام" پیوست. تا پیش از درگذشت آیت الله خمینی، مدتی مسئول دفتر وی در شهر قم بود و درعین حال رئیس دادگاه انقلاب در قم و چند شهرستان را بر عهده داشت. در دو مجلس اول و دوم نماینده مجلس بود و در دوران ریاست هاشمی رفسنجانی بر مجلس اسلامی، نایب رئیس او شد. در انتخابات مجلس سوم، که روحانیون مبارز با حمایت همه جانبه آیت الله خمینی، اکثریت مجلس و هیأت رئیسه مجلس را از آن خود کردند و آیت الله مهدی کروبی را به ریاست مجلس رساندند، آیت الله یزدی حذف شد.

او در سال ۶۷، به فرمان آیت الله خمینی به شورای نگهبان پیوست. شورائی که آیت الله خمینی با تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" از نفوذ و اعتبار آن بسیار کاسته و بتدریج به زانده‌ای در کنار این مجمع تبدیل ساخته بود. البته، پس از درگذشت آیت الله خمینی، این شورا، گذشته را جبران کرد و با تضعیف سریع مجمع تشخیص مصلحت، خود بعنوان یک نهاد تعیین کننده مسیر جمهوری اسلامی به صحنه بازگشت. بزرگترین نقش را این شورا در برگزاری انتخابات مجلس چهارم ایفا کرد، که طی آن صلاحیت اکثریت نمایندگان، یاران و همکاران آیت الله خمینی را رد صلاحیت کرد و بسیاری از روحانیون مجمع روحانیون مبارز را به حاشیه راند و مجلس را در اختیار ناطق نوری، موقوفه اسلامی، حجتیه و سرمایه داری بازار گذاشت.

بلافاصله پس از درگذشت آیت الله خمینی، رهبر جدید جمهوری اسلامی، طی حکمی آیت الله یزدی را به جانشینی آیت الله موسوی اردبیلی تعیین کرد و قوه قضائیه را بصورت درست در اختیار عاملین برکناری آیت الله منتظری، قتل عام کنندگان زندانیان سیاسی، تغییر دهندگان قانون اساسی و برگمار کنندگان خود گذاشت. نزدیک به ۱۰ سال تسلط جبهه ارتجاع-بازار بر قوه قضائیه و تسلط همین جبهه بر قوه مقننه و نقش ائتلافی آن در دولت هاشمی رفسنجانی امروز آشکارتر از آنست که نیازی به تکرار آن باشد!

* مهندس کاظم بخوردی، که برای دوران کوتاهی مسئله فرماندهی او برای سپاه پاسداران و سپس نخست وزیری او در دوران ابوالحسن بنی صدر مطرح بود، به کار علمی و تحقیقاتی جذب شد، ابوالقاسم سرحدی زاده در مناسبات حسنه خود با هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای باقی ماند، حجت الاسلام حجتی کرمانی به قلم زنی در روزنامه اطلاعات بسنده کرد، ابوشریف پس از برکناری از فرماندهی سپاه سفیر جمهوری اسلامی در پاکستان شد و پس از مدتی بکلی به حاشیه رانده شد و...

سرابی بنام "چپ نوین"!

نشریه کار در شماره ۲۰۶ خود، سرمقاله "لوموند دیپلماتیک" را تحت عنوان "راست‌های مدرن و ضرورت ایجاد چپ جدید" منتشر کرده است. ظاهراً، نویسندگان نشریه کار، که پس از سال‌ها غفلت از موضع‌گیری‌های سوسیال دموکراسی اروپا یکباره با همنواشی کامل آنها با تجاوزگری‌های نظامی سرمایه‌داری جهانی روبرو شده و احتمالاً دچار خیریت شده‌اند، به نوعی در صدد جبران این غفلت برآمده‌اند. کوششی که قطعاً باید از آن استقبال کرد، اما متأسفانه این کوشش نیز هنوز در مسیر واقعی خود قرار ندارد. احتمالاً نویسندگان "کار" برای گرفتار نیامدن در محاصره انواع سوالات پیرامون مضمون سال‌های اخیر این نشریه، بر رویای سوسیال دموکراسی خط بطلان کشیده و به بدیل دیگر می‌اندیشند. بدیلی که لوموند دیپلماتیک، با هدف جلوگیری از توجه طرفداران سوسیال دموکراسی به طرف احزاب کمونیست و رادیکال ارائه داده و با احتمال بسیار، در سال‌های آینده نشانه‌های آشکارتری از این چاره‌جویی را در چارچوب نظام سرمایه‌داری جهانی شاهد خواهیم بود.

در پایان مقاله لوموند دیپلماتیک چنین می‌خوانیم: «اکنون که در فضای سیاسی جدید، سوسیال دموکراسی جای محافظه کاران نشست‌است، لازم است که چپ جدیدی بوجود آید. سوسیال دموکراسی به دلیل بی‌توری بودن و فرصت طلبی خود، وظائف تاریخی نولیبرالیسم را که سرشت طبیعی او بود بهمه گرفته است. بنام "واقع گرایی" اکنون در صربستان جنگ راه انداخته است و فردا این جنگ را علیه بی چیزان در حاشیه شهرها ادامه می‌دهد؛ زیرا که سوسیال دموکراسی نمی‌خواهد دیگر چیزی را جابجا کند و بیش از همه نظم اجتماعی را».

البته، برخلاف نظر لوموند دیپلماتیک نیازی به احزاب جدید برای مقابله با سازش کاری سوسیال دموکراسی نیست؛ فقط لازم است چشم بر واقعیات جهان و محیط اطراف گشوده و مبارزه احزاب کمونیست و کارگری جهان با امپریالیسم نولیبرالیسم را دید.

به دلیل محدود بودن صفحات نشریه، تنها اسامی احزاب امضاء کننده بیانیه‌های مشترک را در این شماره می‌خوانید.

در پاسخ به لوموند دیپلماتیک می‌تواند نوشت: نادیده گرفتن مبارزات ۱۲۵ میلیون کارگر عضو فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری و ده‌ها میلیون عضو و هوادار احزاب کمونیست و کارگری جهان علیه مداخله امپریالیستی در یوگسلاوی را چگونه می‌توان توجیه کرد و به کسانی که پس از آشکار شدن خیانت‌های سوسیال دموکراسی در هوا معلق مانده‌اند وعده جستجوی احزاب چپ جدید را داد؟

شبه فاشیسم با نقاب اسلام در ترکیه

شبه فاشیست‌های ترکیه با کوبیدن بر طبل ناسیونالیسم آلبانی و با بهره‌برداری تبلیغاتی از تجاوز هوایی و موشکی ناتو به یوگسلاوی و با تکیه بر رویای احیای امپراطوری عثمانی توانستند بخش اصلی آراء حزب فضیلت (جانشین حزب رفاه اربکان) را که مورد بی‌مهری نظامیان ترکیه قرار دارد به خود اختصاص داده و با کسب ۱۸ درصد آراء، ۱۴۰ نماینده به مجلس بفرستند. این درصد آراء وقتی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم حزب چپ دموکراتیک به رهبری بلندآجویت که پیروز انتخابات مورد بحث است، ۲۲ درصد از آراء را کسب کرده و ۱۳۳ کرسی مجلس را بعنوان حزب اول پارلمان در اختیار دارد.

شبه فاشیست‌های ترکیه در "حزب حرکت ملی" و "حزب اتحاد بزرگ" متشکل بوده و تنها اختلاف بین این دو حزب این است که "حزب اتحاد بزرگ" بیشتر از "حزب حرکت ملی" از تبلیغات اسلامی استفاده می‌کند.

نکته قابل توجه اینکه نظامیان ترکیه که با تونسل به ضرورت جدائی دین از سیاست، با نفوذ حزب رفاه و جانشین آن "حزب فضیلت" در صحنه سیاست آن کشور مقابله کرده و با انواع ترفندها در صدد مبارزه با نفوذ اسلام مورد تبلیغ حزب رفاه هستند، هیچگونه واکنشی در برابر تبلیغات مذهبی فاشیست‌های ترکیه از خود نشان نداده و حتی از آنها حمایت هم می‌کنند.

خبرگزاری فرانسه روز ۱۸ اگوست ۱۹۹۸، یعنی مدت‌ها قبل از شروع بحران کنونی در کوزوو گزارش داد که سازمان "گرگ‌های خاکستری" وابسته به دو

حزب اتحاد بزرگ و حرکت ملی ترکیه، سازمان شبه نظامی "نظام عالم (نظم جهانی) را تشکیل داده و در صدد ایجاد یک ارتش داوطلب برای آزادی کوزوو برآمده است. همزمان با انتخاب ترکیه و فعالیت تبلیغاتی سازمان‌هایی مانند "نظام عالم"، روزنامه همشهری، در شماره ۱۴ اردیبهشت ۷۸ خود مطلبی را تحت عنوان "مسلمانان بالکان قربانیان توحش و نژاد پرستی" چاپ کرده است. این مطلب که متن گفتگوی "احسان نراقی" و "هرمز کی" با "اسماعیل کاداره"، یک نویسنده آلبانی است، پس از تکرار تبلیغات امپریالیستی در باره کمونیست‌ها و استالین، در صدد تطهیر امپراطوری عثمانی برآمده و در پایان، بیماران یوگسلاوی از جانب ناتو را اقدامی خجسته در تاریخ بشر ارزیابی می‌کند!

بخش‌هایی از این اظهار نظر را به نقل از همشهری ۱۴ اردیبهشت بخوانیم:

«... فراموش نکنیم که امپراطوری مسلمان عثمانی یک امپراطوری خردمند و هوشمند بود. در مدت هشت سده، چهل ملت مختلف را گرد هم آورد و حتی المقدور رعایت اقلیت‌ها را کرد. بنابراین چگونه ممکن بود که با کشتار ارامنه چنین خاطره مرده ریگ وحشتناکی را بر جای گذارد؟... ممکن است این کشتار از تحریکات پشت پرده روس‌های ارتلوکس ناشی شده باشد. بهره‌ای که از این کار نصیب روس‌ها شده، دشمنی مسیحیان نسبت به مسلمانان بود و واکنش این دشمنی، دشمنی جهان اسلام نسبت به مسیحیان است. (سیاست ناتو در حمله به یوگسلاوی) چرخش ناگهانی در سیاست نیست. این یک نوع آزادی است که غرب به خودش و به جهان هدیه می‌کند. آزادی از همان دیو‌هایی که من و شما اسمش را پیشداوری گذاشته‌ایم... ببینید گاهی در برهه‌هایی از زمان، برگهائی از تاریخ ورق می‌خورند و نقطه‌های عطفی ظهور می‌کنند. این یکی از آن نقطه عطف‌هاست. البته نقطه عطفی برجسته و خجسته»!

برخلاف تبلیغات پان اسلامیت‌هایی که در رویای احیای امپراطوری عثمانی‌اند، واقعیت این است که امپراطوری عثمانی در قتل و غارت ملت‌ها و توحش و جنایت دست کمی از مغولان و امپراطوری مغولان نداشت. برای آشنائی با ماهیت واقعی این امپراطوری مسلمان، خردمند و هوشمند "قسمتی از ترجمه فارسی تاریخ آبرماله را درباره زندگی مسیحیان بالکان و نحوه عکس العمل عثمانی با آزادخواهان و میهن پرستان بالکان را نقل می‌کنیم:

«مسیحی‌ها دسته رعایا، یعنی گله اغنام حقارت آمیزی را تشکیل می‌دادند و نوعی از انسان که برای رقیب ابدی خلق شده است، بشمار می‌رفتند. در تمام مملکت از اقامت در شهرها محروم و بایستی در دهات به زراعت و در سواحل و جزایر به صید مشغول باشند.

مالیات‌های بسیار سنگینی به آنها تحمیل می‌شد. اولاً مالیات مخصوصی به اسم "خراج" برای معافیت از قتل (ذمه)، ثانیاً عشریه از تمام محصولات خرد و همچنین مالیات‌های مخصوص برای اغنام می‌پرداختند و مجبور بودند سالیانه صد روز به عنوان قیمت استفاده از زمین که تنها سلطان مالک آن بود، بیکاری کنند. علاوه بر این‌ها طرز وصول مالیات‌ها آن را سنگین‌تر می‌ساخت. به این معنی که مالیات‌ها مثل فرانسه قبل از انقلاب کبیر، عموماً مقاطعه داده می‌شد و طمع مقاطعه کاران موجبات زحمت دانه می‌مودیان را فراهم می‌ساخت... ترک‌ها اطفال خردسال را در آب جوش می‌انداختند و در کوزه‌ها چندین صد نفر مرد و زن را چهار میخ کشیدند که دو سه روز در همین حال مشغول جان دادن بودند. شخصی که ناظر بوده، می‌نویسد جلوی یکی از دروازه‌های بلغراد، در طرفین راه ۶۰ الی ۷۰ نفر صرب که به دیوار می‌خکوب شده بودند، دیده می‌شد که اجساد آنها را تا آنجا که ممکن بوده است سگ‌ها خورده‌اند».

نهر در نگاهی به تاریخ جهان می‌نویسد: «مسیحیان مومن اروپای غربی ترک‌ها را "تازیانه عبرت الهی" می‌شمردند که برای کیفر دادن به گناهان جامعه مسیحیت فرستاده شده‌اند».

همین وحشیگری‌ها در باره مسلمانان نیز اجرا می‌شد. عثمانی تا آنجا رفق کشورهای اسلامی را کشید و آنها را در عقب ماندگی نگهداشت که نه تنها خود با جنگ جهانی اول تحت نفوذ انگلستان قرار گرفت، بلکه مصر، سوریه، عراق، طرابلس و سراسر خاورمیانه غربی را هم به زیر سلطه انگلستان و فرانسه کشاند. شرکت کنندگان در میز گرد فرهنگی روزنامه همشهری که تعصب، حمایت، تاراج، ویرانی، بی‌ناموسی و نامردمی عثمانی‌ها را خردمندی و هوشمندی تبلیغ می‌کنند، فراموش کرده‌اند که عثمانی مسلمانان در جنگ جهانی اول متحد روسیه ارتدکس بود و دلیلی وجود نداشت که استبداد تزاری روسیه که در محاصره جنبش انقلابی مردم روسیه بود و سرنوشت آن به سرنوشت جنگ در جبهه گره خورده بود، یکی از متحدان خارجی خود را تضعیف کند.

در حقیقت باید گفت که این نوع تبلیغات پان اسلامیتی در جمهوری اسلامی امروز، عملاً به راست ترین جریانات سیاسی-مذهبی داخلی و حامیان خارجی آنها کمک کرده و نسل جوان را از شناختن میراث فرهنگی و تمدنی خود محروم می‌کند.

فرماسیون و تمدن بشری

در سال‌های اخیر، ضمن انواع انتقادات به مارکسیسم، خیلی‌ها تمایل نشان می‌دهند که مارکسیسم را «مدرنیزه» کرده، گرد و غبار «کهنه» را از آن بزدایند و «داده‌های جدید علمی» را بر آن اضافه کنند. استدلال می‌شود، که تنها از این طریق است که مارکسیسم برای آینده از اقبال توده‌ها برخوردار خواهد شد و در جامعه نقشی ایفا خواهد کرد.

این در حالی است که مارکسیسم، «تغییر جهان» را وظیفه خویش قرار داده و نه «تعریف جهان» را. بنابراین علمی که بنای آن بر تغییر است، چگونه می‌تواند خود را بی‌نیاز از تکامل و رفع کمبودها بداند؟

بنابراین، بحث بر سر انتقاد و کوشش برای تکامل مارکسیسم نیست، بلکه بحث بر سر آنست که نباید اجازه داد کسانی ضدیت با مارکسیسم را پشت ماسک اصلاح و تکامل مارکسیسم پنهان سازند.

برای مثال انتقاد به ماتریالیسم تاریخ می‌تواند ذهن‌گرایانه و به‌منظور نفی بررسی علمی از تاریخ و نفی ریشه عینی و مادی «جهان» صورت گیرد و به ایده آلیسم منتهی گردد، و یا می‌تواند به‌منظور تدقیق برداشت ماتریالیستی از تاریخ انجام شود. کوشش برای نفی ماتریالیسم تحت عنوان «مدرنیزه» کردن آن و القای انواع برداشت‌های ماتریالیست مکانیکی و... به آن را نباید با کوشش برای تکامل مارکسیسم اشتباه کرد.

یکی از جنبه‌های رشد‌یابنده در مارکسیسم، نقش عامل ذهنی در برابر عامل عینی است در روند تکاملی (بفرنج و مرکب‌تر شدن) جامعه بشری - به‌عنوان پدیده‌ای از کل طبیعت مادی و متمایز شده از آن - در این زمینه تغییراتی در جهت برجسته‌تر شدن نقش عامل ذهنی وجود می‌آید؟ پیش‌گویی مارکسیسم از «پایان جبر و ضرورت» و آغاز «اختیار و آزادی» در این رابطه به چه معناست؟ منظور مارکس از «کار خلاق» اندیشه چیست؟ چرا به این مسئله امروزه توجه نمی‌شود؟

انتقاد می‌کنند که گویا مارکسیسم در تعریف صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی تنها در «اقتصاد» برای رشد جامعه نقش قائل می‌شود. و یا مارکسیسم برای «تمدن» در تعریف صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی (فرماسیون) جایی در نظر نگرفته است و برای آن نقشی در روند رشد تاریخ قائل نیست.

ترجمه تلخیص شده مقاله فیلسوف روسی، یوری پلتنیکوف "Juri Pletnikow" که در شماره ۳ سال ۱۹۹۷ نشریه «دیلوگ» چاپ مسکو، تحت عنوان «فرماسیون و تمدن در روند تاریخی» که در زیر می‌خوانید پاسخی است به این سؤالات. او در این مقاله رابطه بین زیربنای مادی جامعه و روبنای ذهنی در جامعه، بطور مشخص رابطه بین صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی (فرماسیون) و «تمدن» را توضیح می‌دهد. (توضیحات در [] از مترجم است.)

از تورات تا مارکسیسم

بررسی تاریخ نزد همه اندیشمندان در طول زمان دارای مراحل است، که ریشه در نظرات مطرح شده در تورات دارد. مارکس نیز برای فرماسیون و تمدن مراحل سه‌گانه‌ای را قائل می‌شود.

در تقسیم‌بندی نهایی، برای فرماسیون سه مرحله بیان شده است. مرحله اولیه، که در آن مالکیت اجتماعی برقرار است، مرحله دوم با مالکیت خصوصی شناخته می‌شود، در مرحله سوم ساختار فرماسیون، بار دیگر مالکیت اجتماعی برقرار می‌شود. مرحله دوم همچنین با اصطلاح «فرماسیون اقتصادی-اجتماعی» توضیح داده شده است (مارکس در نامه‌هایش بصورت مختصرتر آنرا «فرماسیون اقتصادی» هم نامیده است). مارکس در پیش‌گفتار «انتقاد به اقتصاد سیاسی»، به عنوان بخش ترقی‌خواهانه مرحله دوم، انواع شیوه‌های تولید آسیایی، آنتیک، فئودال و بورژوازی را عنوان می‌کند. با تکیه به این تعریف مارکس می‌توان تقسیمات مرحله دوم را نیز فرماسیون‌های شیوه تولیدی بنامیم، که به مفهوم تنگ‌تر، فرماسیون‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. او بعدها در جایی اصطلاح «جامعه بورژوازی» را بکار می‌برد. در متنی قدیمی، مارکس همچنین از جامعه آنتیک، فئودال و بورژوازی یاد می‌کند.

مرحله و یا فرماسیون دوم به روابط قبیله‌ای ناشی از اعتقادات و سنن اجتماعی-مذهبی archischer Synkretismus پایان داد، که ریشه این فرماسیون بودند. در شرایط تسلط آنها، روابط تولیدی دارای شکل ویژه نبود و اصلاً

به مثابه چنین پدیده‌ای بروز نمی‌کرد، بلکه در وابستگی‌های خونی-قبیله‌ای و خانواده‌ای تظاهر می‌یافت.

تئوری مارکسیستی ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه، زیربنای اقتصادی و روبنای، دقیقاً واقعیت تاریخی مرحله دوم فرماسیون را بیان می‌دارد. نام‌گذاری دوگانه آن نیز از همین رو انجام شده است: صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی! هیچ دلیلی وجود ندارد که اجازه بدهد، مشخصات مرحله دوم فرماسیون را به مرحله سوم آن تعمیم دهیم؛ صرف‌نظر از آنکه مرحله سوم که در آینده ایجاد خواهد شد را چگونه بنامیم.

مسئله عمده آنست که مارکس نقش پراهمیت کار فکری در کل خود را در روند تولید اجتماعی، در مراحل آغازین بروز آن تشخیص داد. تحت اصطلاح «کار عمومی» مارکس انواع فعالیت‌های علمی انسان، کشفیات و اختراعات را جمع کرد، و اگر این اصطلاح را یکمک انتزاع به سطح دوران کنونی ارتقا دهیم، می‌توان گفت: هر نوع کار خلاق روشنفکرانه.

ویژگی کار خلاق روشنفکرانه در آن نهفته است، که نمی‌توان نتایج آن را بر مبنای کار ضروری اجتماعی برای دسترسی به آنها، سنجید. همچنین نمی‌توان از مناسب‌ترین بازده آن صحبت کرد، زیرا سال‌های متمادی باید سپری شود تا کشفیات اساسی علمی در زندگی روزمره بکار گرفته شوند. بر این پایه است که مفهوم مقوله کار خلاق از یک مفهوم اقتصادی به یک مفهوم اجتماعی-فرهنگی تغییر می‌یابد. در شرایط برتری نسبی کار خلاق روشنفکرانه، روابط اقتصادی در کل، روی اسکلت ناشی از نتایج کار اجتماعی-فرهنگی رشد کرده و از این طریق تظاهر می‌کند. (۱)

اگر جهت‌گیری کلی برتری نسبی و روزافزون کار خلاق روشنفکری را بپذیریم، باید بپذیریم که در دورنمای تاریخی برقراری نتایج اجتماعی-فرهنگی در ساختار اقتصادی-اجتماعی به سنت Synkretismus تبدیل خواهد شد. از اینرو مرحله سوم فرماسیون اجتماعی (همانند مرحله اول) دیگر دارای مشخصات اقتصادی فرماسیون اجتماعی نخواهد بود. بی‌جهت نیست که اصطلاح «فرماسیون اجتماعی پسااقتصادی» در علوم جای خود را باز کرده است.

جامعه، شکل و چگونگی تظاهر حیات انسان است که در طول تاریخ ایجاد شده و در طبیعت ریشه دارد. فرماسیون اجتماعی بیان مضمون مرحله تاریخی معین از رشد جامعه انسانی است، و به این مفهوم، نشان ترقی تاریخی آن است. ماکس وبر، مقولات مارکسیستی، و بطریق اولی مقوله فرماسیون اجتماعی را یک «ساختار ذهنی» می‌داند. بدون تردید چنین نیز است، این ساختار اما آنچنان ساختاری است، که مشخصات عمده روند رشد تاریخی را بیان می‌دارد؛ نقش تعیین‌کننده شیوه تولید را، که ساختار متناسب اقتصادی-اجتماعی و سیستم روابط اجتماعی خود را ایجاد می‌سازد. از اینرو نیز رشد هر کشوری، به‌رابط متنوع‌تر از رشد فرماسیون در کل آن است. اشکال متنوع در هر جامعه، به فرماسیون ماهیت ویژه خود را می‌بخشد و به آن مهر یگانه خود را می‌زند و با انواع متفاوت اشکال و ساختارهای سیاسی ویژه خود، و همچنین ویژگی‌های مذهبی، سنن، رسوم و... همراه است.

در این رابطه است، که مسئله تمدن و رشد تمدن‌ها بروز می‌کند، که بعداً به آن خواهیم پرداخت. نگاهی می‌اندازیم به یک تعداد پرسش‌های مربوط به چگونگی اسلوب بررسی روند تاریخی از موضع رشد فرماسیون‌ها.

مارکس اصطلاحات «برده‌داری»، «شیوه تولید برده‌داری»، «جامعه برپایه برده‌داری» و مشابه آن را برای نام‌گذاری صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی بکار برده است. در موقع برشمردن مراحل فرماسیون رشد تاریخی، او اصطلاح دیگری را نیز بکار می‌برد - «جامعه آنتیک». این یک تصادف است؟ من تصور نمی‌کنم چنین باشد. در دوران آنتیک واقعاً برده‌داری وجود داشته است. دقیق‌تر آنست که برده‌داری در مرحله پایانی تاریخ دم قدیم برقرار شد، زمانی که «پله‌بیر»ها - که در ابتدا اعضای آزاد گروه‌های دهقانی را تشکیل می‌دادند - زمین‌های خود را از دست دادند و زمینداری‌های بزرگی که برپایه کار بردگان بهره‌برداری می‌شد، بوجود آمد. جامعه آنتیک یک دوران طولانی را در بر می‌گیرد، که نیروی اساسی تولیدکننده در آن، تا مرحله پایانی، افراد آزاد گروه‌های دهقانی بودند. جامعه آنتیک پدیده‌ای ویژه اروپای غربی است. فئودالیسم هم پدیده ویژه اروپای غربی است. در مقابل اروپای غربی، تفاوت‌های ویژه روند رشد تاریخی نه تنها در آسیا، بلکه همچنین در اروپای شرقی نیز وجود دارد. نگاهی به تاریخ روسیه بیان‌کنیم.

تا مرحله برقراری دوران وابستگی دهقانان به زمین در روسیه، «دهقان آزاد» به کار کشاورزی بر روی مزارع مشغول بود. دهقانان (سمردی) زمین را از زمین‌داران (بویار - کلیسا، دولت، حاکم) برای مدت زمان معینی اجاره می‌کردند، و پس از پایان دوره اجاره و اجابت وظایف قرارداد - که ماهیتاً همان وظایف ناشی از روابط فئودالی بود - محق بودند، آزادانه زمین‌دار را عوض کنند. این امر، مطابقت داشت با شرایط رشد فئودالیسم از تیپ معمول در اروپای غربی. اما برای اولین بار در «قانون روسی» (روسکایا پراودا) در کنار «سمردی»، از بردگان نیز سخن به‌یاد می‌آید.

مستقل با یکدیگر در ارتباط قرار دارند. ریشه توضیح متفاوت آن در این امر نهفته است.

مفهوم کلی تاریخی

از نظر لغوی، تمدن را در برابر وحشی گری و بربریت بکار می‌برند. در تاریخ اندیشه اجتماعی، آنرا به مثابه آغاز شهرنشینی، ایجاد دولت، تقسیم کار بدنی و فکری و ایجاد خط می‌دانند. آغاز تاریخی آن جدایی ناپذیر است با تولید مواهب، در برابر جمع آوری مایحتاج، توسعه کشاورزی، پیشه‌وری، بازرگانی و ایجاد مالکیت خصوصی و طبقات، تمدن با ایجاد قواعد دولتی-حقوقی در روابط اجتماعی، از طریق ایجاد ساختارهای رهبری (عمودی) و همکاری‌های (افقی) مدنی، و بر پایه سطح رشد حقوق، آزادی‌ها و وظایف انسان، که ناشی از موقعیت اجتماعی و جای آنها در قشریندی اجتماعی و جافنادگی این قشریندی‌ها مشخص می‌شود.

از نظر زمان و مکان مشخصات مفهوم تمدن (تمدن انسانی)، اولاً برپایه مناطق، مناطق سیاسی-جغرافیایی، تعیین می‌شود، که یا با نام یک جامعه مشخص عین شده است، بدون ارتباط با تغییرات مرحله‌ای فراماسیون آن (تمدن ژاپنی، تمدن هندی و...) و یا برپایه مناطق مرکب‌تری (تمدن اروپایی، تمدن عربی و...) بوجود آمده است، و در ثانی در مقیاس جهانی مورد نظر است، که آغاز آن را با ایجاد بازار سرمایه‌داری در ارتباط قرار می‌دهند. در مابعد فرهنگی، تمدن‌های منطقه‌ای در ارتباط با تیپ فرماسیونی آن تعریف می‌شود (تمدن آنتیک، تمدن بورژوازی و...). در مواردی هم تمدن با ایجاد و رشد سرمایه‌داری همانند قلمداد می‌شود.

چگونگی برخورد به انسان، مشخصه ارزیابی تمدن‌گرایانه را تشکیل می‌دهد. این مشخصه اجازه تحقیق درباره تفاوت اساسی بین بررسی تاریخ از دیدگاه رشد فرماسیون و رشد تمدن را برآحتی ممکن می‌سازد. برداشت از دیدگاه فرماسیون، یعنی شناخت چگونگی گذار انسان به عنوان فرد به موجودی اجتماعی، تنها از این طریق می‌توان مشخصه (فرماسیون) تاریخی جامعه را شناخت. ویژگی این برداشت، بررسی و شناخت ساختارها و زیرساختارها در سیستم اجتماعی است.

از موضع تعریف تمدن، تحقیق بصورت عکس صورت می‌گیرد، یعنی از بررسی موقعیت جامعه آغاز می‌شود و در آن وضع انسان مجرد تعیین و مشخص می‌گردد. از اینرو ضروری است، که در این روند توجه به بررسی انسان و محیط زندگی او جلب شود.

بر پایه بررسی فرماسیونی تغییرات اجتماعی در کشورهای اروپای غربی از فئودالیسم به سرمایه‌داری، توجه به چگونگی تغییر مالکیت، ایجاد پایه‌های تولید مانوفاکتوری و کار مزدوری جلب می‌شود. در بررسی از دیدگاه تمدن، این مرحله رشد اجتماعی از نظر تولد مجدد ایده انسان‌شناسانه آنتیک و اصل تکرارپذیری آن (۴)، مورد توجه است. درست یک چنین برداشتی در شناخت اجتماعی اروپایی است، که زمینه ایجاد مفهوم کلی تمدن و مفاهیمی مانند روشنگری، انسان‌دوستی، جامعه سیویل و انواع دیگر آنرا بوجود آورد.

مارکس هم این مشخصه انسان‌شناسانه را برای برپاداشتن سه مرحله‌ای بودن تمدن بکار می‌برد. داده‌های او را می‌توان به عنوان سه مرحله به هم پیوسته رشد انسان در جامعه برشمرد. مرحله اول - وابستگی همه‌جانبه انسان.

مرحله دوم - عدم وابستگی فردی، در چهارچوب وابستگی‌های عینی. مرحله سوم - رشد همه‌جانبه انسان با برخورداری از آزادی واقعی. از دیدگاه بررسی فرماسیونی، مرحله اول تمدن در تاریخ اروپای غربی، دوران آنتیک و فئودالیسم را در بر می‌گیرد، مرحله دوم، سرمایه‌داری را و مرحله سوم، دوران کمونیستی آینده را.

اصل مسئله اما تنها هماهنگ نبودن مرزهای مرحله اول فرماسیون و تمدن نیست. عمده چیز دیگری است: سه مرحله فرماسیون، برش‌ها را در رشد تاریخی جامعه بشری برجسته می‌سازد، در حالی که تمدن، تداوم این رشد را نشان می‌دهد. از اینروست که می‌توان سهم «ارث» تمدن گذشته را در جامعه امروز یافت، به‌ویژه ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی دوران‌های گذشته را. برای مثال، تمدن روسی از این دیدگاه به گذشته تاریخی یک‌هزارساله‌ای پیاز می‌گردد، که با ریشه‌های خود تا دوران‌های دور قبل از مسیحیت نیز تداوم دارد.

مشخصه اجتماعی-فرهنگی

تمدن، اغلب به مفهوم فرهنگ در مجموع آن بکار برده می‌شود و یا منظور از آن فرهنگ شهرنشینی و اشکال متفاوت (تقسیم کار) دیگر ساختارهای حیات اجتماعی است. اما چنین تعریفی از رابطه بین تمدن و فرهنگ، بدون مرز نیست. تمدن، هم‌وزن فرهنگ بطور کلی نیست، بلکه با رشد و یا فروپاشی آن در ارتباط است.

از نظر لغوی، «فرهنگ» بمعنای کاشتن، ساختن، بر روی چیزی کار کردن است. از اینرو «فرهنگ» در برابر مفهوم طبیعت قرار داده می‌شود. با محتوایی

در «روس» در ولگای فوقانی (قرن ۱۳ تا ۱۵) شیوه اقتصاد برده‌داری (شولوپرتو) از وسعت کامل برخوردار بود. به عنوان نیروی کار، بردگان به مراتب بیشتر بکار گرفته شدند، از آنچه در آتن قدیم برقرار بود...

اگر بخواهیم نسخه فرماسیون اروپای غربی را در مورد تاریخ روسیه برای دوران مورد بحث بکارگیریم، آنوقت باید تاثیر هم‌زمانی و هم‌وزنی دو مرحله متفاوت شیوه تولیدی با مضمون تاریخی یکلی متفاوت و همچنین تاثیر متقابل آن دو - برده‌داری و فئودالیسم - را بر روی هم در روسیه تعیین کنیم و یک مرحله بین‌ناپذیری در روند رشد تاریخی را بپذیریم. البته می‌توان، با توجه به ترکیب این دو شیوه، وجود مرحله کامل ویژه‌ای را در اروپای شرقی نیز پذیرفت. پذیرفتن هر یک از این دو امکان، بمعنای آن نیست، که اروپای شرقی از مرحله برده‌داری نگذشته است.

احتمالاً پذیرفتن انواع ممکن در ترکیب زمینه‌های متصور اقتصادی در مرحله دوم فرماسیون اقتصادی-اجتماعی، کلید درک مسایلی است، که تحت عنوان شیوه تولید آسیایی معروف شده است. تکرار این نکته بجااست، که گفته شود مارکس با وسواس مخالف آن بوده است که تصورات او «درباره رشد تاریخی سرمایه‌داری در اروپای غربی به یک تئوری تاریخی-فلسفی برای روند رشد تاریخی بطور کلی تبدیل شود. یعنی یک تئوری تعریف شده برای همه خلق‌ها؛ بی توجه به تفاوت و تنوع شرایطی که خلق‌ها تحت تاثیر آنها قرار دارند.»

شیوه تولید آسیایی

جامعه‌ای را که برپایه شیوه تولید آسیایی سازمان یافته بود، چگونه می‌توان دسته‌بندی کرد؟ برخی از محققین بر ماهیت جهانی این شیوه تولیدی تکیه می‌کنند، و مایلند آنرا یک شیوه تولید مخصوص به خود ارزیابی کنند. برخی دیگر آنرا به مثابه یک فرماسیون بین‌ناپذیری در فاصله فرماسیون اولیه و ثانوی می‌دانند. نظریه دیگری جامعه برپایه شیوه تولید آسیایی را - در کنار جامعه آنتیک و فئودالی در اروپا - یک فرماسیون ویژه ماقبل سرمایه‌داری (فئودالی) قلمداد می‌سازد.

این برداشت‌های متفاوت به این دلیل قابل توجه هستند، که جستجوی علمی درباره ماهیت این شیوه تولیدی را تقویت می‌کنند. در عین حال، محور قراردادن فرماسیون‌های اروپایی در این نظرات، اصل بررسی‌ها را زیر علامت سوال قرار می‌دهد.

شیوه تولید آسیایی در واقع پیش از آنتیک و فئودالی برقرار بوده است. اما تاریخ آن با این مرحله پایان نمی‌یابد. در منطقه بزرگ آسیا، در آمریکای ماقبل کلمبوس و در آفریقای ماقبل استعمار این شیوه تولیدی، موازی با فرماسیون‌های اروپای، قبل رشد کرده است. ویژگی آن در جمع آوردن خصوصیات است، که با توجه به محک‌های اروپایی، پایه در روابط بسیار متفاوتی دارد: جریسه جنگی، مالیات، جیره، کار اجبری، افراد وابسته به زمین، کار بر پایه برده‌داری و غیره. از اینروست که در موقع بررسی و تحقیق در این‌باره باید نمونه غربی-اروپایی بررسی‌ها کنار گذاشته شود. تاریخ یک بعدی نیست و رشد و تکامل نیز بدون اعوجاج طی نشده است.

تاریخ جامعه‌ای که برپایه شیوه تولید آسیائی قرار دارد، در مقایسه با اروپا، خطوط مشخص ترقی اجتماعی کمتری از خود نشان می‌دهد. دوران‌های عدم تحرک تاریخی در آن وجود دارند، حرکت‌های سیکلی، تحت تاثیر فاجعه‌های طبیعی و جنگ‌های خانمان‌برانداز دیده می‌شود. در این حرکت‌های سیکلی تغییرات قهقریایی، حتی همراه با فروپاشی ساختارهای دولتی و بازگشت به جوامع منفرد قبیله‌ای بوجود آمده‌اند. ظاهراً، اصطلاح شیوه تولید آسیایی یک اسم‌گذاری عام است برای جمعی از مفاهیم. این شیوه هم بیان دوران تاریخی معین و هم مرحله‌ای از صورتبندی اجتماعی را بیان می‌کند. بهرجهت دوران قدیم و قرون وسطی در شرق همانند نیستند. با ایجاد سرمایه‌داری و توسعه غارتگرانه آن است، که ما با یکسانی جریان تاریخ اروپایی، آسیایی، آمریکایی و آفریقایی روبرو می‌شویم. (۲)

برخورد فرماسیونی به روند تاریخی را باید زمینه اصلی درک رشد [انقلابی] تاریخی دانست. از این طریق می‌توان برای حیات اجتماعی یک زیربنای کلی و عمومی مشترک ایجاد کرد و وابستگی مراحل روند تغییرات تاریخی را بر این پایه تشخیص داد.

کارل مارکس نه تنها سه گانگی فرماسیون‌ها، بلکه سه گانگی مراحل تمدن را نیز کشف کرد. این کشف نشان می‌دهد که ویژگی مشخصات فرماسیون و تمدن با یکدیگر در انطباق نیستند. بر این پایه است، که بررسی تاریخ بر مبنای رشد فرماسیون‌ها، متفاوت است از بررسی برپایه تاریخ تمدن. این در حالی است که این دو بررسی یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه تکمیل می‌کنند. (۳)

برخلاف تئوری فرماسیون، تئوری رشد تمدن، آنچه که مربوط به مراحل آن می‌شود، نه با یک پایه [از جمله با یک فرماسیون]، بلکه با پایه‌های متفاوتی در ارتباط قرار دارد. از اینروست که بررسی ترقی تاریخی از دیدگاه رشد تمدن، امری تو در توست. «تمدن» مفهومی مرکب است، که در آن مشخصات متفاوت و بطور نسبی

بی تفاوتی از آنکه با کدام کلمات مرحله رشد پساصنعتی برشمرده شود، صائب بودن یک نکته بالاترین است: ایده مارکس درباره گذشتن از «مرحله جبر و ضرورت» و رسیدن به «مرحله آزادی و اختیار»، که مرحله ماقبل تاریخ انسان را به پایان می‌رساند، ارزش کامل پیش‌گویانه خود را حفظ کرده است. باید امیدوار بود که شعور انسان، عملکرد و احساس مسئولیت سیاستمداران مانع بوجود آمدن فاجعه در محیط زیست و از این طریق برای حیات موجود زنده گردد. همچنین باید امیدوار بود، که آنچه ضروری است عملی گردد، تا شرایط برای رشد کافی و حافظ تداوم ادامه حیات در تمامی مناطق جهان بوجود آمده و از این طریق آینده تمدن جامعه انسانی حفظ گردد.

۱- بطور روزافزون هم در روابط تولیدی سرمایه داری و به طریق اولی در سوسیالیسم. م

۲- مراجعه کنید به «تحقیق ناتمام» در ادامه این ترجمه. م

۳- به عبارت دیگر و با بیان فلسفی، «فرمایشون» بیان بخش تغییرات انقلابی در روند رشد تاریخی جامعه بشری است، که با گسست و پرش در روابط زیربنایی تاریخی همراه است؛ در حالیکه «تمدن» بیان بخش تغییرات تدریجی در روند رشد تاریخی جامعه بشری است، که به انتقال بدون گسست روبنایی، سنت، باورها، روحیات ملی و ... به دوران جدیدی می‌انجامد و لذا «ارث گذشته تمدن» در آن قابل شناخت است. م

۴- منظور مفهوم انسان مجرد است و نه انسان مشخصی که در دوران معینی زندگی می‌کند. انسان به مثابه انسان. م

۵- راه توده: نگاه شود به مقاله «فکس، تلفن و ای میل چگونه کنترل می‌شود» در راه توده شماره ۸۱ درباره کنترل الکترونیکی گفتگوهای تلفنی در سراسر جهان توسط آمریکا

شیوه تولید آسیائی

تحقیق ناتمام

تاکنون در باره چگونگی ساختارها و روابط در «شیوه تولید آسیائی» در ایران، تحقیقات آنگونه که ضرورت دارد بصورت سیستماتیک انجام شود، انجام نشده است. زنده یاد «احسان طبری» در کتاب خود درباره تاریخ جنبش‌های دهقانی در ایران اشاراتی در این زمینه دارد. زنده یاد جانشین نیز در کتاب «حماسه داد» خود اشاره به روابطی در شاهنامه فردوسی می‌کند که می‌توان آن را نمونه‌هایی برای روابط حاکم بر ساختارهای تولیدی در ایران ارزیابی کرد و آن را جنبه‌هایی از شیوه تولید آسیائی در ایران دانست.

در فصل «پیشینه تاریخ» در کتاب «ایران میان دو انقلاب» نیز «یروان آبراهامیان» به نقل از اسناد متعددی ویژگی‌هایی را از روابط اجتماعی در سده گذشته و دوران آغازین سده اخیر در ایران بر می‌شمرد که در واقع ویژگی‌هایی از روابط حاکم در شیوه تولید آسیائی در ایران به حساب می‌آیند. اگر چه تحقیقات تاریخ نگاری در کتاب «ایران میان دو انقلاب» روابط تولیدی در ایران را مرکز نقل تحلیل قرار نداده، می‌توان برخی از ویژگی‌های مطرح شده در آن را به مثابه مشخصات شیوه تولید آسیائی در ایران بازشناخت.

با توجه به وسعت سرزمین ایران، فقدان راه‌های آبی قابل کشتیرانی، محدودیت راه‌ها بین شهرها و مراکز و از این طریق استقلال نسبی اقتصادی روستاها و قبایل، عدم حضور منظم «قودال‌ها» و «خوانین» در مراکز تولیدات روستائی، ایجاد شهرهای نسبتاً پر جمعیت و بالاخره مرکزیت قوی سلطنتی، روابط تولیدی آنگونه در ایران ایجاد شده بود که نه تنها با شیوه تولیدی در اروپای غربی انطباق نداشت، بلکه برای مثال با چگونگی و ساختارهای این روابط در روسیه نیز شباهت چندانی نداشته است. کوچ دسته جمعی دهقانان از یک منطقه و یک روستا به روستای دیگر و پناه بردن به مالک دیگر، آنگونه که «آبراهامیان» نویسنده کتاب «ایران میان دو انقلاب» نیز اشاره می‌کند، و یا استقلال روستائیان، شهرنشینان و یا حتی ساکنان محله‌ها در شهرها برای تعیین کدخدایان و دیگر نمایندگان خود، به مثابه قدرت شوراوی در برابر دولت مرکزی و قدرت شاهی تفاوت‌های چشمگیری نسبت به روابط حاکم در روسیه در این دوران دارد. در دوره‌های ضعف دولت مرکزی، شاهان و حکمرانان چاره‌ای نیز جز تأیید نمایندگان و کدخدایان انتخاب شده توسط مردم محلی را نداشتند.

شاید بتوان روی آوری توده‌های مردم ایران به انتخابات اخیر شوراها، ایجاد شوراها و تعاونی‌ها را در تاریخ ایران بازایی کرد و آن را کوششی برای زنده کردن یک ساختار تاریخی در ایران دانست.

مصنوعی، توسط انسان آفریده شده، با «طبیعتی ثانوی»، بر این پایه است، که نظریه طبیعت خلق شده فرهنگ در دوران ما، هر روز بیشتر مورد تأیید کارشناسان قرار می‌گیرد. فرهنگ از این دیدگاه، پدیده‌ای ویژه از کارکرد انسان تلقی می‌شود، به عنوان نوعی حاکمیت بر واقعیت، که در خود قابلیت امروزی نیروی خلاقیت ذهنی و عینی انسان را جمع می‌کند. از این موضوع که فرهنگ پدیده‌ای ناشی از عمل انسان است، می‌توان گفت، که تمدن با فرهنگ توأمان است، اما با آن یکی نیست.

فرهنگ، همانند تمدن، دارای پیش‌شرط برخورداری از اثرات حیات اجتماعی و خلاقیت فردی انسان را داراست. البته بین آنها تفاوت‌های مهمی نیز وجود دارد. «انسان با فرهنگ» و «انسان متمدن» بهیچ وجه به یک مفهوم نیستند. فرهنگ مربوط به منش درونی انسان می‌شود، تمدن به وضع خارجی او مربوط می‌گردد. از اینروست که ارزش‌های تمدنی، همیشه در انطباق کامل با فرهنگ نیستند. چشمگیرترین بیان چنین تضادی را می‌توان در اصطلاح «بربریت متمدنانه» یافت، که بکمک تروریسم و انواع دیگر زور و فشار مسلحانه (۵) تا نسل و خلق کشی نیز پیش می‌رود.

نکته دیگری را هم نباید از مدنظر دور داشت. در جامعه به طبقات تقسیم شده، تمدن، بی توجه به شدت تضادهای اجتماعی، از وحدت برخوردار است، اگرچه بازده تمدن در دسترس همه قرار ندارد. فرهنگ در این شرایط اما همیشه دارای قشرندی است. لااقل می‌توان از فرهنگ خلق، فرهنگ زندگان و زیرفرهنگ‌ها صحبت کرد.

تمدن بخودی خود، فرهنگ نیست. بلکه بیشتر مربوط می‌شود به آن بخش از فرهنگ که با ایجاد تکنولوژی حیات اجتماعی [شریت] همراه است. تکنولوژی‌ای، که برخلاف تکنولوژی بطور طبیعی ایجاد شده، تنها در مرحله معینی از رشد جامعه (در ارتباط با اقتصاد تولیدی) بوجود آمده است. اغلب تکنولوژی به مفهوم بسته و تنگ آن و حتی به مفهوم تکنیک، فهمیده می‌شود. اما مفهوم و درک وسیع‌تر و عمیق‌تری هم از مفهوم تکنولوژی وجود دارد، که مارکس آن را فرموله کرده است. او نوشت: «تکنولوژی از عمق رابطه عملکرد فعال انسان در ارتباط با طبیعت، با روند بلافاصله تولید اجتماعی، و از این طریق از جا و مقام او در حیات اجتماعی و ریشه‌های تصورات او در این باره، پرده بر می‌دارد.»

بنابراین، تکنولوژی اجتماعی در کنار زمینه مادی، زمینه معنوی حیات اجتماعی را هم در ساختار خود در برمی‌گیرد، یعنی به ایجاد آگاهی ظاهری و یا واقعی پدیده‌ها نزد انسان می‌انجامد. مراحل عمده رشد پایه‌های ذهنی تکنولوژی اجتماعی در ارتباط است، با سه مرحله تمدن. مشخصه عمومی آن در طول تاریخ، سطح برقراری تسلط ذهنی-عملی بر جهان توسط انسان است. به عبارت دقیق‌تر، این مشخصه بیان کننده سطح حرکت در روند آزادی واقعی انسان است، که در آن نهایتاً رشد آزاد هر انسان شرط رشد آزاد همه است.

تکنولوژی اجتماعی تمامی وسایل مادی و معنوی تولید، از جمله زبان و دیگر سیستم‌های علامت گذاری، نورم‌های (پدیده‌ها) اجتماعی و تکنیکی، که در سنت، رسوم، قوانین، اسناد تکنیکی، نظم حقوقی و غیره ریشه دارند را در برمی‌گیرد. از جنبه تکنولوژیکی، تمدن عبارت است از تغییر و رشد اصولی سیستم رابطه بین انسان و تکنیک. این امر تنها مربوط به کارکرد بلاواسطه انسان (تکنولوژی دستی، تکنولوژی ماشینی، تکنولوژی اتومات‌های‌ای که عملکرد خود را راساً تنظیم می‌کند) نمی‌شود، بلکه مشخصه روند اجتماعی شدن حیات انسان نیز هست: تغییرات افق دید او، عادات او، تجربه‌های او، شناخت‌ها و اشتباه‌های او، محیط اجتماعی او، اهداف و جهت‌گیری‌هایش در طول حیات، نکاتی که انسان را به یک موجود اجتماعی تبدیل می‌سازد. از اینرو سیستم رابطه انسان و تکنیک، با برداشت دقیق، عبارت است از یک سیستم اجتماعی-تکنولوژیکی. به نظر سوسیولوگ امریکایی، «دانیل بل»، می‌توان مراحل این سیستم اجتماعی-تکنولوژیکی را به مراحل ماقبل صنعتی، صنعتی و پساصنعتی تعریف و تقسیم نمود.

سیستم رابطه انسان و تکنیک، همانطور که دیده شد، در ارتباط است با سه مرحله رشد تمدن: این سیستم عبارت است از یک روند بغرنج و متضاد، که در آن حرکت‌های قهقریایی را نمی‌توان نفی کرد. جهان معنوی زحمتکش‌شان ماقبل دوران صنعتی (پیشه‌وران و دهقانان) برابرت غنی‌تر و بالاتر بود از نزد کارگری که با کار خرد و مجرد خود در روند تولید، عملاً به زانده‌ای از ماشین تبدیل شده است. کارگر مجرد در درون تولید مانوفاکتوری، به هیچ وجه قله جامعه صنعتی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه آخرین عضو آن است.

یکارگیری دستاوردهای تکنیک و علم در دوران ما وضع جدیدی را بوجود آورده است. تمایل به ایجاد کار روشنفکرانه در کار بدنی، تقویت شده و بوجود آمده است. از این هم بیشتر، کارگر مدرن دیگر تنها کارگری بدنی نیست، بلکه همچنین به کارگری تبدیل شده است، که بلاواسطه در سبیکل تکنولوژیکی کار ذهنی بکار می‌افتد - برنامه‌ریز، مستقیماً در عمل شرکت کننده [اوپراتور] و مشابه آن. در این روند جدیدترین تکنولوژی‌های پساصنعتی بوجود می‌آیند.

بدون آنکه ماهیت خود را پنهان سازد. با تحمیل انواع سازش‌ها به "ابوعمار" -عرفات- دولت لیکود موفق شد سوریه و لبنان را از پروسه صلح حذف کند. سیاست‌های زیرکانه دولت لیکود، دقیقاً همان تئوری‌های "شامیر" است که بعد از کنفرانس "مادرید" اظهار داشت. او گفت: «۱۰ سال گفتگو و مذاکره با طرف فلسطینی بدون اینکه قطعه زمینی به آنها داده شود!»

اکنون دیگر در جهان عرب و در میان دولت‌های منطقه بر کسی پوشیده نیست که "روند صلح به پایان رسیده است، اما روند مذاکره، به تعبیری که شامیر از آن ارائه داد، ادامه دارد. البته حکومت خودمختار هنوز این واقعیت را قبول ندارد و معتقد است که روند صلح ادامه دارد و بزودی میوه خواهد داد. این یک سیاست مداخلات گرایانه است. دولت خودمختار، دولت نتانیاهو را تهدید می‌کند که اگر شما طرح‌های آمریکا را قبول نکنید ما گفتگو و مذاکره را قطع خواهیم کرد. نکته‌ای که در این تهدیدها نادیده گرفته شده و پنهان می‌ماند، آنست که طرح‌های امپریالیسم آمریکا از همان سیاست‌های تئوریزه شده صهیونیستی منشأ گرفته است، که دولت اسرائیل آن را اجرا می‌کند.

توافقاتی اسلو اینگونه تنظیم شد که نیروهای اسرائیل در ۳۰ درصد مناطق اشغالی مستقر شوند، اما وقتی دولت اسرائیل زمزمه کرد که آنها اجرای این توافق را به تعویق خواهند انداخت، طرف فلسطینی بجای ۳۰ درصد با ۲۵ درصد موافقت کرد. بعداً، دولت اسرائیل طرح پیشنهادی دیگری را به مقامات آمریکایی ارائه داد که براساس آن نیروهای اسرائیلی بایستی در ۱۳ درصد از زمین‌های فلسطینی مستقر شوند. عرفان این را هم قبول کرد. کمی بعد دولت اسرائیل پیشنهاد داد که فقط ۹ درصد نیروهای خود را از سرزمین‌های فلسطینی خارج خواهد کرد و این امر را هم به زمان‌های مختلف تقسیم بندی خواهد کرد و اجرای آن هم منوط به تائید مقامات وقت است. البته، آنها پیشنهاد دیگری را هم ضمیمه این آخرین طرح خود کردند و آن جلوگیری و حتی سرکوب هر نیروی فلسطینی است که با این پیشنهادها و توافقات مخالفت کند، در غیر این صورت توافقاتی اسلو لغو می‌شود. اسرائیلی‌ها در این سال‌ها بی وقفه پیش رفته‌اند و حتی اخیراً فاش شده که آنها به دولت خود مختار گفته‌اند که اگر نیروهای مخالف توافقاتی اسلو در مساجد محلی هم پناه گرفتند، این دولت باید آن مساجد را منفجر کند!

با توجه به این مسائل است، که ما متعجبیم چرا مقامات دولتی فلسطین یکبار دیگر جایگاه سیاسی خود را بررسی نمی‌کنند و اجرای طرح پیشنهادی برای یک گفتمان وسیع ملی را به تاخیر می‌اندازد. ما بایستی بر اساس ضوابط دموکراتیک، استراتژی سازمان آزادی بخش فلسطین را بازسازی کنیم و ظرفیت مبارزه جویانه مردم فلسطین را یکبار دیگر به نمایش بگذاریم. اخیراً قبل از سفر "ابوعمار" به واشنگتن، مقامات دولت خود مختار مطرح کردند که «ما نمی‌خواهیم آمریکایی‌ها خود را مسئول شکست روند صلح معرفی کنیم و در حال حاضر هم آلترناتیو دیگری وجود ندارد». نیروهای فلسطینی، همان موقع صریحاً اعلام کردند که مقامات رسمی و دولتی فلسطینی از روبرو شدن با شیوه اشغالگرانه اسرائیل پرهیز دارند. بنظر من، منافع باریک طبقاتی آن‌ها اجازه نمی‌دهد اقرار کنند که این منافع در تضاد است با منافع ملی-میهنی اکثریت فلسطینی‌ها. این مقامات خوب می‌دانند که روند صلح پایدار وجود ندارد و آنچه که در باره حفاظت از این روند مطرح می‌کنند، در واقع فقط منافع کوتاه مدت قومی و شخصی است که آن را به پای منافع دراز مدت مردم فلسطین می‌نویسند.

س: نقش دولت‌های اروپایی در این میان چیست؟

ج- دو هفته پیش روزنامه انگلیسی "ایندی پندنت" با "نتانیاهو" مصاحبه کرده بود. در این مصاحبه سؤال می‌شود: «اگر دولت‌های اروپایی برای اجرای توافق‌های صلح دولت اسرائیل را تحت فشار قرار بدهند واکنش شما چه خواهد بود؟» و نتانیاهو می‌گوید: «اگر دولت‌های اروپایی کمی باهوش باشند هیچوقت چنین نخواهند کرد زیرا درآمد اقتصادی ما ۴۰ درصد درآمد کل کشورهای عربی است و تا ۱۵ سال آینده این رقم به ۸۰ درصد خواهد رسید» این پاسخ نتانیاهو، تمام اندیشه‌های صهیونیستی برای تسلط اسرائیل بر منطقه را در خود جمع دارد و دیگر نیازی به بازگشایی آن نیست. او خودش رسماً از درآمد ۸۰ درصدی اسرائیل در ۱۵ سال آینده سخن می‌گوید. کدام انسان عاقلی از این سخنان، که بازگو کننده اندیشه‌ها و نقشه‌های صهیونیستی برای منطقه است، برداشت صلح آمیز و پایبندی به روند صلح با کشورهای منطقه و فلسطینی‌ها می‌کند که ما بکنیم؟

گفتگو- رفیق "ابوجعفر"، عضو رهبری "جبهه خلق برای

آزادی فلسطین" و عضو هیات تحریریه "الهدف"، ارگان مرکزی این سازمان اخیراً در سفری که به خارج از منطقه خاورمیانه داشت، در گفتگو با یکی از همکاران "راه توده" شرکت کرده و به سؤالات "راه توده" جهت انتشار در این نشریه پاسخ‌هایی داده است که در زیر می‌خوانید.

رادیو اسرائیل و مطبوعات اروپایی و آمریکایی بسی وقفه درباره تحولات مربوط به انتخابات اسرائیل و یا عقب و جلو شدن باصطلاح پیمان و قرارداد صلح بین اسرائیل و فلسطینی‌ها خبر پخش می‌کنند. از سوی دیگر نشریات جمهوری اسلامی نیز، در مخالفت با سیاست‌های یاسر عرفات، یگانه نیروی مدافع آرمان‌های فلسطینی‌ها را سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی تبلیغ می‌کند. در این میان، آنچه دیده نمی‌شود بسیاری از واقعیات مربوط به روند مذاکرات بین اسرائیل و فلسطینی‌ها، فشار بی وقفه اسرائیل به دولت خودمختار فلسطینی، ریشه‌های برخی مخالفت‌های سازمان‌های انقلابی فلسطینی با ادامه عقب نشینی در برابر اسرائیل است. به همین دلیل اطلاع از دیدگاه‌های جبهه خلق برای آزادی فلسطین اهمیت بسیار پیدا دارد. بویژه وقتی این دیدگاه‌ها، آرمان‌های سوسیالیستی مطرح کرده و خواهان شناخت عمیق تر مردم منطقه از استراتژی صهیونیسم جهانی در منطقه خاورمیانه است. این مصاحبه با همکاری دو تن از رفقای فلسطینی با نام‌های "زهیر" و "قادر" انجام شده و در برگرداندن آن به فارسی نیز از یاری آنها بهره گرفته شده است.

تبلیغ سازش بین فلسطینی‌ها،

اسرائیل را مصمم

به مقاومت کرد!

س: مهم‌ترین سؤالی که اکنون برای همه علاقمندان به سرنوشت خلق فلسطین مطرح است، اینست که روند مذاکرات با دولت اسرائیل به کجا کشیده و آیا امیدی به تحقق صلح و بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی به فلسطینی‌ها وجود دارد؟ سؤال بعدی که با همین مسئله هم مربوط است، موقعیت کنونی یاسر عرفات در میان سازمان‌های انقلابی فلسطین و مردم فلسطین است.

ج- شش سال پیش، وقتی توافقاتی اسلو امضاء شد، عده‌ای اینطور تبلیغ می‌کردند که بزودی دولت مستقل فلسطین پایه‌گذاری خواهد شد و پایتخت آن هم اروشلیم خواهد بود. نیروهای ملی عرب و فلسطینی‌ها تلاش بسیار کردند، تا این را سیاستی معرفی کنند که تحقق خواهد یافت. این نیروها، به توازن قدرت در سطح جهان توجه نداشتند که بهم ریخته است. یعنی به نبود کشورهای سوسیالیستی بعنوان پشتیبان جنبش ما توجه نداشتند. در حقیقت، این سیاست به ما تحمیل شد. سیاستی که تاکنون به سود ملت فلسطین نبوده است. البته، باید اعتراف کرد که عده‌ای به تحقق آنچه که وعده داده شده بود باور کردند.

اکنون بر بسیاری از مردم فلسطین و جهان آشکار شده است که توافقاتی اسلو بر اساس اهداف اسرائیل و برای پایه‌ریزی استراتژی صهیونیستی، که همانا ادامه اشغال سرزمین‌ها، خانه‌سازی و بنای مجتمع‌های مسکونی در مناطق فلسطین اشغالی است شکل گرفته است. حتی آمارهای رسمی اسرائیلی‌ها فاش می‌سازد که در شش ماه دوم سال گذشته، سی‌اچتمان سازی در بخش‌های یهودی نشین مناطق اشغالی سواحل غربی و نوار غزه ۱۳۰ درصد افزایش داشته است.

بنظر من توافقاتی اسلو طرحی بوده است برای نفوذ و گسترش حضور هدفمند صهیونیسم در جهان عرب. بعد از روی کار آمدن "نتانیاهو" دولت لیکود موفق شد، طرف فلسطینی را دنباله رو خواست‌های اسرائیل کند،

جنگ آب در خاورمیانه

فرانکفورت آلمان ۲۰-۳۰-۹۹
ترجمه: ب. زاروع

"بنون آب صلحی در کار نخواهد بود!" این عنوان مقاله روزنامه اردنی "جوردن تایمز" در خصوص اختلاف جدید میان این کشور و اسرائیل است. در ماه مارس جاری دولت اسرائیل اعلان نمود که به علت خشکسالی شدید و طولانی فقط نصف آن مقدار آبی را که در قرار داد صلح منعقد در سال ۱۹۹۴ تعیین شده است به اردن تحویل خواهد داد. بدنبال آن، نمایندگان مجلس اردن در مذاکرات خود پیشنهاد باطل اعلام کردن قراز داد مذکور را نمودند. قراردادی که ۵ سال پیش و در سال ۴۷ به وضعیت جنگی میان این دو کشور خاتمه داد. نخست وزیر اردن می گوید که ما حاضر نیستیم با اسرائیل «در مورد موضوعی مذاکره کنیم که اسرائیل متعهد به اجرای آن است».

در قرار داد صلح سهم آب هر کشور از رودخانه "یرموک" تعیین شده است. همچنین اسرائیل آمادگی خود را اعلام کرده بود که ۲۰ میلیون مترمکعب آب در دریاچه "تیبیریا" ذخیره کند و در ماه های خشک تابستان در اختیار اردن قرار دهد. حال اسرائیل دیگر خود را به اجرای مفاد این قرار داد پایبند نمی داند. در صورتی که طی هفته های آتی نزولات جوی بلندآرزو کافی نباشد، مساله آب می تواند به سخت ترین ضربه بر روابط اردن و اسرائیل پس از عقد قرار داد صلح تبدیل شود. مناطق خودمختار فلسطین نیز می بایستی امسال را با مقدار آب کمتری سرکنند. وزیر محیط زیست فلسطین می گوید: «اسرائیل تنها وقتی به ما آب خواهد داد که منابع آب مهاجر نشین های یهودی لبریز شده باشند». در نوار خشک و کم باران غزه بسیاری از چاه ها خشک شده اند.

بر اساس پژوهش سازمان خوار و بار جهانی FAO، مجموع مصرف آب اسرائیل، فلسطین و اردن ۲۰ درصد بیش از مقدار است که توسط نزولات جوی جبران می شوند. اسرائیل و اردن برای تامین آب مصرفی خود از رود اردن و رود یرموک استفاده می کنند که تنها رودخانه های این منطقه هستند که هنوز با فاضلاب صنعتی آلوده نشده اند.

روزنامه های اردن گزارش می کنند که احتمالاً فشار آب در شبکه لوله کشی شهری به نصف تقلیل داده خواهد شد. همچنین بایستی فکری به حال کشاورزی اردن کرد که همچنان به تولید محصولات نظیر موز و گوجه فرنگی ادامه می دهد که به آب فراوان نیاز دارند. آب کشاورزی اردن از ۱۶۵۴ حلقه چاه تامین می شود. کشاورزان بزرگ و متوسط اردنی از بساب آب مصرفی خود دیناری نمی پردازند. در حالیکه سالانه ۳۲۰ میلیون متر مکعب آب از این چاه ها برداشت می کنند که جایگزینی نمی شود. از سوی دیگر نیز حاضر نیستند محصولاتی عمل آورند که به آب کمتری نیاز داشته باشد. البته قانونی وجود دارد که براساس آن مالکان زمین اجازه برداشت بیش از ۵۰۰۰ متر مکعب آب از هر چاه را ندارند. از کنترل مأموران نشان داده است که کنترلهای آب سرچاه ها یا بکلی متلاشی و یا عمداً خراب شده اند. بدین علت دولت اردن کنترل شدیدتری بر چاه های خصوصی معمول نموده است.

۴۴ درصد مردمی که تا قبل از این هم از بحران شدید اقتصادی اردن آسیب دیده اند، از امور کشاورزی ارتزاق می کنند. کم شدن آب و در نتیجه بایرماندن اراضی کشاورزی باعث گسترش لشکر بیکاران و بینوایان در اردن خواهد شد. بعلاوه، اردن به ارز خارجی حاصل از صبور محصولات کشاورزی وابسته است. از سوی دیگر، با کمبود آب، امید به کسب درآمد ارزی از صنعت توریسم نیز نقش بر آب است. کمتر توریستی راضی خواهد شد که در بهترین هفته های سال فقط روزانه یک لیوان آب برای شستشوی دندان دریافت کند!

اسرائیل به اردن پیشنهاد کرده است که قسمتی از کمبود آب خود را با دستگاه های آب شیرین کن تامین کند. باتوجه به درآمد سرانه اردن که یکدهم درآمد سرانه اسرائیل است، و گرانی بیش از حد آب شیرین تولید شده توسط این دستگاه ها، اجرای این پیشنهاد غیر عملی خواهد بود. بهرحال، در صورتی که طی هفته های آینده باران کافی نیارد، آینده سختی برای این کشور پیش بینی می شود. بر اساس پژوهش های سازمان ملل، این کشور در سال ۲۰۰۰ تنها خواهد توانست دو سوم آب مورد نیاز خود را تامین کند. بدین دلیل، مساله آب می تواند به عاملی برای کشمکش های دائمی بین اردن و اسرائیل تبدیل شود.

آنچه نتایج می گوید در تضاد کامل است با تمام قراردادهای قطعنامه های سازمان ملل متحد. اسرائیل منافع دراز مدت خود را به گونه ای تبلیغ می کند که گوئی این منافع آینده تمام ملل عرب است! عرفات می گوید که آلترناتیو دیگری وجود ندارد، ما می گوئیم: آیا زمان آن نرسیده است تا بیش از یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی که درون خط سبز زندگی می کنند، بتوانند در احیای فلسطین دمکراتیک، آلترناتیو خود را ارائه دهند. این فلسطینی ها که در حاشیه و در درون خط سبز زندگی می کنند در توافق اسلو به حساب نیامده اند.

س: بنابراین، شما با اصل توافق "اسلو" مخالف هستید؟

ج: ببینید واقعیت را همانطور که هست ببینیم. واقعیت اینست که توافق های اسلو نه مسئله اشغالگری را حل کرد و نه توانست توافقی را ارائه دهد که براساس آن ۳ میلیون فلسطینی که در خارج از سرزمین های خود زندگی می کنند، بتوانند به سرزمین های خود بازگردند. همین واقعیت باعث شد تا بسیاری از اعضای شورای عالی فلسطین و نیروهای ملی عرب در اجلاس دمشق که کنفرانس ملی فلسطینی ها بود شرکت کنند. این کنفرانس در اواسط دسامبر سال گذشته تشکیل شده بود. بیش از ۳۵۰ نماینده از مناطق مختلف که مخالف توافق های اسلو هستند در این اجلاس شرکت کردند. البته، دولت اردن در همکاری با دولت اسرائیل اجازه نداد بسیاری از نمایندگان فلسطینی های مستقر در این کشور در این اجلاس شرکت کنند. نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس ملی دمشق با هرگونه حذف و تغییر مصوبات مندرج در منشور ملی فلسطینی ها مخالفت کردند. در همین اجلاس، به اتفاق آراء اعلام شد که دیدارها و ملاقات های روزهای ۱۰ و ۱۴ دسامبر در نوار غزه، هیچگونه نمایندگی از سوی مردم فلسطین ندارند. همین اجلاس یک کمیته ملی را تشکیل داد تا خواست فلسطینی ها را پیگیری کند.

س: از سخنان شما اینگونه استنباط می شود که خطر از هم گسیختن اتحاد نیروهای فلسطینی بسیار جدی است. فکر نمی کنید همین هم دستاوردی برای اسرائیل باشد؟

ج: بنظر ما پس گرفتن سرزمین های اشغالی، بازگشت پناهندگان و آوارگان فلسطینی به اورشلیم، بعنوان پایتخت فلسطین و پا نشاری برای آزادی بیش از ۳ هزار فلسطینی که در زندان های اسرائیل بسر می برند، در هر مذاکره و گفتگویی می تواند همبستگی فلسطینی ها را حفظ کند و به ما کمک کند، تا جبهه متحد ملی را سازمان دهیم. هر نوع وحدت ملی به اهداف وسیع ملی نیاز دارد که ما تصور می کنیم در حال حاضر این اهداف در همین خواست ها که برشمرده خلاصه می شود. شما می دانید که اهداف دور مدت ما، مثل حزب توده ایران اهدافی سوسیالیستی است، اما در حال حاضر این حداقلی است که می توان بر سر آن به توافق رسید. وقتی از اهداف دور مدت و اهداف کوتاه زمان صحبت می کنیم، شما توده ای ها خوب می دانید ما چه می گوئیم. من با بسیاری از رهبران حزب شما از نزدیک آشنا بودم و می دانم توده ای ها چگونه می اندیشند. متأسفانه بسیاری از آن رفقای که من آنها را می شناسم در جمهوری اسلامی کشته شدند. فقط اخیراً شنیده ام که رفیق عمونی از زندان آزاد شده و به زندگی عادی بازگشته است، که امینوارم اگر می توانید، سلام مرا به ایشان برسانید. رفقای توده ای طی چند دهه یار و یاور ما در تمام زمینه ها بودند. ما، وقتی جمهوری اسلامی به حزب شما حمله کرد و رهبران حزب را زندانی کرد، این عمل را نه تنها محکوم کردیم، بلکه اعلام داشتیم که این حمله سرآغاز انحراف های بزرگ برای انقلاب بزرگ مردم ایران است. از سرنوشت غم انگیز این رفقا در زندان ها نیز، بعدها اطلاع یافتیم و بسیار متأسف شدیم. مبارزان فلسطینی، توده ای ها را رفقای آگاه و میهن دوست می شناسند. با همه جنایاتی که در حق حزب شما شد، ما یقین داریم که ارتجاع نخواهد توانست آرمان های شما را در جامعه ایران نابود کند. همچنان که آرمان های انسانی و سوسیالیستی در میان فلسطینی ها جاودان است. تمام کوشش ما در ارائه ارزیابی دقیق از استراتژی صهیونیستی در منطقه و موشکافی روند صلح اسلو و توافق های مادرید با هدف برجسته ساختن همین استراتژی است. نیروی انقلابی، در هر جامعه ای، موظف است، یک گام جلوتر گذاشته و آینده را نشان دهد.

تقسیم جهان به موزائیک های کوچک از ص ۱۶

در دوران پس از فروپاشی شوروی، بهره برداری از "تاسیونالیسم خرد" جایگاه خاصی در استراتژی جهانی امپریالیسم آمریکا پیدا کرده است. ایالات متحده با بهره گیری از "تاسیونالیسم خرد" باعث تجزیه کشورهای در حال توسعه، ایجاد واحدهای جغرافیائی-ملی در ظاهر مستقلی می شود که در هیچ زمینه ای تاب مقاومت در برابر روند "جهانی شدن" تئوریکالی و "نظم جهانی" مورد نظرش را نخواهد داشت.

پطروس غالی در زمان دبیرکلی سازمان ملل متحد، ضمن بیان نگرانی کشورهای در حال توسعه، در این زمینه چنین اظهار داشت: «یکی از تعریف هائی که از نواستعمار شده، "تاسیونالیسم خرد" است. موضوع این است که وقتی کشوری را به واحدهای کوچک تقسیم می کنید، واحدهائی آنچنان ضعیف که نمی توانند چیزی مگر یک مستعمره باشند، همانطور که در سال ۱۹۶۴ نوشتیم، این کار شکلی از نواستعمار است. نقطه نظر من بسیار روشن است. شما نمی توانید این را بپذیرید، زیرا در صورت پذیرش آن، باید فاتحه کشورهای را بخوانید. بکار گرفتن این اصل در مورد آفریقا، منجر به ایجاد بالغ بر ۵۰۰ کشور آفریقائی خواهد شد. امروزه در آفریقا، یکی از خطرهای موجود، روند بالکنیزه کردن آفریقا در کشورهای کوچکی است که بعلاوه کوچکی شان، قادر به داشتن یک هستی مستقل نخواهند بود. براساس این تعریف، ایجاد یک کشور مستقل برای کمتر از ۸۰ هزار نفر اهالی "آبخازی" در جمهوری گرجستان، طرحی نو استعماری است، زیرا با ۸۰ هزار نفر نمی توان یک کشور مستقل تشکیل داد و آنها نهایتاً بازپس دست قدرتی در بیرون قرار خواهند گرفت... در حالیکه کانادا، مکزیک و ایالات متحده در یک طرف و همه کشورهای اتحادیه اروپا در طرف دیگر، در پی ایجاد اتحادیه های مختلف هستند، ما شاهد تلاشی شدن فدراسیون های بزرگ و ارائه پیشنهادها احتمال دادن دولت، پرچم، ارتش و حق داشتن سفیر در خارج به هر اقلیت کوچک هستیم. این در واقع خطر جدیدی برای جامعه بین المللی است. با این وصف، لازم است که راهی جهت حمایت از این اقلیت ها و امکان شرکت آن ها در حیات اجتماعی بیابیم؟ در اینجا ما با یک مشکل کاملاً حقوقی روبرو هستیم. این مشکل به روش های مختلف حل شده است. در هندوستان این مشکل از طریق نظام فدرال و در لبنان از طریق توزیع مقامات بر اساس مذهب حل شده است. انتخاب راحل مناسب، نهایتاً به خود هر کشور مربوط است. (۸)

جمهوری اسلامی و "نظم نوین"

طی هشت سال انتلاف "رئسنجانی-موتلفه" جمهوری اسلامی غلبرغم تبلیغات و موضوع گیری های بدون محتوا و عوام فریبانه ضد آمریکایی، در جهت همسوئی کامل با نظم نوین مورد نظر ایالات متحده حرکت کرد. در زمینه مهم و کلیدی اقتصادی، اتخاذ و اعمال سیاست های خانمان برانداز تعدیل اقتصادی که منجر به تهی شدن خزانه دولت، سقوط سطح زندگی مردم و گسترش فقر و ایجاد بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی شده، استقلال سیاسی، آینده مردم کشور ما را در معرض خطر قرار داده و باعث فرسایش سازمان و کارآئی نهادهای دولتی و اجتماعی کشور شده است. نهادهای اقتصادی دولتی و اجتماعی که در سال های بعد از انقلاب نقش مهم و حیاتی در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور در برابر توطئه های ارتجاعی و امپریالیستی ایفا کردند.

در زمینه سیاست خارجی، جمهوری اسلامی طی همین سال، بجای اتخاذ سیاست های مشخص در جهت تامین منافع ملی و امنیت و تمامیت ارضی کشور، در قبال سیاست های امپریالیسم آمریکا در افغانستان، عراق، جمهوری های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز و یوگسلاوی موضوعی متغیر و در مواردی همسو با ایالات متحده در پیش گرفت. در این سال ها وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی تحت سرپرستی علی اکبر ولایتی، در جهت راضی کردن کشورهای غربی وام دهند به ایران عمل کرد.

در خرداد ۱۳۷۶ اکثریت قاطع مردم کشور با رای خود به محمد خاتمی و برنامه های او، خواهان گسست کامل از سیاست های همسو با "نظم نوین جهانی" شدند. حمایت گسترده مردم از محمد خاتمی و نظرات او پیرامون مباحثی مانند توسعه پایدار، ضرورت دمکراتیزه کردن سازمان ملل و مقابله با نو استعمار نشان دهنده رشد و بلوغ سیاسی و فرهنگی مردم است. (۹) رشد و بلوغی که تنها تضمین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران در شرایط جدید جهانی بوده و در جهت هر چه بیشتر غنی کردن و شناساندن آن به مردم جهان باید کوشید.

پی نویسی ها

۱- نگاه کنید به مقاله "مهاردوگانه به چه مفهوم است" در راه توده شماره ۶۴

۲- پطروس غالی، دستور کار برای توسعه، ترجمه مرکز اطلاعات سازمان ملل در ایران، تهران مرکز اطلاعات سازمان ملل در ایران، ۱۳۷۳ ص ۱۵-۲

۳- پ. پطروس غالی، دستور کار برای صلح، ترجمه مرکز اطلاعات سازمان ملل در ایران، تهران مرکز اطلاعات سازمان ملل در ایران، بدون تاریخ ص ۸

۴- نگاه کنید به "دوازدهمین اجلاس جنبش عدم تعهد" راه توده ۷۷ و به سخنرانی فیدل کاسترو در همان اجلاس، راه توده شماره ۷۹

۵- مصاحبه با پطروس غالی، فصلنامه "روابط بین المللی" چاپ مسکو دوره ۴۲، شماره ۴، سال ۱۹۹۶ ص ۱۸۵-۱۸۴

۶- مقالات محمد تقی پرومند (پ. کیوان) پیرامون ماهیت و جوانب گوناگون "نواستعمار"، از جمله بهترین آثار موجود فارسی در این زمینه اند که در سال ۱۳۵۸ و بدون تأثیر پذیری از رویدادهای مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی منتشر شده اند.

۷- پ. کیوان، "توکولونالیسم: ماهیت، شکل ها و حدود آن" نشریه سوگند شماره ۲۰، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸

۸- پ. کیوان، "جنبه های اقتصادی توکولونالیسم" سوگند، دو قسمت، شماره ۲۱، ۲۲ به تاریخ ۲۹ مرداد ۱۶ مهر ۵۸

۹- پ. کیوان "توکولونالیسم، سیاست تجاوز، تهدید و اختلاف آفرینی" نشریه اتحاد مردم شماره ۴ به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۸

۱۰- پ. کیوان، "توسعه طلبی ایندولوزیک توکولونالیسم"، سوگند شماره ۳ به تاریخ ۷ آبان ۱۳۴۹

۱۱- پطروس غالی، "جنبش آفریقا-آسیائی"، از تحقیقات دانشکده حقوق و علوم اقتصادی پاریس، با همکاری سیمون دینفوس، ترجمه فرج الله ناصر، تهران، چاپ فرموند ۱۳۴۹

۱۲- مصاحبه با پطروس غالی، همانجا ص ۱۸۶

۱۳- جهت اطلاع از برنامه اقتصادی محمد خاتمی نگاه کنید به سخنرانی مهندس سعید جباریان در حسینیه ارشاد، منتشره در ضمیمه انتخاباتی روزنامه "سلام" روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۶. جهت اطلاع از نظرات محمد خاتمی در مورد دمکراتیزه کردن سازمان ملل و مبارزه با همه مظاهر نو استعمار نگاه کنید به "سخنرانی رئیس جمهور در دوازدهمین اجلاس جنبش عدم تعهد" در روزنامه سلام ۱۲ شهریور ۱۳۷۷

ژنرال هندی:

یا امضاء کن و یا بمیر!

ترجمه "یوسف ابراهیم"

پس از درهم پاشیدن پیمان ورشو و ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم، تجاوز نظامی ناتو زیر نام "نظم نوین جهانی" برنامه ریزی شد. سیاستمداران و احزاب حاکم اروپای غربی تسلیم این سیاست شده و به بخشی از این استراتژی تبدیل شدند. متأسفانه بخشی از روشنفکران جهان نیز برای مدتی در کمند تبلیغات "حقوق بشر" امپریالیسم به اسارت درآمدند. در چارچوب همین تبلیغات، "میلوسویچ"، رئیس جمهور یوگسلاوی دیکتاتوری خونخوار معرفی شد که باید هر چه زودتر و در چارچوب خدمت به حقوق بشر سرنگون شود. یوگسلاوی به چند پارچه تقسیم شد و مقاوم ترین بخش یوگسلاوی به زیر بمباران گرفته شد. بمبارانی که بر اکثر آن جنوب این کشور (کوزووی آلبانی نشین) باید به تحت الحمایه ناتو تبدیل شود و سازمان ناتو ساخته UCK به حاکمیت در این تحت الحمایه برسد. سازمانی که قرداد "رامبویه" را بعنوان تسلیم نامه، با ناتو امضاء کرده است.

مناطق تحت الحمایه مهمترین بخش استراتژی نظم نوین امریکائی است، که گمان می رود در خاورمیانه و در کشورهای نظیر عراق، ایران، اندونزی مالزی و در آفریقا و امریکای لاتین نیز پیگیری شود. حتی بیم از اجرای چنین سیاستی در کشور کثیرالمله هندوستان نیز وجود دارد.

۸ سال پیش که اشکال اجرای نظم نوین آشکار شد و در حالیکه هنوز سازمان ملل در جهان فعال بود، یک افسر ارشد هندی بنام "تامبیار" مسئولیت ۲۸ هزار نظامی سازمان ملل را برعهده داشت. او بعدها و با تشدید تهاجم های نظامی ناتو و با استفاده از تجربیات خود در طول خدمت در ناتو، مقاله ای منتشر ساخت. این مقاله در تاریخ ۲۲ آوریل ۹۹ در روزنامه "نیویس دویچلند" منتشر ساخت.

ژنرال "تامبیار"، از دید انسانی جهان سومی، مقصر اصلی تحولات شوم یوگسلاوی را ایالات متحده و ناتو معرفی کرد. او نوشت که شروع جنگ در منطقه آلبانی نشین یوگسلاوی نتیجه تحركات بحران زای ناتو و تعلل های سازمان ملل متحد است. او همچنین نوشت: «قرار داد "رامبویه" تهدید به جنگ است، تهدید به بمباران است. این سندی است برای جنگ افزوری و نه سندی دیپلماتیک برای حل بحران، که می گوید یا بمیر و یا امضاء کن»

او در ادامه می نویسد: «با این نوع دیپلماسی کلیه قوانین بین المللی زیر پا گذاشته شده و به کشوری حمله نظامی می شود که پایه گذار جنبش عدم تعهد است. کشوری که درجنگ با فاشیسم و آلمان نازی نقش مهمی ایفا کرد.»

تازه های کتاب در ایران

انتشار مجموعه اشعار کسرانی

مجموعه شعرهای "سیاوش کسرانی" در تهران منتشر شد. از خون سیاوش" نام این مجموعه است که در سری "شعر معاصر ایران" توسط انتشارات سخن منتشر شده است و شعرهایی منتخب از سیزده دفتر شعر کسرانی را در بر می گیرد. این مجموعه که ۵۰۵ صفحه دارد و به شکل بسیار نفیسی انتشار یافته، از چند سال پیش توسط "علی اصغر علمي"، ناشر قدیمی و فرهیخته ایران در دستور انتشار قرار گرفت تا در کنار دیگر دفاتر منتخب از شاعران ایرانی به چاپ برسد.

در طول سال های گذشته، گزیده اشعار فریدون مشیری، احمد شاملو، فریدون توللی، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد، گلچین گیلاتی و رهی معیری منتشر شد، اما شعرهای کسرانی اجازه انتشار نداشت. وزارت ارشاد تحت سلطه مصطفی میرسلیم و جمعیت موقوفه اسلامی ۷ بار انتشار این کتاب را ممنوع ساختند و دستور خمیر کردن نسخه های آن را دادند! بلاتی که دیگر ناشران علاقمند به چاپ اشعار کسرانی به دفعات گرفتار آن شدند. سرانجام، چاپ مقاله ای در روزنامه نشاط در باره سیاوش کسرانی و چاپ چند شعر او در نشریات مختلف و تغییرات جدید در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سدهائی که مانع حضور سیاوش کسرانی در جامعه امروز ایران بود، فرو ریخت و اکنون با انتشار "از خون سیاوش" سیاوش کسرانی یکبار دیگر و در کسوت شاعر لحظه لحظه های تاریخ ۵۰ سال اخیر ایران سایبان جنبش نوین مردم ایران شد. در صفحه اول کتاب "خون سیاوش" عکس زیبا و خاطره انگیزی از سیاوش، زندگی و شعر او در چند جمله کوتاه آمده است که با این داوری پایان می گیرد: «شعر سیاوش کسرانی از برجسته ترین نمونه های شعر اجتماعی و سیاسی در قالب های جدید است و بعضی از آثار او به مانند منظومه "آرش کمانگیر" در ۴۰ سال اخیر همواره در کمال شهرت بوده است.»

مجموعه شعر سیاوش، علاوه بر چاپ کامل منظومه جاودانه او "آرش کمانگیر" شامل اشعاری از دفاتر مختلف اوست.

مؤلف کتاب که از انتخاب او پیداست آشنائی تمام با زندگی و شعر شاعر بزرگ مردمی ایران دارد، مهمترین اشعار کتاب های "آوا"، "خون سیاوش"، "یاد دماوند خاموش"، "سنگ و شیشه"، "خانگی"، "به سرخی آتش به طعم دود"، "از قرق تا خروسخوان"، آمریکا، امریکا"، "چهل کلید"، "پیوند"، "ستارگان سپیده دم" را برگزیده است.

بیشتر این کتاب ها در زمان فعالیت علنی حزب توده ایران، در سال های اول پیروزی انقلاب توسط انتشارات حزب به چاپ رسیده و بسیاری کسانی که هنوز به یاد دارند سیاوش در شبهای اجتماع مردم در برابر سفارت امریکا بالای چارپایه ای می رفت و این شعرها را برای مردم می خواند.

در بخش پایانی کتاب، گزیده ای از شعرهای سیاوش تحت عنوان تازه ها آمده است. این شعرها را کسرانی پس از ترک اجباری ایران، دور از وطن و با یاد ایران سروده است. ریشه و جنگل یکی از این شعرهاست، که در آن بار دیگر به نماد همیشگی شعر خود، یعنی "درخت" که برای او معنائی جز حزب توده ایران ندارد، بر می گردد و همه تاریخ آن را به زبانی زیبا باز می گوید:

ریشه و جنگل
من شاخه ای ز جنگل خلقم
از ضربه ی تبر
بر پیکر سلاهی من یادگارهاست.
با من مگو سخن ز شکستن،
هرگز شکستگی بر ما شگفت نیست.
بر ما، عجب، شکفتگی اندر بهارهاست.
صد بار اگر که استخوان شکنندم
گاه نیاز باز
آن هیمة ام که شعله برانگیزد
آن ریشه ام که جنگل از آن خیزد.

انتشار خاطرات "صفر قهرمانی"

به همت "علی اشرف درویشیان"، که خود در زندان های قصر، اوین و کمیته مشترک با صفر قهرمانی هم بند بوده است، کتابی حاوی خاطرات وی منتشر

شد. درویشیان در تابستان ۱۳۷۳ و پس از آنکه صفر قهرمانی از یک عمل جراحی سخت، که ۴۰ کیلو از وزن او کاسته بود جان به سلامت برد، به سراغ او رفته و ۱۹ نوار یک ساعته از خاطرات او فراهم می آورد. صفرخان که یادگار جنبش ملی آذربایجان است، ۳۴ سال در زندان شاه ماند و به قدیمی ترین زندانی سیاسی دوران شاه معروف شد.

کتاب در واقع توری خاطرات زندان های شاه است که پیوسته سلول هایش میزبان توده ای ها بوده است. صفرخان در بخش عمده ای از کتاب خود یاد رفقای را زنده می دارد که بعد از انقلاب و در جریان قتل عام زندانیان سیاسی به چوبه های دار و جوخه های تیرباران سپرده شدند. صفرخان، در خاطرات خود حتی رفیق شهید "رحمان هاتفی" را نیز به یاد می آورد.

علی اشرف درویشیان، که اکنون عضو رهبری کانون نویسندگان ایران در دوره جدید فعالیت آن در ایران است، در مقدمه کوتاهی که بر کتاب نوشته، می افزاید: «کتاب خاطرات صفرخان در سال ۱۳۷۲ به همت بهروز حقی در آلمان به چاپ رسید، اما صفرخان از آن کتاب راضی نبود و به من گفت: «این ها اغلب حرف های من نیست و جا به جا در بین حرف های من، خود بهروز تفسیرهایی کرده است. در نتیجه این مساله باعث شده که من نتوانم کتاب را در ایران برای هموطنانم به چاپ برسانم.»

انتشار "تاریخ جنبش دانشجویی"

"کنفدراسیون" نام کتابی است که همین روزها در تهران منتشر شده است. این کتاب به "تاریخ جنبش دانشجویان ایران در خارج از کشور ۱۳۵۷-۱۳۳۲" می پردازد. کتاب به قلم "افشین متینی" و ترجمه ارسطو آزادی است و انتشارات شیراز، که فعالیتش روی چاپ کتاب های تاریخی متمرکز است، آنرا در ۴۶۰ صفحه و به قیمت ۲۴۰۰ تومان منتشر کرده است.

کتاب در فصول دهگانه خود از آغاز شکل گیری جنبش دانشجویی در داخل و در خارج از کشور، تا سهم اپوزیسیون دانشجویی در انقلاب ایران را پی می گیرد.

نویسنده دیدگاه بی طرفانه ای دارد و براساس منابع متعدد تاریخی به بررسی سرنوشت "کنفدراسیون" پرداخته است و برای اولین بار جای خالی کتابی از این دست را در داخل کشور پر می کند.

گزارشی پیرامون اوضاع ایران و نظرات توده ای ها

طی سفری کوتاه به ایران، افراد مختلفی را با دیدگاه های مختلف و موقعیت مالی-اقتصادی متفاوت دیدم و با آن ها گفتگو کردم. فریاد همه از گرانی به آسمان رسیده است، در عین حال که همه یکپارچه چشم امید به خاتمی دوخته و مشکلاتی را که خاتمی با آنها دست و پنجه نرم می کند به روشنی درک می کنند و علل و عناصر بوجود آورنده و تشدید کننده مشکلات را نیز بخوبی می شناسند.

روزنامه ها. مطبوعات پر جاذبه ترین پدیده سیاسی در جامعه امروز ایران است. اگر وضع بد اقتصادی گریبان مردم را نگرفته بود، ای بسا تیراژ نشریات و کتاب خیلی بیشتر از موقعیت کنونی بود. مثلاً در شرکت نفت، کارمندان بعثت گرانی قیمت روزنامه ها و کمی درآمد خویش، از هر روزنامه جدید انتشار یکی را بطور مشترک می خردند و به نوبت آن را بین هم رد و بدل می کنند. در برخی ادارات دیگر کارمندان پول روی هم گذاشته و چند روزنامه را در روز می خردند. استقبال مردم از روزنامه های جدید، بویژه "صبح امروز" کاملاً چشمگیر است. اغلب از ساعت ۱۰ صبح به بعد روزنامه "صبح امروز" در تهران نایاب می شود.

خاتمی. زمزمه گسترده ای در بین مردم جریان دارد مبنی بر اینکه جناح راست تصمیم دارد بجای اینکه وزری کابینه خاتمی را در مجلس استیضاح کرده و با شکست و رسوائی روبرو شود، خود خاتمی را به استیضاح فرا خوانده و کار را تا دیر نشده و هنوز آمیدی به ترکیب مجلس دارد یکسره کند. شاید هم چنین طرحی وجود نداشته باشد، اما وجود این شایعه در میان مردم نشان می دهد که آنها چقدر نسبت به مسائل حساسیت دارند و چگونه

نمی دانست چگونه آن را بدست آورد. نکته ای که تاکید می کنم راه حلی برای آن جستجو کنید مربوط به علاقمندی تعدادی از توده ای برای دریافت نشریه راه توده بود.

لغات و اصطلاحات استبداد را بکار نبریم!

یوسف ابراهیم

۲۰ سال پس از پیروزی انقلاب مردم ایران علیه ارتجاع سلطنتی، هنوز هم برخی رسانه ها از اصطلاحاتی استفاده می کنند که مربوط به دوران استبداد است. شاید برخی نشریات و رسانه های خبری ناآگاهانه و از روی عادت از چنین اصطلاحاتی استفاده کنند، اما ارتجاعی ترین بخش حاضر در نظام جمهوری اسلامی و نشریات وابسته به این جریان بسیار آگاهانه از این اصطلاحات استفاده می کنند، تا فرهنگ استبداد را در ایران زنده نگه دارد. لغات و اصطلاحاتی که این جریان درباره رهبر و ولی فقیه به کار می برد و یا استفاده از افعال جمع در مورد رهبر و اعمال او، یکی از برجسته ترین نشانه های این تلاش است.

بنابراین بحث نه با کسانی است که آگاهانه از فرهنگ استبدادی استفاده می کنند، بلکه با آن دسته از رسانه هایی است که خود پایبند رای، نظراً به جمهور و خادم مردم می دانند و اغلب نادانسته از این لغات و اصطلاحات بعنوان فرهنگی جا افتاده استفاده می کنند. در حالیکه این لغات و اصطلاحات مربوط به دوران خان خانی، حکمرانی سلطان و فرمانروایی برگزیدگان خان و سلطان است و ابزار حکومتی آنها.

بعنوان مثال، کار برد واژه "حکومت" که در گذشته مبین نظام تصمیم گیری و اراده فردی سلطان بود، امروزه وقتی به کار گرفته می شود، به رسوخ های استبدادی در اعماق جامعه خدمت می کند و مردم را بدون آنکه متوجه شوند، در چارچوب فرهنگ استبدادی نگاه می دارد. حکومت و حاکم در نظام جمهوری نباید محلی از اعراب داشته باشد.

فرهنگ و واژه های سلطنتی را باید از فرهنگ رسانه ای ایران زدود و از این طریق به مصاف ارتجاع حاضر در نظام جمهوری اسلامی رفت که از این واژه ها دفاع می کند تا به ثروت خود شکل حاکمیت و حتی حاکمیت مطلق ببخشند.

رئیس جمهور در نظام جمهوری برابر شاه و حاکم نیست و اتفاقاً یکی از چالش های بزرگ در جمهوری اسلامی ایران بر سر تضاد اجتناب ناپذیر بین ساختار جمهوریت با ولایت فقیه است. ولایتی که شکل حاکمیت به خود می گیرد و مردم را محکوم به پذیرش آن می خواهد. شما فرهنگ رسانه ای مطبوعات وابسته به ارتجاع و بازاری های کشور را ورق بزنید، تا ببینید آنها با چه سرسختی تلاش می کنند نظام موجود در ایران و نظامی را که پس از انقلاب ۵۷ شکل گرفته، "نظام ولایت فقیه" جا بیاندازند و نه "نظام جمهوری". متأسفانه برخی نشریات اپوزیسیون و حتی اپوزیسیون چپ ایران، آنجا که به ستیز با ارتجاع حاضر در جمهوری اسلامی می روند، از نظام ولایت فقیه سخن می گویند و بصورت غیر مستقیم بر آسیب تبلیغاتی ارتجاع آب می ریزند. در حالیکه می توان و باید بی وقفه بر جمهوریت و نظام جمهوری تاکید کرد، تضاد آن را با کوشش ارتجاع نشان داد و آن را در اذهان عمومی جایگزین فرهنگ استبداد کرد.

اگر بحث از حاکمیت هم می کنیم، باید توضیح دهیم که حاکمیت در دو نظام استبدادی و جمهوریت با هم تفاوت فاحش دارند. در اولی این حاکمیت متکی به نیروی نظامی، امنیتی و ناآگاهی مردم نسبت به حقوق اجتماعی و طبیعی خویش است، در حالیکه در یک نظام جمهوری، بویژه آن جمهوری که متعهد به تمامی حقوق دموکراتیک همه مردم باشد، نقطه اتکا و قدرت حاکمیت مستقیماً وابسته به اراده، خواست و منافع وسیع ترین طبقات و اقشار اجتماعی است و ابزار حکومتی، یعنی ارتش، نیروهای امنیتی و ... در خدمت این منافع و پاسخگو به آنست.

ارتجاع مذهبی و اقتصادی ایران ۲۰ سال است که می کوشد ماهیت استبدادی نظام سرنگون شده شاهنشاهی را احیاء کند. باید با واژه های نو اذهان عمومی را از واژه های استبدادی پاک کرد و این تلاش ارتجاع مذهبی و اقتصادی را خنثی کرد. مردم محکومینی نیستند که از "حاکمیت" انتظار "حکم" داشته باشند. تنها باید آن واقعیاتی را پذیرفت که در خدمت انسان و آزادگی طبیعی اوست.

((باید آن واقعیاتی را پذیرفت، که انسانی است و ماهیت انسانی آن، به بشریت خدمت می کند.)) *

پیشاپیش توطئه ها را حدس زده و افشاء می کنند. دراین میان، هر سخنرانی که رهبر خلاف نظرات خاتمی می کند خشم مردم نسبت به خودش را بیشتر می کند. هستند کسانی که اعتقاد دارد رهبر در پی فرصتی برای برکناری خاتمی است و از اینکه او درمیان مردم محبوبیت دارد نگران است. خیلی ها همچنان بی تاب سخن گفتن خاتمی در باره مشکلات او در پشت پرده حکومت هستند و حتی معتقدند او برای بسیج مردم و مقابله جدی با جناح راست دارد زمان را از دست می دهد.

اعتیاد. بعد از فقر و گرانی کمرشکن که همه مردم با آن دست به گریبان هستند، معضل عظیم دیگر مردم و بویژه خانواده هایی که جوان دارند، اعتیاد و فحشاست، که این نیز خود عمدتاً زائیده فقر و بیکاری، نگرانی و فشار روحی، نبود تفریحات سالم، سرخوردگی و انواع مشکلات دیگر است. این گردابی است که پیرو جوان را درایران به کام خود می کشد. این وضع به گونه ایست که تلویزیون کانال ۵ بسیاری از برنامه های خود را به این معضل خانمانسوز اختصاص داده است و بی آنکه اشاره به ریشه های واقعی این بلای خانمانسوز کند، در باره ضررهای جسمی و انواع اعتیادها برنامه بخش می کند. مطابق آماری که همین کانال تلویزیونی اعلام کرد ۸۸۰ هزار دانش آموز معتاد به انواع مواد مخدر می باشند. درحاشیه همین اعتیاد باور نکردنی در مدارس کشور، انواع بزهکاریها بوقوع می پیوندد که کافی است سری به محلات و از آن مهم تر، سری به زندان ها، بازداشتگاهها و زندانهای مخصوص بزهکاران جوان زده شود تا عمق فاجعه معلوم شود. حتی همان گزارش های محتاطانه ای که نشریات داخل کشور در باره این بزهکاریها و محل نگاهداری بزهکاران جوان و نوجوان منتشر می کنند نیز تکانه دهنده است، که چند نمونه را که با خود آورده ام برایتان ارسال می کنم. (راه توده: از این گزارش ها در شماره های آینده استفاده خواهیم کرد.)

من هنوز از ایران باز نگشته بودم که سخنرانی رهبر از تلویزیون و رادیو پخش شد، که در آن گفت من هیچ نگرانی در باره جوانان کشور ندارم و یقین دارم اگر یکبار دیگر جنگی پیش بیاید آنها نشان خواهند داد که تا بن دندان به اسلام اعتقاد دارند و در راه آن از هیچ فداکاری دریغ نخواهند کرد. همه می دانند که رهبر و کسان دیگری که این نوع اظهارات را امروز در جمهوری اسلامی می کنند یا از همه چیز و همه جایی خبرند و در رویاهای خود بسر می برند و یا برای تزریق روحیه و موضع گیری های سیاسی در برابر حریفان این ادعاها را می کنند. فقط کافی است سری به محلات تهران زده شود تا صحت و سقم این نوع ادعاها مشخص شود.

بلای خانمانسوز اعتیاد فقط گریبان جوانان را ننگرفته، بسیاری از خانواده ها بر اثر اعتیاد از هم پاشیده است. کم نیستند پدرانی که با داشتن همسر و فرزند در این دام افتاده اند. حتی درمیان برخی فعالان سیاسی گذشته نیز اعتیاد مشاهده می شود.

در همان کانال ۵ تلویزیونی که نوشتم، دختر نوجوان معتادی را برای مصاحبه آورده بودند تا توضیح دهد مواد را چگونه تهیه می کند. این می گفت: ممکن است در بعضی از مغازه ها مایحتاج روزمره مردم وجود نداشته باشد اما حشیش و مواد دیگر براحتی بدست مشتری می دهند!

سپاه پاسداران. یکی از پاسداران قدیمی را که با هم ساکن یک محله بودیم دیدم که از سپاه تصفیه شده است. او پس از ۱۴ سال خدمت در سپاه پاسداران تصفیه و اخراج شده و حالا در تهران مسافر کشی می کند. او خبر از اخراج های گسترده در سپاه میداد و اینکه افرادی که تن به تمکین بی چون و چرای فرامین فرماندهان نمی دهند و یا کسانی که جزو بنیانگذاری سپاه حساب می شوند اما به درجه های فرماندهی نرسیده اند پاکسازی می شوند تا صاحب ادعائی در سپاه وجود نداشته باشد. این سپاهی حق و حقوق ۱۴ ساله اش را هنوز نگرفته است و می گفت افراد مثل او زیادند. او هم خودش طرفدار خاتمی بود و هم می گفت خیلی از اعضای سپاه را می شناسد که طرفدار خاتمی اند.

توده ایها. تعدادی از رفقا را که سابق با هم آشنا بودیم و کار می کردیم دیدم. خیلی ها در جریان موضع گیریها و مطالب منتشره در نامه مردم نیستند و هرچه را من می گفتم برایشان تازگی داشت. مثلاً درباره انتخابات می خواستند بدانند نامه مردم دقیقاً چه موضعی داشته است. درباره سند اخیری که نامه مردم درباره مناسبات حزب با نیروهای مذهبی در سالهای اول انقلاب انتشار داده خیلی ها با ناباوری توضیحاتم را می شنیدند. همین رفقا پی جوی دلیل انفعال و پراکندگی نیروی حزب در خارج بودند و اینکه چه کسانی با چه جریانی همکاری می کنند و یا نسبت به آن سمپاتی دارند. دراین زمینه آخر سؤالات بسیار و متعددی مطرح بود.

راه توده یکی از رفقای که از مهاجرت به داخل کشور بازگشته با توجه به آشنائی که با راه توده داشت علاقمند به دریافت آن در ایران بود ولی

دوباره به مجلس تقدیم کند. دولت تازه برخی تغییرات در برنامه اول توسعه داد. یکی از تغییرات انجام شده اجازه استفاده از منابع و سرمایه‌های خارجی برای بازسازی و نوسازی اقتصاد ملی بود. تعیین نرخ (ارز) از حالت دستوری و اداری خارج و قیمت آن واقعی شد.

سئوال: بعضی از افراد معتقدند که تغییرات انجام شده در برنامه اول توسعه به دلیل این بود که تغییر دهندگان از خط فکری که توسط سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول داده می‌شد به هر دلیل پیروی کردند.

اسحاق جهانگیری: هیچ دیکته‌ای از خارج گفته نشد، تصمیم اتخاذ شده توسط کسانی بود که تا ۱۳۶۸ در اقتصاد کشور نقش و حضور داشتند و با آن آشنا بودند.

سئوال: برخی معتقدند روح قانون برنامه اول توسعه دولت موسوی هرگز ترویج ساز و کار اقتصاد بازار نبود و خصوصی سازی و سایر مسائل مشابه نیز در قانون برنامه اول نیامده بود، بلکه آن چه که در عمل به نام قانون برنامه اول اجرا شد یک برنامه دیگر بود.

اسحاق جهانگیری: من گفتم که دولت آقای هاشمی برخی تغییرات در برنامه اول توسعه داد، یکی از این تغییرات اجازه استفاده از منابع و سرمایه‌های خارجی برای بازسازی و نوسازی اقتصاد ملی بود.

سئوال: اگر سیاست تعدیل اقتصادی کارآمدی داشت، چرا اجرای آن کامل نشد و در سال ۱۳۷۴ مجبور به ترک آن شدیم. بعضی می‌گویند اگر سیاست تعدیل اقتصادی پی گیری می‌شد و از آن بر نمی‌گشتیم الان وضعیت مناسب‌تری داشتیم و برخی نیز می‌گویند که اجرای آن موجب تنش‌های بیشتر می‌شد.

اسحاق جهانگیری: آقای هاشمی در سال ۱۳۷۴ به علت فشارهای سیاسی که هدف آن‌ها نیز مساله اقتصادی بود، وادار به عقب نشینی از اجرای سیاست‌های تعدیل شد. اجرای سیاست تعدیل اقتصادی به هر حال متضمن این بود که برخی فشارهای اجتماعی پدیدار شود. گروه‌ها و جریان‌های سیاسی روی این نقطه فشار زیادی آوردند و مساله تعیین کننده شد و دولت ناچار به عقب نشینی شد. گروه‌های سیاسی به جای مخالفت و تحریک اگر به دولت کمک می‌کردند تا سیاست تعدیل اجرا شود، وضعیت در حال حاضر گونه دیگری بود.

مصدق ستیزی سران ارتجاع و بازار، چه هدفی را دنبال می‌کند؟

اخیرا مهندس عزت‌الله سحابی، در گفتگویی پیرامون "روشنفکری دینی" مطالبی را در زمینه تماس‌های پنهان سردمداران جبهه ارتجاع-بازار با انگلستان و با هدف جلب حمایت این کشور برای مقابله قطعی با جنبش مردم ایران اعلام کرده است. عزت‌الله سحابی در همین زمینه، به مصدق ستیزی اخیر امثال حبیب‌الله عسکراولادی، آیت‌الله کنی، بادامچیان و دیگر سران جبهه ارتجاع-بازار اشاره می‌کند و آن را بخشی از تلاش این جبهه برای جلب حمایت شرکت‌های نفتی و دولت انگلستان تحلیل می‌کند.

عزت‌الله سحابی در گفتگویی که به آن اشاره شد و در شماره ۲۱ فروردین رونامه "صبح امروز" منتشر شده، می‌گوید: «... به دلیل مشکلات اقتصادی جناح حاکم که طرفدار سیاست‌های آمرانه است، احساس می‌کند در دو انتخابات گذشته بطور آماری و عددی بین فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت را پشت خودش دارد، هرچند به این مسئله اقرار نمی‌کند، اما یکی از دلایل رویکرد آنها به خشونت و تهدیدها به اشکال مختلف همین مسئله است. از طرف دیگر، چون زیربای خود و پشت خودشان را خالی می‌بینند، فکر می‌کنم همین جناح به دلیل مشکلات اقتصادی رویکرد نگاه به خارج پیدا می‌کند. یعنی درست علیرغم شعارهای بیگانه ستیزی، باب روابط منفی با خارج و به خصوص قدرت‌های جهانی را باز می‌کند. یک نمونه آن مذاکره دو سال پیش آقای لاریجانی با نیک براون انگلیسی است و گویا در همین ایام هم نظیر آن در حال تکرار است. اینها در حال مذاکره با شرکت نفتی BP هستند و اصرار دارند در ایران سرمایه‌گذاری نفتی و گازی کند و ظاهراً آن شرکت وجود مشکلاتی را در ایران عنوان می‌کند، از جمله اینکه به دلیل جریان ملی شدن صنعت نفت یک فرهنگ ضد ما در ایران وجود دارد که باید حل شود. به همین جهت، جناح‌هایی در ایران شروع به کوبیدن مصدق کرده‌اند که شما در کیهان، کیهان فرهنگی و شلمچه اینها را می‌بینید. می‌خواهند به خارج نشان دهند که فضای ایران دیگر از آلودگی‌های نهضت ملی و ملی شدن نفت پاک شده است. بنابراین بخاطر مشکلات فراوان و ناامیدی از پشتیبانی مردمی در درون ممکن است جناح‌هایی را به وابستگی به خارج یا روابط محرمانه با خارج سوق دهد.»

اشاره آنچه را در زیر می‌خوانید بخش‌های از مصاحبه مهندس اسحاق جهانگیری، وزیر معادن و فلزات دولت خاتمی است. این مصاحبه از چند نظر دارای اهمیت است. نخست آنکه به اساسی‌ترین نکته مربوط به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورا امنیت اشاره می‌کند. یعنی بحران اقتصادی و نابود شدن اقتصاد و پول ملی در جریان جنگ فرسایشی با عراق، جنگی که به اعتراف هاشمی رفسنجانی در یادداشت‌های روزانه اش که در همین شماره راه توده می‌خوانید، رهبری حزب توده ایران در سال ۶۰ بصورت پیگیر خواهان خاتمه بخشیدن به آن و نجات کشور و انقلاب از عوارض ناشی از این جنگ و رویای فتح کربلا بود. نکته بسیار مهم دیگر، گردش روند و جهت اقتصادی کشور به سوی قرض از خارج و رفتن ایران زیر بار بدهی ۴۰ میلیارد دلاری، پس از درگذشت آیت‌الله خمینی و به قدرت رسیدن ائتلاف بازار-روحانیت مبارز است.

سومین نکته، بحران ناشی از اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و شکست ائتلاف سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی در کابینه هاشمی رفسنجانی در آستانه انتخابات مجلس پنجم است، که پس از یک دوره وقفه چند ساله، آرایش سیاسی نوینی را در کشور بوجود آورد و به انتخابات مجلس پنجم هویت تازه‌ای بخشید. این بحران حتی به اعتراف اسحاق جهانگیری می‌رفت تا شورش هائلی نظیر اسلام شهر را به قیامی سراسری تبدیل کند. راه توده با همین ارزیابی و تحلیل اوضاع جدید کشور از همه نیروهای طرفدار تحولات و اپوزیسیون جمهوری اسلامی خواست تا به این انتخابات به گونه‌ای دیگر نگاه کرده و در آن شرکت کنند. متأسفانه اپوزیسیون این انتخابات را تحریم کرده و به این آرایش جدید نیروها و دلائل عینی آن در داخل کشور توجه نکرد. راه توده، بنا بر مشی و سیاست شناخته شده حزب توده ایران، از همه توده‌ای‌ها و فدائیان‌ها خواست بی‌اعتنا به چپ نمائی‌ها و چپ روی‌های غالب در مهاجرت، در این انتخابات شرکت کنند. پس از این ارزیابی و توصیه به شرکت در انتخابات مجلس پنجم، فشار تبلیغاتی عظیمی روی "راه توده" باخاطر دفاع از مشی شناخته شده حزب توده ایران متمرکز شد، که با کمال تأسف نشریه "نامه مردم" سکان داری این تبلیغات را برعهده گرفت. نه تنها سیر رویدادها درستی ارزیابی و تحلیل "راه توده" از اوضاع داخل کشور، در آستانه انتخابات مجلس پنجم را ثابت کرد، بلکه اکنون اظهاراتی که امثال مهندس اسحاق جهانگیری پیرامون شکست برنامه تعدیل در سال ۷۴ می‌کنند، سند معتبری بر تحلیل منتشره در راه توده به مناسبت انتخابات دوره پنجم مجلس و ضرورت شرکت در آنست.

سانسور مطبوعات، تشکیل جلسات غیر علنی در مجلس و جلوگیری از مشارکت مردم در سرنوشتی که بر ایشان در آستانه تشکیل کابینه هاشمی رفسنجانی رقم زده شد، فاجعه ادامه جنگ را در عرصه اقتصادی و بدهی خارجی و غارت داخلی این بدهی‌ها کامل کرد. این نیز نکته دیگری است که در مصاحبه اسحاق جهانگیری آشکاراست.

آنچه که درباره ترکیب کابینه محمد خاتمی و سمت گیری ناروین اقتصادی آن می‌توان گفت، حضور افرادی با اندیشه امثال اسحاق جهانگیری در این کابینه است، که همچنان و بی‌اعتناء به عوارض سیاست اقتصادی کابینه هاشمی رفسنجانی، همچنان خود را طرفدار ادامه برنامه تعدیل اقتصادی می‌دانند. مصاحبه‌ای، که خلاصه آن را در زیر می‌خوانید در شماره ۱۹ اسفند ۷۷ رونامه خرداد منتشر شده است.

یکی از دلائل پذیرش قطعنامه ۵۹۸، وضعیت بسیار دشوار اقتصادی بود!

تعدیل اقتصادی از بیم شورش مردم متوقف شد!

اسحاق جهانگیری: من در جریان مربوط به تصمیم گیری درباره جنگ نبودم، اما استنباط شخصی من این است که قطعاً یکی از دلائل قبول قطعنامه پایان جنگ وضعیت بسیار دشواری بود که اقتصاد کشور را در شرایط نامطلوبی قرار داده بود... آقای هاشمی در آن زمان هنوز رئیس مجلس شورای اسلامی بودند و به همین دلیل در جلسات و نشست‌های اعضای کمیسیون و شورای اقتصاد شرکت می‌کردند تا در جریان امور قرار بگیرند. در این نشست‌ها اختلاف آرای اعضای کمیسیون برنامه و بودجه و بخشی از کابینه دولت آقای موسوی درباره استفاده از منابع خارجی شدت پیدا کرد... یک نشست عمومی و غیر علنی در مجلس و به ابتکار آقای هاشمی تشکیل شد. در این نشست اعضای کمیسیون دلائل خود را درباره ضرورت استفاده از منابع خارجی به تفصیل بازگو کردند. آن تعدیل از اعضای کابینه مهندس موسوی نیز که مخالف استفاده از منابع خارجی بودند، استدلال‌های خود را تشریح کردند. این جلسه غیر علنی به نظر من یکی از تاریخی‌ترین نشست‌ها در تاریخ این کشور پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ بود.

آقای هاشمی پس از آن که به ریاست جمهوری انتخاب شد از مجلس سوم چند ماه فرصت خواست تا دولت جدید تغییراتی در لایحه برنامه اول بدهد و آن را

مقدمات تبدیل "ایران" به "یوگسلاوی" منطقه، چگونه فراهم می شود!

حملات جنایتکارانه ناتو به جمهوری فدرال یوگسلاوی، که مطبوعات و رسانه های تصویری سرمایه داری نام آن را به "صربستان" تغییر داده اند، یکبار دیگر در عمل چهره امپریالیسم جهانی و ورشکستگی سیاسی-اخلاقی سوسیال دموکراسی حاکم بر کشورهای اروپایی را بنمایش گذاشت. سوسیال دموکراسی اروپا در این عملیات جنایتکارانه نقش کارگزاران سرمایه داری جهانی را ایفاء کرد. دولت های "چپ مرکز" اروپا، که چندی پیش به "عبدا لله اوجلان"، رهبر گردهای ترکیه پناهندگی سیاسی نداده و در نهایت، او را تحویل حکومت ترکیه دادند، امروز در دفاع از گروه هائیکه طی دهه گذشته در همه مطبوعات و رسانه های اروپایی و آمریکایی "تروریست" خوانده می شدند، بر خلاف منشور سازمان ملل و همه قوانین بین المللی، در حمله به یک کشور مستقل و نابودی دست آوردهای فرهنگی و اقتصادی آن شرکت دارند. خسارات ناشی از بمباران های ناتو در یوگسلاوی تا تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۹۷ بالغ بر ۱۸۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. بدین ترتیب ثروت میلیونی یک خلق کوچک که در ۵۰ سال کار پس از خرابی های جنگ دوم جهانی ایجاد شده بود، قربانی مطامع امپریالیسم گشت.

اکنون همه می دانند که هدف آمریکا از حمله به یوگسلاوی، درست یک هفته پس از عضویت سه کشور اروپای شرقی به ناتو، و یکماه پیش از پنجاهمین سالگرد تاسیس این پیمان نظامی، چیزی جز ایجاد شرایط لازم برای گسترش ناتو به شرق و قفقاز و تضمین انتقال نفت دریای خزر از طریق ترکیه به دریای آدریاتیک نیست. در عین حال بدین وسیله از سازمان تجاوزگر ناتو، ابزار اعمال خواست "ژاندارم جهانی" به تمام کشورها تامین می گردد. لغو عملی حق وتوی اعضای شورای امنیت سازمان ملل هدف دیگر این تجاوز را تشکیل می دهد.

در این میان، تحلیل ها و نظرات بکلی تخیلی و گمراه کننده رهبران جمهوری اسلامی پیرامون حمله ناتو به یوگسلاوی، مطابق همه تبلیغات گمراه کننده ۲۰ سال گذشته، توده مردم را از درک عمق واقعیات دور می کند. بعنوان مثال، رهبر جمهوری اسلامی در سخنرانی خود که پس از ترور سرلشگر صیاد شیرازی ایراد کرد، گفت، این حملات برای جلوگیری از تشکیل یک دولت مسلمان، مرکب از مسلمانان آلبانیایی تبار در منطقه است! این نوع نظرات، که در عمل می تواند به گمراهی بخشی از توده مردم در شناخت انگیزه های این تجاوز ختم شود، دنباله همان سیاست "رهبری جهان اسلام" است که در "بوزنین" نیز عوارض منفی خود را بر جای گذاشت.

واقعیت این است که آمریکا و متحدان ناتو، همان نقشه ای را در مورد ایران در سر می پروراند که اکنون در مورد یوگسلاوی به مرحله اجرا درآورده اند. ذکر دو خبر که در بین اخبار مرسوم به تحولات بالکان، تقریباً هیچ توجهی را از سوی اپوزیسیون چپ و راست جمهوری اسلامی جلب نکرده، به اندازه کافی گویا خواهد بود:

معاون وزارت خارجه آمریکا صدام باید برود تا عراق را علیه ایران وارد میدان کرد!

مارتین ایندایک، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، در مصاحبه ای که در شماره ۲۹ مارس ۱۹۹۹ روزنامه عرب زبان "الحیات" چاپ لندن منتشر شده، گفته است:

"از نظر ایالات متحده سرنوشت صدام حسین بهترین راه مهار خطر فزاینده از جانب ایران است. ایران برای امارات و دیگر کشورهای خلیج یک خطر واقعی است و ما این خطر را جدی می گیریم. بهترین راه مقابله با این مشکل که با

رشد توانایی ایران در تولید سلاح های کشتار جمعی و موشک های با برد متوسط وخیم تر می شود، این است که برای تغییر حکومت درعراق کار کرد. عراق می تواند نقش مهمی در مهار ایران ایفاء کند، اما با بودن قدرت در دست صدام، چنین نقشی سازنده نخواهد بود."

از این سخنان، جز تدارک جنگ دیگری علیه ایران و سپس مداخله قدرت های خارجی و تقسیم ایران به جزایر جداگانه و متخاصم یکدیگر، چیز دیگری می توان فهمید؟

مانورهای مشترک دریایی آمریکا-انگلیس و امارات متحده بنام "مشت آهین-۹۹" از روز سوم آوریل در آب های خلیج فارس آغاز شد. روزنامه خرداد در شماره اول اردیبهشت ماه خود مطلبی را بدون عنوان و در چند مقاله منتشر کرده است، که به نظر می رسد در ارتباط با طرح های آینده ناتو در ایران باید به آن توجه کرد. خرداد می نویسد:

"وزارت خارجه فرانسه به کسانی که قصد سفر به ایران را دارند توصیه کرده است از "مناطق بحرانی"، نظیر سیستان و بلوچستان، مناطق نزدیک به افغانستان و کردستان اجتناب کنند."

تیرگی روابط ایران و ترکیه، در هفته های اخیر که در هر دو کشور از تجاعی ترین محافل حکومتی به آن دامن می زنند بر اعتبار ارزیابی ها و توصیه های دولت فرانسه به فرانسویان عازم سفر به ایران می افزاید.

طرح های توطئه گرانه آمریکا در مورد ایران، خوش خیالی اپوزیسیون در درگیر کردن قدرت های خارجی در امور داخلی ایران و مجموعه خواست های قانونی برآورده نشده اقلیت های قومی و مذهبی ایران، ترکیب خطرناکی است که می تواند استقلال و تمامیت ارضی کشور را به خطر انداخته و به برادرکشی بیانجامد. اینکه ارتجاع حاکم در جمهوری اسلامی، به کمک سرمایه داری تجاری و بازاری ایران چه گام های آگاهانه و یا غیر آگاهانه ای در این مسیر بر می دارند، هرگز نمی تواند توجیه کننده اتخاذ سیاست ملی و منطقی از سوی اپوزیسیون باشد که با همین ارتجاع و سرمایه داری در نبرد است. سهم حکومت و مبارزه با آن، نباید از سهم مبارزه ملی در جهت جلوگیری از مداخله نظامی-سیاسی قدرت های خارجی در امور داخلی ایران بکاهد. مقابله با چنین خطر واقعی، هوشیاری همه نیروهای ملی و مردمی را می طلبد. بخشی از مبارزه در راه افشای سیاست های ارتجاع و سرمایه داری تجاری ایران در این جهت باید سیر کرده و به مردم ایران نشان داده شود، که مقابله کنونی این بخش از حکومت با رای، نظر و خواست جنبش مردم ایران و تلاش برای سرنگون ساختن دولت خاتمی، چرا و به چه دلیل در خدمت همین سیاست امپریالیست ها برای تبدیل ایران به یوگسلاوی منطقه است.

اپوزیسیون چپ جمهوری اسلامی، با این درک و عزم، در صف مبارزه ملی و در کنار جنبش مردم ایران قرار دارد؟ انتشار نامه ای که در نشریه "کار" منتشر شده، پاسخی مایوس کننده به این سؤال می دهد.

نکات منتشر نشده ای درباره نقش ج.ا. در بوزنین!

با شروع دور جدید درگیری ها بین جدانی طلبان "کوزوو" و نیروهای جمهوری یوگسلاوی، محافل مطبوعاتی وابسته به جناح ارتجاع و هواداران سیاست همسوئی استراتژیک با آمریکا و انگلیس در داخل کشور، به بهانه حمایت از مسلمانان "کوزوو" به مانورهای جهت درگیر کردن دوباره ایران در درگیری های بالکان دست زدند.

در پاسخ به این مانورهای تبلیغاتی-سیاسی "سیدرسول مهاجر"، رئیس اداره دوم اروپای مرکزی و شمالی وزارت امور خارجه، طی مصاحبه ای با روزنامه "صبح امروز" به توضیح سیاست دولت خاتمی مبنی بر عدم مداخله در مساله کوزوو پرداخت. مهاجر در این مصاحبه گفت:

"(مساله کوزوو با مساله بوسنی تفاوت ریشه ای دارد، چرا که در مورد بوسنی، مساله استقلال آن مطرح بود و در این مورد ما از خود مختاری کوزوو حمایت کرده ایم. با این حال، باید توجه کرد که بهره برداری سیاسی برخی از کشورهای خارج از بحران کوزوو، علت اصلی تداوم بحران و درگیری در آن منطقه است. آمریکا برای گسترش حضور خود در منطقه

خرداد می بینم، به یاد می آورم، که طی این سال ها، گردانندگان مهره هائی مثل ابو، با انواع همین شارلاتان بازی های عده ای حرفه ای مثل الله کرم و ده نمکی برویچه های روستائی را در جنگ با عراق و جنگ یوگسلاوی به کشتن دادند و حال هم به نام و خونخواهی آنها علیه مردم ایران در داخل کشور سرگرم توطئه اند.

جدال بر سر "خودمختاری" نیست، بر سر پایگاه نظامی است!

اصول ۱۰۸ تا ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری صربستان، خودمختاری فرهنگی و ارضی سه منطقه "جودینا"، "کوزوو" و "متولیکا" را به رسمیت شناخته و حقوق این مناطق خودگردان را در امور مربوط به توسعه اقتصادی، مالی، فرهنگی، آموزشی، اطلاعاتی، استفاده از زبان های ملی و محلی، درمان، بیمه اجتماعی تضمین کرده است.

در یوگسلاوی بالغ بر ۵۰ روزنامه و مجله خبری، فرهنگی و مجلات کودکان و نوجوانان به زبان آلبانیائی منتشر می شود. این مطبوعات همگی متعلق به افراد خصوصی و یا انجمن سهامداران هستند. در مورد استقلال این نشریات همین بس که اکثر آنها، در حالیکه از چاپ نظرات صرب ها خودداری می کنند، به راحتی و بدون هیچ مانعی توزیع می شوند. علاوه بر برنامه تلویزیونی به زبان آلبانیائی، دو فرستنده رادیویی خصوصی به این زبان برنامه پخش می کنند.

این درجه از خودمختاری و برخورداری از حقوق ملی برای اکثر اقلیت های قومی جهان یک رویا و آرمان بشمار می رود. بعنوان مثال، در ترکیه عضو ناتو که هوایماهای "اف-۱۶" آن در بسیاری یوگسلاوی فعالانه شرکت دارند و رئیس جمهورش با سفر به مقنونه نقش اسلام پناه و طرفدار استقلال آلبانیائی تبارها را ایفاء می کند، صحبت به زبان کردی غیر قانونی اعلام شده و ماه گذشته، بالغ بر ۴ هزار کرد به جرم برگزاری مراسم چهارشنبه سوری و آیین های نوروزی بازداشت شدند. همین ترکیه عضو ناتو تاکنون چندین بار به بهانه مقابله با کردهای آن کشور به شمال عراق لشکر کشی کرده و سال گذشته به همین بهانه تا آستانه درگیری تمام عیار با سوریه پیش رفت.

البته این میزان خودمختاری برای ناسیونالیست های کوزوو کافی نبوده و نیست. آنها در سال ۱۹۹۱ با طرح شعار "جمهوری کوزوو" سیاست جدائی کامل از یوگسلاوی را مطرح کردند. این شعار استراتژی اصلی جدائی طلبان کوزوو را جهت انتقال جمهوری خودمختار "کوزومت" (کوزوو-متولیکا) به یک جمهوری دارای حق جدا شدن را نشان می دهد.

جدائی طلبان آلبانی الاصل، در سال ۱۹۹۱ در پی برگزاری یک انتخابات در منطقه، نهادهای "حاکمیت موازی" را در مقابله با حاکمیت جمهوری فدرال یوگسلاوی تاسیس کردند. برخی از اقدامات تحریک آمیز این حاکمیت موازی عبارتست از:

- ۱- خود داری از خدمت در ارتش؛ ۲- عدم شرکت در انتخابات. اگر آلبانی های کوزوو در انتخابات شرکت کرده بودند، با توجه به نسبت جمعیت آنها در منطقه، براحتی قادر بودند، بیش از ۳۰ کرسی نمایندگی از ۲۵۰ کرسی مجلس جمهوری، حدود ۱۲ کرسی نمایندگی از ۱۷۸ کرسی مجلس فدرال و بالغ بر ۸۰ درصد نمایندگان مجلس منطقه را به خود اختصاص دهند. البته، روشن است که با شرکت در انتخابات آلبانی های کوزوو می توانستند عملاً همه قدرت سیاسی را در کوزوو در دست گیرند. ۳- عدم پرداخت مالیات و عوارض به دولت فدرال و پرداخت ۳ درصد مالیات بر درآمد به "حاکمیت موازی". ۴- ایجاد "مدارس موازی" انحصاری برای اقلیت آلبانی الاصل. سطح آموزشی این مدارس آنچنان نازل است که دیلم آنها را در هیچ کشوری به رسمیت نمی شناسند. ۵- تحریم نظام آموزشی جمهوری صربستان. ۶- تحریم سرشماری جهت جلوگیری از روشن شدن تعداد دقیق اقلیت آلبانی الاصل. ۷- تحریم بیمارستان های دولتی که بطور رایگان آماده ارائه خدمات درمانی هستند و ایجاد مراکز درمانی محلی فاقد حداقل امکانات لازم.

با این وجود دولت مرکزی همچنان به ارائه آنچنان خدماتی به اهالی کوزوو ادامه می دهد که بسیاری از دولت ها قادر به ارائه آنها به شهروندان خود نیستند. خدماتی مانند انتشار مرتب کتاب به زبان آلبانی، ارائه حمایت و پوشش درمانی، بیمه درمانی، حق اشتغال در بخش های خصوصی و عمومی، واکسیناسیون عمومی و غیره.

بالکان تلاش می کند که امضای قراردادهای نظامی با مقدونیه و آلبانی را تأیید کننده عمل خود معرفی کند. (صبح امروز، ۷ بهمن ۱۳۷۷) مهاجر پس از تهاجم هوائی و موشکی ناتو به یوگسلاوی، طی مصاحبه ای با روزنامه "ایران" دخالت ناتو در امور داخلی یوگسلاوی را بخشی از تلاش ناتو جهت تبدیل شدن به واحد "پلیس بین المللی" ارزیابی کرد. به گفته مهاجر:

«با وجود آنکه عملیات ناتو در برابر صرب ها، حمایت ظاهری از مردم مسلمان کوزوو است، ولی پیامدها و نتایج آن ناخوشایند بوده است. توجه به این نکته که تعداد کشته ها و آواره های همین ده روز با کشته ها و آواره های قبل برابری می کند، ابعاد منفی عملیات ناتو را بخوبی نمایان می سازد. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و پیمان ورشو، سران ناتو، بویژه امریکا، تلاش بسیاری کردند، تا هویت جدیدی برای ناتو ترسیم و تعریف کنند و در این تعریف تازه بود که ناتو نقش پلیس بین المللی را بخود گرفت.» (ایران، ۱۵ فروردین ۱۳۷۸).

این موضع گیری های مثبت وزارت امور خارجه، بخشا متاثر از تجربه تلخ شرکت ایران در درگیری های بوسنی در طول دولت تعدیل اقتصادی" است، که هرگز اخبار مربوط به آن را در اختیار مردم نگذاشته و نمی گذارد.

در پی تسلط نیروهای طالبان بر بالغ بر ۹۰ درصد خاک افغانستان و کشتار دیپلمات ها و روزنامه نگاران ایرانی در شهر "مزارشریف"، سیاست جمهوری اسلامی در افغانستان و خودداری آن از همکاری با دولت آشتی ملی دکتر نجیب الله، را مطبوعات "جبهه ضد ارتجاع" مورد بحث و بررسی انتقادی قرار دادند. ارزیابی مشابهی نیز از سیاست ایران در برخورد با مساله بوسنی وجود دارد که البته هنوز به مطبوعات راه پیدا نکرده است و در این گزارش به نکات اصلی آن اشاره خواهد شد:

دخالت ایران در بوسنی نتیجه عوامل مختلفی بود. در آن زمان کنگره امریکا فروش و تحویل اسلحه به طرفین متخاصم را تحریم کرده بود و وزارت دفاع ایالات متحده نمی توانست بطور مستقیم به بوسنی و کرواسی اسلحه بفرستد. در نتیجه، ایران از طریق ترکیه و پاکستان جهت کمک به "مبارزات مسلمانان یوگسلاوی" وارد صحنه شد. این تحولات مقارن بود با مراجعات ایران به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی. دریافت وام های مورد نیاز ایران در گروی رای مثبت امریکا بود. قرار گرفتن ایران در کنار نیروهائی که خواهان تجزیه یوگسلاوی بودند، حمایت امریکا از اعطای وام به ایران را به همراه داشت.

در بوسنی امریکا با صرف حداقل پول و بدون آنکه کشته ای بدهد به هدف استراتژیک خود رسید. این در حالی بود که مردم ایران بدون آنکه خود بدانند، هزینه بالائی در این مورد پرداختند. ایران بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار از وام های دریافتی را بطور مستقیم یا بشکل مهمات و تجهیزات در بوسنی مصرف کرد. حضور نیروهای سپاه و بسیج در کنار دیگر داوطلبان اعزامی از پاکستان، ترکیه و عربستان و افراد "بن لادن" جای خالی سربازان امریکائی را پر کرد.

در پایان و پس از امضای قرارداد "دیتون"، امریکا با یک مانور حساب شده و چند روز جنگ تبلیغاتی، خروج واحدهای سپاه و بسیج از بوسنی را به آن کشور تحویل کرد. قضیه از این قرار بود که نیروهای ایرانی مستقر در بوسنی برای خوردن سحری در ماه رمضان زودتر از موعد مقرر بیدار می شدند و در قراگاه خود بیدار باش می دادند. امریکائی ها این سحرخیزی را بهانه کرده و به این دلیل که نقل و انتقال های غیر عادی ایرانیان تهدیدی برای افراد امریکائی است، خواهان اخراج ایرانیان و دیگر افرادی شدند که تا آن زمان به پیشبرد سیاست امریکا مسدلحان کمک کرده بودند. درگیری های "بن لادن" با امریکائی ها نیز از همین تاریخ شروع شد.

جمهوری اسلامی بی سرو صدا بوسنی را ترک کرد. سه روز بعد از خروج افراد ایرانی از بوسنی، هیات مشترک ترکیه - اسرائیل به سرپرستی وزیر دفاع ترکیه و رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل با هوایمانی که بر روی آن نوشته شده بود "صلح در بوسنی - صلح در خاورمیانه" وارد "سارایوو" شد.

بخشی از "میوه تلخ" ماجراجویی نظامی و همسوئی با سیاست امریکا در بالکان را در گوشه و کنار ایران، در روستاهای فقیر می توان دید. در مسیر تهران-جنوب در چهل کیلومتری جنوب شهر همدان تابلونی جلب نظر می کند، که بر روی آن نوشته شده: «به زادگاه اولین شهید بوسنی خوش آمدید».

گزارشگری که این گزارش را برای "راه توده" ارسال داشته، خود در روستاهای مختلف کشور گور ۱۷ شهید بوسنی را تاکنون شمارش کرده است!

وقتی دو ماه پیش از یکی از رادیوهای بین المللی شنیدیم که قرارداد ۱۰۰ میلیون دلاری تعمیر هواپیماهای میگ بوسنی به اسرائیل اعطاء شده است، اشک در چشمانم حلقه زد و آرزو کردم که دیگر هیچگاه خون روستازادگان ایران این چنین بیپرده بر زمین ریخته نشود. حالا وقتی امثال حسین الله کرم و یا ده نمکی را در خیابان های تهران سرگرم انواع شارلاتان بازی علیه دولت و رای مردم در دوم

فراخوان فدراسیون جهانی جوانان دمکرات

رفقا و دوستان گرامی:

بمباران یوگسلاوی یک کشور مستقل اروپائی و عضو سازمان ملل متحد از جانب ناتو وارد ۲۴مین روز خود شده است. این بمباران تجاوز آشکار به حقوق بین الملل است. از نخستین روز این تهاجم، فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و بسیاری از اعضا و سازمان های دوست آن در همه قاره های جهان، تظاهرات اعتراضی علیه این بمباران و در همبستگی با جوانان و مردم یوگسلاوی را سازمان داده اند.

برغم اعتراضات گسترده و عظیم فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و دیگر نیروهای صلح دوست جهان، دولت ایالات متحده و دیگر حکومت های عضو ناتو به عملیات نظامی وحشیانه خود بنام "حمایت از حقوق بشر" ادامه می دهند. آنها با دخالت در امور داخلی یک کشور مستقل و با گسترش مرگ و وحشت در میان مردم یوگسلاوی، به نحوی تحریک آمیز، حتی شورای امنیت سازمان ملل را هم نادیده گرفته اند. خطر گسترش این جنگ به خارج از منطقه بالکان جدی است.

آشکار است که ناتو از مساله کوزوو بعنوان بهانه ای جهت اجرای طرح های خود برای کنترل بر منطقه بالکان استفاده می کند.

فدراسیون جهانی جوانان دمکرات از همه اعضا و دوستان خود می خواهد که در روزهای ۲۳ تا ۲۵ آوریل ۹۹، همزمان با نشست سران ناتو، به هر شکل و طریقی، اعتراض خود را نسبت به ناتو و عملیات آن ابراز کنند. با دعوت به برگزاری تظاهرات در مقابل سفارتخانه های آمریکا و دیگر دولت های عضو ناتو می گوئیم:

جنگ را فوراً متوقف کنید

نیروهای ناتو را از بالکان خارج کنید.

در ضمن هیاتی از جانب فدراسیون جهانی جوانان دمکرات در روزهای ۲۰-۲۱ آوریل ۹۹ از بلگراد دیدار کرد و در پایان دیدار خود بیانیه مطبوعاتی صادر کرد.

=====

فیدل کاسترو: با جنایاتی که ناتو در یوگسلاوی می آفریند

امیدوارم روس ها درس لازم را گرفته باشند!

فیدل کاسترو طی نطقی در دانشگاه هاوانا، در باره تهاجم نظامی به یوگسلاوی گفت: در اروپا تجاوز وحشیانه ای در جریان است که حاصل آن برای میلیون ها مردم یوگسلاوی جز آوارگی، ویرانی و مرگ نیست. بر اثر بمباران تروریستی یوگسلاوی صدها هزار نفر از مردم کوزوو آواره شده اند. ناتو و در راس آن ایالات متحده آمریکا در پایان هزاره کنونی به جنایاتی دست زده اند که نام جنایت علیه یک خلق است؛ چه آنها با این تعریف موافق باشند و چه نباشند. این که تاسیسات تولید برق، تاسیسات حرارتی، تاسیسات خدمات عمومی، جاده ها، بیمارستان ها، مدارس، خانه های مردم، مراکز عمومی و همه دست آوردهای یک خلق طی ده ها سال را بمباران کرده و هزاران نفر را به خاک و خون بکشند چه نامی جز جنایت دارد؟

آنها با این جنایات می خواهند مردم یک کشور را وادار به تسلیم کنند. من تردید ندارم که تکنولوژی پیشرفته نظامی در برابر عزم راسخ یک خلق با شکست روبرو خواهد شد؛ همانگونه که دربارۀ مردم کوبا این اعتقاد را داریم.

سه دیپلمات کوبا همچنان در بلگراد باقی مانده اند و ما با آنها از طریق تلفن های دستی تماس داریم. آنها در گزارش های خود به ما اطلاع می دهند که علیرغم بمباران وحشیانه ای که بلگراد می شود هیچ علامتی که نشان دهنده تضعیف روحیه و عزم مردم برای مقاومت باشد نمی بینیم. آنها از روحیه بسیار خوب صرب ها در یوگسلاوی خبر می دهند. ناتو و آمریکا تصور می کنند با بمب های هوشمند و هدایت شونده از راه دور می توان سرزمینی را نابود کرد و روحیه یک ملتی را درهم شکست. آنها همان اشتباهی را می کنند که در ویتنام مرتکب شدند. من تصور می کنم روس ها نیز از آنچه روی داده درس لازم را گرفته باشند. ناتو و آمریکا اسیر ذهنیات خود شده اند، بنظر من صرب ها هرگز پس از نابودی کشورشان تسلیم کسانی نخواهند شد که یوگسلاوی را تجزیه کردند و جنگ قومی-مذهبی در آن بوجود آوردند، آنها را

بیانیه مشترک احزاب کمونیست - کارگری

مواجه با بمباران جنایتکارانه و دخالت تجاوزگرانه ایالات متحده و نیروهای ناتو علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی، اقدامی که منشور سازمان ملل را پایمال کرده و آشکارا تجاوزی به حقوق بین الملل بوده و بزرگترین فاجعه انسانی نیمه آخر این قرن را در قاره ما بوجود آورده است، ما از مردم، جوانان، رسانه های هوادار صلح، اتحادیه های کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی می خواهیم که:

* ضمن محکوم کردن دخالت تجاوزگرانه و بمباران غیرنظامیان بیگناه از طرف ناتو، با بکار گرفتن هر وسیله ای به اعتراض به آن برخیزند؛

* توقف فوری بمباران جنایتکارانه و بازگشت دوباره صلح به منطقه را طلب کنند؛

* از هر گونه تلاش در جهت حصول به یک راه حل صلح آمیز از جانب همه طرفین درگیر حمایت کنند. راه حل نهائی این بحران باید خودمختاری کوزوو، حقوق همه اقلیت ها و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی جمهوری فدرال یوگسلاوی را تضمین کند؛

* مخالفت شدید خود را با "ناتو جدید" و "نقش استراتژیک نوین" که به ناتو حق می دهد که خارج از قلمرو دولت های عضو آن و خارج از محدوده عملیاتی که تاکنون برای آن شناخته شده، عمل کند و با تبدیل ناتو به یک ابزار خطرناک تحمیل نظم نوین جهانی امپریالیستی، ابراز کنند؛

* ما احزاب کمونیست، کارگری و چپ کشورهای عضو ناتو، با همه امکانات با این تحول خطرناک مقابله کرده و از هر کوششی در این سمت حمایت می کنیم. ۱۳ آوریل ۱۹۹۹

حزب کمونیست بلژیک، حزب کمونیست بریتانیا، حزب کمونیست جدید بریتانیا، حزب کمونیست کانادا، حزب کمونیست های کاتولونیا، حزب کمونیست دانمارک، حزب کمونیست در دانمارک، حزب کمونیست بوسنیا و هرزگوینا، حزب سوسیالیسم دمکراتیک، حزب کمونیست آلمان، حزب کمونیست یونان، حزب کارگران مجارستان، حزب کمونیست جدید هلند، حزب کمونیست پرتغال، حزب کار ترکیه، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا.

اعلامیه احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی

احزاب ما با خشم و اعتراض بسیار اخبار مربوط به تجاوز وحشیانه نیروهای تحت رهبری ایالات متحده علیه فدراسیون یوگسلاوی و نابودی عامدانه و وحشیانه بیمارستان ها، پل ها، تاسیسات حرارتی و نیرو و دیگر تاسیسات زیربنائی که در نتیجه آن شمار تلفات غیرنظامی دانما رو به افزایش بوده و شرایط برای اهالی کوزوو شدیداً غیرقابل تحمل می شود را، دنیال می کنند. ادامه این تجاوز تهدیدی جدی نسبت به امنیت و صلح در اروپا و سراسر جهان است.

این تهاجم که به اسم ناتو صورت می گیرد، تجاوز آشکار به منشور سازمان ملل و مبانی حقوق بین الملل بوده و آشکارا صلاحیت و وظائف شورای امنیت را نادیده می گیرد. این تهاجم کوشش ایالات متحده در کنار زدن نهادهای حقوقی بین المللی و اعمال بدون مانع سلطه آن کشور، در همه جا و هر زمان و با استفاده از هرگونه ابزار نابودگر هر قدر هم این ابزار غیر انسانی باشند را، نشان می دهد.

ما ضمن محکوم کردن هرگونه ستم ملی و مذهبی و پاکسازی قومی، بدون توجه به منشأ آن و یا اینکه چه کسی به آن دست می زند، تاکید می کنیم که خلق های ما که از عوام فریبی و سیاست یک بام و دو هوای ایالات متحده متحمل مصائب بسیار شده و هنوز هم رنج می برند، بخوبی به اهداف واقعی آمریکا در یوگسلاوی واقفند. آمریکا از یک طرف بمنظور انتقام از یوگسلاوی بخاطر نقش تاریخی آن در حمایت از جنبش های آزادیبخش ملی در سراسر جهان و بعلاوه مقاومت آن در حفظ حاکمیت ملی و خودداری از تسلیم به دیکتات و شکنج و خواست های ناتو، درصدد تجزیه بیشتر یوگسلاوی بوده و از طرف دیگر در پی تقویت حضور نظامی خود در بالکان، بنشانه یک سکوی پرتاب برای سیاست عامل فشار بر روسیه و محاصره آن کشور است.

ما خواهان پایان فوری این تهاجم وحشیانه و بازگشت به میز مذاکره بمنظور یافتن یک راه حل سیاسی در جهت تحقق خودمختاری کوزوو در چارچوب یوگسلاوی متحد و کاملاً مستقل هستیم.

۱۷ آوریل ۱۹۹۹

حزب کمونیست اردن، جبهه های ملی بحرین، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست سوریه، (۲ حزب) حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست مصر.

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری

اعتراض جهانی علیه بمباران جمهوری فدرال یوگسلاوی از جانب ناتو نشان می دهد که در نظر افکار عمومی جهان اینکه اتحاد نظامی چند دولت وظایفی که بر اساس منشور سازمان ملل، متعلق به شورای امنیت سازمان ملل است را خود به عهده بگیرد، کاملاً غیرقابل پذیرش است. در همه کشورها این نگرانی فزاینده وجود دارد که درگیری های نظامی ممکن است گسترش یافته و صلح و امنیت خلق های سراسر منطقه و جهان را مورد مخاطره قرار دهد. اضافه بر این دخالت نظامی خارجی که مدت ها بیم آن می رفت، موجب بی قانونی بیشتر، فقدان امنیت و سرکوب حقوق بنیادین شده و نتیجتاً بحران انسان دوستانه در کوزوو و خروج آوارگان را تشدید کرده است. زخمی شکان و خانواده های آنها، بیشترین قربانیان این تهاجم خشن را تشکیل می دهند.

دولت های عضو سازمان ملل که بخش اصلی جمعیت جهان را نمایندگی می کنند، قویاً دخالت ناتو را بمثابة تجاوز به منشور سازمان ملل و هنجارهای پذیرفته شده حقوق بین الملل، محکوم کرده و ضمن تاکید بر ضرورت حل اختلافات از طرق مسالمت آمیز و با تکیه بر مسئولیت شورای امنیت سازمان ملل در تامین صلح و امنیت جهانی، قاطعانه اعلام کرده اند که فرسایش شورای امنیت سازمان ملل نمی تواند از جانب جامعه جهانی تحمل شود.

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری از خواست بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل متحد مبنی بر احترام به قطعنامه های ۱۱۹۹ و ۱۲۰۳ شورای امنیت سازمان ملل از جانب طرفین درگیر و تلاش برای حل دیپلماتیک بحران، کاملاً حمایت می کند. براساس این قطعنامه ها، کشورهای عضو ناتو که به تهاجم نظامی علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی دست زده اند، فوراً باید به اقدامات غیر قانونی خود خاتمه داده و نیروهای خود را از منطقه خارج کنند.

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری از تشکل های کارگری همه کشورهای جهان دعوت می کند که برای توقف جنگ و حمایت از کوشش های جاری در جهت حل بحران از طریق شروع دوباره مذاکرات بنظر یافتن راه حلی مورد قبول همه طرفین درگیر، تضمین امنیت جان و مال و حقوق انسانی همه شهروندان، تامین کمک فوری به آوارگان از طریق نهادهای ویژه سازمان ملل و بازگشت آوارگان به خانه هایشان و همچنین تضمین صلح و امنیت برای همه خلق های یوگسلاوی سابق، بالکان و منطقه فوراً اقدام کنند.

بیانیه شماره ۶ ۳۱ مارس ۹۹

اهداف بمباران های ناتو

اطلاعاتی که در زیر می خوانید توسط کمیونست های یوگسلاوی منتشر شده است:

((... ناتو زیر ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جمهوری یوگسلاوی را هدف بمباران های خود قرار داده است. جاده ها، پل ها، راه آهن، مدارس، کودکستان ها، بیمارستان ها، فروشگاه های بزرگ شهری، مراکز بزرگ خرید مردم، تصفیه خانه ها، انبارهای سوخت، انبارهای تولیدات غیر نظامی، نیروگاه های برق، تصفیه خانه های آب رسانی و...))

در شب های پنجم و ششم آوریل در شهرهای "نوی ساد"، "نیس"، "زومبوریه"، "آلکتریناس"، "کوزونیا"، "کرایسو"، "لوتینیهکا"، "پروکوبلیه" و "سلاویو" اهداف غیر نظامی بمباران شدند.

خسارات وارد شده به جمهوری یوگسلاوی مطابق برآوردهای منابع آگاه تا تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۰ بالغ بر ۱۸۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. این بخش بزرگی از ثروت ملی یوگسلاوی است که طی ۵۰ سال کار و کوشش صلح آمیز مردم، در یک جامعه سوسیالیستی ایجاد شده بود. گناه بزرگ مردم یوگسلاوی آنست که نمی خواهند به کشوری دست نشانده سازمان تجاوزگر ناتو تبدیل شوند.

تاریخ تکرار می شود؟ در شب ۶ آوریل ۱۹۴۱ ارتش هیتلری، ارتش فاشیستی ایتالیا، مجارستان و بلغارستان به دو کشور یوگسلاوی و یونان یورش بردند و ۶۰۰ هواپیما بلغراد را زیر بمباران گرفتند.

جنگ زمینی را شروع کنید! ژنرال بازنشسته امریکانی و رئیس اداره امنیت ملی امریکا، در مطلبی که در نشریه "وال استریت ژورنال" منتشر شد، از رئیس جمهور امریکا خواست تا ارتش زمینی این کشور را وارد یوگسلاوی کند. او گفت: (بقیه در ص ۳۹)

که یوگسلاوی را آزمایشگاه پیشرفته ترین سلاح های خود کردند. پیشنهاد ما هم برای صرب ها و هم برای دیگر خلق های یوگسلاوی است. ما امکانات زیادی در اختیار نداریم، امکانات ما نیروی انسانی است. ما برای کمک به مردم بی خانمان شده ای که در چادرها اسکان داده شده اند می توانیم هزار پزشک اعزام کنیم.

ترجمه سند فرستاده شده از طرف آکل به احزاب کمونیست و کارگری جهان

رفقا و دوستان عزیز

نشست احزاب چپ اروپا پیرامون مساله یوگسلاوی که از تاسیخ ۲۱ تا ۲۲ آوریل ۱۹۹۹ بنا به دعوت آکل در نیکوزیا، پایتخت قبرس برگزار شد، ضمن مذاکره و بحث و تبادل نظر پیرامون شرایط فعلی، قطعنامه زیر را صادر کرد:

قطعنامه نشست احزاب چپ اروپا در محکوم کردن حمله ناتو به یوگسلاوی و در حمایت از مردم یوگسلاوی

* نشست حمله ایالات متحده و ناتو به یوگسلاوی و بمباران آن کشور را محکوم کرده و خواهان پایان فوری آن است. این بمباران ها، آشکارا حقوق بین الملل و منشور سازمان ملل را زیر پا گذاشته و پایه های آنرا مستزلزل می کنند. * نشست همبستگی و حمایت کامل خود از خلق های آزموده یوگسلاوی و نگرانی خود را از سرنوشت حال و آینده آنها را اعلام کرد. * نشست خواهان پایان فوری بمباران های ناتو و خصومت ها در کوزوو شده و از بازسرگرفتن گفتگوهای سیاسی تحت نظارت سازمان ملل متحد و با شرکت روسیه، در جهت یافتن یک راه حل مسالمت آمیز برای مساله کوزوو حمایت کرد. حل مساله کوزوو باید اعطای حق خودمختاری به کوزوو و تامین حقوق انسانی و سیاسی سکنه آنرا تضمین کرده و در عین حال بایستی حق حاکمیت ملی، تمامیت اراضی و مرزهای جمهوری فدرال یوگسلاوی را به رسمیت شناخته و حفظ کند. * نشست نیت ایالات متحده و ناتو در مورد استفاده از نیروهای زمینی در حمله به جمهوری فدرال یوگسلاوی را مثابه اقدامی که به حل مساله کمکی نکرده و باعث گسترش بیشتر بی ثباتی در بالکان و ایجاد خطر درگیری های مرزی با عواقب انسانی غیرقابل پیش بینی خواهد شد را محکوم کرد. * نشست نگرانی خود را از افزایش مستمر تعداد آوارگان و شرایط نامساعد آنها اعلام کرد و خواهان تضمین حق همه آوارگان برای بازگشت و ایجاد پیش شرط هایی که به آنها امکان بازگشت به خانه هایشان را بدهند، شد. * نشست ضمن دعوت از همه کشورهای جهان برای کمک به آوارگان، از کشورهایی که آوارگان به آنها سفر می کنند، خواست که کنوانسیون چهارم ژنو در مورد آوارگان را رعایت کرده، آنها را پذیرفته و شرایط ضروری برای زندگی راحت آنها را فراهم کنند. * نشست پیشنهاد حضور نیروهای ناتو بعنوان حافظان صلح را رد کرد و تاکید کرد که این نقش باید به سازمان ملل محول شود. * نشست نگرانی خود را از اینکه ناتو در چارچوب به اصطلاح نظم نوین، درصدد گسترش نقش خود بعنوان ژاندارم جهانی در سرکوب منافع خلق هاست، ابراز کرد. مشی جدید ناتو که انتظار می رود در نشست پنجاهمین سالگرد ناتو به تصویب برسد، هر چه بیشتر آنرا بسمت جایگزین کردن سازمان ملل و استفاده علنی از نیروی نظامی، هر گاه که منافع ایالات متحد و متحدان آن ایجاب کنند، سوق می دهد. * نشست در پایان تصویب کرد که بر اساس پیشنهاد مطرح شده از طرف احزاب مختلف شرکت کننده، مانند پیشنهاد برگزاری راه پیمانی های صلح و تشکیل سپرهای انسانی و دیگر اشکال بسیج افکار عمومی، ابتکارات مشخص بکار گرفته شود. * این قطعنامه از جانب احزابی که ارزیابی های متفاوتی از سیاست دولت یوگسلاوی در کوزوو دارند، متفقاً به تصویب رسید.

۲۲ آوریل ۹۹ نیکوزیا

حزب کمونیست ارمنستان، حزب کمونیست اتریش، حزب سوسیالیست بلغارستان، حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان، حزب کمونیست یونان، حزب کارگران مجارستان، حزب احیاء کمونیستی ایتالیا، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست فدراسیون روسیه، حزب دهقانی فدراسیون روسیه، حزب کمونیست اسلواکی، حزب کمونیست اسپانیا، چپ متحد اسپانیا، شورای چپ متحد در پارلمان اروپا، آکل (از قبرس میزبان)

حزب دموکراتیک قبرس، حزب سوسیالیست قبرس، دموکرات های متحد قبرس، افق نو (قبرس)، احیا دموکراتیک اروپایی (قبرس)، جملگی بعنوان ناظر

نابودی یوگسلاوی

چگونه تدارک دیده شد؟

نوشته "هانس هوف باور"

دفا تر مارکسیستی
ترجمه حبیب آهی

*** اروپا به قراردادهای اقتصادی پس از پایان جنگ می اندیشد، اما آمریکا اهداف مهم تر و بزرگ تری دارد. آمریکا نگران تحولات در روسیه و اوکراین است!**

روز ۲۴ مارس ۱۹۹۹ شاخص پایان دوران بعد از جنگ اروپا می باشد. در یک عمل تجاوزکارانه نظامی بی نظیر ۱۹ دولت عضو ناتو به رهبری آمریکا جنگ را در یوگسلاوی مشتعل ساختند. برای اولین بار از ۱۹۴۵ یک دولت مستقل اروپایی مورد تهاجم نظامی قرار گرفت.

پیمان آتلانتیک شمالی که چند روز قبل از آن تا مرز جمهوری روسیه سفید در "پوستا خود را" جنگ را گسترش داده بود، از نظر حقوق بین المللی یک پدیده نمونه را بوجود آورد. قواعد سیاست بین المللی کنار گذاشته شد و ناتو با نظامی گری خود وارد فاز جدیدی شد. سرمایه داری اروپا به بهانه دفاع از حقوق بشر در کوزوو حمله به یوگسلاوی را شروع کرد. بمب افکن های مدافع حقوق بشر، سنت سودا گرانه و جهانگیرانه سرمایه داری را افشا می کنند. سنتی که از زمان جنگ های صلیبی تا نبرد علیه بلشویسم ادامه داشته و از هزار سال قبل تا کنون خط خونینی را در اروپا ترسیم کرده است.

سرنوشت یوگسلاوی از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، درس غم انگیز رویاهای جهانگیرانه غرب می باشد. بهای آن را سرانجام اروپا در تمامیت خود خواهد پرداخت.

کمی به عقب، به سال ۱۹۸۹ بازگردیم. روز ۲۸ جون ۱۹۸۹ یک میلیون صرب از تمام جهان در پولیه کوزوو گرد آمدند تا برای سالگرد شکست تاریخ صرب ها مراسمی برپا کنند. در آن روز درست ۶۰ سال پیش، ارتش مسیحی به رهبری شاهزاده لازار، حوالی پرستینا از عثمانی ها به رهبری سلطان مراد اول شکست فاحشی خورد. اسلو بودا میلو سوچ که با احترام بسیار و با هلیکوپتر به صحنه آمده بود، از این روز تاریخی استفاده کرد و به حزب و شخص خود هاله صربی داد تا باصطلاح، پس از بی اعتبار شدن یوگسلاوی کمونیستی، تداوم قدرت صرب ها را در بلگراد تضمین کند.

پس از درگذشت مارشال تیتو در سال ۱۹۸۰ در کوزوو زمزمه هایی برای استقلال به گوش می رسید که خود مختاری وسیع سال ۱۹۷۴ را دیگر کافی نمی دانست. آنها خواهان برپائی جمهوری کوزوو بودند. تظاهرات بهاری دانشجویان کوزوونی-آلبانیایی در پرستینا در روزهای اول و دوم آوریل ۱۹۸۱ توسط نیروی پلیس یوگسلاوی سرکوب شد.

در پاییز ۱۹۸۸ مسئول کمونیست های آلبانیایی در کوزوو، "عاصم ولاسی" و نایب وی بنام "کاکوشا یاشاری"، برکنار و مدتی بعد دستگیر شدند. تغییر قانون اساسی در ۲۸ مارچ ۱۹۸۹ دفتر خود مختاری کوزوو را بست. پارلمان بلگراد بازگشت حقوق دولتی به صربستان را جشن گرفت.

تحریکات سیاسی رهبران کوزوو-آلبانیایی، که از مدت ها قبل دیگر فقط به استدلال های ناسیونالیستی می پرداختند، مشکل را جادتر کرد. در جولای ۱۹۹۰ استقلال کوزوو اعلام شد، که از طرف دیگر انحلال قطعی پارلمان در پرستینا را به دنبال داشت.

در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ نمایندگان آلبانی که از مدت ها قبل از سوی بلگراد معزول شده بودند، تاسیس جمهوری کوزوو را اعلام داشتند که تا امروز از سوی هیچ کشور جهان به رسمیت شناخته نشده است.

در انتخابات ریاست جمهوری ماه می ۱۹۹۲ که بدون مبنای قانونی بدست نیروهای محلی سازمان یافته بود، نویسنده ای بنام "ابراهیم روگوا" به رهبری برگزیده شد. تمام تاسیسات یوگسلاوی از آن زمان به بعد از سوی اکثریت جمعیت آلبانیایی در کوزوو بایکوت شد. بلگراد به تضییقات در این ایالت افزود، ولی به شخص ابراهیم روگوا، که در آن زمان هم مورد حمایت غرب بود حمله نکرد. در سال

۱۹۹۳ گروه مسلح زیر زمینی موسوم به "UCK" که از آغاز فعالیتش ایستگاه های پلیس و تاسیسات نظامی در کوزوو را هدف قرار داده بود، تاسیس گردید.

در طول بحران اقتصادی، که از سال ۱۹۹۰-۱۹۸۹ نشانه هایش در یوگسلاوی پیدا شده بود، فقط یک جمله عوامفریبانه تبلیغ می شد: «همه تقصیرها به عهده کمونیست هاست»، در حالیکه این بحران سایر کشورهای اروپایی را هم در بر گرفته بود و اختصاص به یوگسلاوی نداشت.

در واقع نیز دوران رونق اقتصادی از مدتها پیش به سر رسیده بود. تا اواسط سال های ۶۰ یوگسلاوی سرمشق یک اقتصاد سوسیالیستی بود. تولید ناخالص ملی سالانه ۷ تا ۸ درصد رشد می کرد. با کمک اعتبارات وسیع آمریکا، که از این طریق می خواست یوگسلاوی را از مدار پیمان ورشو و همکاری با کشورهای سوسیالیستی دور کند، از دهه ۵۰ پروژه های با اهمیتی در یوگسلاوی به اجرا گذاشته شد. (آمریکا، که امروز با بمباران و نابودی ساختار اقتصادی یوگسلاوی خواهان تسلط بر این کشور است، در آن سال، با همین هدف به پروژه های اقتصادی یوگسلاوی کمک مالی می کرد!)

اولین علائم بحران اقتصادی از اواخر سال های ۶۰ در این کشور ظاهر شد. قبل از همه کشورهای دیگر اروپا، یوگسلاوی از غرب اعتبار دریافت داشت و قبل از همه کشورها باید آن را باز پرداخت می کرد. از سال ۱۹۶۵، در دوران عدم تمرکز، اقتصاد ملی در سطح جمهوری پخش شد و ۹ سال بعد قانون اساسی جدید یوگسلاوی تصویب شد که برای مرکز، فقط عملکرد محدودی را در عرصه هماهنگی اقتصادی قائل بود. مسئولان معتقد بودند با فدرالیسم یک نوع تعادل قدرت سیاسی ایجاد کرده اند. در حقیقت، بدین ترتیب گام های اساسی در جهت جدائی ها برداشته شد. تاثیر منفی این مسئله، بویژه در عرصه تجارت خارجی نمایان شد. سال ۱۹۷۹ این سیاست منجر به جمود اقتصادی گردید. بازپرداخت اعتبارات خارجی دچار وقفه گردید، کوه قرض های اوائل ۱۹۹۱ بلگراد بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار بود که تا زمان فروپاشی کشور سر به ۲۱ میلیارد می زد. تنها بین سال های ۱۹۸۵-۱۹۹۱ بلگراد ۷ میلیارد دلار دریافت کرد و ۲۳ میلیارد دلار در همان فاصله زمانی بابت بهره بدهی ها و دیگر تعهدات پرداخت گردید.

این وضع مشابه وضعیت یک کشور شدیداً مقروض در جهان سوم بود، که برای بازپرداخت بدهی های خود می کوشد، بدون آنکه اصل بدهی ها را بتواند بپردازد!

جنگ منجمله بر سر این سؤال هم رخ داد که چه کسی اعتبارات جدید را دریافت می کند و چه کسی مسئول پرداخت بدهی های قلیبی است؟

با بکار افتاد ماشین های چپا اسکناس، صربستان اراده خود را برای حفظ تقدم سیاست بر اقتصاد یکبار دیگر نشان داد. در ماه های پر رفرم دوران تغییرات، این اقدام نظیر اعلام جنگ به صنوق بین الملل و بانک جهانی بود. غرب در این نکته یک اقدام کمونیستی می دید و از آن زمان بلگراد تبدیل به دشمن "جهان آزاد" شد.

در داخل یوگسلاوی نیز جنگ اقتصادی جریان داشت. ممنوعیت متقابل واردات از جمهوری ها به یکدیگر، کارخانه های فرسوده را به مخروبه تبدیل کرد. مثلاً صربستان بعنوان عکس العمل در مقابل عدم پرداخت درآمدهای گمرکی از سوی اسلوانی "واردات هر نوع محصولات از اسلوانی را ممنوعت کرد و با عکس العمل اسلوانی در مقابل کالای صربی مواجه شد.

پس از دوران سیاست های اقتصادی ضد تورمی پریزیدن "مارتویچ"، سیاست درهای باز که الزاماً از سوی بانک جهانی و صنوق بین المللی و دیگر نهادهای مالی غربی بعنوان پیش شرط کمک های مالی تحمیل شده بود، مانند توفانی بر صنعت و اقتصاد یوگسلاوی وزیدن گرفت. ظرف چند هفته در آغاز سال ۱۹۹۱ تمامی واردات از پرداخت گمرک معاف شدند. کشایش مطلق بازار نتایج تخریب کننده ای برای کارخانجات تولیدی یوگسلاوی ببار آورد.

تفاوت سطح رشد اقتصادی در داخل یوگسلاوی، چاشنی گذار از بحران عمومی اقتصادی به بحران سیاسی و سرانجام ارضی گردید. اسلوانی بعنوان پیشرفته ترین بخش جمهوری (۵۵۰۰ دلار درآمد سرانه در سال ۱۹۹۰) دارای تولید ناخالص ملی هشت برابر کوزوو (۷۳۰ دلار) بود. در میان آنها کرواتی (۳۴۰ دلار) و صربستان با ۲۲۰۰ دلار قرار داشتند. فقر اقتصادی ایالت کوزوو در جنوب و وضع تیره صربستان علل اصلی فرار اسلوانی و کرواتی از مجمع جمهوری یوگسلاوی گردیدند.

ناسیونالیسم مخرب

روز ۲۵ جون ۱۹۹۱ اسلوانی و کرواتی با پشتیبانی آلمان و اتریش استقلال یک جانبه جمهوری های خود را اعلام کردند. رئیس جمهوری یوگسلاوی "مارکویچ"، رقیب سیاست های اقتصادی "میلو سوچ"، این بیانیه را قبول نکرد و به ارتش فدرال دستور حفاظت از مرزها را صادر کرد. بدنبال آن ایستگاه های

خلاص شوند و هر بار مداخلات سلطنتی یا فاشیستی از این تقاضاهای کمک برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کرده‌اند. اکنون یکبار دیگر فرصت این استفاده فرا رسیده بود. مسئله آلبانی امپراتوری غرب را تاکنون مرتباً، هر چند کوتاه مدت در مواضع تهاجمی تحکیم کرده‌است.

حملات هوایی ناتو تاکنون نقطه اوج سیاست تشنج فزای غرب در بالکان می‌باشد؛ هر چند مطابق حقوق ملل و حتی خود منشور ناتو فقط به ندای کمک یک دولت عضو می‌توان دست به دخالت نظامی به نفع کشور مورد تجاوز و برعلیه دولت متجاوز زد. در رسانه‌های عمومی تمام گناه متوجه شخص "میلوسویچ" و "صرب‌ها" شد.

روز ۱۳ اکتبر ۱۹۹۸ قراردادی در باره خود مختاری کوزوو بین سفیر ویژه امریکا، ریچارد هولبروک و رئیس جمهور یوگسلاوی، "میلوسویچ" بسته شد که در آن عقب نشینی نیروهای امنیتی صرب، مذاکرات و نظارت توسط OSZE پیش بینی شده بود. طرف صرب نیروهای خود در کوزوو را به سطح مورد توافق تقلیل داد، ولی UCK که در این قرار داد مورد بحث قرار نگرفته بود، حملات و تحرکات خود را علیه نیروهای باقی مانده انتظامی تشدید کرد و مقادیری خاک و نیروی اضافی نیز به دست آورد.

از دیدگاه اهداف استراتژیک و نیز تناسب قوای واقعی، ناتو "نیروهای UCK" نیست، آنچنانکه بعضاً در رسانه‌ها مطرح می‌شود، بلکه باند‌های UCK پیشقراول پیاده نظام ارتش ناتو هستند.

درباره ادامه این جنگ طبیعتاً نه در صربستان و نه در کوزوو تصمیم گیری می‌شود. این تصمیم در کشورهای متجاوز گرفته می‌شود. اگر سیاست بلگراد نیز در حد معینی به تلاشی یوگسلاوی کمک کرده، اما طراحان و استراتژی‌های این تراژدی در بن و واشنگتن نشسته‌اند و عاملین آن در کروات و اسلوانی و بوسنی هستند.

برای دوران بعد از جنگ، غرب دارای مطامع اقتصادی معینی برای بازسازی یوگسلاوی و بستن قراردادهای پر منفعت می‌باشد، ولی اهداف امریکا که تا تابستان ۱۹۹۱ برخلاف آلمان خواهان وحدت یوگسلاوی بود، دارای طبیعت ژئوپولیتیک می‌باشد. بالکان بنظر پنتاگون بعنوان سرپل کنترل حرکت‌های آینده روسیه و اوکراین از جنوب غربی می‌باشد.

با دخالت‌های مستقیم ناتو و بالا گرفتن موج ناسیونالیسم در اروپا، آینده آستان حوادث بیشتری است.

چه کسانی بهای این سیاست را در آینده خواهد پرداخت؟

زیرنویس: UCK مخفف آلبانیایی "ارتش آزادی بخش کوزوو" می‌باشد که معادل آن در زبان انگلیسی KLA می‌باشد. این ارتش در سال ۱۹۹۵ با کمک‌های ترکیه و ناتو بوجود آمد.

(بقیه از ص ۳۷)

"می‌توان از ناحیه مسطح "ویودینا" در خاک صربستان ارتش خود را وارد این کشور کنیم. برای این کار می‌توانیم از خاک مجارستان که به تازگی عضو ناتو شده، استفاده کرده و بطرف بلگراد حرکت کنیم! ارتش هیتلری نیز در جنگ دوم جهانی از همین کرینور وارد یوگسلاوی شد و آن را در عرض چند هفته اشغال کرد."

به نظر این ژنرال امریکایی، سربازان ناتو که تاکنون به مقدونیه اعزام شده‌اند، می‌توانند در کوتاه مدت، با لااقل ۲۴ هزار سرباز امریکایی مستقر در آلمان تقویت شوند.

مخارج تجاوز- مخارج روزانه تهاجم به یوگسلاوی، برای کشورهای عضو ناتو تا ۵۰۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. مسئول امور نظامی در فراکسیون حزب سوسیال دمکرات آلمان در مجلس این کشور، این مخارج را برای آلمان روزانه ۵۰ میلیون دلار تخمین زد. هر موشک "هارم روکت" که به طرف یوگسلاوی شلیک می‌شود ۳۵۰ هزار دلار قیمت دارد. آلمان تا تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۹ هزار موشک از این نوع را بکار برده‌است و ذخیره آن رو به پایان است. سازنده این موشک‌ها کارخانه تسلیحاتی "رای هوم" امریکایی است. مخارج ارتش آلمان تاکنون در تهاجم به یوگسلاوی دو میلیارد دلار بوده‌است. انستیتو اقتصادی آلمان "DIW" پیشنهاد کرده‌است که مخارج جنگ از طریق "قرضه ملی" تامین شود. بدین ترتیب سرمایه‌داری آلمان می‌کوشد "اقتدار میانه" آلمان را به پشتوانه جنگ تبدیل کند و آنها را به تامین مخارج این تهاجم وادارد. بدین ترتیب جانشینی برای سطح نازل سود پول و عدم امنیت شرکت در اسپیکولاسیون در بازارهای بورس پیدا می‌شود.

گمرك که توسط شبه نظامیان اسلوانی اشغال گردیده بود، مورد هجوم ارتش واقع شد. پس از ۳ روز جنگ که در آن جدائی طلبان اسلوانی بیش از هزار سرباز یوگسلاوی را اسیر گرفتند. ارتش بنه پادگان‌ها بازگشت. برای سیاست خارجی آلمان، زمان اظهار وجود فرا رسیده بود و اتریشی‌ها نیز با آن هم‌نواسی کردند.

در جلسه بعد از وحدت ملی دو آلمان، که مدت کوتاهی قبل ۵ ایالت به بن ملحق شده بودند، هلموت کهل، صدر اعظم و گنشر، وزیر خارجه آلمان، یوگسلاوی چند میلیتی را عملاً متلاشی نمودند. آنها علناً از جنبش‌های جدائی طلب حمایت کردند و متقابلاً دست رد بر سینه ارگان‌های دولت مرکزی زدند. اولین قربانیان این جنگ صرب‌ها بودند. پس از تسلیح ارتش کرواتى توسط غرب، مخصوصاً ایالت متحده امریکا، جمهوری جوان طی عملیات پاکسازی "صاعقه" و "هوای توفانی" در تابستان ۱۹۹۵، کرواتى را از صربها "پاک" کرد؛ دوست هزار انسان به مناطق تحت کنترل صرب‌ها در بوسنی گریختند. متقابلاً واحدهای یوگسلاوی شهرهای نظیر "کوار" را به خاک و خون کشیدند و ساکنان کروات شهر را مجبور به فرار کردند.

میلوان جیلاس، هم‌رزم تیتو در یک مصاحبه در جون ۱۹۹۱ گفت: «به رسمیت شناختن استقلال اسلوانی و کرواتى توسط آلمان و اتریش منتهی به یک جنگ داخلی طولانی در یوگسلاوی می‌شود. این جنگ احتمالاً با دخالت سازمان‌های بین‌المللی و دخالت قدرت‌های بزرگ متوقف نخواهد شد!!» تجربه نشان داد که او حق داشت.

تراژدی بوسنی- تراژدی بوسنی از تراژدی کرواتى هم عمیق‌تر بود. در اینجا تداخل چندین درجه شدیدتر و درعین حال مشکل‌تر بود. با وجود این سیاست خارجی آلمان-اتریش همان راه حل‌های بحران را می‌خواست. کمک‌های بین‌المللی برای مقابله با بحران اقتصادی مشروط به اعلام استقلال گردید. قبلاً رهبری بوسنی را به طرف یک فرمانروم درباره دولت مستقل سوق دادند، با یقین به این که یک سوم جمعیت بوسنی-صرب‌ها مخالف قطعی این مدل بودند. یک جنگ داخلی طولانی که تا امروز هم پایان نیافته‌است.

در اینجا اوضاع مغایر با کرواتى بود، که غرب با کمک گنارد ملی آن را به نیروی غالب بدل ساخت. اتحادیه اروپا مایل و خواهان یک کشور اسلامی در مرکز اروپا نبود. اضافه بر آن، همه نوع واحدهای کمکی ایرانی و افغانی تحت فرمان رهبری بوسنی گردا گرد "آلیا عزت بگوییچ" بودند. ارسال سلاح از ترکیه و ایران به وحشت غرب دامن زد. در این شرایط غرب مایل به تسلیح بوسنی نبود. بنابراین طرح دخالت ناتو، زیر پوشش سازمان ملل و واحدهای SFOR با اجازه نیم بند سازمان ملل در بالکان ریخته شد. روز ۳۱ مارچ ۱۹۹۳ بنابر تصمیم سازمان ملل، ممنوعیت پرواز بر فراز بوسنی برقرار شد. دخالت نظامی اتحاد غربی شروع شد، روسیه نیز موافق بود چون مسکو نیز علاقمند به تاسیس دولت تحت حاکمیت مسلمانان در قلب اروپا نبود.

روز ۲۸ فوریه ۱۹۹۴ اولین حملات هوایمهای "اف ۱۶" امریکایی علیه هوایمهای صربی در بوسنی انجام گرفت. واسطه آوریل عملیات نظامی ناتو در بوسنی انجام شد، که در آن مطابق برنامه "همکاری برای صلح" سربازان روسیه، اوکراین و اتریش نیز شرکت داشتند!

در اولین ساعات روز ۳۰ اگوست ۱۹۹۵ ناتو بزرگترین عملیات نظامی خود، تا آن زمان را در بالکان شروع کرد. بیش از ۶۰ هوایمهای جنگی به سنگرهای نظامی صرب‌های بوسنی در اطراف سارایوو حمله کردند. عزت بگوییچ با کمک مشاوران تبلیغاتی امریکایی خود از شرکت "P R-Agentur R uber Finn" درجنگ تبلیغاتی پیروز شد. امریکا نیز خود را بعنوان طرف پیروزمند نظامی احساس می‌کرد.

درقرار داد "دایتون" در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ تقسیم بوسنی قطعی شد. این قرار داد با کمک جت‌های جنگی امریکایی که تحرکات هدفمند کلاه سبزیهای بوسنی را مرتباً بهانه حملات خود علیه مواضع صرب‌ها قرار می‌دادند و با به زانو درآوردن صربها به ضرب بمب‌های امریکایی بوجود آمد. طبیعتاً متحدین غربی به فکر محدود کردن قدرت سیاسی بوسنی هم بودند که در این امر نیز موفق شدند.

ضربه آخر

زمان به زانو درآوردن قطعی بلگراد فرا رسید. بعنوان تنها کشوری در بالکان که حکومت آن گردن به نسخه‌های تجویزی ناتو نمی‌گذاشت.

درخواست‌های کمک شورشیان آلبانی بموقع به گوش ناتو رسید؛ در این قرن تاکنون بارها "مبارزان آزادی" آلبانی از کشورهای اتریش، ایتالیا، انگلیس و آلمان خواهان کمک بوده‌اند تا از فشارهای عثمانی یا صرب‌ها

برای یورش به جنبش آماده شده اند!

عزت ا لله سبحانی، مدیرمسئول نشریه "ایران فردا" و از مبارزان ملی-مذهبی قدیمی ایران، اخیراً با نشریه "آلوسط" چاپ لندن مصاحبه کرده و نقطه نظرات قابل توجهی را پیرامون جنبش مردم و توطئه های جبهه ارتجاع بازار مطرح کرده است. نکاتی از این نقطه نظرات را در زیر می آوریم:

«در انتخابات مجلس شورا، ریاست جمهوری و شوراهای محلی ثابت شد که بین ۶۰ الی ۶۵ درصد مردم با جناح راست و حاکم مخالفند.

مسئله اینست که جناح راست خود را قویا مهیا ساخته تا در صورت مواجه شدن با اعتراض و تظاهرات مردم با شدت تمام با آنها برخورد نماید. اتفاقی که در سبندج رخ داد، بر این امر صحنه می گذارد.»

این جناح بر تمام تشکیلات امنیتی سلطه دارد و از ابزار قدرت برخوردار است و منتظر است، تا مردم تظاهرات به راه بیندازند و یا دست به اقدامات خشونت آمیز بزنند و آن وقت با شدت هر چه تمام تر با آنها برخورد کند.

مشکل اینجاست که در جناح اصلاح طلب، به ویژه در میان جوانان حالتی نزدیک به غلیان وجود دارد. از همین رو برخی جناح ها و طرف های هوادار رئیس جمهور، که ما هم جزو آن هستیم برای فرو نشاندن خشم و غلیان جوانان و جلوگیری از اقدامات خشونت آمیز این جوانان علیه جناح برتر تلاش می کنند.

واقعیت اینست که خطر برخورد میان دو طرف وجود دارد و در عین حال تلاش های معقولانه ای برای تشدید اوضاع صورت می گیرد. به هر حال خطر رسیدن اوضاع به نقطه انفجار وجود دارد.»

در یک مصاحبه دیگر، که در شماره ۵ خرداد روزنامه "صبح امروز" چاپ شد، عزت ا لله سبحانی گفت: «بازار سنتی مانع صنعتی شدن کشور است. بعد از انقلاب این قشر وارد حکومت و قدرت سیاسی شد و به گرفتن "رانت" عادت کرد. امروز تجارت های مهم و بزرگ کشور در دست بازاریبانی است که بعد از انقلاب پا گرفتند و در قدرت سیاسی سهم هستند. بخشی از جناح راست در دست بازاریبانی است و احتمالاً آرائی که در انتخابات به کاندیداهای هیأت موتلفه داده می شود بیشتر از طریق بازاریبانی و کسبه صورت می گیرد.»

* در جریان تظاهرات حمایت از عبدا لله اوجلان، رهبر کردهای ترکیه در سبندج، مردم شعارهایی در دفاع از خلق کرد دادند و از میان جمعیت کسانی با سردادن شعارهای تند زمینه را برای دخالت نیروهای نظامی فراهم ساختند. روز بعد و در ادامه این تظاهرات واحدهایی از "انصار ولایت" اصفهان به سبندج منتقل شدند و به تظاهرات مردم حمله ور شدند. مردم با این نیروها به مقابله برخاستند و در این میان نیروهای نظامی که به محل اعزام شده بودند، طبق یک برنامه از پیش تنظیم شده وارد عمل شده و به سرکوب مردم پرداختند. در این ماجرا دهها نفر کشته و مجروح شدند و در سبندج نوعی حکومت نظامی آشکار برقرار شد. اعزام نیروهای "انصار ولایت" از اصفهان به سبندج و واحدهای ضد شورش و سرکوب از رضایت به این شهر نمونه هایی از توطئه چینی نیروهای راست برای به خشونت کشیدن تظاهرات مردم و سپس سرکوب سازمان داده شده آن توسط نیروهای ویژه است، که عزت ا لله سبحانی به آن اشاره می کند.

برکناری رئیس قوه قضائیه!

روزنامه "قدس"، که ارگان مطبوعاتی آیت ا لله واعظ طبسی است، در یک اقدام کم سابقه خبر استعفای محمد یزدی از ریاست قوه قضائیه را منتشر کرد و نوشت که وی بدلیل بیماری از سمت خود استعفا داده است. همین روزنامه، بلافاصله جانشین وی را نیز پیش بینی کرد. این جانشین یکی دیگر از آیت ا لله های همفکر یزدی در شورای نگهبان است، بنام "هاشمی شاهرودی". روزنامه قدس و آیت ا لله طبسی که سکاندار واقعی رهبری در جمهوری اسلامی است، با این خبر، چند هدف را دنبال کردند: ۱- مسئله برکناری او را توسط رهبر منتفی قلمداد کرده و کنار رفتن او را یک اقدام شخصی و ناشی از بیماری اعلام داشت ۲- با اعلام جانشین برای وی نشان دادند که جانشین برای ریاست قوه قضائیه را آنها تعیین می کنند و نه رهبر، ضمناً جانشین او اگر بدتر از یزدی نباشد بهتر از او نخواهد بود!

اینها یک روی ماجرا بود، اما روی دیگر ماجرا:

خشن ترین برخوردها در جریان تظاهرات دفتر تحکیم وحدت بمناسبت سالگرد دوم خرداد سازمان داده شد. عده ای در حاشیه این تظاهرات شعارهایی به سود مصدق و برکناری آیت ا لله یزدی سر دادند، در حالیکه نه در سخنرانی ها چنین نکاتی مطرح بود و نه در میان شعارهای پارچه ای که امضای دفتر تحکیم وحدت را

داشت، چنین شعارهایی وجود داشت. بلافاصله محمد یزدی با صدور اطلاعیه ای با امضای قوه قضائیه، مخالفت با اجتماعات را اعلام داشته و سرکوب و مقابله با آنها را وعده داد. نمایندگان مجلس و شخص رئیس مجلس نیز بلافاصله روز بعد از این تظاهرات، شعارهای تعدادی افراد حاشیه مراسم درباره ضرورت برکناری محمد یزدی را محور حمله تبلیغاتی به دفتر تحکیم و اجتماعات دانشجویی قرار داده و آن را توهین به قوه قضائیه معرفی کردند.

با این صحنه سازی ها، اکنون می توانند در پشت صحنه استدلال کنند که اگر محمد یزدی کنار گذاشته شود، خواست دانشجویان و طرفداران مصدق عملی شده است!

بقیه پدیده رهبری.. (از ص ۲)

یکی از انگیزه های مهم جبهه ارتجاع بازار برای جلوگیری از همسویی رهبر با محمد خاتمی و وادار کردن وی به مخالفت با جنبش مردم، محمد خاتمی و خواسته های جنبش، همانا جلوگیری از پایگاه مردمی پیدا کردن "رهبر" است. زیرا در غیر این صورت، ب مشکل کنونی این جبهه با محمد خاتمی، به مشکل این جبهه با "رهبر" نیز تبدیل خواهد شد. مشکلی که در تمام طول حیات آیت ا لله خمینی نیز بدلیل پایگاه وسیع مردمی او، با وی داشتند و تا پایان نیز نتوانستند علناً علیه او وارد میدان شوند. مشکلی که با مرگ ناگهانی و مشکوک "احمد خمینی" خود را از بیم و هراس آن خلاص کردند!

آنها به این ترتیب است که از داشتن یک رهبر مادام العمر، مطلق الاختیار و در اختیار خود دفاع می کنند و هر اندازه که او را نسبت به جامعه و مردم منزوی تر کرده و بیشتر در اختیار خود بگیرند، بر چنین هویتی برای "رهبر" بیشتر پافشاری می کنند.

اما، توازن نیروها، هم براساس درک و آگاهی مردم و هم بدلیل رشد تضادهای موجود بین حاکمیت و توده مردم به نقطه ای رسیده است، که جابجایی طبقاتی و تغییر توازن نیروها در حاکمیت یک امر اجتناب ناپذیر شده است. در این جابجایی که قطعاً در نهایت خود به سود جنبش حل خواهد شد، اگر رهبر در کنار جنبش قرار بگیرد می ماند و اگر سرنوشتش را با نیروی مقابل جنبش پیوند بزند سرنوشتی مشابه آن خواهد یافت. حکم تاریخ این واقعیت را به پیش می برد. گرچه پایداری و مقاومت اقلیت حاکم، ممکن است جنبش مردم را وارد مراحل عالی تری کرده و تغییراتی به مراتب اساسی تر را در دستور کار قرار دهد.

بحث در این مرحله بر سر نحوه رهبری، گرایش سیاسی-اقتصادی رهبر، همسویی رهبر با مردم و یا قرار گرفتنش در مقابل مردم است، نه بر سر "ولایت فقیه" و مبنای اسلامی و یا غیر اسلامی آن. به سخنی دیگر، جنبش کنونی خواست مذهبی ندارد، خواست اقتصادی-سیاسی دارد!

مقالات ویژه روی اینترنت-

گنجایش صفحات محدود راه توده اجازه چاپ همه مقالات ارسالی به راه توده را نمی دهد، از این پس برخی از این مقالات که به دلیل شتاب حوادث روز ایران و جهان می تواند موضوعیت خود را در فاصله انتشار یک ماهه نشریه از دست بدهد، مستقیماً روی برنامه اینترنت راه توده فرستاده خواهد شد. علاقمندان در عین مطالعه این مقالات روی برنامه اینترنت، می توانند با چاپ آنها، این مقالات را در اختیار دیگر علاقمندان که به شبکه اینترنت دسترسی ندارند، قرار دهند. مقالاتی که در فاصله انتشار دو شماره راه توده روی اینترنت برده می شود، در واقع صفحاتی از آخرین شماره منتشر شده راه توده محسوب می شوند.

عنوان این مقالات، روی برنامه اینترنت، "مقالات ضمیمه" نام خواهد داشت. نخستین ضمیمه اینترنتی شماره ۸۴ راه توده، مقاله ای درباره یوگسلاوی است که توسط "م. معتمد" تهیه و ترجمه شده است.

Rahe Tudeh No ۸۴ Juni ۱۹۹۹

Postfach ۴۵، ۵۴۵۷۴ Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. ۰۵۱۷۷۵۱۴۳۰

BLZ ۳۱۰ ۱۰۰ ۴۳, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱٫۵ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن تماس ۰۴۵-۳۲۰۳۲۳-۴۹ (آلمان)

آدرس اینترنت: <http://www.rahetude.de>